

In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful
Praise be to God, Lord of the universe
Most Gracious , Most Merciful
Master of the day of judgment
We worship you only, We ask you for help only
Guide us in the right path
The path of those whom you blessed, not of those who have deserved wrath,
nor of the strayers

به نام خدا

پیشگفتار

احتمالاً تا به امروز در مورد زبان انگلیسی کتاب‌ها و جزوات زیادی را مطالعه کرده و یا در کلاس‌های آموزشی زیادی شرکت کرده‌اید. جزوه‌ای که هم اکنون مطالعه می‌کنید به صورت ساده و کاملاً کاربردی در مورد آموزش زبان انگلیسی از مبتدی تا پیشرفته نوشته شده است و می‌توان ادعا کرد که یکی از جزوات ساده و بی‌نظیر است. مطالب این جزوه به صورت ساده و واضح بیان گردیده است. در انتخاب جملات، عبارت‌ها، اصطلاحات و مثل‌ها دقت کافی انجام گرفته است و از این لحاظ در وقت خواننده صرفه‌جویی شده است.

این جزوه برای کسانی که قصد شرکت در آزمون کارشناسی ارشد، کارشناسی و کسانی که دوست دارند زبان را یاد بگیرند بسیار مفید و آموزنده خواهد بود.

در پایان جا دارد از تمام اساتیدم که در طول دوره تحصیل برای بنده زحمت کشیدند تشکر و قدردانی کنم، این جزوه رایگان است و تنها هزینه آن سه صلوات برای سلامتی و تعجیل در ظهور حضرت مهدی (ع) است.

لطفاً نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با جزوه از طریق پست الکترونیکی زیر در میان بگذارید.

bahramirad_reza@yahoo.com

رضا بهرامی راد

فصل اول

آموزش تلفظ در زبان انگلیسی

الفبای انگلیسی (English Alphabet)

الفبای انگلیسی دارای ۲۶ حرف است که شامل حروف کوچک و بزرگ می باشد. بسیاری از این حروف در اکثر زبان ها مانند فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی و ... مشترک هستند.

۱- حروف بزرگ (Capital Letters) به صورت زیر هستند:

A - B - C - D - E - F - G - H - I - J - K - L - M - N - O - P - Q - R - S - T -
U - V - W - X - Y - Z

۲- حروف کوچک (Small Letters) به صورت زیر هستند:

a - b - c - d - e - f - g - h - i - j - k - l - m - n - o - p - q - r - s - t - u - v - w -
x - y - z

نکته!

از میان این ۲۶ حرف، ۵ حرف (A - E - I - O - U) صدا دار، دو حرف (W - Y) نیمه صدا دار، و بقیه حروف بی صدا هستند.

حروف بی صدا (Consonant) و نیمه صدا دار (Half Vowel)

حروف بی صدا و نیمه صدا دار عبارتند از:

حرف B صدای (ب) می دهد. مانند: Book.

حرف C پیش از i, e, y غالباً صدای (س) می دهد. مانند: Pencil - Bicycle - Face.

ولی در سایر موارد صدای k (ک) می دهد. مانند: Car.

حرف D صدای (د) می دهد. مانند: Desk - Door.

حرف F صدای (ف) می دهد. مانند: Fan - Fish.

حرف G پیش از i, e, y گاهی صدای (ج) و در سایر موارد صدای (گ) می دهد. مانند: Glass.

Clergyman - Orange - Bag - Dog -

حرف H صدای (هـ یا ح) می دهد. مانند: Hat - Hen - Hand.

حرف K صدای (ک) می دهد. مانند: Book - Make.

حرف L صدای (ل) می دهد. مانند: Table - Bell - Look.

حرف M صدای (م) می دهد. مانند: Am - Morning - Man.

حرف N صدای (ن) می دهد. مانند: Fan - Neck - Hand.

حرف P صدای (پ) می دهد. مانند: Map - Pen - Apple.

حرف Q صدای (ک) می دهد ولی همیشه با (u) همراه است و صدای (کو - kw) می دهد. مانند : Quick – Question.

حرف R صدای (ر) می دهد. مانند : Ruler – Four – Red.

حرف S غالباً صدای (س) می دهد و چنانکه بین دو حرف صدا دار واقع شود صدای (ز - z) می دهد. مانند Desk – Sir – Nose.

حرف T صدای (ت) می دهد. مانند : Table – But – Sister.

حرف V صدای (و) با تلفظ فارسی تولید می شود، یعنی با قرار دادن دندان های جلوی بالا بر روی لب پائین تولید می شود. مانند : Twelve – Very.

حرف W صدای (واو) با تلفظ عربی با گرد کردن لب ها به طوری که دندان های بالا روی لب پائین قرار نگیرد. مانند : Well – Wall – We.

حرف X دارای صدا های زیر است :

صدای (ک س) می دهد. مانند : Fox – Box.

صدای (گز) می دهد. مانند : Example – Exact.

حرف Y دارای صدا های زیر است :

صدای (آی) می دهد. مانند : Sky – Typist.

صدای (ی) می دهد. مانند : Young – Yesterday.

حرف Z صدای (ز) دارد. مانند : Zoo.

حروف صدا دار (Vowel)

حرف صدا دار عبارتند از : A – E – I – O – U.

حرف A دارای صدا های زیر است :

صدای (آ) می دهد. مانند : Arc – Arm.

صدای (ا) می دهد. مانند : Back – Cat.

صدای (اِ) می دهد. مانند : Above – Ago.

صدای (ای) می دهد. مانند : Day – Cake.

صدای (اُ) می دهد. مانند : Always – Tall.

حرف E دارای صدا های زیر است :

صدای (ای) می دهد. مانند : Be – these.

صدای (اِ) می دهد. مانند : Pen – Egg.

حرف I دارای صدا های زیر است :

صدای (آی) می دهد. مانند : Time – Child.

صدای (ای) می دهد. مانند : Ship – Fish.

صدای (ای) می دهد. مانند : First – Bird.

حرف O دارای صدا های زیر است :

صدای (او) می دهد. مانند : To – Do.

صدای (اُ) می دهد. مانند : Go – No.

صدای (آ) می دهد. مانند : Officer – Hot.

صدای (اِ) می دهد. مانند : Monitor – Actor.

حرف U دارای صدا های زیر است :

صدای (یو) می دهد. مانند : University – Use.

صدای (او) می دهد. مانند : Rude – Ruler.

صدای (آ) می دهد. مانند : Underpass – Cup.

صدای (اِ) می دهد. مانند : Burn – Murder.

نکته!

چنانچه حرف (Y) دارای صدا هایی مانند (آی-ای) باشد آن را صدا دار و در غیر این صورت بی صدا محسوب می شود. مانند : Cary – By – Hurry.

حروف ترکیبی

عبارت از حروفی اند که از ترکیب دو یا چندین حرف تشکیل شده و آواز به خصوصی

را می دهند که عبارت اند از:

ch : (چ) مانند : Chair

ph : (ف) مانند : Telephone

kh : (خ) مانند : Khaneh

gh : (ق - غ) مانند : Ghand

sh : (ش) مانند : She

zh : (ژ) مانند : Mozhdah

gh : (ف) مانند : Laugh

th : (ث - ذ) به ترتیب مانند Nothing

tion : (شن) مانند : Nation

sion : اگر پیش از حرف s یکی از حروف صدا دار باشد صدای (ژن) و در غیر این

صورت با صدای (شن) تلفظ می شود. به ترتیب مانند : Tension و Decision

tu : (چ) مانند : Picture

ee : (ای کشیده) مانند : Need

oo : (او کشیده یا ا کوتاه) به ترتیب مانند : Book و Afternoon

ou : (اُو) مانند : Out

ow : (اَو) مانند : Now

tch : (چ) مانند : Watch

du : (جو) مانند : education

ti : گاهی صدای (ش) دارد، مانند : patience

به نکات مهم زیر توجه کنید :

۱- هرگاه حرف W در آغاز کلمه و قبل از حرف r قرار بگیرد، خوانده نمی شود. مانند :

Write - Wrong

۲- حرف k قبل از حرف n خوانده نمی شود. مانند :

know - knife

۳- حرف n در پایان کلمه و بعد از حرف m خوانده نمی شود. مانند :

solemn - column

۴- حرف gh در وسط کلمه و بعد از حرف i خوانده نمی شود. مانند :

night - flight

۵- حرف g در پایان کلمه و قبل از حرف n خوانده نمی شود. مانند

sign – design

۶- حرف b در پایان کلمه و بعد از حرف m خوانده نمی شود. مانند :

comb – limb

۷- معمولا حروف صدا دار قبل از حرف r دارای صدای (l) هستند. مانند :

burn – standard – learn – sir – doctor

نکته!

حرف A یک کلمه است هر چند که از یک حرف تشکیل شده است ولی چون دارای معنا و مفهوم است به عنوان یک کلمه شناخته می شود که معنی آن یک می باشد. مانند : A pen.

نکته!

همانطور که گفتیم الفبای انگلیسی به دو صورت نوشته می شود : حروف بزرگ و حروف کوچک.

ما در بیشتر مواقع در زمان نوشتن از حروف کوچک استفاده می کنیم و حروف بزرگ کاربرد کمتری دارد. با این حال ما بایستی موارد استفاده از حروف بزرگ را هم یاد بگیریم. در اینجا به چند کاربرد مهم حروف بزرگ اشاره می کنیم :

۱- اولین حرف در آغاز هر جمله

It is a pen.

۲- حرف اول اسامی اشخاص

Ali , Zahra

۳- حرف اول فامیلی اشخاص

Bahrami , Rahmani

۴- حرف اول اسامی شهر ها

Tehran , Ardebil

۵- حرف اول اسامی کشور ها

Iran , Iraq

۶- حرف اول روز های هفته

Saturday , Sunday

۷- حرف اول اسامی ماه های سال

Azar , Bahman

اعداد در زبان انگلیسی

در زبان انگلیسی اعداد را می توان به دو دسته اصلی تقسیم بندی کرد :
اعداد اصلی Cardinal Numbers که همان اعداد معمولی هستند و اعداد ترتیبی
Ordinal Numbers که ترتیب قرار گرفتن چیزی را در یک ردیف یا سری نشان می
دهد.

به غیر از چند استثناء برای ساختن عدد ترتیبی به آخر عدد th اضافه می کنیم. (در عدد
یک از st - در عدد دو از nd و در عدد ۳ از rd استفاده می شود).

th = zeroth or nought ۰

st = first ۱

nd = second ۲

rd = third ۳

th = fourth ۴

th = fifth ۵

th = sixth ۶

th = seventh ۷

th = eighth ۸

th = ninth ۹

th = tenth ۱۰

th = eleventh ۱۱

th = twelfth ۱۲

th = twentieth ۲۰

st = twenty-first ۲۱

th = twenty-fifth ۲۵

th = thirtieth ۳۰

nd = thirty-second ۳۲

th = fortieth ۴۰

th = fiftieth ۵۰

th = fifty-eighth ۵۸

th = sixtieth ۶۰

th = sixty-fourth ۶۴

th = seventieth ۷۰

th = seventy-ninth ۷۹

th = eightieth ۸۰

rd = eighty-third ۸۳

th = ninetieth ۹۰

th = ninety-ninth ۹۹

پس به طور کلی عدد هر چه باشد آن را خوانده و به آخرین عدد st, nd, rd یا th اضافه می شود.

برای بیان اعداد در زبان انگلیسی به صورت زیر عمل می شود:

اعداد ۰ تا ۲۰:

Zero / One / two / three / four / five / six / seven / eight / nine / ten / eleven / twelve / thirteen / fourteen / fifteen / sixteen / seventeen / eighteen / nineteen / twenty

اعداد از ۲۱ تا ۱۰۰:

Twenty - one ۲۱ / Twenty - two ۲۲ / Twenty - three ۲۳ / Twenty - four ۲۴ /
Twenty - five ۲۵ / Twenty - six ۲۶ / Twenty - seven ۲۷ / Twenty - eight ۲۸ /
Twenty - eight ۲۹ / Thirty ۳۰ / Thirty - one ۳۱ / Thirty - two ۳۲ / Thirty -
three ۳۳ / Thirty - four ۳۴ / Thirty - five ۳۵ / Thirty - six ۳۶ / Thirty - seven
۳۷ / Thirty - eight ۳۸ / Thirty - nine ۳۹ / Forty ۴۰ / Forty - one ۴۱ / Forty -

two ۴۲ / Forty - three ۴۳ / Forty - four ۴۴ / Forty - five ۴۵ / Forty - six ۴۶ /
Forty - seven ۴۷ / Forty - eight ۴۸ / Forty - nine ۴۹ / Fifty ۵۰ / Fifty - one ۵۱
/ Fifty - two ۵۲ / Fifty - three ۵۳ / Fifty - four ۵۴ / Fifty - five ۵۵ / Fifty - six
۵۶ / Fifty - seven ۵۷ / Fifty - eight ۵۸ / Fifty - nine ۵۹ / Sixty ۶۰ / Sixty - one
۶۱ / Sixty - two ۶۲ / Sixty - three ۶۳ / Sixty - four ۶۴ / Sixty - five ۶۵ / Sixty
- six ۶۶ / Sixty - seven ۶۷ / Sixty - eight ۶۸ / Sixty - nine ۶۹ / Seventy ۷۰ /
Seventy - one ۷۱ / Seventy - two ۷۲ / Seventy - three ۷۳ / Seventy - four ۷۴ /
Seventy - five ۷۵ / Seventy - six ۷۶ / Seventy - seven ۷۷ / Seventy - eight ۷۸
/ Seventy - nine ۷۹ / Eighty ۸۰ / Eighty - one ۸۱ / Eighty - two ۸۲ / Eighty -
three ۸۳ / Eighty - four ۸۴ / Eighty - five ۸۵ / Eighty - six ۸۶ / Eighty - seven
۸۷ / Eighty - eight ۸۸ / Eighty - nine ۸۹ / Ninety ۹۰ / Ninety - one ۹۱ /
Ninety - two ۹۲ / Ninety - three ۹۳ / Ninety - four ۹۴ / Ninety - five ۹۵ /
Ninety - six ۹۶ / Ninety - seven ۹۷ / Ninety - eight ۹۸ / Ninety - nine ۹۹ /
Hundred ۱۰۰ /

اعداد ۱۰ تا ۱۰۰، به صورت زیر خوانده می شوند:

Ten / twenty / thirty / fifty / fifty / sixty / seventy / eighty / ninety / hundred
اکنون برای گفتن اعداد از یک تا ۱۰۰ مشکلی ندارید. برای مثال اگر عدد ۲۲ را بخواهید
بیان کنید، می گوئید: twenty two یا ۷۱ seventy one.

پس هر عددی را که بخواهید بیان کنید اول دهگان آن را گفته و بلافاصله یکان آن را
اضافه کنید.

اعداد بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰:

One hundred / two hundred / three hundred / four hundred one thousand
توجه داشته باشید که به hundred (۱۰۰) یا thousand (۱۰۰۰) نباید s جمع اضافه شود.

اعداد ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰:

هر تعداد ۱۰۰۰ وجود داشته باشد را اول می گوئیم و سپس کلمه‌ی thousand را
می آوریم.

۱۰۰۰ = one thousand

۲۰۰۰ = two thousand

۲۰,۰۰۰ = twenty thousand

۳۰,۰۰۰ = thirty thousand

۸۵,۰۰۰ = eighty-five thousand

۹۹۹,۰۰۰ = nine hundred and ninety-nine thousand (British English)

nine hundred ninety-nine thousand (American English)

۱,۰۰۰,۰۰۰ = one million

در انگلیسی بریتانیا بین اعداد از کلمه‌ی and استفاده می‌شود اما در انگلیسی امریکا از این کلمه استفاده نمی‌شود.

۳۲۵ = three hundred and twenty-five (UK)

۳۲۵ = three hundred twenty-five (US)

۷۱۹ = seven hundred and nineteen (UK)

۷۱۹ = seven hundred nineteen (US)

۳,۰۷۷ = three thousand and seventy-seven (UK)

۳,۰۷۷ = three thousand seventy-seven (US)

توجه : بعد از هزارگان یک ویرگول برای جدا کردن گذاشته می‌شود.

اعداد بیشتر از یک میلیون :

۱,۰۰۰,۰۰۰ = one million

۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ = one billion (US) one milliard (UK)

۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ = one trillion (US) one billion (UK)

۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ = one quadrillion (US) one billiard (UK)

در گفتارهای غیررسمی و دوستانه ممکن است اعداد جور دیگری گفته شوند. مثلاً به جای صفر oh گفته شود. بخصوص در گفتن شماره های خیابانها، منازل یا اتوبوسها.

One-oh-one = ۱۰۱

One-oh-nine = ۱۰۹

One-ten or One-one-oh = ۱۱۰

Two-oh-eight = ۲۰۸

۳۳۴ = Three-thirty-four Or Three-three- four

توجه!

467,203,936,678,465

Trillion	Billion	Million	Thousand
----------	---------	---------	----------

عدد بالا به شکل زیر خوانده می شود:

Four hundred sixty seven trillion two hundred three billion nine hundred thirty six million six hundred thirty six million six hundred seventy eight thousand and four hundred sixty five.

برای بیان اعداد کسری معمولاً صورت کسر را معمولی و مخرج کسر را ترتیبی می خوانیم:

One-sixteenth = $1/16$

One-tenth = $1/10$

One-eight = $1/8$

Two-tenths = $2/10$

One-fourth = $1/4$ or one-quarter

One-half = $1/2$

Five-eights = $5/8$

Fifteen-sixteenths = $15/16$

گاهی اوقات ممکن است از کلمه‌ی over به معنای روی هم استفاده شود. مثلاً برای $8/2$ گفته شود: eight over two. (بیشتر در انگلیسی بریتانیا).

در اعداد اعشاری معمولاً به جای ممیز از کلمه‌ی point استفاده می شود و به جای عدد صفر از Zero یا Naught استفاده می شود و اعداد بعد از ممیز، یکی یکی خوانده می شوند. ممکن است در گفتارهای غیر رسمی به جای صفر 0 گفته شود.

point zero zero two, "point o o two", "nought point zero zero " = ۰۰۲.۰

.two", etc

naught point five (US: zero point five) = ۰.۵

three point three seven five = ۳.۳۷۵

ninety- nine point three = ۹۹.۳

thirteen point seven five = ۱۳.۷۵

three point one four one six = ۳.۱۴۱۶

در زبان انگلیسی برای بیان اعداد شماره تلفن، فاکس و یا شماره سریال، آنها را به صورت رقم به رقم یا تک تک بیان می شود.

مانند :

۰۰۹۸۹۱۹۳۵۳۶۳۷۸

oh, oh (double oh), nine, eight, nine, one, nine, three, five, three, six, three, seven, eight)

در صورتی که یک رقم دوبار تکرار شود می توان به انتخاب یا آن رقم را دوبار تکرار کرد و یا از کلمه Double استفاده کرد.

مانند :

۲۱۲۵۵۳۱۲۲

(Two, One, Two, Five, Five, Three, One, Double Two)

or

(Two, One, Two, Double Five, Three, One, Two, Two)

در صورتی که یک رقم سه بار تکرار شود می توان به انتخاب یا آن رقم را سه بار تکرار کرد و یا از کلمه Triple استفاده کرد.

مانند :

۲۱۲۵۵۵۳۱۲۲۲

(Two, One, Two, Triple Five, Three, One, Two, Two, Two)

or

(Two, One, Two, Five, Five, Five, Three, One, Triple Two)

برای بیان قیمت ها در قسمت رشته اعداد از قوانین فوق استفاده می کنیم. مانند:

\$۵۱ (Fifty one Dollars)

\$۲۰ (Twenty Dollars)

\$۹۰.۰۵ (Ninety Dollars and Five Cents) or (Ninety, Five)

\$۶۵.۲۵ (Sixty five Dollars and Twenty five Cents)

or
(Sixty five, Twenty five)

شیوه خواندن اعداد مربوط به سال و تاریخ در زبان انگلیسی:

یکی از مهم ترین مسائل روزمره در مکالمات انگلیسی شیوه خواندن و بیان تاریخ می باشد. در زیر چند نمونه مثال از تاریخ، همراه با نحوه خواندن آن ها آورده شده است.

نحوه خواندن سال ها در زبان انگلیسی عبارت است از:

seven forty nine – ۷۴۹

nineteen hundred – ۱۹۰۰

nineteen twenty – ۱۹۲۰

two thousand – ۲۰۰۰

two thousand and two – ۲۰۰۲

twenty twelve – ۲۰۱۲

شیوه بیان و خواندن تاریخ همراه با روز و ماه به دو صورت زیر انجام می شود:

July the third nineteen twelve – ۱۹۱۲, ۳July,

or

the third of July nineteen twelve

August the fourth nineteen o five – ۱۹۰۵, ۴August,

or

the fourth of August nineteen o five

واژه ها و اصطلاحات

۱- مشاغل گوناگون در زبان انگلیسی عبارتند از:

هنر پیشه زن (Actress) - ناخدا (Capitan) - (بخشدار) Demarche - (ساربان)
Cameleer - (شورا) Council - (استاد) Professor - (نویسنده) Writer - (گله دار)
Rancher - (باغدار) Gardner - (موذن) Muezzin - (چوپان) Rancher - (آشپز)
Cook - (دندان پزشک) Dentist - (بخار) Carpenter - (خانه دار) House maker
Waiter - (فروشنده) Seller - (شیشه ساز) Glass maker - (مدیر زن)
Headmistress - (زن خانه دار) Housewife - (نقاش ساختمان) Painter - (قایقران)
Boatman - (رفتگر) Street Sweeper - (وزیر) Minister - (خلبان) Pilot
Barber - (روحانی) Clergy man - (متخصص) Specialist - (خوشنویس،
خطاط) Calligrapher - (بازیکن فوتبال) Footballer - (قصاب) Butcher
Forester - (معلم) Teacher - (ساعت ساز) Watch maker - (مهندس)
Engineer - (بقال) Grocer - (راننده) Driver - (تلفنچی) Operator - (آذین گر)
Decorator - (تاجر) Merchant - (ارتشی) Army - (نانوا) Baker - (عینک ساز،
چشم پزشک) Optician - (تعمیر کار) Repairman - (دانش آموز) Student
Governor - (کشاورز) Farmer - (پژوهشگر) Researcher - (بازرگان)
Merchant - (خیاط زنانه) Dress maker - (خیاط مردانه) Tailor - (دامپزشک)
Veterinarian - (دارو فروش) Pharmacist - (شکارچی) Hunter - (شاعر) Poet
Ecologist - (گوینده خبر) News announcer - (جاسوس) Spy
Sailor - (کارگر ساختمان) Construction Worker - (کفاش) Shoemaker
Post man - (روزنامه نگار) Journalist - (آهنگ ساز) Composer - (گل
فروش) Florist - (معمار) Architect - (جهانگرد) Tourist - (سفالگر) Potter
Soldier - (مغازه دار) Shopkeeper - (جراح) Surgeon - (گروهبان)
Sergeant - (مجسمه ساز) Sculptor - (بازنشسته) Retired - (گزارشگر) Reporter
Psychologist - (نخست وزیر) Prime minister - (رهبر) Leader

(رئیس جمهور) President – (نقشه بردار) Surveyor – (سراشپز) Chef – (دارو) (درو)
Referee – (راننده کامیون) Truck driver – (نگهبان) Guard – (آتش نشان)
– Worker (کارگر) – Lawyer (وکیل) – Judge (قاضی) – Firefighter / Fireman
– Plumber (لوله کش) – Nurse (پرستار) – Miner (معدنچی) – Mayor (شهردار)
– Officer (افسر) – Player (بازیگر) – Photographer (عکاس) – Porter (باربر)
– Conductor (رهبر ارکستر) – Economist (اقتصاد دان) – Scientist (دانشمند)
– Green grocery (میوه فروش) – Announcer (گوینده) – Director (کارگردان)
Diver (غواص) – Doctor (دکتر) – Door man (دربان) – Head master (مدیر مرد)
– (سرهنگ) Colonel – (صندوق دار) Cashier – (ناشر) Publisher – (کارشناس
– Clerk (کارمند) – Coach (مربی) – Miller (آسیابان) – Web master (اینترنت)
– (سرآیدار) Caretaker – (سرتیپ) Brigadier – (هواشناس) Weather man – (کتاب
– Black smith (آهنگر) – Boss (رئیس) – Priest (کشیش) – Book seller (فروش
– Banker (بانکدار) – Under taker (قبرکن) – Interpreter (مفسر) – (آمارگیر)
– Dancer (رقاص) – Principal (مدیر مدرسه) – Detective (کارگاه) – Actuary
(بایگان) Archivist – (دریانورد) Seafarer – (پزشک) Physician – (خدمتکار زن)
– Maid – (چوپان) Shepherd – (کارفرما) Employer – (دیپلمات) Diplomat – (نقشه
بردار) Surveyor – (ماما) Midwife.

۲- مکالمه A :

Hello

سلام

I am Sara.

من سارا هستم.

This is Shina.

این شینا است.

This is Sam, my husband.

این شوهر من، سام است.

This is my wife, Shina.

Nice to meet you.	این همسر من، شینا است.
Nice to meet you, too.	از ملاقات شما خوشحالم.
How are you?	من هم، از ملاقات شما خوشحالم.
I'm fine, thank you.	حال شما چطور است؟
Very well, thank you.	خوبم، متشکرم.
Fine, thanks.	خیلی خوب، متشکرم.
Where are you from?	خوب، متشکرم.
I am from Iran.	شما اهل کجا هستید؟
I'm Iranian.	من اهل ایران هستم.
Are you from England?	من ایرانی هستم.
Yes, I am.	آیا شما اهل انگلستان هستید؟
No, I'm not.	بله، من هستم.
I'm from United States.	نه، نیستم.
I'm American.	من اهل آمریکا هستم.
I'm from England, I'm English.	من آمریکایی هستم.
I'm from New Zealand.	من اهل انگلیس هستم، من انگلیسی هستم.

من اهل نیوزلند هستم.

I'm a New Zealander.

من نیوزلندی هستم.

I'm from Tehran. I'm Iranian.

من اهل تهران هستم. من ایرانی هستم.

You are from London.

شما اهل لندن هستید.

You are English.

شما انگلیسی هستید.

She is from Kanada.

او (زن) اهل کانادا است.

She is Canadian.

او کانادایی است.

He is from India.

او (مرد) اهل هندوستان است.

He is Indian.

او (مرد) هندوستانی است.

We are Mexican.

ما مکزیکی هستیم.

They are from Poland.

آنها اهل لهستان هستند.

They are Polish.

آنها لهستانی هستند.

Excuse me, sir.

بیخشید، آقا.

Excuse me, madam.

بیخشید، خانم.

What is it?

این چیست؟

Is it a fly?

آیا این یک مگس است؟

No, it isn't.

نه، نیست.

No, it is not.

نه، نیست.

Is it a mosquito?

آیا آن یک پشه است؟

No, it isn't.

نه، نیست.

Is it a bee?

آیا آن یک زنبور است؟

Yes, it is.

بله، هست.

It's a pen.

آن یک خودکار است.

It's a pencil.

آن یک مداد است.

It's an eraser.

آن یک پاک کن است.

What is it?

آن چیست؟

It's a banana.

آن یک مز است.

What is it?

این چیست؟

This is a watermelon.

این یک هندوانه است.

What is that?

آن چیست؟

That is a grape.

آن یک خوشه انگور است.

What are they?

آنها چه هستند؟

They are cucumbers.

What are these?	آنها خیار هستند.
These are apples.	اینها چه هستند؟
What are those?	اینها سیب هستند.
Those are oranges.	آنها چه هستند؟
Let me see.	آنها پرتغال هستند.
Please, sit down.	اجازه بده ببینم.
Thank you.	لطفا، بنشینید.
No, thanks.	متشکرم.
This one.	نه، متشکرم.
What is this one?	این یکی.
I'm sorry.	این یکی چیست؟
I'm joking.	متاسفم.
I'm going to see the new movie.	من شوخی می کنم.
Why don't you go to the other movie?	من قصد دارم فیلم جدید را ببینم.
It's don't you go to the other movie.	چرا به دیدن آن فیلم دیگر نمی روی؟
It's more interesting.	چرا به دیدن آن فیلم دیگر نمی روی؟

این خیلی جذاب تر است.

You would enjoy it.

تو از آن لذت می ببری.

Which dress is prettier?

کدام لباس زیباتر است؟

This one is more beautiful.

این یکی زیباتر است.

I think this one is more stylish.

فکر می کنم این یکی شیک تر است.

I like to be a better student.

من دوست دارم دانش آموز بهتری باشم.

What do you mean?

منظورت چیست؟

I want to be more intelligence.

من می خواهم باهوش تر باشم.

I can't understand some of these mathematic problems.

من نمی توانم بعضی از مسائل ریاضی را بفهمم.

You'd better be less talkative in the class.

بهتر است سر کلاس کمتر حرف بزنی.

Which one do you prefer to live? suburb or city center?

ترجیح می دهی کجا زندگی کنی؟ حومه یا مرکز شهر؟

Suburb is more quiet and less polluted than the city center.

حومه آرام تر است و هواش کمتر آلوده است.

City center is more crowded and lively.

مرکز شهر شلوغ تر و با جنب و جوش تر است.

It's more expensive too.

آنجا گران تر هم هست.

This neighbourhood is more modern and more beautiful.

این محله مدرن و خیلی گران تر است.

But the old neighbourhood was better.

ولی محله قدیمی بهتر بود.

It was less crowded and less noisy.

آنجا خلوت تر و آرام تر بود.

It's more polluted, too.

آنجا آلوده تر هست.

This restaurant is cheaper but the food is more delicious.

این رستوران ارزان تر است ولی غذا خیلی خوشمزه تر است.

It's cosy and less crowded.

اینجا دنج و کمتر شلوغ است.

The dessert is more expensive, here.

دسر اینجا خیلی گران تر است.

I think it's a lot cheaper.

فکر می کنم این خیلی ارزان تر است.

I love history much better than geography.

من تاریخ را بیشتر از جغرافیا دوست دارم.

Geography is more interesting than history.

جغرافی از تاریخ جذاب تر است.

Mathematics is more complicated than physics.

ریاضیات پیچیده تر از فیزیک است.

Chemistry is my favourite subject.

شیمی درس مورد علاقه من است.

I like soccer better.

شیمی درس مورد علاقه من است.

Swimming is more relaxing.

ورزش شنا آرام بخش تر است.

Soccer is more exciting.

فوتبال هیجان انگیز تر است.

What is the smartest animal in the world?

باهوش ترین حیوان کدام است؟

That's easy!

ساده است!

Humans are the smartest.

بشر باهوش ترین است.

Whales have the biggest brain.

والها بزرگترین مغز را دارند.

Which is the largest animals in the world?

بزرگترین حیوان دنیا کدام است؟

Elephants are the largest animal.

فیل ها بزرگترین حیوانات هستند.

Who's the tallest student in your class?

چه کسی بلند قدترین شاگرد کلاس شما است؟

Who's the shortest person?

چه کسی کوتاه قدترین است؟

Which class is the biggest one in your school?

کدام کلاس بزرگترین کلاس مدرسه شماست؟

The chemistry lab is the biggest.

آزمایشگاه شیمی بزرگترین است.

Who is the oldest teacher?

پیرترین معلم کدام است؟

Which one is the fastest?

کدام یک سریع ترین است؟

Which one is the cheapest vehicle?

کدام یک ارزان ترین وسیله نقلیه است؟

Which one has the smallest trunk?

کدام یک کوچکترین صندوق عقب را دارد؟

The cheapest car has the least space.

ارزان ترین خودرو کم ترین فضا را دارد.

Is your grandmother the oldest of all in your family?

آیا مادربزرگ تو پیرترین فرد خانواده است؟

Who is the youngest?

چه کسی جوانترین است؟

My little brother is the youngest.

برادر کوچکم کوچکترین فرد است.

He's only two.

او فقط دو سال دارد.

My older brother is the tallest of all.

برادر بزرگم قد بلندترین فرد خانواده است.

I am the happiest of all for having a good family.

من شادترین فرد خانواده ام، چون خانواده خوبی دارم.

What's the biggest country in the world?

بزرگترین کشور دنیا کدام است؟

Albania is the smallest country in the world.

آلبانی کوچکترین کشور دنیاست.

Mount Everest is the highest mountain in the world.

قله اورست بلند قدترین قله دنیاست.

What's it like there in New Zealand?

زلاندنو چه شکلی است؟

It has lots of farms and it's very mountainous.

آنجا مزارع زیادی وجود دارد و خیلی کوهستانی است.

How high are the mountains?

کوهها چقدر ارتفاع دارند؟

The highest one is mount Cook.

بزرگترین قله آن قله کوک است.

It's ۳,۸۰۰ meters high.

آن ۳۸۰۰ متر ارتفاع دارد.

How far is Iran from Australia?

ایران از استرالیا چقدر دورتر است؟

It's about ۲۰,۰۰۰ kilometers from Sydney.

آن در حدود ۲۰,۰۰۰ کیلومتری سیدنی است.

This is the biggest park of Tehran.

این بزرگترین پارک تهران است.

This is the most crowded park.

این شلوغ ترین پارک است.

This is the least noisy park.

این بی سر و صداترین پارک است.

How's it possible than?

پس چطور ممکن است؟

It has no play grounds.

اینجا زمین بازی ندارد.

Which one is the most expensive house?

کدامیک گران ترین خانه است؟

Is this one the largest?

آیا این بزرگترین است؟

I think it's the most spacious one.

فکر می کنم این جادار ترین آنهاست.

This is the least expensive one.

این ارزان ترین آنهاست.

This cinema runs the most interesting movie of the season.

این سینما جذاب ترین فیلم فصل را نشان می دهد.

The most famous actors and actresses are playing in it.

معروف ترین هنرپیشه های مرد و زن در آن بازی می کنند.

It's a Si-Fic.

آن یک فیلم تخیلی است.

I hate Si-Fic.

من از فیلم های تخیلی بیزارم.

Maryam is the least intelligence student.

مریم کم هوش ترین دانش آموز است.

Shinna is the most studious student.

شینا سخت کوش ترین دانش آموز کلاس است.

She's a hard working student.

او یک دانش آموز سخت کوش است.

This is the most expensive restaurant in this neighbourhood.

این گران ترین رستوران در این محله است.

What kinds of food does it have?

آن چه نوع غذا هایی است؟

It has different kinds of main dish.

آن غذا های اصلی تنوعی دارد.

It has the most delicious food.

آن خوشمزه ترین غذا را دارد.

I haven't tasted it yet.

من هنوز آن را نچشیده ام.

I'm looking for a shirt for my nephwe.

من دنبال یک پیراهن برای برادرزاده ام هستیم.

What size is he?

اندازه او چند است؟

He wears x – x large.

او سایز خیلی خیلی بزرگ می پوشد.

He looks good in blue.

او با لباس آبی زیبا به نظر می رسد.

This is the nicest blue shirt.

این زیباترین لباس آبی رنگ است.

This is the most beautiful one.

این زیباترین است.

This is the most modern car.

این مدرن ترین خودرو است.

It's the most comfortable car, as well.

این همچنین راحت ترین ماشین است.

How many seats does it have?

آن چند صندلی دارد؟

It has four seats and a big trunk.

آن چهار صندلی و یک صندوق عقب دارد.

Ask me the question.

سوال ها را از من بپرس.

Which country is larger?

کدام کشور بزرگتر است؟

Canada is larger than China.

کانادا از چین بزرگتر است.

Monaco is more crowded than Singapore.

موناکو از سنگاپور پرجمعیت تر است.

Which one is larger? The green shirt or the blue shirt?

کدام بزرگتر است؟ لباس آبی یا سبز؟

I think the white one is the largest of all.

فکر می کنم سفیده از همه بزرگتر است.

This is bigger.

این بزرگترین است.

That is nicer.

آن زیباتر است.

This bag is more spacious.

این کیف جادارتر است.

This bag is the most spacious of all.

این کیف جادارتر از همه است.

Shinna is the most intelligent student.

شینا باهوش ترین دانش آموز است.

Leyla is taller than Bahar, but Sarah is the tallest.

لیلا از بهار قد بلندتر است، ولی سارا قد بلندترین است.

Sarah is more clever but actually Shinna is the cleverest.

سارا باهوش تر است ولی در واقع شینا باهوش ترین است.

Who is the happiest student?

چه کسی شادترین دانش آموز است؟

The blue shirt is more expensive.

لباس آبی گران تر است.

This one is larger and cheaper.

این یکی بزرگتر و ارزان تر است.

I don't like this colour.

من این رنگ را دوست ندارم.

I think this one is more stylish.

فکر می کنم این یکی شیک تر است.

Which one is more clever, a monkey or a chimpanzee?

کدامیک باهوش تر است؟ میمون یا شامپانزه؟

Wales are the cleverest of all.

والها باهوش تر از همه هستند.

Kittens are more cute than lion cubs.

بچه گربه از توله شیر ها بامزه ترند.

Which animal is the tallest?

کدام حیوان قد بلندترین است؟

Giraffe is the tallest of all.

زرافه بلندتر از همه است.

I think the countryside is a good place to live.

فکر می کنم حومه شهر جای خوبی برای زندگی است.

It's much safer than the city.

آن خیلی امن تر از شهر است.

Everything is cheaper in the citycenter than the countryside.

همه چیز در مرکز شهر ارزان تر از حومه شهر است.

The citycenter is more crowded and more polluted.

مرکز شهر شلوغ تر و آلوده تر است.

You are really fit.

تو واقعاً سالم و قیراق هستی.

I lift weights for an hour.

من به مدت یک ساعت وزنه برداری می کنم.

Seriously?

جداً؟

I often go in-line skating.

من اغلب به بازی اسکیت می روم.

How often do you exercise like that?

هر چند وقت یک بار اینطور ورزش می کنی؟

About five times a week.

حدود ۵ بار در هفته.

I hardly ever exercise.

من به ندرت ورزش می کنم.

I'm a couch potato.

من تنبل هستم.

How often do you exercise?

هر چند وقت یک بار ورزش می کنی؟

I go jogging once a week.

من یک بار در هفته به پیاده روی می روم.

Do you often play soccer?

آیا تو اغلب فوتبال بازی می کنی؟

No, I play soccer twice a month.

نه من دو بار در ماه فوتبال بازی می کنم.

I swim about three times a year.

من حدود سه بار در سال شنا می کنم.

I hardly ever watch TV in the morning.

من خیلی به ندرت صبح تلویزیون نگاه می کنم.

You are in great shape.

تو هیکل خوبی داری.

I'm a real fitness freak.

من واقعاً شیفته تناسب اندام هستم.

How often do you work out?

چند وقت یک بار ورزش بدنسازی می کنی؟

I do aerobics twice a week.

من دو بار در هفته ورزش ایروبیکی می کنم.

I play tennis every week.

من هر هفته تنیس بازی می کنم.

That sounds like a lot of fun.

آن خیلی خوشایند است. خیلی خوشایند به نظر می رسد.

How well do you play?

چه اندازه خوب بازی می کنی؟

Pretty well, I guess.

فکر می کنم، خیلی خوب.

No problem, I could give you a few tips.

مشکلی نیست، من می توانم چند نکته را به تو بگویم.

How much time do you spend at the office?

چند مدت وقت در اداره صرف می کنی؟

How well do you type?

چه اندازه خوب تایپ می کنی؟

I need to take a typing class.

من باید به کلاس تایپ بروم.

What does he look like?

او چه شکلی است؟

How tall is he?

قدش چه اندازه است؟

He has curly red hair.

او موهای فری قرمز دارد.

How old is he?

او چند سال دارد؟

How big is your new house?

خانه جدید تو چقدر بزرگ است؟

How far is it from your office?

آن چقدر دورتر از محل کار تو است؟

It takes twenty minutes to get there.

بیست دقیقه طول می کشد تا به آنجا برسی.

How quiet is the neighbourhood?

محلۀ چقدر آرام است؟

The neighbours are very kind.

همسایه ها خیلی مهربان هستند.

It's great to see you.

از دیدنت خوشحالم.

Have you been in Shiraz?

آیا مدت زیادی در شیراز بودی؟

Just a few days.

فقط چند روز.

I'm really excited to be here.

من خیلی خوشحالم «هیجان زده ام» که اینجا هستم.

I can't wait to show you the city.

من بی صبرانه منتظرم شهر را به تو نشان دهم.

Have you been to a sport club yet?

هنوز به باشگاه ورزشی نرفته ای؟

I have already done a river boat tour.

من قبلاً در یک تور سیاحتی با قایق بوده ام.

That's how I got here, today.

این همان راهی است که من امروز تا اینجا آمده ام.

I really want to take it easy.

من واقعاً می خواهم استراحت کنم.

My feet are killing me.

پا درد من را می کشد.

Have you been to a gym?

آیا به سالن ورزشی رفته ای؟

Has she ridden in street car?

آیا او ماشین سواری می کند؟

Has your friend called you recently?

آیا دوستت اخیراً با تو تماس گرفته است؟

He hasn't called in months.

او ماههاست که تماس نگرفته است.

We have already eaten.

ما قبلاً غذا خورده ایم.

Have you done much exercise this week?

آیا این هفته خیلی ورزش کرده ای؟

Have you played any other sports this month?

هیچ ورزش دیگری در این ماه انجام داده ای؟

I don't have that much time.

من آنقدر وقت ندارم.

How many movies have you been to this month?

در این ماه چند بار به سینما رفته ای؟

Have you been to any interesting parties recently?

آیا اخیراً به هیچ مهمانی جالبی رفته ای؟

I haven't gone to any parties for quiet a while.

من مدتی است که به هیچ مهمانی نرفته ام.

I have already made three calls.

من تا به حال سه مکالمه تلفنی داشته ام.

How many times have you gone out to eat this week?

این هفته چند بار برای غذا خوردن بیرون رفته ای؟

I have eaten at fast-food restuarnts for a couple of times.

من چندین بار در ساندویچ فروشی غذا خورده ام.

Have you been here long?

آیا مدت زیادی است که اینجایی؟

Have you chosen a restaurant yet?

آیا تاکنون رستورانی انتخاب کرده ای؟

I can't decide.

من نمی توانم تصمیم بگیرم.

I've had Chinese food several times.

من چندین بار غذای چینی خورده ام.

I lived in Thiland as a teenager.

وقتی نوجوان بودم در تایلند زندگی می کردم.

How long did you live there?

چه مدت آنجا زندگی کرده ای؟

Have you ever lost something valuable?

آیا تاکنون چیز با ارزشی گم کرده ای؟

My brother lost his camera on a trip once.

برادرم یک بار در مسافرت دوربینش را گم کرد.

Have you ever got a traffic ticket?

آیا تا به حال برگ جریمه ای گرفته ای؟

How long did you live in Isfahan?

چه مدت در اصفهان زندگی کردی؟

I lived there for two years.

من مدت دو سال آنجا زندگی کردم.

It was wonderful.

بی نظیر بود.

How long have you lived in Tehran?

چه مدت در تهران زندگی کرده ای؟

I've been here since last year.

من از سال گذشته اینجا بودم.

I'm really happy here.

من اینجا واقعاً خوشحال هستم.

How long have you been in central American?

چه مدت در آمریکای مرکزی بوده ای؟

I've been there for four years.

من به مدت ۴ سال آنجا بودم.

I've been a college student for two years.

من به مدت دو سال دانشجو بوده ام.

What else did you do there?

چه کار دیگری آنجا انجام دادی؟

I work for an engineering office.

من برای یک دفتر مهندسی کار کردم.

How long have you had your current hairstyle?

چه مدت است که این مدل مو را داری؟

I haven't cut it since last month.

از ماه پیش تاکنون کوتاهش نکرده ام.

You'd better cut it.

بتر است آن را کوتاه کنی.

How long have you known your best friend?

چه مدت است که بهترین دوستت را می شناسی؟

I've known him since high school.

من او را از دوران دبیرستان می شناسم.

I've studied since ۶.۰۰ a.m..

من از ساعت ۶ صبح درس خوانده ام.

We've got a table for two.

ما یک میز برای دو نفر گرفته ایم.

We've got everything but salad.

ما همه چیز گرفتیم به جز سالاد.

I want the letter to Mr. Ali.

من نامه آقای علی را می خواهم.

I've just typed it.

همین الان آن را تایپ کردم.

I haven't typed that one yet.

هنوز آن را تایپ نکرده ام.

Has Mr.Alavi telephoned?

آیا آقای علوی تلفن کرد؟

I haven't got a secretary.

من منشی ندارم.

Ali has got a new job.

علی یک شغل جدید گرفته است.

I'm very busy.

من خیلی گرفتارم.

What works have you done?

چه کارهایی انجام داده ای؟

I was a nurse for six years.

من به مدت ۶ سال پرستار بودم.

How long have you been a secretary?

چه مدت منشی بوده ای؟

Since last August.

از ماه اوت گذشته.

I came to Tehran nine month ago.

من ۹ ماه پیش به تهران آمدم.

Haven't you got any children?

آیا بچه داری؟

I've got two son and a daughter.

من دو پسر و یک دختر دارم.

I'm doing my homework but I need some help.

من در حال انجام تکالیفم هستم ولی کمی کمک لازم دارم.

How good are you at math?

ریاضی تو چقدر خوب است؟

It's my favourite topic.

این درس مورد علاقه من است.

I'm pretty well.

من کاملاً خوب هستم.

How well do you play football?

فوتبال را چقدر خوب بازی می کنی؟

I'm not very good.

من خیلی خوب نیستم.

How well do you play tennis?

تنیس را چقدر خوب بازی می کنی؟

Pretty well.

خیلی خوب.

About average.

تقریباً متوسط.

Not very well.

نه خیلی خوب.

How good are you at sports?

در ورزش چقدر خوب هستی؟

How good are you at history?

در درس تاریخ چقدر خوب هستی؟

How good are you physics?

در درس فیزیک چقدر خوب هستی؟

Not so good.

نه، خیلی خوب.

I'm terrible at sport.

من در ورزش خیلی بد هستم.

How good are you at cooking?

آشپزی تو چقدر خوب است؟

How well do you make pizza?

پیتزا چقدر خوب درست می کنی؟

I'm not very well at cooking.

من در آشپزی زیاد خوب نیستم.

But, I'm pretty good at eating.

ولی من در خوردن خیلی خوب هستم.

How much do you spend playinh football?

چقدر وقت برای فوتبال بازی کردن می گذاری؟

How well do you play it?

چقدر خوب می توانی آن را انجام دهی؟

How good are you at other sports?

در ورزش های دیگر چقدر خوب هستی؟

Do you like group sports or individual sports?

تو ورزش های گروهی را دوست داری یا ورزش های انفرادی را؟

I prefer team sports.

من بازی های گروهی را ترجیح می دهم.

How good are you at games like basketball or volleyball?

بازی های گروهی مثل بسکتبال و والیبال را چقدر خوب بازی می کنی؟

How well do you play it?

آن را چقدر خوب بازی می کنی؟

I'm on the school team.

من در تیم ورزش مدرسه هستم.

How often do you play?

هر چند وقت یک بار بازی می کنید؟

Pretty often, ۳ or ۴ times a week.

اغلب زیاد بازی می کنم ۳ یا ۴ بار در هفته.

Can you tell me a little about Tehran city.

می توانی کمی از شهر تهران به من بگویی؟

What do you like to know?

چه چیزی دوست داری بدانی؟

What's a good time to visit?

کی بهترین زمان برای دیدن آنجاست؟

The weather is always nice.

هوا همیشه عالی است.

What should I see there?

چه چیز هایی را باید آنجا ببینیم؟

You should definitely visit the national museum.

تو باید حتماً موزه ملی را ببینی.

You should visit the pyramid of the Milad.

تو باید هرم میلاد را ببینی.

It all sounds really exciting.

همه این ها هیجان انگیز به نظر می رسند.

I can't decide where to go on my vacation.

نمی توانم تصمیم بگیرم برای تعطیلات کجا بروم.

You should visit India.

تو باید هند را ببینی.

Should I rent a car when I arrived there?

بایستی وقتی آنجا رسیدم یک خودرو اجاره کنم.

You can use the train, it's fast and convenient.

تو می توانی از قطار استفاده کنی سریع و راحت است.

Where should I get some nice jewelry?

کجا می توانم زیورآلات زیبا بخرم؟

It's the best place for bargains.

آنجا بهترین محل برای خرید اجناس ارزان قیمت است.

I didn't sleep a wink last night.

من دیشب چشم روی هم نگذاشتم.

I'm afraid, I might fail.

می ترسم در امتحان رد شوم.

Don't be silly, worrying doesn't help.

ابله نباش، ناراحتی چیزی را درست نمی کند.

That's easy for you to say.

گفتنش برای تو آسان است.

In the first place, you should try to do your best.

در مرحله اول باید سعی کنی بهترین کار را انجام دهی.

I'm worrying to death.

دارم از ناراحتی می میرم.

You should learn from your mistakes.

باید از اشتباهات خود درس بگیری.

That's how to become wise.

این طور است که عاقل می شوی.

Where should, I wait to take a taxi?

برای گرفتن تاکسی باید کجا ایستم؟

You should stand at the taxi stand.

شما باید در ایستگاه تاکسی ایستی.

You should go over the corner and buy some.

شما باید سر نبش بروید و تعدادی بخرید.

How much money should I pay to buy this car?

چقدر پول باید برای خرید این خودرو پردازم؟

Where should I go to get a traveler's check.

کجا باید بروم تا چک مسافرتی بگیرم.

You should go to the bank.

شما باید به بانک بروید.

I have an upset stomach.

من معده ام ناراحت است.

What should I do doctor?

دکتر من باید چه کار کنم؟

You should take these pills three times a day.

باید روزی سه بار از این قرص ها بخوری.

By the way, remember, you should drink lots of water with these pills.

یادت باشد باید با این قرص ها آب زیاد بنوشی.

۲- مکالمه B :

Hello.

سلام.

Good morning.

صبح بخیر.

I'm Reza.

من رضا هستم.

Are you Ali?

آیا شما علی هستید؟

Yes, I am.

بله، من هستم.

How are you?

	حال شما چطور است؟
Fine, thanks.	خیلی خوبم، متشکرم.
How is Mina?	حال مینا چطور است؟
She's very well, thank you.	او خیلی خوب است، متشکرم.
Good afternoon, Mr. Bahrami.	بعد از ظهر بخیر، آقای بهرامی.
Good evening, Mrs. Rasol.	عصر بخیر، آقای رسول.
How are you this evening?	امروز عصر (امشب) حال شما چطور است؟
Good – bye, Ali.	خدا حافظ، علی.
See you tomorrow.	فردا می بینمت.
Come in, please.	بفرمائید تو، خواهش می کنم.
Sit down.	بنشینید.
Stand up, please.	لطفا بلند شوید، لطفا برخیزید.
Open your book, please.	لطفا کتابتان را باز کنید.
Close your book, please.	لطفا کتابتان را ببندید.
Don't open your book.	کتابتان را باز نکنید.
Yes, I understand.	بله، می فهمم، متوجه می شوم.
No, I don't understand.	

نه، نمی فهمم، متوجه نمی شوم.

Listen and repeat.

گوش کنید و تکرار کنید.

Now read, please.

لطفا حالا بخوانید.

That's fine.

خیلی خوب است، عالی است.

It's time to begin.

حالا اجازه بفرمائید شروع کنیم.

It's time to begin.

وقت شروع کردن است، وقتش است که شروع کنیم.

This is Lesson One.

این درس اول است.

۳- برخی اصطلاحات روزمره:

You have no tolerance.

خیلی بی جنبه ای، ظرفیت نداری.

You have little tolerance.

کم جنبه ای.

Dig in.

بزن تو رگ.

Lets have a bite

یه لقمه بزن.

My mouth waters.

دهنم آب افتاد.

۴- واژه ها:

Always (همیشه) – Tall (بلند قد) – Ago (پیش، قبل) – Arc (کمان) – Arm (بازو)

– (مسواک زدن) Brush – (حتمی، قطعی) Certain – (سینما) Cinema – (رقمی،

عددی) Digital – (بودن) Be – (پیشنهاد کردن) Offer – (ژیمناستیک) Gymnastic

– (زرافه) Giraffe – (پزشک زنان) Gynaecologist – (امیدوار بودن) Hope – (پرنده)

Bird – (کوزه) Jar – (جنگل) Jungle – (ماه) Moon – (به، به سوی) To – (قرار

– Put (دادن) – Castle (قلعه، قصر) – Sell (فروختن) – University (دانشگاه) – Swear (قسم خوردن) – Hovel (آلونک) – Murder (قتل) – Rude (بی ادب) – Fox (روباه) – Exact (دقیق) – Dazzling (خیره کننده) – Cow (گاو) – Confusion (اغتشاش) – Decision (تصمیم) – Dish (ظرف) – Toy (بازی) – Tension (هیجان) – Future (آینده) – Patience (صبر، شکیبایی) – Education (تربیت و تدریس) – Wrong (اشتباه) – Solemn (با ابهت) – Flight (پرواز) – Education (دانش) – Column (دانشتن) – Know (اندام) – Limb (شانه) – Comb (معیار) – Standard (سوختن) – Burn (مورد بحث) – Discussed (مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتن) – Analyzed (بلافاصله) – Immediately (شد) – Become (واضح) – Obvious (همواره) – Invariable (ضروری) – Essential (بهره وری) – Productivity (توانایی) – Ability (در میان) – Among (ساده ترین) – Simplest (تخمین) – Estimate (تعیین) – Determine (موثر تر) – Influencing (دستورالعمل) – Instruction (تقریباً) – Approximately (هزینه) – Cost (تاریخی) – Historical (بنابراین) – Thus (در نظر گرفته) – Considered (زمینه ای، اساسی) – Underlying (تعدیل نشده) – Unadjusted (معادلات) – Equations (هر دو) – Either (قابل اجرا) – Applicable (معرفی) – Introduced (بستگی) – Depend (از این رو) – Hence (اجرا) – Implementation (مشخصات) – Specification (باید) – Must (مکمل) – Supplement (متناوباً) – Alternatively (پشت) – Behind (تعیین) – Determine (کافی) – Adequate (بدست آمده) – Obtained (شدید) – Intensive (مناسب) – Suitable (علاوه بر این) – More over (گرا) – Oriented (تنظیم) – Adjustment (واژگان) – Vocabulary (پتانسیل) – Potential (مجزا) – Distinct (محدودیت) – Limitations (پیش بینی) – Predictive (مشاهده) – Observed (نشان دادن) – Indicate (شرایط) – Conditions (بلکه) – Rather (موارد) – Cases (مربوط به) – Involving (پیچیده، مرکب از چند جزء) – Complex (واقعی) – Actual (به طور مداوم) – Constantly (شمارش) – Tally (پیچیدگی) – Complexity (تا حدود

زیادی) Greatly – (اثرات) Impacts – (پنهان) Concealed – (معیوب ساختن، نقص)
– (عدم تخطی از) Overruns – (برگه) Slips – (تا حدود زیادی) Greatly –
(پنهان) Concealed – (نقص) Defects – (به طور مداوم) Continuously – (نظارت)
– Monitored – (کارائی) Performance – (معیار) Criterion – (تخمین زدن)
– Estimates – (واقع بینانه) Realistic – (ضروری) Required – (حفظ) Maintain –
(تکرار، از سرگیری) Iteration – (سرمایه گذاری) Investment – (قیمت گذاری)
– Pricing – (به بررسی) Examines – (روش) Approach – (مختلف) Various –
(اندازه) Measure – (آخر) Last – (دهه) Decade – (تمرکز) Focuses – (بدست
آمده) Achieved – (مناسب) Suitable – (شایسته، مناسب) Proper – (موجود)
– Existing – (مورد بررسی قرار گرفتن) Scrutinized – (در ابتدا) Initially – (در نظر
گرفته) Considered – (خوشبختانه) Fortunately – (قابل توجه) Significant –
(چنین) Such – (نتیجه) Out come – (پدیده) Phenomenon – (فرق) Distinction –
(مطالعه) Study – (در برگیری، گنجایش) Inclusion – (واضح تر) Clearer – (به طور
کامل) Thoroughly – (شکل) Figure – (استنباط) Inferred – (بلکه، ترجیحاً، تا یک
اندازه) Rather – (مشروط) Conditional – (استنتاج کردن، مشتق شدن) Derive –
(مقایسه کردن، با هم سنجیدن) Compare – (پیش از، گذشته) Past – (پیشین، قبلی)
– Prior – (نمایش دادن، نقش کردن) Depict – (گرایش، تمایل) Trend – (ترقی، زیاد
شدن، افزودن) Increase – (پیشین، قبلی) Previous – (توانایی، زور، قدرت) Might –
(مصرف کردن، تحلیل رفتن) Consume – (مرحله) Phase – (جمع آوری، گرد آوری)
– Collect – (آسان کردن، تسهیل کردن) Facilitate – (ردیابی، کشف کردن) Detection –
(تضعیف) Undermine – (درست، دقیق، تصحیح) Accurate – (بودجه) Budget –
(تعدیل کننده) Escalator – (پیشگوئی کردن، قابل پیشگوئی) Predict – (آماده کردن،
تهیه کردن) Provide – (مقداری، کمی، چندی) Quantitative – (روشنی، وضوح)
– Clarification – (بحرانی، انتقادی) Critical – (پیشرفت، توسعه) Development –
(هدایت، راهنمایی) Leading – (شایستگی، توانایی) Ability – (شناختن، تشخیص

Identify (دادن) – (رفع کردن، تصمیم گرفتن) Resolve – (کوتاه کردن، مختصر نمودن)
Curtail – (نهایی، آخر) Ultimate – (عمده، بزرگتر، بیشتر) Major – (فراگیری،
اكتساب) Acquisition – (اطمینان، اعتقاد) Confidence – (فرسائیدن، فاسد کردن)
Erode – (پیوسته، پی در پی، دائمی) Continual – (گوناگون، مختلف) Various –
Introduction (مقدمه، ابداع) – (محوری، اساسی) Pivotal – (برنامه ریزی، طرح ریزی)
Planning – (تصمیم گرفتن) Decide – (قابل اطمینان) Reliable – (اختصاص دادن،
بهره مند کردن) Assign – (چاره سازی، حل، راه حل) Solution – (ارزیابی کردن)
Evaluate – (ضربت، فشار، تماس) Impact – (انحراف، خط مسیر را منحرف کردن)
Detour – (قدم اشتباه و غلط) Misstep – (دنبال کردن به سرعت) Course – (به آن
وسیله، از آن راه) There by – (پیشرفت، توسعه) Development – (اعتبار، تائید)
Validation – (استفاده کردن، بکار بردن) Utilize – (تخمین) Estimation – (اصلاح
کردن، بهبود بخشیدن، بهتر کردن) Improve – (حاصلخیزی، سودمندی) Productivity
– (آماده کردن) Provide – (در مدت، در هنگام) During – (اولین قسمت) Initial
– (صحنه نمایش) Stage – (امری، دستوری، حتمی) Imperative – (تشخیص دادن،
شناختن) Recognize – (شایستگی، سزاواری، لیاقت) Merits – (اختصاص دادن،
مناسب) Appropriate – (انجمن) Community – (مباحثه ای) Controversial –
Environment (محیط، اطراف) – (انتشار دادن، رواج دادن) Issue – (رسم، معمول،
رواج) Vogue – (غیر کافی) Inadequate – (کسب موفقیت کردن) Achieve – (بهینه،
مقدار مطلوب، حالت مطلوب) Optimum – (آماده، مهیا، حاضر) Present – (غالب
آمدن، چربیدن) Prevail – (قابل اجرا، اجرا شدنی) Applicable – (گوناگون، مختلف)
Diverse – (اجاره کردن) Rent – (انتشار) Propagation – (روش، راه) Approach –
تجربی (Empirical) – (بزرگی، درشتی) Coarseness – (پدیده) Phenomena –
Meteorological (هواشناسی) – (نمایش دادن) Exhibit – (زمانی) temporal –
Spatial (فضائی) – (تغییر پذیری) Variability – (بیشتر) Further – (گرفتار)
Plagued – (مسائل مربوط به) Issues – (خطی بودن) Linearity – (متناقض)

-Lately (اخیراً) - Consideration (توجه) - Explicitly (به صراحت) - Conflicting (اصول) - Fundamentals (کنوانسیون) - Conventions (تغییر مکان، تفاوت مکان) - Displacement (دقت) - Accuracy (مربوط به) - Corresponding (دوره) - Epochs (تکرار) - Iteration (نادیده) - Unseen (آموزش دیده) - Trained - Normalization (هنجارسازی) - Bias (پیشقدر، تمایل به یک طرف، سمت گیری) - Spans (محدوده) - Observed (مشاهده) - Merits (محاسن) - Thunderstorm (پتانسیل) - Potential (نشان دادن) - Illustrate (تحقق) - Realization (مناسب) - Proper (تنومند) - Robust (شاخص ها) - Indices (اعتماد) - Confidence (شیب) - Slope (نسبت) - Correspondingly (روش) - Fashion (نیمسال) - Semester (عاقلانه) - Wise (محاوره کردن، صحبت کردن) - Converse (دقیق) - Accurate (برگشت، اشکال، بی فایده) - Drawback (درخواست، تقاضا) - Suit (منجر شدن) - Leads (روان، صاف) - Smooth (سرحد، آستانه) - Threshold (برتری، اندازه، حرکت) - Momentum (دست یافتن، انجام دادن) - Achieve (نتیجه گیری) - Conclusion (فلانی) - Fellow (مجموعه، مستعمره) - Colony (بدبختی) - Misery (ویژگی) - Trait (تیره روز) - Miserable (دریاچه) - Lake (ترسو) - Timid (نیش زدن) - Sting (پوزه) - Snout (بلیعدن) - Devour (غرش کردن) - Roar (قطب های زمین) - The poles (خط استوا) - Equator (زندانی) - Prison (مجمع شدن) - Regroup (زهری، سمی، مسموم) - Toxicity (دارو درمانی) - Therapy (ایمنی درمانی) - Immunotherapy (سرطان) - Cancerous (شیمی درمانی) - Chemotherapy (مقدار خوراک) - Dosage (نتیجه، فرزند، اولاد) - Offspring (برابر بودن، مطابق بودن) - Corresponds (سازش، مصالحه) - Compromise (فرزندان) - Progeny (فرمان) - Steering wheel (پنج ضلعی) - Pentagon (نیم دایره) - Semi-circle (بیضی) - Oval (مارپیچ) - Spiral (لوزی) - Diamond (متوازی الاضلاع) - Rhomboid (هشت ضلعی) - Octagon (فشنگ) - Cartridge (چراغ قوه، مشعل) - Torch (آجیل) - Dried fruits (دریچه، سرپوش،

سوپاپ (Valve) - سنگ فرش (Macadam) - خاک، گرد و خاک (Dust) - دخیل
(Exotic) - رزمی (Epic) - بی شمار، بی نهایت (Myraid) - منبر (Pulpit) - راهبه
(Nun) - کشیش (Priest) - راهب (Monk) - کشیش (Priest) - رضایت بخش
(Satisfactory) - ریشه شناسی، صرف (Etymology) - انداختن، حذف کردن
(Omitted) - نقطه مقابل، قرین، رونوشت (Counterpart) - کننده، فاعل، نماینده
(Doer) - حالت، راه، روش (Manner) - افسانه، داستان عاشقانه (Romance) -
سرگرمی (Entertainment) - پاپ اعظم (Pope) - پاپ (Pontiff) - سفارشی کردن،
توصیه (Recommended) - فانتزی (Fantasy) - عروق، شریان (Artery) - همکاران
(Coworks) - آهن ربا، مغناطیس (Polarization) - دختر خانه مانده، زن شوهر نکرده
(Spinster) - شک کردن، تردید داشتن، مطمئن نبودن (Doubt) - ارتعاش صدا، انعکاس
(Resonance) - مصاحبت کردن، همراهی کردن (Accompanied) - میان رشته ای
(Interdisciplinary) - یاری، دستیاری، همدستی (Aided).

فصل دوم

آموزش گرامر (بخش مقدماتی)

ضمیر (Pronoun)

ضمیر کلمه ای است که به جای اسم می نشیند و نقش های مختلف آنرا می پذیرد. مرجع ضمیر همان اسمی است که ضمیر جانشین آن شده است. البته گاه ضمیر مرجع ندارد، یعنی خود به حالت اسم بروز می کند. مرجع معمولاً قبل از ضمیر، و گاه پس از آن می آید.

ضمیرها انواع مختلفی دارند که مهمترین آنها عبارتند از :

ضمایر فاعلی، مفعولی، ملکی، انعکاسی، اشاره‌ای، نامعین، نسبی و سؤالی.
که از این میان ضمایر فاعلی، مفعولی، ملکی و انعکاسی جزو ضمایر شخصی به حساب می آیند.

فعل (Verb) چیست؟

فعل مهمترین بخش در زبان انگلیسی می باشد، حتی کوتاهترین جملات دارای فعل هستند. شما می توانید یک جمله یک کلمه ای به کمک فعل بسازید. مانند : (Stop)
برخی از افعال انجام کاری را می رسانند که به آنها Action word می گوئیم. مانند :
(work و run ,fight)

برخی دیگر چنین نیستند و معمولاً وضعیت و یا وجود چیزی را می رسانند که به آنها State word می گوئیم مانند : (belong, seem, exist, be)

یک فعل همیشه دارای فاعل است (کننده کار) مثال : John speaks English.
در اینجا John فاعل و speaks فعل می باشد. بنابراین می توانیم بگوئیم که افعال کلماتی هستند که به ما می گویند فاعل چه می کند و یا چه هست:

Action : Ranolado plays football.

State : Owen seems kind.

نکته ای که در مورد فعل ها وجود دارد این است که افعال بر خلاف دیگر کلمات (صفات، قید ها، حروف اضافه و ...) شکل های مختلفی دارند اگر چه که اسم ها نیز دارای دو نوع مفرد و جمع (همراه با s) می باشند. مثلاً فعل to work (کار کردن) دارای پنج شکل است : to work , work , worked , works , working

ضمایر فاعلی (Subjective pronouns)

فاعل یا کننده، واژه ای است که انجام دادن کاری را به آن نسبت دهیم. مانند: علی به مدرسه رفت. فعل رفتن را علی انجام داده است و بنابراین او کننده کار است.

ضمایر فاعلی در زبان انگلیسی عبارتند از:

	مفرد	جمع
اول شخص	I	We
دوم شخص	You	You
سوم شخص	He, She, It	They

ضمایر فاعلی می توانند نهاد جمله واقع شوند، یعنی فاعل یا مسند الیه باشند. جای آنها در اول جمله است.

ضمیر باید با مرجع خود مطابقت داشته باشد، یعنی اگر مرجع مفرد یا جمع، مذکر یا مؤنث و یا خنثی باشد، ضمیر نیز باید به همان شکل به کار رود. مثال های زیر این نکته را روشن می کنند:

Reza is my friend.

رضا دوست من است.

He is a student.

او دانشجو است.

Sara is a doctor.

سارا دکتر است.

She is very young.

او خیلی جوان است.

That book is in French.

آن کتاب به زبان فرانسه است.

It is very expensive.

آن خیلی گران می باشد.

The students are in the class.

دانشجویان در کلاس هستند.

They are very noisy.

آنها خیلی شلوغ می کنند.

نکته!

ضمیر I همیشه بصورت بزرگ نوشته می شود، حتی اگر در وسط یک جمله بکار گرفته شود.

Am I a Student?

فعل (The verb to be) to be

فعل to be از فعل های بسیار مهم در زبان انگلیسی است که هم می تواند فعل اصلی واقع شود و هم می تواند فعل کمکی به کار رود. افعال to be به معنای (بودن، هستن) می باشند و چون کاری انجام نمی شود و فقط چیزی را به فاعل نسبت می دهند به آنها افعال ربطی هم می گویند.

مانند : او مهربان است. یا من دانش آموز هستم.

افعال to be عبارتند از : Am – Is – Are.

فعل am همیشه برای ضمیر اول شخص مفرد (I) به کار می رود. مانند : (I am).

فعل Is برای ضمیر سوم شخص مفرد (He, She, It) و اسامی افراد و اشیاء به کار می رود. مانند : (He is).

فعل Are برای ضمائر اسامی جمع و ضمیر دوم شخص مفرد به کار می رود. مانند : (You are , We are).

صرف این افعال در زمان حال ساده به قرار زیر است :

I am	We are
You are	You are
He is	They are
She is	
It is	

برای منفی کردن یک جمله، بعد از افعال کمکی to be کلمه not را اضافه می کنیم و بقیه جمله را می نویسیم.

I am a teacher.

I am not a teacher.

به استثنای فاعل اول شخص مفرد (I) در بقیه موارد در جملات منفی می توانیم از مخفف کلمه not یعنی n't استفاده می کنیم.

She is not a student.

She isn't a student.

جملات زیر به صورت منفی بیان شده اند:

۱. I am a doctor.

I am not a doctor.

۲. You are teacher.

You are not teacher.

۳. They are students.

They are not students.

۴. Ali is a student.

Ali is not a student.

۵. This cat is in the classroom.

This cat is not in the classroom.

برای سوالی کردن فعل to be در زمان حال ساده، جای آن را با ضمائر فاعل عوض می کنیم. مثال:

Am I a engineer?

Are you a doctor?

مفرد	جمع
I	We
You	You
He	They
She	
It	

در زبان انگلیسی می توانیم ضمائر، اسامی و افعال to be را جمع ببندیم. به جدول زیر دقت کنید:

I am = We are
He is = They are
She is = They are
It is = They are
You are = You are

نکته!

در صورتی که دقت کرده باشید، کلمات He و You به حرف صدا دار ختم شده اند و کلمات is و are نیز با حرف صدا دار شروع شده اند. برای سادگی تلفظ، حرف صدا دار ابتدای کلمات is و are را حذف کرده و به جای آنها (,) می گذاریم که این حالت را در زبان انگلیسی فرم مخفف (Contracted form) می گویند.

I am not a teacher.
You aren't a teacher.
He isn't a teacher.
She isn't a teacher.
It isn't a dog.
We aren't teachers.
You aren't teachers.
They aren't teachers.

am not به صورت مخفف نوشته نمی شود.

برای جمع بستن اسم ها به آخر آنها (S) اضافه می کنیم وقتی اسمی را جمع می بندیم an یا a را که به معنی یک است را حذف می کنیم.

a pen = pens

an apple = apples

اسامی که حرف آخر آنها به s, x, sh, ch ختم شود در زمان جمع بستن به آنها es اضافه می کنیم.

a watch = watches

a box = boxes

a fish = fishes

a bus = buses

اسم هائی که به حرف Y ختم می شوند در صورتی که حرف قبل از Y یکی از حروف بی صدا باشد، زمان جمع بستن Y تبدیل به ies می شود. مثل City (شهر) که جمع آن می شود Cities (شهرها). ولی اگر قبل از Y حروف صدا دار باشد هیچ تغییری در آن نمی دهیم. مانند Boy (پسر) که جمع آن می شود Boys (پسرها).

اگر اسم هایی که به حرف f یا fe ختم می شوند زمان جمع بستن f یا fe به ves تبدیل می شود. یعنی f یا fe را به ves تبدیل می کنیم. مثل Leaf (برگ) که جمع آن Leaves می شود. یا Wife (همسر) که جمع آن می شود Wives (همسران).

اسم هایی که به حرف O ختم می شوند es به خود می گیرند مثل Potato (سیب زمینی) اگر جمع ببندیم می شود Potatoes (سیب زمینی ها).

برخی مواقع به کلماتی برخورد می کنیم که هیچ قاعده خاصی در مورد جمع بستن ندارند. آنها را بایستی به مرور زمان و با یاد گرفتن آشنا شویم. برای مثال Man (مرد) را اگر بخواهیم جمع ببندیم و بگوئیم (مردان) باید به صورت Men بیان کنیم. برخی از کلمات که قواعد خاصی در جمع بستن ندارند عبارتند از:

Woman (زن) که جمع آن می شود Women (زنان).

Foot (پا) که جمع آن می شود Feet (پاها).

Child (بچه) که جمع آن می شود Children (بچه ها).

برخی از کلمات را باید به مرور زمان شنید و یاد گرفت.

اسمی که جمع بسته شود، دیگر پیش از آن a نمی آید.

جملات زیر را جمع ببندید:

۱. It is a pen.

They are pens.

۲. I am a teacher.

We are teachers.

۳. She is a student.

They are students.

۴. He is a doctor.

They are doctors.

ضمایر مفعولی (Objective Pronouns)

مفعول (Object) کسی یا چیزی است که فاعل بر روی آن کاری را انجام می دهد. مفعول می تواند اسم، عبارت اسمی و یا ضمیر باشد. هر گاه ضمیری به جای اسمی در جمله به

کار رود که آن اسم مفعول جمله باشد آن ضمیر را ضمیر مفعولی گویند. ضمائر مفعولی عبارتند از:

Me (مرا، به من) – You (تو را، به تو) – Him (او را، به او (مذکر)) – Her (او را، به او (مؤنث)) – It (آن را، به آن) – Us (ما را، به ما) – You (شما را، به شما) – Them (آنها را، به آنها).

I know him very well.

من او را خیلی خوب می شناسم.

She speaks to me in French.

او با من به زبان فرانسه صحبت می کند.

I saw Ali in the airport, and I spoke to him for half an hour.

من علی را در فرودگاه دیدم و نیم ساعت با او صحبت کردم.

She teaches me English.

او به من انگلیسی می آموزد.

I usually see you in the street every day.

من معمولاً تو را هر روز در خیابان می بینم.

برخی از ضمائر مفعولی همانند ضمائر فاعلی هستند، از این رو برای تشخیص ضمائر مفعولی توجه داشته باشید که این ضمائر همانند مفعول پس از فعل اصلی می آیند.

I did not see it.

مصدر Infinitive

ریشه فعل را مصدر می گویند. علامت مصدر در فارسی (دن و تن) می باشد، مثل گفتن، زدن، خوردن، شستن و...

علامت مصدر در زبان انگلیسی to می باشد. مثل:

to come – to go – to know – to have – to do – to talk, ...

نکته!

مصدر انگلیسی = فعل + to

بعضی از افعال که مصدر to نمی گیرند، این افعال را افعال ناقص می نامند. این افعال، شامل افعال زیر هستند:

May – Might – Should – Can – Could – Must – Will

همانطور که از اسمشان روشن است ناقص هستند یعنی برای کامل شدن حتما نیاز به یک فعل اصلی دارند. لازم به ذکر است که فعل اصلی حتما باید به صورت ساده یا همان قسمت اول فعل به کار روند. به مثال های زیر توجه کنید:

may study – can study – could study – will study – should study – must study – might study.
I can study English.

من می توانم انگلیسی مطالعه کنم.

She should study English

من باید انگلیسی مطالعه کنم.

I must study English.

من باید حتماً انگلیسی مطالعه کنم.

I may study English.

من امکان دارد انگلیسی مطالعه کنم.

I will study English next year.

من قصد دارم سال آینده انگلیسی مطالعه کنم.

فعل امر (Imperative)

زمانی که از کسی می خواهیم که کاری را انجام دهد یعنی به او امر می کنیم. در این موقع از فعل امری استفاده می کنیم. برای امر کردن ابتدا فعل مورد نظرمان در آغاز جمله می آوریم و سپس بقیه جمله را بیان می کنیم.

نکته!

فعل امر انگلیسی = to – مصدر انگلیسی

برای مثال جملات to come (آمدن)، to give (دادن)، to go (رفتن) را به صورت فعل امر انگلیسی بنویسیم بایستی مصدر to را حذف کنیم و تنها خود افعال را ذکر کنیم.

come – give – go

جمله زیر یک جمله امری است:

Open the door.

برای اینکه فعل امر را مؤدبانه تر بیان کنیم می توانیم در ابتدا یا انتهای جمله از کلمه please به معنای (لطفاً) استفاده کنیم. مانند:

Please open the door.

لطفاً در را باز کن.

Open the door, please.

هنگام استفاده از please در انتهای جمله امری باید قبل از آن علامت کاما گذاشته شود.

Please give my regards to your family.

لطفاً از طرف من به خانواده تان سلام برسانید.

هنگامی که بخواهیم فعل امری را به شکل منفی بیان کنیم. (فعل نهی) قبل از فعل از کلمه

Don't استفاده می کنیم. مانند :

Don't open the door, please

لطفاً در را باز نکنید.

Don't speak slowly.

آهسته صحبت نکنید.

Don't listen to her.

به حرف او گوش نکن.

صفات ملکی Possessive Adjectives

خوب از معنی عبارت صفات ملکی می توان فهمید که یعنی مالکیت را می رساند. صفات

ملکی پیش از اسم می آیند و مالکیت را بیان می کنند. صفات ملکی در زبان انگلیسی

عبارتند از :

My : برای ضمیر شخصی I به کار می رود (مال من). مانند : My book

Your : برای ضمیر شخصی You به کار می رود (مال تو). مانند : Your pens

His : برای ضمیر شخصی He به کار می رود (مال او - مذکر). مانند : His father

Her : برای ضمیر شخصی She به کار می رود (مال او - مؤنث). مانند : Her brothers

Its : برای ضمیر شخصی Its به کار می رود (مال آن - خنثی). مانند : Its leg

Our : برای ضمیر شخصی We به کار می رود (مال ما). مانند : Our friends

Your : برای ضمیر شخصی You به کار می رود (مال شما). مانند : Your teacher

Their : برای ضمیر شخصی They به کار می رود (مال آنها). مانند : Their books

چند مورد را در ارتباط با صفات ملکی به یاد داشته باشید :

۱- صفات ملکی به تنهایی استفاده نمی شود، بلکه باید همراه یک اسم بیایند.

۲- صفات ملکی در زبان انگلیسی بر خلاف زبان فارسی، همیشه قبل از اسم می آیند.

مانند : My father, My sister, her brother

Your book is not easy.

کتاب شما آسان نیست.

My English is on the table.

کتاب انگلیسی من روی میز است.

This house is their house.

این خانه، خانه آنهاست.

نکته!

برای اینکه روی مالکیت تأکید کنند، کلمه (مال خود، خاص خود) Own را بعد از صفت ملکی به کار می برند.

This is my hat.

این کلاه من است. (بدون تأکید)

This is my own hat.

این کلاه خود من است. (تأکید دارد)

جمله دوم تأکید می کند که مطمئن هستم این کلاه متعلق به من است، یعنی مال شخص دیگری نیست.

کلمه Own با صفت ملکی ترکیب شده جای اسم را می گیرد که آن را ضمیر مشترک می نامند. این ضمیر در تمام اشخاص به یک صورت است و جنبه تأکید دارد.

He took the money which was his own.

او پولی را که مال خودش بود برداشت.

She feeds her own poultry.

او پرندگان خودش را غذا می دهد.

کاربرد فعل Let

فعل Let به معنای (اجازه دادن) می باشد. فعل Let در حالت امری، به صورت زیر به کار می رود :

مصدر بدون to + اسم یا ضمیر مفعولی + Let

Let me come with you.

اجازه دهید همراه شما بیایم.

Let sara go.

بگذار سارا برود.

He let me use his car.

او به من اجازه داد تا از ماشینش استفاده کنم.

Let this letter not be written.

نامه هنوز نوشته نشده است.

نکته!

Let معمولاً در جملات مجهول به کار نمی رود. در جملات مجهول به جای Let از افعال Permit و Allow استفاده می شود.

Let's مخفف Let us می باشد. وقتی که از Let's استفاده می کنیم، شخص مخاطب را هم شامل می شود، ولی هنگامی که Let us را به کار می بریم، شامل شخص مخاطب نیست. به دو جمله زیر توجه کنید:

Mama, let's go to see him.

مامان، اجازه دهید برویم او را ببینیم. (یعنی شما هم با ما بیائید).

Mama, let us go to see him.

مامان، اجازه دهید ما برویم او را ببینیم. (مثلاً من و برادرم).

Let's not get angry.

اجازه بدهید عصبانی نیست.

ضمایر اشاره (Demonstrative Pronouns)

ضمیر اشاره کلمه ای است که به جای اسم می نشیند تا بدون تکرار به آن اشاره کند. در زبان انگلیسی ضمایر اشاره عبارتند از:

This (این) – That (آن) – These (اینها) – Those (آنها).

ضمایر اشاره this / that ضمایر اشاره ی (مفرد) هستند.

ضمایر اشاره these / those ضمایر اشاره ی (جمع) هستند.

ضمیر اشاره this برای بیان اشاره به نزدیک به کار می رود. و ضمیر اشاره ی that برای بیان اشاره به دور به کار می رود.

That is a basket.

This is an apple.

در حالت جمع نیز these برای بیان اشاره به نزدیک به کار می رود و those برای بیان اشاره به دور به کار می رود.

These are eyes.

Those are ears.

در جواب دادن کوتاه، به جای This و That از کلمه It و به جای These و Those از کلمه They استفاده می کنند. مثال :

Is this a table?

آیا این یک میز است؟

Yes, it is.

بله، هست.

No, it isn't.

نه، نیست.

Are those pens?

آیا آنها قلم هستند؟

Yes, they are.

بله، هستند.

No, they aren't.

نه، نیستند.

اما در جواب کامل می توان آنها را به کار برد. مثال :

Yes, this is a table.

بله، این یک میز است.

No, this isn't a table.

نه، این یک میز نیست.

Yes, those are pens.

بله، آنها قلم هستند.

No, those aren't pens.

نه، آنها قلم نیستند.

ضمیر It

ضمیر It علاوه بر اشیاء و حیوانات، برای بیان هوا، وقت و فاصله نیز به کار می رود. مثال :

It is not my book.

آن کتاب من نمی باشد.

It is your cat.

آن گربه مال شماست.

It was very hot yesterday.

دیروز هوا خیلی گرم بود.

It is six o'clock.

ساعت شش است.

How far is it to the university?

تا دانشگاه چقدر راه است؟

It is ۲ kilometers.

دو کیلومتر است.

صفات اشاره (Demonstrative Adjectives)

هر گاه پس از ضمائر اشاره this, these, that, those اسم بیاید، صفات اشاره نامیده می شوند. واضح است که پس از صفات اشاره that و this اسامی مفرد و پس از صفات اشاره those و these اسامی جمع به کار می روند. مثال:

This pencil is red.

این مداد قرمز است.

These pencils are red.

این مداد ها قرمز هستند.

That woman is a doctor.

آن خانم دکتر است.

Those women are doctors.

آن خانم ها دکتر هستند.

ضمایر ملکی (Possessive Pronouns)

ضمیر ملکی کلمه ای است که علاوه بر ضمیر بودن مالکیت را بیان می کند و در حقیقت به جای صفت ملکی و اسم می نشیند (همانطور که می دانید ضمیر کلمه ای است که جای اسم می نشیند و برای رفع تکرار اسم به کار می رود).
ضمایر ملکی در زبان انگلیسی عبارتند از:

Mine (مال من) – Yours (مال تو) – His (مال او (مذکر)) – Hers (مال او (مونث)) –
Its (مال آن (خنثی)) – Ours (مال ما) – Yours (مال شما) – Theirs (مال آنها).
This is my book and that is your book.

این کتاب من است و آن کتاب شماست.

This is my book and that is yours.

این کتاب من است و آن مال (کتاب) شماست.

Your pencil has not a nib but mine (my pencil) has.

مداد شما نوک ندارد اما مال من دارد.

نکته!

صفت ملکی را نباید با ضمیر ملکی اشتباه گرفت. به این معنی که صفت ملکی همواره با یک اسم همراه است. در حالی که ضمیر ملکی جایگزین صفت ملکی و جایگزین آن می شود.

به جای اینکه بگوییم our books می گوییم Ours، یعنی دو کلمه را در یک کلمه خلاصه می کنیم.

حرف تعریف

در انگلیسی به دو کلمه ی a و an حروف تعریف نامعین و به کلمه ی the حرف تعریف معین گویند.

حرف تعریف نامعین a: به معنی (یک) است و در جلوی اسامی مفرد قابل شمارش که نزد گوینده و شنونده مشخص و معین باشد به کار می رود. مثال:

I saw a beautiful girl in the street.

دختر زیبایی را در خیابان دیدم.

She had a book in her hand.

او یک کتاب در دستش داشت.

حرف تعریف نامعین an: هرگاه اسم قابل شمارش مفردی با یکی از حروف صدا دار و یا h غیر ملفوظ شروع شود، به جای a از an استفاده می کنیم.

Give me an apple, please.

لطفاً یک سیب به من بدهید.

He is an honest man.

او مرد شریفی است.

حرف تعریف معین the: چنانچه اسمی از نظر شنونده معلوم و مشخص (معرفه) باشد، قبل از آن اسم حرف تعریف معین بکار می رود. ولی چنانچه اسمی بطور عام و کلی در جمله ای مطرح شود نیازی به حرف تعریف نیست.

Books are good friends.

کتاب ها بهترین دوستان هستند.

The books which you bought are interesting.

کتاب هایی که شما خریده اید جالب هستند.

در جمله ی اول کلمه ی books بطور عام مطرح شده است که در این صورت نیازی به the نیست در حالیکه در جمله ی دوم books از نظر شنونده مشخص و معلوم می باشد که این صورت قبل از آن the بکار رفته است.

تذکر: the بر خلاف a یا an می تواند قبل از انواع اسم ها، چه مفرد و چه جمع و چه قابل شمارش و چه غیر قابل شمارش قرار گیرد.

علاوه بر کاربرد کلی فوق که برای the ذکر شد، در موارد زیر نیز حتماً از the استفاده می شود.

۱- قبل از نام اشیاء منحصر به فرد جهان مانند خورشید، ماه، زمین و جهات جغرافیایی از the استفاده می شود.

The sun rises in the east and sets in the west.

طلوغ خورشید از شرق و غروب آن از غرب است.

۲- چنانچه اسم نکره ای برای بار دوم یا بیشتر در جمله ای ذکر شود، آن اسم بدنبال the بکار می رود.

Yesterday I saw a man. The man was crossing the street.

دیروز مردی را دیدم. که در حال عبور از خیابان بود.

۳- چنانچه بعد از اسمی یکی از ضمائر موصولی نظیر who - whom - which و... آمده باشد، قبل از آن اسم از the استفاده می شود.

The man who is coming here is Ali's father.

مردی که در حال آمدن به اینجا است پدر علی است.

۴- چنانچه دو اسم بوسیله ی حرف اضافه of در حالت اضافه قرار گیرند، قبل از آن دو اسم the بکار می رود.

This is the door of the classroom.

این درب در کلاس درس است.

۵- قبل از صفات عالی از حرف تعریف the استفاده می شود.

He is the tallest man.

او بلندترین مرد است.

۶- در جملات امری بعد از فعل اصلی اسم همراه the بکار می رود.

Clean the blackboard, please.

لطفاً تخته سیاه را پاک کنید.

۷- کلماتی مانند صبح، بعد از ظهر، عصر که به اجزاء روز مربوط می شوند همیشه همراه the بکار می روند.

I get up early in the morning.

من هر روز صبح زود از خواب بیدار می شوم.

در موارد زیر the بکار نمی رود:

۱- قبل از نام قاره ها، کشورها، استانها، شهرها و روستاها

I live in Ardabil.

۲- قبل از اسم های خاص مانند: علی، رضا و ...

Do you know Ali?

۳- قبل از روزهای هفته و نام ماههای سال

We went to Mashad in Mehr.

ما در ماه مهر به مشهد رفته بودیم.

نکته

فصل های سال در زبان انگلیسی به صورت زیر هستند:

بهار (Spring)، تابستان (Summer)، پاییز (Autumn)، زمستان (Winter)

نکته

برخی از درجه های نظامی عبارتند از:

سرباز (Private) – سرباز دوم (Private Second Class) – سرباز یکم (Private First Class)
رزم یار وظیفه (Corporal) – رزم آور دوم (Staff Sergeant) – رزم آور یکم (Sergeant First Class)
رزم دار دوم (Master Sergeant) – رزم دار یکم (Sergeant)
افسران (Officers) – افسران جزء (Junior Officers) – ستوان سوم (Third Lieutenant)
– ستوان دوم (Second Lieutenant) – ستوان یکم (First Lieutenant)
– سروان (Capitan) – افسران ارشد (Senior Officers) – سرگرد (Major)
– سرهنگ دوم (Lieutenant Colonel) – سرهنگ (Colonel) – سرداران (از سرتیپ دومی به بالا) (Brigadiers and Generals) – سرتیپ دوم (Brigadier) – سرتیپ (Brigadier General) – سرلشگر (Major General) – سپهبد (Lieutenant General) – ارتشبد (General).

برخی از قوای نظامی در زبان انگلیسی عبارتند از:

نیرو های مسلح (Armed Forces) – نیرو های امنیتی (Security Forces) – نیرو های شبه نظامی (Para-Military Forces) – نیروی ضربت، نیروی ویژه (Strike Forces) – نیرو های چریکی (Guerrilla Forces) – تفنگداران دریایی (Marine Forces) – سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (Islamic Revolution Guard Corps (IRGC)) – نیرو هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC Air Force) – نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC Ground Force) – نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC Navy) – نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC Ghods Force) – نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC Basidge Resistance Force).

برخی از واحد های نظامی در زبان انگلیسی عبارتند از:

دسته (Platoon) – گروهان (Company) – گردان (Battalion) – تیپ (Brigade) – لشکر (Division).

واژه ها و اصطلاحات

۱- برخی از اسامی حیوانات در زبان انگلیسی عبارتند از:

- Fox (روباه) - Bear (خرس) - Polar bear (خرس قطبی) - Koala bear (کوالا) - Panda (خرس پاندا) - Wolf (گرگ) - Tiger (ببر) - Lion (شیر) - Leopard (پلنگ) - Hyena (کفتار) - Elephant (فیل) - Zebra (گور خر) - Giraffe (زرافه) - Buffalo (بوفالو) - Camel (شتر) - Raccoon (راکون) - Skunk (راسو) - Beaver (سگ آبی) - Boar (گراز نر) - Possum (ضاریغ) - Kangaroo (کانگورو) - Porcupine (جوجه تیغی) - Mole (موش کور) - Armadillo (گور کن) - Anteater (مورچه خوار) - Gorilla (گوریل) - Hippo (اسب آبی) - Bull (گاو نر) - Cow (گاو ماده) - Calf (گوساله) - Horse (اسب) - Mule (قاطر) - Pony (قاطر) - Donkey (الاغ) - Sheep (گوسفند) - Lamb (بره) - Goat (بز) - Kid (بزغاله) - Pig (خوک) - Sow (ماده خوک بالغ) - Piglet (بچه خوک) - Cat (گربه) - Dog (سگ) - Mouse (موش) - Bat (خفاش) - Squirrel (سنجاب) - Chipmunk (سنجاب راه راه) - Rabbit (خرگوش) - Buck (گوزن نر) - Fawn (آهو بره) - Monkey (میمون) - Ram (قوچ گوسفند) - Moose (گوزن شمالی) - Doe (گوزن ماده، خرگوش ماده) - Canary (قناری) - Condor (کرکس امریکایی) - Finch (سهره) - Jay (زاغ کبود) - Kingfisher (مرغ ماهیخوار) - Nightingale (بلبل) - Hen (مرغ) - Pelican (پلیکان) - Quail (بلدرچین) - Robin (سینه سرخ) - Starling (سار) - Swallow (پرستو، چلچله) - Wren (چکاوک) - Heron (ماهیخوار) - Stork (لک) - Flamingo (فلامینگو) - Crane (ماهیخوار) - Chick (جوجه) - Rooster (خروس) - Eagle (عقاب) - Dove (کبوتر فاخته) - Sparrow (گنجشگ) - Hawk (شاهین) - Pigeon (کبوتر) - Crow (کلاغ) - Falcon (باز، قوس، شاهین) - Owl (جغد) - Goose (غاز) - Hummingbird (مرغ مگس خوار) - Vulture (کرکس) - Duck (اردک) - Woodpecker (دارکوب) - Turkey (بوقلمون) - Penguin (پنگوئن) - Ostrich (شتر مرغ) - Swan (قو) - Parrot (طوطی) - Peacock (طاووس)

Mynah (مرغ مینا) – Bull (گاو نر) – Jackal (شغال) – Ant (مورچه) – Bee (زنبور)
– Bug (حشره) – Butterfly (پروانه) – Crocodile (تمساح) – Whale (نهنگ) –
Worm (کرم) – Rat (موش صحرائی) – Snake (مار).

۲- مکالمه A :

Good morning.

صبح بخیر

Good afternoon.

بعد از ظهر بخیر.

Good evening.

عصر بخیر.

Good night.

شب بخیر.

I am a doctor.

من یک دکتر هستم.

You are a doctor.

شما یک دکتر هستید.

She is a doctor.

او (زن) یک دکتر است.

This is my book.

این یک کتاب است.

This is your book.

این کتاب شماست.

This is her book.

این کتاب او (زن) است.

This is his book.

این کتاب او (مرد) است.

What's your name?

نام شما چیست؟

My name is Reza.

نام من رضا است.

My name's Reza.

نام من رضا است.

Room ۱۵.

اتاق ۱۵.

Here is your key.

بفرمائید کلید شما اینجاست.

Here's your key.

بفرمائید کلید شما اینجاست.

You're welcome.

خواهش می کنم.

We are doctors.

ما دکتر هستیم.

You are doctors.

شما دکتر هستید.

They are doctors.

آنها دکتر هستند.

This is our room.

این اتاق ماست.

This is their room.

این اتاق آنهاست.

Is this our room?

ایا این اتاق ماست؟

Yes, it is.

بله، هست.

No, it isn't.

نه نیست.

What is the number?

شماره چند است؟

What is your job?

شغل شما چیست؟

I'm a doctor.

من یک دکتر هستم.

What's his wife's job?

شغل همسر او چیست؟

She is a housewife.

او خانه دار است.

What's her job?

شغل او (زن) چیست؟

What's his job?

شغل او (مرد) چیست؟

What are their jobs?

شغل آنها چیست؟

Who is he?

او کیست؟

He is my father.

او پدر من است.

She is my mother.

او مادر من است.

Who is this young man?

این مرد جوان کیست؟

He is my brother.

او برادر من است.

Who is this young lady?

این خانم جوان کیست؟

She is my sister.

او خواهر من است.

Who is this old lady?

این خانم مسن کیست؟

She is my grand mother.

او مادر بزرگ من است.

What nice day!

چه روز خوبی!

That's great.

عالی است.

Do you work here?

آیا اینجا کار می کنی؟

Yes, I do.

بله اینجا کار می کنم.

No, I don't.

نه اینجا کار نمی کنم.

I am a student.

من یک دانش آموز هستم.

I am a student too.

من هم یک دانش آموز هستم.

I study Persian (language).

من زبان فارسی می خوانم.

How do you do.

از دیدن شما خوش وقتم.

Can I help you?

می توانم به شما کمک کنم؟

Can I have your phone number?

می توانم شماره تلفن شما را داشته باشم؟

Just a moment, please.

فقط یک لحظه لطفاً.

Here you are.

بفرمائید.

Can I call you every day?

می توانم هر روز به شما تلفن بزنم؟

You can call us by this number.

شما می توانید با این شماره تلفن به ما تلفن کنید.

Yes, you can.

بله می توانید.

No, you can't.

نه، نمی توانید.

Can I Mr. Mohamadi today?

می توانم امروز آقای محمدی را ببینم؟

I'm sorry.

متاسفم.

At the moment.

هم اکنون - در این لحظه.

He is here.

او اینجا است.

He is not here at the moment.

او اکنون اینجا نیست.

You can see Mr. Mohamadi tomorrow.

شما می توانید فردا آقای محمدی را ببینید.

What is your phone number?

شماره تلفن شما چند است؟

Can you answer the phone?

آیا می توانی جواب تلفن را بدهی؟

What is your cell number?

شماره تلفن همراه شما چند است؟

I'm sorry.

متاسفم.

Wrong number.

شماره اشتباه

Is that you?

این تویی؟

We are at home?

ما در خانه هستیم.

Who is that?

او کیست؟

That's ok.

آن خوب است.

They are at home.

آنها در خانه هستند.

Are Sara and Reza at home?

آیا سارا و رضا در خانه هستند؟

Really?

واقعاً؟

Please close the window.

لطفاً پنجره را ببندید.

Are you cold?

آیا سردته؟

Yes, I am.

بله، من هستم.

Sara and Reza are late.

سارا و رضا دیر کرده اند.

You are very late.

تو خیلی دیر کرده ای.

She is early.

او زود آمده.

He is very early.

او خیلی زود آمده.

Is that your book?

آیا این کتاب تو است؟

Yes, it is.

بله، آن هست.

Can I have a look at it?

آیا می توانم نگاهی به آن بیندازم؟

Yes, of course.

بله، البته.

Here you are.

بفرمائید.

This is a good book.

این یک کتاب خوب است.

I don't like it.

من آن را دوست ندارم.

a comic book.

یک کتاب کمدی.

I like it.

من آن را دوست دارم.

I like this book.

من این کتاب را دوست دارم.

She likes that book.

او (زن) آن کتاب را دوست دارد.

He likes that book.

او (مرد) آن کتاب را دوست دارد.

I don't like that book.

من آن کتاب را دوست ندارم.

She doesn't like that book.

او (زن) آن کتاب را دوست ندارد.

He does not like those books.

او (مرد) آن کتاب ها را دوست ندارد.

They are beautiful.

آنها زیبا هستند.

These are beautiful.

اینها زیبا هستند.

Those are beautiful.

آنها زیبا هستند.

Aren't they beautiful?

آیا آنها زیبا نیستند؟

Yes, they are.

بله، هستند.

No, they aren't.

نه، آنها نیستند.

A flower.

یک گل.

A tree.

یک درخت.

A red rose.

یک رز قرمز.

A white rose.

یک رز سفید.

A pine tree.

یک درخت کاج.

A magnolia tree.

یک درخت مگنولیا

How is it going?

اوضاع چگونه؟

How's it going?

اوضاع چگونه؟

Pretty good.

خیلی خوب.

It's a very interesting city.

آن یک شهر بسیار زیباست.

It's a really big and nice city.

آن یک شهر واقعاً بزرگ و زیباست.

Is Sara here?

آیا سارا اینجاست؟

Yes, she is.

بله، او هست.

She is here.

او اینجاست.

No, she isn't.

نه، نیست.

She's not here.

او اینجا نیست.

I love shopping.

من عاشق خرید کردن هستم.

I really love shopping.

من واقعاً عاشق خرید کردن هستم.

There are many nice shops in this area.

در این منطقه تعداد زیادی فروشگاه خوب وجود دارد.

Are you happy?

آیا تو خوشحالی؟

I like it here.

من اینجا را دوست دارم.

Is your hotel ok?

آیا هتل تو خوب است؟

I'm on my way to the cinema.

من در راه سینما هستم.

I'm on my way to the cafe now.

من الان در راه کافه هستم.

Are you free?

آیا تو آزادی (بیکاری)؟

Sure, let's go.

حتماً، بیا برویم.

Pass the salt.

نمک را بده.

Could you pass the salt, please?

آیا می توانی نمک را بدهی، لطفاً؟

Sure, here you are.

حتماً، بفرماید.

Where is?

کجاست؟

Where is the park?

پارک کجاست؟

Where is the bank?

بانک کجاست؟

It's over there.

آنجاست (آن طرف است).

It's near here.

آن نزدیک است.

Can we go there?

آیا می توانم به آنجا بروم؟

Where do you work?

تو کجا کار می کنی؟

I work at Royal travel agency.

من در آژانس مسافرتی رویال کار می کنم.

I work in a fast food restaurant.

من در یک ساندویچی کار می کنم.

What do you do there?

تو آنجا چه کار می کنی؟

I'm a guide.

من یک راهنما هستم.

I'm a housewife.

من خانه دار هستم.

I take people on tours to different countries.

من مردم را برای گردش به کشورهای متفاوتی می برم.

Interesting.

چه جالب.

How interesting.

چه جالب.

It's a great job.

این یک شغل عالی است.

Very much.

خیلی زیاد.

I like this park very much.

من این پارک را خیلی دوست دارم.

I walk here every day.

من هر روز اینجا قدم می زنم.

I like it too.

من هم آن را دوست دارم.

There is another park near here.

یک پارک دیگر نزدیک اینجا وجود دارد.

Is it beautiful and nice?

آیا آن زیبا و خوب است؟

Yes, it is.

بله، هست.

No, it isn't.

نه، نیست.

Are you free?

آیا تو آزادی؟

Let's go.

بیا برویم.

I like jim.

من جیم را دوست دارم.

I like to go to the park.

من دوست دارم به پارک بروم.

I like to go there.

من دوست دارم آنجا بروم.

Could you?

می توانی؟

Could you pass the book?

آیا می توانید کتاب را به من بدهید؟

Could you lend it to me?

آیا می توانید آن را به من قرض بدهید؟

Here you are.

بفرمائید.

What is it about?

آن درباره چیست؟

It's a story about world war ۲.

آن داستانی درباره جنگ جهانی دوم است.

You shouldn't work this much hard.

تو نباید این قدر سخت کار کنی.

I should type all the letters tonight.

من باید امشب همه نامه ها را تایپ کنم.

You should take some rest.

تو باید کمی استراحت کنی.

Shouldn't you finish them for tomorrow?

آیا نباید آنها را برای فردا آماده کنی؟

Thank God!

خدا را شکر!

I feel dizzy.

من احساس سرگیجه دارم.

Let me see.

اجازه بده ببینم.

Do you work hard?

آیا شما زیاد کار می کنید؟

You shouldn't work too much hard.

تو نباید این قدر زیاد کار کنی.

What else should I do?

چه کار دیگری باید انجام دهم؟

You shouldn't drink coffee.

تو نباید قهوه بنوشی.

You should stop studing right now.

باید همین الان درس خواندن را تمام کنی.

I'm not prepared for the exam.

من برای امتحان آماده نیستم.

You should have read the material last week.

تو باید هفته پیش جزوه را می خواندی.

You can tell the teacher that you are not ready.

می توانی به معلم بگویی که آماده نیستی.

You shouldn't play football here.

تو نباید اینجا فوتبال بازی کنی.

You should play in the park.

تو باید در پارک بازی کنی.

You shouldn't play with these shoes.

تو نباید با این کفش ها بازی کنی.

You may hurt yourself.

ممکن است به خودت صدمه بزنی.

You should wear sneakers.

تو باید کفش کتانی بپوشی.

You should wear sneakers.

تو باید کفش کتانی بپوشی.

You shouldn't bring your cell phone to the class.

تو نباید تلفن همراهت را سر کلاس بیاوری.

You shouldn't talk in class.

تو نباید در کلاس صحبت کنی.

You shouldn't leave the class without permission.

تو نباید کلاس را بدون اجازه ترک کنی.

You shouldn't come to the office late.

تو نباید دیر به دفتر بیایی.

There was a heavy traffic.

ترافیک سنگین بود.

You should be here on time.

تو باید سر وقت اینجا باشی.

I shouldn't drive on this road.

من نباید در این خیابان رانندگی کنم.

It's always full of cars.

آن همیشه پر از خودرو است.

I think you'd better wake up early.

فکر می کنم بهتر است صبح زود از خواب بیدار شوی.

You shouldn't miss the weekend market.

نباید بازار آخر هفته را از دست بدهی.

I should buy some new shirts.

من باید تعدادی لباس جدید بخرم.

Let's not miss it.

نگذار آن را از دست بدهیم.

I'll call you on Sunday.

یکشنبه با تو تماس خواهم گرفت.

You shouldn't laugh loudly, it's impolite.

نباید بلند بخندی، مودبانه نیست.

You shouldn't use your cell phone while you drive.

نباید هنگام رانندگی از تلفن همراه استفاده کنی.

You shouldn't chew gum when you're in class.

تو نباید سر کلاس آدامس بجوی.

You shouldn't drink soda when you have stomachache.

وقتی دل درد داری نباید نوشیدنی گازدار بخوری.

Would you like to go to dinner?

دوست داری برای شام بیرون بروی؟

Where do you want to go?

می خواهی کجا بروی؟

I'm not really in the mood for it today.

من واقعاً امروز حوصله آن را ندارم.

Would you like to eat Indian food?

دوست داری غذای هندی بخوری؟

How do you like Japanese food?

غذای ژاپنی چقدر دوست داری؟

Shall I take your order?

می توانم سفارش شما را بگیرم؟

I would like the lamb kebab.

من کباب بره می خواهم.

Would you like a salad?

آیا سالاد میل دارید؟

What kind of dressing would you like?

چه نوع سسی دوست دارید؟

I would like a large ice-tea.

من یک لیوان بزرگ چای سرد می خواهم.

What would you like to order?

مایلید چه چیزی سفارش دهید؟

I would like mashed potatoes.

من پوره سیب زمینی دوست دارم.

What kind of potatoes would you like?

چه نوع سیب زمینی دوست دارید؟

Would you like anything to drink?

دوست داری چیزی بنوشی؟

I would like to have a cup of coffee.

دوست دارم یک فنجان قهوه بنوشم.

I think, I would like to drink some orange juice.

فکر می کنم دوست دارم کمی آب پرتقال بنوشم.

That'll be all for now.

این تمام چیزی است که فعلاً می خواهم.

Life's too short.

زندگی خیلی کوتاه است.

I see you would like more time with your family.

می دانم که تو دوست داری وقت بیشتری با خانواده ات باشی.

I would like to see my children more.

من دوست دارم فرزندانم را بیشتر ببینم.

Could I have a room for one night?

می توانم یک اتاق برای یک شب بگیرم؟

A single room or a double room?

اتاق یک نفره یا دو نفره؟

What are your rates?

نرخ های شما چگونه است؟

Would you like an evening meal?

می خواهید عصرانه داشته باشید؟

Shall I pay by credit card?

می توانم با کارت اعتباری پردازم؟

Will you sign the registration?

آیا فرم را امضا می کنید؟

Is there anybody to carry my baggage?

آیا کسی هست که چمدان مرا حمل کند؟

I hope you will enjoy your stay.

امیدوارم از اقامت تان لذت ببرید.

Will you stay for lunch?

آیا برای ناهار می مانی؟

The food is ready.

غذا آماده است.

I should leave.

من باید بروم.

What you rest for a while?

نمی خواهی کمی استراحت کنی؟

I would stop by tonight.

امشب به تو سر خواهم زد.

I'll be glad to see you.

از دیدن تو خوشحال خواهم شد.

I would like to have a room, please.

مایلم یک اتاق بگیرم، لطفاً.

How long are you going to stay?

چقدر اینجا می مانید؟

I would stay in for two nights.

من دو شب خواهم ماند.

Will you pay by credit card or cash?

آیا با کارت اعتباری می پردازید یا به صورت نقدی؟

۲- مکالمه B :

What's this?

این چیست؟

That's a book.

آن یک کتاب است.

Is this your book?

آیا این کتاب مال شماست؟

No, that's not my book.

نه، آن کتاب من نیست.

Whose book is this?

این کتاب مال کیست؟

That's your book.

And what's that?	آن کتاب شماست.
Is that a book.	و آن چیست؟
No, it isn't.	آیا آن یک کتاب است؟
It's a pencil.	نه، نیست.
Is it yours?	آن یک مداد است.
Yes, it's mine.	آیا آن مال شماست؟
Where's the door?	بله، آن مال من است.
There it is.	درب کجاست؟
Is this book his?	آنجا است.
What are these?	آیا این کتاب مال اوست؟
Those are books.	آینها چه هستند؟
There they are.	آنها کتاب هستند.
These are my pencils.	آنجا هستند.
Where are your pens?	اینها مداد های من هستند.
They're over there.	خودکار های شما کجا هستند؟
Are these your pens?	آن طرف هستند.

آیا اینها خودکار های شما هستند؟

Yes, they are.

بله، هستند.

Those are mine.

آنها مال من هستند.

These are your books, aren't they?

اینها کتابهای شما هستند، اینطور نیست؟ (مگه نه؟)

No, they aren't.

نه، نیستند.

They're not mine.

آنها مال من نیستند.

These are mine, and those are yours.

اینها مال من و آنها مال شما هستند.

Those aren't your pens, are they?

آنها قلم های شما نیستند، آیا هستند؟

Who are you?

شما چکاره هستید؟

I'm a student.

من دانشجو هستم.

Who is that over there?

آن شخصی که آنجاست چکاره است؟

He's a student, too.

او هم یک دانشجو است.

Is that lady a student.

آیا آن خانم دانشجو است؟

No, she isn't.

نه، او دانشجو نیست.

Those men aren't students, either.

آن مرد ها هم دانشجو نیستند.

Am I your teacher?

آیا من استاد شما هستم؟

Yes, you are.

بله، هستید.

Who are those people?

آن مردم چکاره هستند؟

Maybe they're farmers.

شاید کشاورز باشند.

That man is a teacher, isn't he?

آن مرد معلم است، نیست؟

Yes, he is.

بله، هست.

Aren't they student?

آیا آنها دانشجو نیستند؟

I really don't know.

حقیقتاً نمی دانم، راستش را بخواهید نمی دانم.

What's your name?

اسم شما چیست؟

My name is Reza.

نام من رضا است.

What's your first name?

اسم کوچک شما چیست؟

My first name is Reza.

اسم کوچک من رضا است.

How do you spell your last name?

شما نام خانوادگیتان را چگونه هجی می کنید؟

Reza. R - E - Z - A.

رضا. ر - ض - آ.

What's your friend's name?

اسم دوست شما چیست؟

His name is Ali Hasani.

اسمش علی حسنی است.

Are you Rasol's brother?

آیا شما برادر رسول هستید؟

No, I'm not.

نه، نیستیم.

This is Mr.Jones.

این آقای جونز است.

How do you do?

از آشنایی با شما خوشوقتم.

Mrs Sara, this is Mr. Ali Rasoli.

خانم سارا، ایشان آقای علی رسولی هستند.

Very pleased to meet you.

از ملاقات شما خیلی خوشحالم.

I just relaxes during the vacation.

من در طول تعطیلات فقط استراحت کردم.

Did you go anywhere?

آیا جایی رفتی؟

My friends visited me, and we went out a lot.

دوستانم به ملاقاتم آمدند و ما خیلی بیرون رفتیم.

I took tennis lessons.

من آموزش تنیس دیدم.

Did you speak English?

آیا تو به زبان انگلیسی صحبت کردی؟

I read English books and watched English movies.

من کتاب های انگلیسی خواندم و فیلم هایی به زبان انگلیسی تماشا کردم.

I had a great weekend.

من آخر هفته خیلی خوبی داشتم.

I went to my best friend's wedding.

من به عروسی بهترین دوستم رفتم.

She got married at home.

او در خانه عروسی کرد.

How did she look?

او چگونه به نظر می رسد؟

She wore a beautiful gown.

او یک لباس بلند زنانه زیبا پوشیده بود.

What did you do after the ceremony.

بعد از جشن چه کار کردی؟

He parents served a wonderful meal.

والدینش با غذای عالی پذیرائی کردند.

My friend and I went to a rock concert.

من و دوستم به یک کنسرت موسیقی راک دعوت شدیم.

I had an awful weekend.

من آخر هفته وحشتناکی داشتم.

It took three hours to drive there.

سه ساعت رانندگی به آنجا طول کشید.

I didn't like the music at there.

من اصلاً موسیقی را دوست نداشتم.

My car broke down.

ماشین من خراب شد.

My parent came and got us.

والدینم آمدند و ما را بردند.

We finally got home at ten this morning.

ما بالاخره ساعت ۱۰ صبح امروز به خانه رسیدیم.

I went camping for the first time.

من برای اولین بار به اردو رفتم.

How did you get there?

چطور به آنجا رسیدی؟

We drove to the campsite.

ما تا اردوگاه رانندگی کردیم.

We put up the tent.

ما چادر زدیم.

We built a fire.

ما آتش درست کردیم.

We told stories.

ما قصه گفتیم.

I caught a fish.

من یک ماهی گرفتم.

I went to a restaurant.

من به یک رستوران رفتم.

That sounds like fun.

خوشایند به نظر می رسد، مفرح به نظر می رسد.

We went to that new place downtown.

ما به آن مکان جدید در مرکز شهر رفتیم.

I forgot all about that.

من کاملاً آن را فراموش کردم.

You always get good grade.

تو همیشه نمره های خوب می گیری.

I called my friends and we drove to a cafe for lunch.

من به دوستانم زنگ زدم و ما برای نهار به یک کافه رفتیم.

We went to the movies.

ما به سینما رفتیم.

I loved the film.

ما عاشق فیلم بودیم.

Unfortunately, I spent all my money.

متأسفانه من همه پولم را خرج کردم.

I'm broke, now.

من الان ورشکسته ام.

I had a party.

من یک مهمانی داشتم.

How did you do your history test, yesterday?

دیروز امتحان تاریخ را چطوری دادی؟

I think, I did alright.

فکر می کنم خوب انجام دادم.

How did you like the food?

غذا را چقدر دوست داشتی؟

It was very delicious.

خیلی خوشمزه بود.

It costs a small fortune.

قیمت کمی دارد. «ارزان است»

Where were you born?

تو کجا متولد شدی؟

I was born in the U.S.

من در آمریکا متولد شدم.

So you weren't born in the iran?

پس تو در ایران متولد شدی؟

I came here in ۱۹۹۸.

من سال ۱۹۹۸ به اینجا آمدم.

You were pretty young.

تو خیلی جوان بودی.

Did you go to college right away?

آیا تو فوراً به دانشگاه رفتی؟

My English wasn't very good.

زبان انگلیسی من خیلی خوب نبود.

I took language classes for two years.

من به مدت دو سال کلاس زبان می رفتم.

I was only one.

من فقط یکسال داشتم.

Where did you grow up?

کجا بزرگ شدی؟

I was born there, too.

من هم آنجا بدنیا آمدم.

When did you come to Tehran?

کی به تهران آمدی؟

I went to college here.

من اینجا به دانشگاه رفتم.

What was your major?

رشته تحصیلی تو چی بود؟

Darama. I was an actor for five years.

نمایش. من مدت ۵ سال هنرپیشه بودم.

How old were you in ۱۹۹۸?

تو در سال ۱۹۹۸ چند ساله بودی؟

Don't move!

حرکت نکن! تکان نخور!

What's your name bud?

اسمت چیه رفیق؟

You were here yesterday.

تو دیروز اینجا بودی.

I was in Mashhad yesterday.

من دیروز مشهد بودم.

Where were you on Sunday?

روز یکشنبه کجا بودی؟

I can't remember!

یادم نمی آید.

It was a Wednesday.

یک روز چهارشنبه بود.

I'm not answering any more questions.

من به سوالات دیگر پاسخ نخواهم داد.

Where were you last month?

ماه پیش کجا بودی؟

I was on vacation.

من در تعطیلات بودم.

I was in Tabriz in January.

من در ژانویه در تبریز بودم.

What was in like?

چطور بود؟

The weather was beautiful.

هوا خوب بود.

What was the hotel like?

هتل چطور بود؟

There was a private beach.

آنجا یک ساحل اختصاصی بود.

What were the people like?

مردم آنجا چطور بودند؟

They were very friendly.

آنها خیلی مهربان بودند.

Was he with you?

آیا او همراه تو بود؟

Where do you work?

تو کجا کار می کنی؟

Which restaurant?

کدام رستوران؟

I'm a guide. I take people on tours.

من راهنما هستم. مردم را به تور های مسافرتی می برم.

Where are you from?

تو اهل کجا هستی؟

I'm from England originally.

من اصالتاً انگلیسی هستم.

Did you get a job right after graduation?

آیا تو بعد از فارغ التحصیل شدن مشغول به کار شدی؟

I traveled for a while in Europe.

من برای مدتی در اروپا سفر کردم.

When was that?

چه زمانی بود؟

That was about six years ago.

حدود ۶ سال پیش بود.

Hi, this is Sarah.

سلام، من سارا هستم.

We can't come to the phone, now.

ما الان نمی توانیم تلفن را جواب بدهیم.

Please leave your message after the tone.

لطفاً بعد از صدای بوق پیام خود را بگذارید.

Sorry I didn't answer the phone right away.

متاسفم که فوراً تلفن را پاسخ ندادم.

Is Sarah there?

آیا سارا آنجاست؟

Can you call her later?

آیا می توانید بعداً با او تماس بگیرید؟

Please ask her to call me at home.

لطفاً از او بخواهید با من در خانه تماس بگیرد.

Can I speak with Ms.Riyahi please?

آیا می توانم با خانم ریاحی تماس بگیرم؟

She's not here but maybe, I can help you.

او اینجا نیست، ولی شاید من بتوانم به شما کمک کنم.

Please give her my new phone number?

لطفاً شماره تلفن جدید مرا به او بدهید؟

It's ۵۵۵ - ۲۹۸۱.

آن شماره ۵۵۵۲۹۸۱ است.

When can she call you?

چه موقع می تواند به شما زنگ بزند؟

Hello, can I speak to Ali?

سلام می توانم با علی صحبت کنم؟

When can she call you?

چه موقع می تواند به شما زنگ بزند؟

Hello, can I speak to Ali?

سلام می توانم با علی صحبت کنم؟

He's not here right now.

او الان اینجا نیست.

He's on vacation.

او در تعطیلات بسر می برد.

When is he going to come home?

کی به خانه می آید؟

Is Mina there, please?

آیا مینا آنجاست، لطفاً؟

She can not come to the phone right now.

او الان نمی تواند پای تلفن بیاید.

She is working in the yard.

او در حال کار کردن در حیاط است.

Do you want to leave her a message?

می خواهی برای او پیغام بگذاری؟

I got your message.

پیام تو را دریافت کردم.

Thanks for calling me back.

متشکرم که به پیغام من جواب دادی.

Do you want to see a movie with me tomorrow night?

دوست داری فردا شب با هم یک فیلم تماشا کنیم؟

I'm sorry, I have to study for a test.

متاسفم من باید برای یک امتحان درس بخوانم.

What time do you want to meet up?

چه موقع همدیگر را ملاقات می کنید؟

Is this Mr.Hamidi?

آیا شما آقای حمیدی هستید؟

Yes, Hamidi speaking.

بله، حمیدی صحبت می کند.

This is Sarah tehrani, I'd like to discuss the contract.

من سارا تهرانی هستم، مایلم در مورد قرار داد صحبت کنم.

I'm interviewing a new secretary then.

من آن موقع در حال مصاحبه با یک منشی جدید هستم.

Could I come at nine o'clock.

می توانم ساعت ۹ بیایم.

Would you hold the line, please?

لطفاً گوشی را نگه می دارید؟

Hello, are you still there?

آیا شما هنوز آنجائید. «قطع نکرده اید»

Sorry to keep you waiting.

معذرت می خواهم که منتظر ماندید.

Could you put me through to Ali?

می توانید خط مرا به علی وصل کنید؟

Who's calling?

چه کسی تماس گرفته؟

Just a moment.

لطفاً یک لحظه.

Could he call me as soon as he get's there?

می تواند به محض آنکه آنجا رسید با من تماس بگیرد؟

What can I get you?

چه چیزی می توانم برای شما بیاورم؟

We don't have any napkins.

ما اصلاً دستمال سفره نداریم.

I'll go get some.

الان می روم و مقداری می گیرم.

Could you bring us some ketchup?

می توانید برای ما مقداری سسس گوجه فرنگی بیاورید؟

This bottle is empty.

این بطریب خالی است.

And some more water.

و مقداری بیشتر آب.

My new apartment is very convenient.

آپارتمان جدید من بسیار راحت است.

Is there much noise?

آیا سر و صدا آنجا زیاد است؟

I live on fifth floor.

من در طبقه پنجم زندگی می کنم.

How many restaurants are there?

چند تا رستوران آنجا هست؟

There aren't many parkings.

پارکینگ های زیادی آنجا نیست.

I usually find a place on the street.

من همیشه جایی در خیابان پیدا می کنم.

There's an excellent restaurant just around the corner.

یک رستوران عالی درست نزدیک پیچ است.

How much traffic is there?

آنجا ترافیک چقدر است؟

Is there much crime?

آیا جرائم آنجا زیاد است؟

It's pretty safe.

اینجا کاملاً امن است.

Hold on, that's my car alarm.

یک لحظه صبر کنید دزدگیر ماشین من است.

How many swimming pools are there in your neighbourhood?

چند تا استخر شنا در محله شما هست؟

There aren't many.

تعداد زیادی نیست.

What about sport clubs?

سالن های ورزشی چطور؟

There are a few ones in my neighbourhood.

تعداد کمی در محله من هست.

There aren't any supermarkets.

اینجا هیچ فروشگاه بزرگی نیست.

Is there much pollution near your office?

آیا نزدیک اداره شما هوا آلوده است؟

There's a little pollution.

آنجا کمی آلودگی هوا هست.

There's a lot of street crime.

جرائم خیابانی آنجا زیاد است.

There's none.

هیچ چیز نیست.

Is there a bookstore here?

آیا اینجا کتاب فروشی هست؟

Yes, there's an excellent one across from the park.

بله، یک کتاب فروشی عالی روبروی پارک هست.

Are there any coffee shoppes?

آیا هیچ کافی شاپی هست؟

Are there any cool sport clubs?

آیا سالن ورزشی خوبی هست؟

I think so.

فکر می کنم.

I'm your new neighbor.

من همسایه جدید شما هستم.

I just moved in.

من به تازگی اسباب کشی کرده ام.

Are there any grocery stores around here?

آیا این اطراف مغازه خوار و بار فروشی هست؟

I think there's one across from the shopping center.

فکر می کنم یکی مقابل مرکز خرید باشد.

How many books are there on the table?

چند تا کتاب روی میز هست؟

There are three books on the table.

روی میز سه تا کتاب هست.

How many pens are there on the table?

چند تا قلم آنجا روی میز است؟

Is there any pencil case?

آیا آنجا جامدادی هست؟

Are there some chairs around the table?

آیا تعدادی صندلی روی میز هست؟

How many chairs are there?

چند تا صندلی آنجاست؟

How much rice do you need?

چقدر برنج نیاز دارید؟

I need one kilo of it.

من یک کیلو از آن نیاز دارم.

How much oil do you want a bottle.

چقدر روغن می خواهید؟ یک بطری.

How much milk do you need?

چقدر شیر نیاز دارید؟

I need two bottles of milk.

من دو بطری شیر نیاز دارم.

Look! These shirts are really nice.

نگاه کن این لباس ها واقعاً زیبا هستند.

I like the white one, better.

من سفید را بیشتر دوست دارم.

It looks larger.

این بزرگتر به نظر می رسد.

The blue one is nicer than the white one.

آبی از سفید زیباتر است.

There's no price tag.

برچسب قیمت ندارد.

How much is this shirt?

این پیراهن چند است؟

Would you like to try it on?

دوست دارید آن را پرو کنید؟

Which dress is prettier?

کدام لباس زیباتر است؟

Is this larger than the black dress?

آیا این از لباس مشکی بزرگتر است؟

The black one is bigger.

لباس مشکی بزرگتر است.

It's medium.

این متوسط است.

This one is small.

این یکی کوچک است.

I prefer the green cotton clothes.

من لباس های کتان سبز رنگ را ترجیح می دهم.

I like to be a better person.

من دوست دارم شخصی بهتر باشم.

I like to be happier and smarter.

من دوست دارم شادتر و باهوش تر باشم.

Stop pulling my leg!

من را اذیت نکن! سر به سر من نگذار!

I like this house better.

من این خانه را بیشتر دوست دارم.

It's bigger and nicer.

این بزرگتر و زیباتر است.

It's smaller and cheaper.

این کوچک تر و ارزان تر است.

We're planning a vacation in Ramsar for five days.

ما برای یک تعطیلات ۵ روزه در رامسر برنامه ریزی می کنیم.

What do you recommend?

شما چه توصیه ای می کنید؟

How much does it cost for the two of us?

برای ما دو نفر چقدر می شود؟

It comes to something around ۳۰۰ : ۰۰ Tomans.

حدود ۳۰۰ هزار تومان می شود.

Your computer system is excellent.

سیستم رایانه تو عالی است.

It's much better than the one I have.

این خیلی بهتر از مال من است.

It's faster and easier to operate.

این سریع تر است و کار با آن راحت تر.

Did you buy it recently?

آیا اخیراً آن را خریده ای؟

Yes, I've bought it a couple of days ago.

بله، من چند روز پیش آن را خریده ام.

I think Iran is larger than France.

فکر کنم فرانسه از ایران بزرگتر است.

Which country is drier?

کدام کشور خشک تر است؟

I think Iran is nicer.

فکر می کنم ایران زیباتر است.

۳- برخی اصطلاحات روزمره :

Where there's a will, there's a way.

خواستن، توانستن است.

God helps those who help themselves.

از تو حرکت، از خدا برکت.

Better late than never.

دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است.

You doing ok? feeling ok?

خوبی؟

Look who is here.

بین کی اینجاست.

What's on your mind?

تو چی کلته؟

Wake up your mind.

تصمیمت را بگیر.

Are you out of your mind.

دیوانه ای.

Take your mind off something.

فکرش را از سرت بیرون کن.

That's very understanding of you.

نهایت فهم شما را می رساند.

How are you thing with you?

حال شما چطور است؟

I'm in your services.

به شما ارادت دارم.

Lame excuse.

بهانه بی جا.

Are you kidding?

داری شوخی می کنی؟

That's very kind of you.

مرحمت عالی زیاد.

Trust me.

به من اطمینان کن.

In God we trust.

به نام خدایی که به آن اطمینان داریم.

Flattery will get's you no where.

با چاپلوسی به هیچ جا نمی رسی.

The gist of the word.

لب کلام.

Are you fool.

شما گیج هستید.

Get you gone.

برو گم شو.

As easy As A – B – C.

مثل آب خوردن.

جملات زیر همگی به معنی (چه کار می کنید / شما چه کاره هستید) می باشد.

What do you do?

What's your job?

What's your career?

What's your occupation?

How do you support your self?

How do you make money?

Hurry up.

عجله کن.

Shut up.

خفه شو.

Zip your lip.

خفه شو.

Shop lifter.

دزد مشتری نما.

Don't mention it.

قابل شما را ندارد.

I'm proud of you.

بہت افتخار می کنم.

جملات زیر همگی دارای معنی (اوقات فراغت یا بیکاری را چه کار می کنی؟) می باشد.

What do you do free time?

What do you do spare time?

What do you do leisure time?

جملات زیر همگی دارای معنی (حالت چطور است) می باشد.

How goes it?

Are you ok?

Feeling ok?

How are thing?

As better as ever.

خوبم مثل همیشه.

As well as ever.

خوبم مثل همیشه.

Just great.

خوبم.

Couldn't be better.

از این بهتر نمی شود.

Could be worse.

می توانست بدتر از این باشد.

What's new?

چه خبر.

جملات زیر همگی به مفهوم (از ملاقات شما خوشحالم) می باشد.

Nice to meet you.

Glad to meet you.

Fancy meet you.

It is pleasure to meet you.

On time.

سر موقع.

In time.

سر موقع.

Yes, man.

بله، قربان.

Add insult to injury.

نمک به زخم پاشیدن.

Run out of.

تمام شدن.

Give me a call.

به من زنگ بزن.

Drop me a line.

به من زنگ بزن.

God damn you.

لعنت بر تو.

Go astray.

بیراهه رفتن.

Don't talk rubbish.

چرت و پرت نگو.

You are talking rubbish.

چرت و پرت می گوی.

She is she.

شیر زن.

He is he.

با مرام.

Good job.

خسته نباشید.

Be my guest.

مهمان من باشید.

It's on me.

به حساب من.

You are green with envy.

داری از حسودی می سوزی.

Don't show brag.

پزنده.

Don't show boast.

پزنده.

Rely on me.

به من اطمینان کن.

Speak your mind.

حرف دلت را بگو.

Off base.

از مرحله پرت.

۴- واژه ها :

Conversation (مکالمه) - Elements (اجزا) - Prefixes (پیشوند ها) - Suffixes (پسوندها) - Aims (هدف) - Skills (مهارت، چیره دستی) - Involved (درگیر، پیچیده) - Context (زمینه، مفاد، متن) - Clues (راهنما، کلید) - Promote (ترفیع، دادن، ترقی دادن) - Expected (چشم داشتن، انتظار داشتن) - Define (معنی کردن، تعریف کردن) - Presented (عرضه کردن، ارائه دادن) - Word formation (واژه سازی) - Review (مرور، بازدید کردن) - Join (متصل کردن، پیوستن) - Fasten (بستن، محکم) - Caution (احتیاط، هشدار) - Guide (راهنما، راهنمایی کردن) - Went (رفت) - Happening (اتفاق، رویداد) - Contain (دانستن، شامل شدن) - Pharse (عبارت، تعبیر) - Happen (روی دادن، اتفاق افتادن) - Exist (وجود داشتن، موجود بودن) - Derive (استنتاج کردن، نتیجه گرفتن) - Encounter (روبرو شدن، مواجهه شدن) - Meet (ملاقات کردن، مواجهه شدن) - Experience (آزمایش، تجربه کردن) - Road (خیابان، جاده، راه آهن) - Extend (گسترش دادن) - Purpose (مقصود) - Illustrate (توضیح دادن، تشریح کردن) - Ideas (فکر، منطق) - Clearly (آشکار) - Mental (هوشی) - Garden (باغ) - Mind (فکر، خاطر) - Imagine (تصور کردن، پنداشتن) - Think (اندیشیدن، فکر کردن) - Suppose (انگاشتن، فرض کردن) - Already (پیش از این، قبلاً) - Recognize (تشخیص دادن، شناختن) - Pronounce (تلفظ کردن، ادا کردن) - Particular (مخصوص، ویژه) - Reflect (منعکس کردن، نشان دادن) - Said (گفته شده، بیان شده) - Improve (بهبودی دادن، بهتر کردن) - Vocabulary (واژگان لغت) - Total (جمع) - Obtained (نتیجه، بدست آوردن) - Amounts (مقدار، مقدار میزان) - Substance (جسم، جوهر، ماده) - Matter

(ماده، جسم، ماهیت) Truth – (راستی، صدق) Fact – (واقعیت) Piece – (تکه، قطعه)
Solve – (حل کردن، رفع کردن) – Reveal – (آشکار کردن، معلوم کردن) Mad –
(دیوانه، عصبانی) Foolish – (نادان، جاهل) Angry – (اوقات تلخ، عصبانی) –
Feeling (حس، احساس) – Quite – (کاملاً، تماماً) – Now – (حالا، اکنون) – Separately –
(جدا، جداگانه) Polite – (با ادب، بانزاکت) – Cooperate – (همیاری کردن، تعاون
کردن) – Portion – (بخش، سهم) – Combining – (با هم پیوستن، ملحق شدن) – Simply –
(به سادگی، واقعاً) – Alone – (تنهایی) – Although – (اگر چه، گرچه) – Combine – (با
هم پیوستن، ترکیب شدن) – Thus – (بدین گونه، بدین سان) – Rather – (تا یک اندازه،
یکسان) – Accept – (قبول شدن، پذیرفتن) – Someone – (جائی، یک جایی) – Precise –
(دقیق، خیلی دقیق) – Indicate – (نشان دادن، نمایان ساختن) – Tense – (ناراحت، وخیم)
– May – (امکان داشتن، توانایی داشتن) – Study – (مطالعه، درس) – Psychology –
(روانشناسی) – Following – (ذیل، شرح) – Consists – (مرکب بودن، شامل بودن) –
Reaction (واکنش، عکس العمل) – Unlikely – (غیر جذاب) – Exchange (معاوضه، رد
و بدل کننده) – Provide – (آماده کردن، تهیه کردن) – Valuable – (با ارزش، گران بها) –
Spelling (املاء، نوشتاری) – Occasionally – (گاهی اوقات، گهگاهی) – Antacid (ضد
اسید) – Antagonist – (دشمن، رقیب) – Fortunately – (خوشبخت، مساعد) – Vary –
(تغییر دادن، دگرگون ساختن) – Identify – (شناختن، تشخیص هویت دادن) –
Determine (تصمیم گرفتن، مسم شدن) – Appropriate – (اختصاص دادن، ضبط کردن)
– Actual – (واقعی) – Forward – (جلو، پیش) – Certain – (حتمی، قطعی) – Instance –
(به عنوان مثال) – Whether – (آیا، چه) – Sentence – (جمله) – Here – (قهرمان، دلاور) –
Excellent (عالی، خوب، ممتاز) – Increase – (افزودن، زیاد کردن) – Unlock – (گشودن،
باز کردن) – Provided – (آماده) – Revise – (تجدید نظر، اصلاح کردن) – Mentioned –
(تذکر، یادآوری) – Condition – (حالت، وضعیت) – Capable – (توانا، قابل) – Practice –
(تمرین، تکرار) – Despite – (با وجود، با اینکه) – Villain – (ناکس، تبهکار، بد ذات) –
Capital (پایتخت) – Proposed – (پیشنهاد کننده) – Fighting – (جنگ، نبرد) – Flashing

(برق زدن) Light – (نور، چراغ) Members – (عضو، کارمند) Commite – (هیئت یا کمیته) Explained – (توضیح دادن، روشن کردن) Story – (داستان، حکایت) Style – (راه، روش) Derivative – (تقلیدی) Elementary – (ابتدائی، مقدماتی) – Comprehension (دریافت – قوه ادراک) – Such (چنین، یک چنین) – As (چنانکه، بطوریکه) – Than (نسبت به، تا، که) – According (مطابق، براساس) – Statements (اظهار، بیان) – Accord (جور کردن، وفق دادن) – Multiply (ضرب کردن) – Important (مهم) – Describes (شرح دادن، توصیف کردن) – Placed (فضا، محل) – Modfies (اصلاحات، اصلاح کردن) – Introduced (معرفی کردن، نشان دادن) – Location (محل، مکان) – Reason (دلیل، سبب) – Sitting (جلسه، نشست) – Possession (ثروت، مالکیت، دارائی) – Pair (زوج، جفت) – Saw (دیدن) – Borrowed (قرض گرفتن، وام گرفتن) – Lectures (سخنرانی، خطابه) – Safe (ایمن، بی خطر) – Principles (اصل، قانون) – Painted (رنگ کردن، نگار گری) – Gulf (خلیج) – Leave (اجازه، مرخصی) – Might (زور، قدرت) – Depressed (دل‌تنگ، پریشان) – Dejected (افسرده، محزون) – Tabbo (حرام) – Culture (فرهنگ) – Religion (فرهنگ) – Congrigation pray (نماز جمعه) – Shrine (مقبره) – Interpret (تعبیر کردن) – Dream (رویا) – Sew (خیاطی کردن) – Cast (پیش بینی کردن) – Lie (دروغ گفتن) – Wool (پشم) – Shower (دوش) – Boss (رئیس) – Burry (متأسفم) – Poems (شعر) – Porch (دیوانه) – Verranda (دیوانه) – Island (جزیره) – Resign (استفاده کردن) – Calm (آرام) – Present (جایزه) – Prize (جایزه) – Illegal (غیر قانونی) – Illegitimate (نامشروع) – Society (مذهب) – Nowadays (امروزی) – Stamp (تمبر، مهر) – Magazine (مجله) – Ticket (بلیط، برگه جریمه) – Introduce (معرفی کردن، آشنا کردن) – Nationality (ملیت) – Syllable (سیلاب، هجاء) – Perfectly (کاملاً خوب) – Observing (مراقبت، هوشیاری) – REM (تذکر، توضیح) – Movements (حرکات) – Occur (اتفاق افتادن) – Dream (رویا، خواب) –

Accountant (حسابدار) - Identity (هویت، شخصیت) - During (در طول، در طی) - Town (شهر) - Husband (شوهر) - Daughter (دختر) - Awful (ترس، مهیب) - Dancer (رقاص) - Guardia (نگهبان، اولیاء) - Exciting (مهیج، محرک) - Community (اجتماع، انجمن) - Fries (سرخ کردنی ها) - Chicken (جوجه) - Bacon (گوشت خوک) - Beard (ریش) - Bride (عروس) - Wheedle (خر کردن) - Tuna (تن ماهی، ماهی خاردار) - Brownie (نان شیرینی) - Chip (خرد کردن، ژتون) - Juice (آب میوه، شیر عصاره) - Plural (جمع، صیغه جمع) - Indeed (حقیقت) - Wheedle (خر کردن) - Bride (عروس) - Beard (جمع) - Rascal (لات سر کوچه) - Clown (دلقک) - Unemployed (بیکار) - Producer (تهیه کننده) - Electrician (کار الکتریکی) - News caster (گوینده خبر) - Prime minister (نخست وزیر) - Superme leader (رهبر) - Chancellor (صدر اعظم، گاهی به مدیر دانشگاه و مدرسه نیز می گویند) - Dean (مدیر دانشگاه) - Garbage collect (رفتگر) - Foreign affairs (وزارت امور خارجه) - Lagan (کافر) - Gallant (شجاع، با تعصب) - Barn (طویله) - Wander (پرسه زدن) - Night mare (کابوس) - Forecast (پیش بینی کردن) - Predict (پیش بینی کردن) - Bark (پوست درخت) - Dogmatic (سیاه قلب) - Village (روستا) - Clergy (روحانی) - Tent (خیمه، چادر) - Valley (شهرستان) - Town ship (شهرک) - Town (شهرستان) - City (شهر) - Suburb (حومه شهر) - Shanty town (حلبی آباد) - Province (استان) - State (ایالت) - Country (کشور) - Continent (قاره) - World (جهان) - Universe (جهان) - Galaxy (کهکشان) - Milk way (راه شیری) - Space (فضا) - Moon (ماه) - Planet (سیاره) - Sun (خورشید) - Slum (محلات کثیف) - Nun (راهبه) - Monk (راهب) - Priest (کشیش) - Church (کلیسا) - Palace (کاخ) - Shrine (معبد) - Catherda (کلیسای بزرگ) - Mama's boy (بچه ننه) - Claim (ادغام کردن) - Envelopes (پاکت نامه) - Extension (داخلی) - Pregnant (حامله) - Century (قرن) - Decade (دهه) - Satellite (ماهواره) - Pulpit (منبر) - Prech

(موعظه) Cleigymon – (حجت الاسلام) Dealer (دلال) – Barter (مبادله کالا به کالا) – Pride (افتخار) – Acquire (بدست آوردن، حاصل کردن) – Gain (سود، بهره) – Own (داشتن، دارا بودن) – Efforts (تلاش، کوشش) – Ability (توانایی، شایستگی) – Adaptability (انطباق، سازگاری) – Becomming (مناسب، زیننده) – Become – Studies (مطالعه کردن، مورد بررسی قرار دادن) – Dark (تاریک، مناسب، زیننده) – Adjusted (تنظیم کردن، تعدیل کردن) – Idiom (لهجه، زبان) – Equal (هم اندازه، برابری) – Effect (اثر، نتیجه) – Stated (توضیح دادن، جزء به جزء شرح دادن) – Same (یکسان) – Command (فرمان، فرمایش) – Mastery (تسلط، اربابی) – Comprehend (دریافتن، درک کردن) – Fully (کاملاً، تماماً) – Concept (فکر، عقیده) – Thought (گمان، اندیشه) – Endowed (بهره مند، سودمند) – Naturally (طبیعی، نهادی) – Feature (آینده، صورت) – Quality (کیفیت، خصوصیت) – Express (اظهار کردن، بیان کردن) – Opinion (نظریه، عقیده) – Feeling (احساس، حس) – Head (سر، کله) – Advantage (فایده، صرفه) – Stage (صحنه، مرحله) – Gained (سود، منفعت) – Being (هستی، وجود) – Linguistic (زبانی، زبانشناسی) – Proper (شایسته، چنانکه) – Supply (منبع، موجودی) – Containing (محتوی بودن، دارا بودن) – Rich (غنی، پر، سرشار) – Official (رسمی، اداری، موثق) – Formal (رسمی، دارای فکر) – Origin (اصل، بنیاد، مبدا) – Belonging (متعلقات، وابسته ها) – Native (بومی، اهلی) – Consult (همفکری کردن، رایزنی کردن) – Look up (مراجعه، نگاه کردن) – Too (زیاد، بیش از حد لزوم) – Scholarship (بورس تحصیلی، تحقیق، دانش) – Great (بزرگ، عظیم) – Shade (اختلاف جزئی، سایه) – Slight (مقدار ناچیز، شخص بی اهمیت) – Stock (ذخیره، موجودی) – Available (در دسترس، فراهم) – Sum up (خلاصه کردن، جمع بندی) – Discussion (بحث، مذاکره، مباحثه) – Suppleness (انعطاف پذیری) – Flexibility (قابلیت انعطاف) – Informed (آگاهی دادن) – Term (دوره) – Bought (خریداری شده) – Technical (فن، اصطلاحات) – Expression (بیان، تجلی، ابراز) – Tongue (زبان، زبانه) – Verbal (زبانی، کلامی) – Versatile

(چند کاره، چند منظوره) – Uses (استعمال کردن، بکار بردن) – Most (بیشترین، زیاد ترین) – Hardly (سخت، سفت، دشوار) – Grateful (سپاسگذار، ممنون) – Autonomous (خود مختار، خودکار به طور غیر ارادی) – Stochastic (شانسی، اتفاقی) – Freshet (جوی آب شیرین، شرشر، سیلاب) – Spate (هجوم بی مقدمه، تعداد خیلی زیاد، رگبار، سیل) – Competency (صلاحیت) – Assessment (ارزیابی، تشخیص) – Impairment (اختلال) – Pediatrics (امراض کودکان، طب اطفال) – Benchmark (محک) – Investigation (رسیدگی) – Envy (مامور سیاسی، فرستاده) – Demands (درخواست، خواسته) – Quantitative (کمی) – Representative (نماینده) – Profit (سود) – Confactor (همسازه) – Approximately (تقریبی) – Heterogeneity (عدم تجانس) – Stocks (سهام) – Labor (کار) – Complications (عوارض) – Recursive (بازگشت) – Curse (نفرین، بلاء، بازگشت) – Dimensionality (ابعاد) – Sparse (پراکنده) – Perturbation (قطع) – Bootstrapping (راه اندازی) – Cursed (ملعون، رجیم) – Monetary (پولی) – Factual (حقایق) – Meal (وعده غذایی) – Casual (لباس های غیر رسمی) – clothes (لباس های غیر رسمی) – Jeans (شلوار جین) – Suit (لباس رسمی، کت و شلوار) – Exploration (شناخت) – Specification (تبیین) – Calibration (واسنجی) – Continuity (پیوستگی) – Novel (رمان، داستان) – Equipment (تجهیزات) – Gravity (ثقل، جدیت، تلاش) – Bisect (دو بخش کردن) – Surface (سطح) – Constitute (تشکل دادن، شامل شدن) – Constructed (ساخته) – جاخالی دادن (Dodge) – گله (Herd) – سریع (Swift) – وانمود کردن (Pretend) – هیزم شکن (Woodcutter) – شجاع (Fearless) – سرپناه (Shelter) – پژمرده (Sear) – خوردنی (Edible) – صنوبر (Fir) – خداحافظ (Farewell) – خر (Fur) – نگاه غضب آلود (Gloat) – عرعر کردن (Bray) – منزلت (Esteem) – ناگهانی (Abrupt) – حرض (Greed) – سگ شکاری (Hound) – پاشنه (Heel) – حرکت دزدکی (Slink) – سیلی (Slap) – خشم (Fury) – پوزخند زدن (Sneer) – دنبال کردن (Chase) – گاری (Cart) – کیسه (Sack) – ستمگر (Cruel) – قایق نجات (Life-raft) – قوطی، قوطی کنسرو

(Tin) - مسیر، راه (Route) - دیدار مناظر جالب (Sightseeing) - بنای یاد بود
(Monument) - مراسم (Ceremony) - اساس، سفر، جامه دان (Luggage) - مقاومت
(Resistance) - خلیج (Bay) - فرماندهی کل (Command and in Chief) - قرارگاه
(Headquarters) - شفاهی (Oral) - محاصره (Siege) - موشک (Missile) - هواپیما
(Aircraft) - بمب افکن (Bomber) - ضد هوایی (Anti-aircraft) - دین (Faith) -
یهودی (Jewish) - قرارداد متارکه جنگ (Truce) - اعتراض کردن (Protest) - ظلم
(Cruelty) - حیوانات (Grain) - گله (Herd).

فصل سوم

آموزش گرامر (بخش مقدماتی دو)

آشنایی با کاربرد Too

Too به معنای (نیز، هم، همچنین) و نیز به معنای (زیاد، بیش از حد) می باشد. و دارای کاربرد های زیر می باشد:

۱- کلمه Too در آخر جملات مثبت و سوالی به کار می رود. مثال:

Do you know her, too?

آیا شما نیز او را می شناسید؟

I am an engineer, too.

من هم مهندس هستم.

۲- کلمه Too به معنای «زیاد» یا «بیش از حد» می باشد و قبل از یک صفت یا قید به کار می رود و نشان می دهد که شدت آن صفت یا قید بیش از اندازه ی مورد نیاز ماست.

These shoes are too small for me. (صفت)

این کفش بیش از اندازه برایم کوچک است. (یعنی اصلاً نمی توانم آن را بپوشم).

They work too slowly. (قید)

آنها بیش از اندازه آهسته کار می کنند. (یعنی اصلاً کار نمی کنند).

اگر بخواهیم جمله را با یک فعل ادامه دهیم باید از مصدر با To استفاده کنیم.

مصدر با To + (مفعول شخصی + For) + قید / صفت + Too

These shoes are too small for me to wear.

این کفش برای پوشیدن بیش از اندازه برایم کوچک است.

They work too slowly to finish the job on time.

آنها آهسته تر از آنی کار می کنند که بتوانند کار را به موقع تمام کنند.

توجه داشته باشید که نباید فاعل ابتدای جمله را مجدداً در انتهای جمله و به عنوان مفعول ذکر کنید.

بنابر این جملات زیر نادرست است:

These shoes are too small for me to wear them.

The box was too heavy for me to lift it.

He speaks too fast to understand him.

همان طور که پیداست them, it و him اضافی اند و باید حذف شوند.

هر گاه از too استفاده می کنیم مصدر با to مفهوم منفی پیدا می کند.
به مثال های زیر توجه کنید.

The box was too heavy for me to lift .

جعبه آن قدر سنگین است که من نمی توانم آن را بلند کنم.

My father is too old to play football.

پدرم آن قدر پیر است که نمی تواند فوتبال بازی کند.

گاهی اوقات می توانیم (مفعول شخصی + For) را حذف کنیم. هر گاه فاعل ابتدای جمله انجام دهنده ی مصدر با to بود نیازی به نوشتن (مفعول شخصی + For) نیست.

My father is too old to play football.

پدرم که فاعل ابتدای جمله است نمی تواند فوتبال بازی کند.

These shoes are too small for me to wear.

این کفش ها که فاعل ابتدای جمله است انجام دهنده ی مصدر با to یعنی پوشیدن نمی باشد، بنابراین در این جمله می توان (مفعول شخصی + For) را نوشت.

گاهی اوقات بعد از Too می توان از much و many استفاده کرد. به کاربرد آن توجه کنید :

Too much + اسم غیر قابل شمارش

Too many + اسم قابل شمارش جمع

She ate too much chocolate. Now she feels sick. (اسم غیر قابل شمارش).

You should be more careful. You've made too many mistakes so far. (اسم قابل شمارش جمع).

آشنایی با کاربرد های Either و Neither

این دو کلمه هم ضمیر هستند و هم صفت. یعنی هم جانشین اسم هستند و هم قبل از اسم به عنوان صفت به کار می روند.

کلمه Either به معنی (هر کدام از دو) اشاره به دو چیز یا دو فرد کرده به عنوان صفت قبل از اسم مفرد و به عنوان ضمیر در آخر جمله به کار می رود. فعل جمله همیشه مفرد است.

Do you like his two songs?

آیا دو تا آواز هایش را دوست دارید؟

No, I don't like either.

خیر، من هیچکدام را دوست ندارم. (ضمیر)

Either book is useful to learn.

هر کدام از کتاب‌ها برای یادگیری مفید هستند. (اشاره به دو کتاب Either در نقش صفت).

He doesn't like theatre, either.

او هم تئاتر را دوست ندارد.

She didn't talk and I didn't, either.

نه او صحبت کرد و نه من.

در حالی که neither به معنی (هیچکدام) اشاره به دو چیز یا دو فرد کرده است. ظاهر جمله مثبت اما مفهوم آن منفی است. (زیرا خودش مفهوم جمله را منفی می‌کند.) فعل جمله نیز همیشه مفرد است.

Which book did you buy?

کدام کتاب را خریدید؟

I bought neither.

من هیچ کدام را نخریدم.

Neither book is mine.

هیچ کدام از دو کتاب مال من نیست.

بعد از either, neither می‌توان از حرف اضافه Of و ضمائر مفعولی نیز استفاده کرد.

کدام یک از این دو اتومبیل را می‌خواهید؟

Which of the two cars do you want?

هر کدام از آن‌ها خوب است.

Either of them is good.

هیچ کدام از آن‌ها را دوست ندارم.

I like neither of them.

هیچ کدام از آن‌ها غایب نیستند.

Neither of them is absent.

چنانچه بعد از کلمه either از or استفاده شود هر دو کلمه معادل (یا ... یا) در زبان فارسی است.

I want either this book or that book.

من یا این کتاب را می خواهم یا آن کتاب را.

چنانچه بعد از کلمه neither از nor استفاده گردد هر دو کلمه معادل (نه... نه) در زبان فارسی است. در این حالت جمله مفهوم منفی دارد و احتیاجی به کلمه not نمی باشد.

I want neither this nor that.

من نه این را می خواهم نه آن را.

کلمات (Neither ... or) و (Neither nor) در انگلیسی جزء حروف ربط محسوب شده یعنی دو جمله را تبدیل به یک جمله می نمایند.

I don't like this.

I don't like that.

I like neither this nor that.

فعلی که بعد از آن ها به کار می روند تابع اسم یا ضمیری است که بعد از or یا nor دیده می شود.

Neither Ali nor Bahram goes there on Friday.

نه علی و نه بهرام هیچ کدام روزهای جمعه به آن جا نمی روند.

Neither girls nor William is to blame.

نه دخترها و نه ویلیام هیچکدام نباید سرزنش شوند.

Neither Ahmad and I am blame.

یا احمد و یا من باید سرزنش شویم.

نکته!

کلمه People همیشه با فعل جمع به کار می رود.

He doesn't care what people think of him.

او اهمیتی نمی دهد که مردم در موردش چه فکر می کنند.

سوالات کوتاه در انتهای جملات

سؤال ضمیمه جمله کوتاهی است که در انتهای یک جمله خبری آورده می شود و برای بیان موافقت و تائید شخص مخاطب به کار می رود.

در سوالی کوتاه که معمولاً در آخر جمله قرار می گیرد رعایت چند نکته لازم است:

۱- ابتدا به جمله نگاه می کنیم اگر جمله فعل کمکی وجود داشته باشد از خود فعل کمکی استفاده می کنیم و در سوالی کردن به کار می بریم. حال اگر جمله مثبت باشد سؤالی را منفی و اگر جمله منفی باشد سؤالی را مثبت می نویسیم.

Ali is a teacher, isn't he?

علی یک معلم است. اینطور نیست؟

Ali isn't a teacher, is he?

علی یک معلم نیست. آیا او هست؟

۲- چنانچه جمله فعل کمکی نداشته باشد از دو حالت خارج نیست. اگر زمان حال ساده باشد از Does و Do، و اگر گذشته ساده باشد از فعل کمکی Did در گذشته استفاده می کنیم و سؤالی آن را می نویسیم.

He drinks tea, Doesn't he?

او چای نوشید. آیا او چای ننوشید.

(جمله مثبت، زمان حال ساده و فعل کمکی ندارد).

He studied the book, Didn't he?

او کتاب را مطالعه کرد. آیا او کتاب را مطالعه نکرد.

You speak French well, don't you?

شما فرانسه را خوب صحبت می کنید، مگه نه؟

Mina didn't come here yesterday, did she?

مینا دیروز اینجا نیامد، آمد؟

(جمله مثبت، زمان جمله گذشته و فعل کمکی ندارد).

نکته

همیشه در جمله اگر اسم داشته باشیم در سوالی کوتاه ضمیر آن را می آوریم.

Ali is a teacher, isn't he?

در اینجا ما به جای اسم (علی) ضمیر آن را آوردیم.

نکته

اگر در جمله افعال Can, Could, May, Might, Should, Must و غیره بکار رفته باشد، برای ساختن جملات سؤالی کوتاه، به جای استفاده از فعل کمکی زمان مربوط به جمله، از افعال فوق استفاده می کنیم. مثال:

He couldn't pass the test, could he?

او نتوانست در امتحان قبول شود، مگه نه؟

You must go, mustn't you?

تو باید بروی، مگه نه؟

برخی از سوال و جواب های کوتاه و بلند را در زیر می توانید مشاهده کنید:

The weather is warm, isn't it?

هوا گرم است آیا اینطور نیست؟ (مگه نه)

You like football, don't you?

شما فوتبال را دوست دارید آیا اینطور نیست؟

He came here yesterday, didn't he?

او دیروز به اینجا آمد آیا اینطور نیست؟ (مگه نه)

He has passed the examination, hasn't he?

او در امتحان قبول شده است؛ مگه نه؟

He will come here with us, won't he?

او با ما خواهد آمد؛ مگه نه؟

The weather is not warm, is it?

هوا گرم نیست مگه نه؟

You don't like music, do you?

شما موسیقی را دوست ندارید؛ مگه نه؟

He didn't come here yesterday, did he?

او دیروز اینجا نیامد؛ مگه نه؟

He hasn't passed the examination, has he?

او در امتحان قبول نشده است؛ آیا اینطور نیست؟

He could not solve your problem, could he?

او نتوانست مشکل شما را حل کند؛ مگه نه؟

You must give him the money, mustn't you?

تو باید پول را به او بدی؛ مگه نه؟

You needn't go there anymore, need you?

شما دیگر لازم نیست به آنجا بروید؛ مگر نه؟

چنانچه جمله ای با Let's آغاز شود برای ساختن سوال کوتاه آخر جمله بایستی از Shall

We استفاده شود و چنانچه جمله با Let us آغاز شود فرم سوالی کوتاه جمله Will you

یا Would you خواهد بود.

مثال:

Let's go to the movies tonight, shall we?

Let us go to the cinema tonight, will you?

Let us go to the cinema tonight, would you?

اجازه بدهید (بیایید) امشب به سینما برویم، ایرادی ندارد؟

اگر جمله ای دارای کلمات no, never باشد چون خودشان جمله را منفی می کنند بنابراین این

فرم سوالی کوتاه آن ها باید مثبت باشد.

مثال:

He has made no mistakes so far, has he?

او تا به حال اشتباهی نکرده است، مگه نه؟

اگر جمله با I am (منظور فقط فرم مثبت است) آغاز شود فرم سوالی کوتاه آن aren't I می

باشد.

I am too tired, aren't I?

من خیلی خسته هستم، اینطور نیست.

اگر جمله ای با وجه امری آغاز شده فرم سوالی کوتاه آن Will you یا Would you خواهد

بود.

Please shut the windows, will you?

لطفا پنجره ها را ببندید، ممکنه؟

Please open the door, would you?

لطفا در را باز کنید، اگه ممکنه؟

اگر جمله ای با Every one یا Every body آغاز شود گرچه فعل این ضمائر مفرد هستند

ولی سوالی کوتاه آن ها با they ساخته می شود بنابراین فعل آنها نیز تابع they می باشد.

Everybody is ready to help poors, aren't they?

هر کسی حاضر است به نیازمندان کمک کند؛ مگه نه؟

Everybody believes in him, don't they?

همه به او ایمان دارند؛ مگه نه؟

نکته!

اگر شما هم از آن دسته از افراد هستید که هنوز نمی‌توانید مقطع و رشته تحصیلی خود را به انگلیسی بیان کنید، این راهنما می‌تواند به شما کمک کند.

دقت کنید که این ها مقاطع کلی هستند و نه گرایش ها. باید ببینید که رشته تحصیلی شما زیر مجموعه کدام یک قرار می‌گیرد. اگر به طور مثال کارشناسی دارید و نمی‌دانید زیرمجموعه کدام قرار می‌گیرید، می‌توانید همان Bachelor's degree را در نظر بگیرید و سپس رشته خود را به انگلیسی بگویید که معمولاً گفتن رشته به انگلیسی کار سختی نیست.

Associate's degree مقطع کاردانی یا فوق دیپلم

Associate of Arts (A.A) (کاردانی هنر)

Associate of Arts and Science (A.A.S) (کاردانی هنر و علوم)

Associate of Science (A.S) (کاردانی علوم)

Associate of (مقطع کاردانی)

Associate of vererinary medicine (کاردانی دامپزشکی)

Bachelor's degree مقطع کارشناسی یا لیسانس

Bachelor of Engineering (B.Eng) (کارشناسی مهندسی)

Bachelor of Technology (B.Tech) (کارشناسی تکنولوژی)

Bachelor of Pharmacy (B.Pharm) (کارشناسی داروسازی)

Bachelor of Architecture (B.Arch) (کارشناسی معماری)

Bachelor of Applied Science (B.A.Sc) (کارشناسی علوم تجربی یا علوم کاربردی)

Bachelor of Business Administration (B.B.A) (کارشناسی مدیریت شغلی)

Bachelor of Fine Arts (B.F.A) (کارشناسی هنرهای زیبا)

Bachelor of Education (B.Ed) (کارشناسی تحصیلات)

Bachelor of Commerce (B.Com) (کارشناسی تجارت)

Bachelor of Laws (LL.B) (کارشناسی حقوق)
Licentiate degree (لیسانس)
Master's Degree (مقطع کارشناسی ارشد یا فوق لیسانس)
Master of Social Work (M.S.W) (کارشناسی ارشد کار اجتماعی)
Master of Technology (M.Tech) (کارشناسی ارشد تکنولوژی)
Master of Philosophy (M.Phil) (کارشناسی ارشد فلسفه)
Master of Public Administration (M.P.A) (کارشناسی ارشد مدیریت عمومی)
Master of Public Health (M.P.H) (کارشناسی ارشد بهداشت عمومی)
Master of Architecture (M.Arch) (کارشناسی ارشد معماری)
Master of Arts (M.A) (کارشناسی ارشد هنر)
Master of Business Administration (M.B.A) (کارشناسی ارشد مدیریت تجاری)
Master of Computer Applications (M.C.A) (کارشناسی ارشد کاربرد های کامپیوتر)
Master of Divinity (M.Div) (کارشناسی ارشد الهیات)
Master of Laws (LL.M) (کارشناسی ارشد حقوق)
Master of Library & Information Science (M.L.I.S) (کارشناسی ارشد علوم اطلاعات و کتابداری)
Master of Fine Arts (M.F.A) (کارشناسی ارشد هنر های زیبا)
Master of Education (M.Ed) (کارشناسی ارشد تحصیلات)
Master of Engineering (M.Eng) (کارشناسی ارشد مهندسی)
Doctorate (دکترای)
Doctor of Education (Ed.D) (دکترای تحصیلات)
Doctor of Pharmacy (Pharm.D) (دکترای داروسازی)
Doctor of Philosophy (Ph.D) (دکترای فلسفه - البته فلسفه بیشتر به معنای بالاترین درجه است و بنابراین پی.اچ.دی برای همه نوع دکترای گفته می شود.)
Doctor of Law (J.D) (دکترای حقوق)

Doctor of Medicine (M.D) (دکترای پزشکی)

Post - Doc (افرادی که مدرک بالای دکترا «فوق دکترا» دارند.)

AA > Associate in Arts - AS > Associate in Science

BA > Bachelor of Arts – BS > Bachelor of Science

Master > Master of Arts – BS > Master of Science

عموماً برای رشته های علوم انسانی و علوم اجتماعی از عنوان Arts استفاده می شود و برای سایر رشته ها از عنوان Science استفاده می شود. به طور کلی به دوره های قبل از لیسانس Graduate Degrees و به دوره های بعد از لیسانس Post Graduate Degrees گفته می شود.

درجه علمی اساتید دانشگاه ها هم در زبان انگلیسی به صورت زیر می باشد:

Teacher Assistant (TA) (تدریس یار یا حل تمرین)

Tutor (معمولاً مدرک فوق لیسانس دارن)

Assistant professor (استادیار)

associate professor (دانشیار)

professor (استاد)

نکته ای که در نوشته های قبلی نیز اشاره شد به مخفف مقطع دکتراست:

Philosophiae Doctor = PhD

حالت ملکی Possessive case

علامت اضافه ملکی در زبان فارسی کسره (-) است که به آخر اسم اول اضافه می شود و ملکیت آن را نسبت به اسم دوم بیان می کند. مثال: کتاب علی، دیوار کلاس.
الف: اگر اسمی که مالک است جاندار باشد، آپوستروفِ اس (s) را به آخر آن می افزایند و آنچه را که ملک اوست، پس از آن می آورند. مثال:

This is Leila's scarf.

این روسری لیلا است.

My brother's car is blue.

ماشین برادرم آبی است.

The cat's fur was silken.

موی بدن گربه مانند ابریشم است.

در کلمات بالا، آپوستروف (,) در بالا و سمت چپ S قرار دارد. (S). اما اگر اسمی جمع بسته شده باشد، دیگر لازم نیست S را به آخر آن اضافه کنند، بلکه فقط یک علامت (,) را در بالا و سمت راست S جمع قرار می دهند. مثال :

The boy's shirts are here.

پیراهن های بچه ها اینجا هستند.

۱- اگر اسمی جمع باشد ولی به S ختم نشده باشد، برای نشان دادن حالت ملکی، باز هم (S) را به آخر آن می افزایند. مثال :

The men's water closet (W . C) is at the end of the saloon.

توالت مردان در انتهای سالن است.

۲- اگر اسمی به S ختم شود اما مفرد باشد، هم می توان S را به آن اضافه کرد و هم می توان علامت (,) را در سمت راست و بالای S آن قرار داد.

Jone's book (کتاب جونز) – Jones' book (کتاب جونز).

۳- اگر در یک عبارت دو اضافه ملکی پشت سر هم بیایند، باید هر دو دارای (S) باشند. مثال :

Bahareh's friend's husband (شوهر دوست بهاره).

۴- اگر چیزی به چند شخص نسبت داده شود، علامت (S) را فقط به اسم آخر اضافه می کنند.

Ali and Bahram's father (پدر علی و بهرام).

۵- برای نام فروشگاهها، مغازه ها و بعضی از اماکن، S را به اسم فاعل آن مکان اضافه می کنند. مثال :

Butcher (قصاب) = Butcher's (قصابی)

Dentist (داینزشک) = Dentist's (دندانپزشکی)

ب : برای نشان دادن مالکیت اسم های غیر جاندار، بجای علامت کسره، از حرف اضافه (of) استفاده می کنند. مثال :

The door of the room.

(درب اتاق).

The end of the film was interesting.

پایان فیلم جالب بود.

می توان با جابجا کردن دو اسمی که در اطراف حرف اضافه Of قرار دارند، آنرا حذف کرد.
در این حالت اسم اول نقش صفت را دارد. مثال :

The cover of the book is red.

جلد کتاب قرمز است.

The book cover is red.

جلد کتاب قرمز است.

نکته

در مکالمات روزمره اغلب مضاف را حذف می کنند، و فقط به ذکر مضاف الیه اکتفا می کنند.
برای مثال (دکان نانوايي) در فارسی دکان می شود. مضاف دکان و مضاف الیه نانوايي.
برای مثال کلاه بچه، کلاه می شود مضاف و بچه می شود مضاف الیه.
در مکالمات روزمره مضاف را حذف می کنند. دکان نانوايي می شود نانوايي.

I must go to the baker's shop.

من باید به مغازه نانوايي بروم.

I must go to the baker's

من باید به نانوايي بروم.

فعل To Be (بودن) در زمان گذشته

در زبان فارسی جملاتی داریم به این صورت :

او دیروز از مدرسه غایب بود.

در اداره بسته بود.

هر دو پنجره بسته بود.

در زبان فارسی از فعل های (بود، و بودیم) برای نشان دادن زمان گذشته استفاده می شود.

در زبان انگلیسی زمان گذشته فعل To Be به ترتیب زیر صرف می شود :

بودم (I was) – بودی (You were) – بود (مذکر) (He was) – بود (مونث) (She was) – بود

(خشی) (It was) – بودیم (We were) – بودید (You were) – بودند (They were).

در مواقعی که ضمیر فاعلی جمله مفرد باشد مانند (من، او) از Was و در باقی موارد از Were استفاده می کنیم.

The door of the office was closed.

در اداره بسته بود.

John was not in school yesterday.

جان دیروز در مدرسه نبود.

She was my friend for ۴ years.

او به مدت ۴ سال دوست من بود.

They were at the party last night.

آنها دیشب در پارتی (مهمانی) بودند.

برای سوالی کردن فعل to be در زمان گذشته، جای فعل را با فاعل عوض می کنیم.

بقیه جمله + فاعل + Was / Were

You were at the cinema yesterday.

شما دیروز در سینما بودید.

Were you at the cinema yesterday.

آیا شما دیروز در سینما بودید؟

برای منفی کردن فعل to be در زمان گذشته، کلمه نفی not را بعد از Were و Was قرار می

دهیم. که ساختار آن به صورت زیر است:

قید زمان + بقیه جمله + Was / Were + not + فاعل

I wasn't at the university yesterday.

من دیروز در دانشگاه نبودم.

We weren't in the garden yesterday.

ما دیروز در باغ نبودیم.

برای سوالی منفی کردن فعل to be در زمان گذشته، wasn't, weren't را در ابتدای جمله

قبل از فاعل قرار می دهیم.

Wasn't he tired?

آیا او خسته نبود؟

Weren't you at home last night?

آیا شما دیشب در منزل نبودید؟

ماه ها و روز های هفته در زبان انگلیسی

روزهای هفته در تقویم انگلیسی به صورت زیر است:

شنبه (Saturday) – یکشنبه (Sunday) – دوشنبه (Monday) – سه شنبه (Tuesday) –
چهارشنبه (Wednesday) – پنجشنبه (Thursday) – جمعه (Friday).

نکته

قبل از اسامی روز های هفته، حرف اضافه on به کار می رود.
I went to Paris on Thursday, and came back the following Monday.
من پنجشنبه به پاریس رفتم و دوشنبه بعدش برگشتم.
اسامی روز های هفته همیشه با حرف بزرگ شروع می شود.

ماههای سال در تقویم انگلیسی به صورت زیر است:

ژانویه (January) (بهمن) – فوریه (February) (اسفند) – مارس (March) (فروردین) –
آوریل (April) (اردیبهشت) – مه (May) (خرداد) – ژوئن (June) (تیر) – ژولای (July) (مرداد) –
اگوست (August) (شهریور) – سپتامبر (September) (مهر) – اکتبر (October) (آبان) –
نوامبر (November) (آذر) – دسامبر (December) (دی).

نکته

حرف اضافه ای که قبل از اسامی ماههای سال به کار می رود، in می باشد.
She was born in April.
او در ماه آوریل به دنیا آمد.
اسامی ماههای سال نیز همانند اسامی روز های هفته همیشه با حرف بزرگ شروع می شود.
قبل از اسامی روز های هفته و ماههای سال، حرف تعریف معین The به کار نمی رود.

کاربرد How many و How much

How many در مورد تعداد و How much در مورد مقدار پرسش می کند. How many با
اسامی قابل شمارش مثل Pencil, Car, Book و... می آید و در مورد تعداد آن سؤال می کند.
عبارت بعد از How many همیشه به صورت سؤالی مطرح می شود.
(آن دسته از اشیا و اجسام که جدا از هم بوده و معمولاً شکل و حالت خاصی دارند و می
توان آن ها را شمرد. اسم های قابل شمارش اسم هایی هستند که بتوان قبل از آنها اعداد یا a
و an به کار برد و یا بتوان آن ها را جمع بست).

How many (books – cups of tea – pencil) are these on the table?

How many buses are there in the street ?

چند عدد اتوبوس در خیابان وجود دارد؟

How many friends do you have ?

شما چند تا دوست دارید؟

توجه کنید که بعد از How many درباره اسم سؤال می شود.

He has ten friends.

Does he ten friend?

How many friends does he have?

How much با اسامی غیر قابل شمارش مثل Milk, Bread, Money همراه است و در مورد

مقدار آن سوال می کند. و عبارت بعد از آن مثل مورد قبل به صورت سوالی مطرح می شود.

(آن دسته از اشیا که جدا از هم نبوده و شکل و حالت خاصی ندارند و نمی توان آن ها را

شمرد. اسم های غیر قابل شمارش را نمی توان با اعداد استفاده کرد یا جمع بست.) و یا برای

پرسیدن قیمت چیزی است. بعضی از اشیا غیر قابل شمارش عبارتند از پول، نان، شکر برنج،

مایعات و)

How much (money – butter – milk) do you have?

How much money do you have?

شما چقدر پول داری؟

How much mild does he want?

او چقدر شیر می خواهد؟

نکته

در پاسخ به How much معمولاً از کلمات a little - some - a lot of استفاده می شود. و در

پاسخ به How many معمولاً از کلمات a few - some - a lot of استفاده می شود.

با توجه به نکته بالا می توان گفت که some, a lot of برای اشیا قابل شمارش و هم برای

اشیا غیر قابل شمارش استفاده می شود. اما a little فقط برای اشیا غیر قابل شمارش و a

few فقط برای اشیا قابل شمارش به کار می رود.

با How much فعل مفرد و با How many فعل جمع به کار برده می شود. ضمناً بعد از

How much اسم به صورت مفرد و بعد از How many اسم به صورت جمع می آید.

How much bread is there in the basket?

There is a little bread in the basket.

How many students are there in the classroom?

There are a few students in the class room.

کلمه a few صفت عددی نامعین می باشد و همیشه قبل از اسامی قابل شمارش جمع به کار می رود.

He has a few friends.

او چند تایی دوست دارد.

I recognized a few of the other people.

من تعدادی از افراد دیگر را بجا آوردم. (شناختم).

کلمه a little با اسم های غیر قابل شمارش و با فعل مفرد بکار رفته و وجود مقدار چیزی را می رساند (مثبت) حتی اگر به مقدار کم باشد.

He has a little money in his wallet.

او مقداری پول در کیف خود دارد.

به متن زیر توجه کنید.

How many books are there on the table?

There are a few books on the table.

How many cups of the tea there are on the table?

There are a few cups of tea on the table.

How much money do you need?

I need a little money.

How much butter do you need?

I need a little butter.

کلمات Some و A lot of به معنای مقداری با اسم های قابل شمارش و غیر قابل شمارش به کار می رود.

How many books are there on the table?

There are a few books on the table.

There are some books on the table.

There are a lot of books on the table.

How much money do you need?

I need (a little – some – a lot of) money.

فرق بین One و Ones

این کلمات ضمیر اشاره هستند و برای رفع تکرار اسم بکار می روند.

۱- گاهی one در جمله به معنی (یک) به کار می رود. مثال:

Do you want one or two?

یکی می خواهید یا دو تا؟

She has only one sister.

او فقط یک خواهر دارد.

۲- گاهی one در جمله نقش ضمیر نامعین را دارد. مثال:

One must always be ready.

آدم باید همیشه آماده باشد.

One should try not to tell a lie

انسان باید سعی کند دروغ نگوید.

۳- one با حرف تعریف معین the، به معنی (یگانه، تنها، یکتا) می باشد. مثال:

Nooshin is the one person I trust.

نوشین تنها کسی است که بهش اعتماد دارم.

۴- گاهی one در جمله به جای a و an به کار می رود و این در صورتی است که بخواهیم

نظر مخاطب را به یک چیز یا امر منحصر به فرد جلب کنیم. مثال:

There is a student in the class.

دانش آموزی در کلاس هست. (بدون تاکید)

There is one student in the class.

یک دانش آموز در کلاس هست. (فقط یک دانش آموز)

۵- one غالباً در جمله در نقش ضمیر جانشین یک اسم مفرد می شود. مثال:

This spoon is dirty, please bring me a clean one.

این قاشق کثیف است، لطفاً یک (قاشق) تمیز برایم بیاورید.

در جمله بالا، کلمه one جانشین spoon شده است.

نکته

به جای اسامی جمع، از ضمیر جمع ones استفاده می کنیم. مثال:

I don't like those apples, I like these ones.

من آن سیب ها را دوست ندارم، اینها را دوست دارم.

How about those ones over there?

نظرتان درباره اشخاصی که آنجا هستند چیست، در مورد آن کسانی که آنجا هستند، (و ما آنها

را می بینیم) چه فکر می کنید؟

already اغلب در جملات مثبت و سؤالی و yet اغلب در آخر جملات سؤالی و منفی به کار می رود.

در زبان انگلیسی صفت قبل از اسم قرار می گیرد و همیشه مفرد است. مثال:
Razieh is a beautiful girl.

راضیه دختر ماه رویی است.

They have the beautiful girls.

آنها دختران خوشکلی دارند.

کلمه one of به معنی (یکی از) چنانچه با اسم جمع مقدم بر ضمایر ربط Who - That بکار رود فعلی که بعد از آنها بکار می رود جمع است. مثال:

This one of those students who work hard

این یکی از دانشجویانی است که سخت کار می کنند.

This is one of those snakes that have no poison

این یکی از آن مارهایی است که سم ندارند.

زمان حال ساده The Simple Present Tense

زمان حال ساده بیانگر عملی است که به صورت عادت یا واقعه طبیعی انجام می شود.

قید زمان + قید مکان + مفعول + مصدر بدون to + فاعل

در زمان حال ساده از شکل ساده فعل استفاده می شود.

I see her in the street every day.

من او را هر روز در خیابان می بینم.

توجه داشته باشید که فقط در سوم شخص مفرد و در زمان حال ساده به فعل s اضافه می کنیم. افعالی که به (O - Z - S - X - Ch - Sh) ختم می شوند به آنها es اضافه می کنیم.

I wash always my hair with soap.

من همیشه سرم را با صابون می شویم.

She washes always her hair with shampoo.

او همیشه سرش را با شامپو می شوید.

I come from Kermanshah.

من اهل کرمانشاه هستم، از کرمانشاه می آیم.

He comes to work by bus.

او با اتوبوس سر کار می آید.

برای سوالی کردن زمان حال ساده از Do و برای سوم شخص مفرد از Does استفاده می کنیم. در این صورت s یا es سوم شخص مفرد حذف می شود.

? + بقیه جمله + مفعول + فعل اصلی + فاعل + Do یا Does

They serve our national interest.

آنها برای منافع ملی ما خوب هستند.

Do they serve our national interest?

آیا آنها برای منافع ملی ما خوبند؟

The prize goes to me.

من برنده جایزه هستم.

Does the prize go to me?

آیا من برنده جایزه هستم؟

برای منفی کردن جمله در زمان حال ساده، Don't یا Doesn't را پس از فاعل و قبل از فعل می آوریم. بدین ترتیب که از Doesn't برای سوم شخص مفرد و برای سایر اشخاص از Don't استفاده می کنیم. در این صورت s یا es سوم شخص مفرد حذف می شود. مثال:

You go to college every day.

شما هر روز به دانشکده می روید.

You don't go to college every day.

شما هر روز به دانشکده نمی روید.

Elham cleans the house every morning.

الهام هر روز صبح خانه را تمیز می کند.

She doesn't clean the house every morning.

او هر روز صبح خانه را تمیز نمی کند.

برای سوالی منفی کردن جمله در زمان حال ساده، Don't یا Doesn't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می دهیم. بدین ترتیب که از Doesn't برای سوم شخص مفرد و برای سایر اشخاص از Don't استفاده می کنیم. در این صورت s یا es سوم شخص مفرد حذف می شود. مثال:

Fossils tell much about the past.

سنگواره ها درباره گذشته اطلاعات زیادی می دهند.

Don't fossils tell much about the past?

آیا سنگواره ها درباره گذشته اطلاعات زیادی نمی دهند؟

She likes to walk me to the bus stop.

او دوست دارد تا ایستگاه اتوبوس مرا همراهی کند.

Doesn't she like to walk me to the bus stop?

آیا او دوست ندارد تا ایستگاه اتوبوس مرا همراهی کند؟

نکته

چنانچه فعلی به y ختم گردد و قبل از آن یک حرف بی صدا باشد، در سوم شخص مفرد زمان حال ساده، y تبدیل به ies می گردد. مثال:

to play

بازی کردن

He tries to climb the tree, but he can't...

او سعی می کند از درخت بالا برود، اما نمی تواند...

ولی اگر قبل از y، یک حرف با صدا باشد، در سوم شخص مفرد فقط s اضافه می شود. مثال:

to play

بازی کردن

Shahla plays with her dolls.

شهلا با عروسک های خود بازی می کند.

علائم شناسایی زمان حال ساده در جمله

۱- قیود تکرار زیر که محل آنها بعد از فاعل، قبل از فعل اصلی و پس از فعل کمکی و to be است.

همیشه (Always) - گاهی (At times) - هرگز (Ever) - غالباً (Frequently) - عموماً (Generally) - هرگز (Never) - گاهی (Once in a while) - گاهی (Occasionally) - به ندرت (Rarely) - به ندرت (Seldom) - گاهی اوقات (Sometimes) - معمولاً (Usually).

I always brush my teeth after the meal.

من همیشه دندانهایم را پس از غذا مسواک می زنم.

He often speaks English in the class.

او اغلب در کلاس انگلیسی صحبت می کند.

۲- بعضی از قید های زمان به همراه کلمه every که در آخر جمله می آیند. مثال:

She takes her dinner alone every night.

او هر شب شام را تنها صرف می کند.

۳- بعد از کلمات زیر اغلب زمان حال ساده به کار می رود و قسمت دیگر جمله اکثراً آینده

ساده است:

پس از اینکه (After) - مادامی که (As long as) - به محض اینکه (As soon as) - قبل از

اینکه (Before) - اگر (If) - مگر اینکه (Unless) - تا، تا اینکه (Until) - وقتی که

(When).

I will only stay if you offer me more money.

بالاخره اگر پول بیشتری به من بدهید، خواهم ماند.

When he comes here, I will tell him the truth.

وقتی که او به اینجا بیاید، حقیقت را بهش خواهم گفتم.

Unless it rains, we will go.

ما خواهیم رفت، مگر اینکه باران بیاید.

۴- برای بیان یک واقعیت کلی از زمان حال ساده استفاده می کنیم.

Fire burns wood.

آتش چوب را می سوزاند.

The earth goes around the sun one time a year.

زمین سالی یک بار به دور خورشید می گردد.

اعلام ساعت در زبان انگلیسی

برای پرسیدن ساعت می توانیم از جملات زیر استفاده کنیم:

What time is it?

What's the time?

Have you got the time?

در مکالمات روزمره رایجترین روش برای گفتن ساعت به کسی، ابتدا گفتن دقیقه و بعد از آن

استفاده از to یا past قبل از ساعت است. past به معنای گذشته و to به معنای مانده است.

It's two o'clock.

ساعت ۲ است.

It's five past two.

ساعت ۲ و پنج دقیقه است.

It's ten past two.

ساعت ۲ و ده دقیقه است.

It's a quarter past two.

ساعت ۲ و ربع است.

It's twenty past two.

ساعت ۲ و بیست دقیقه است.

It's twenty – five past two.

ساعت ۲ و بیست و پنج دقیقه است.

It's half past two.

ساعت ۲ / ۳۰ است.

It's twenty – five to three.

ساعت ۲۵ دقیقه مانده به ۳. (ساعت ۲ / ۳۵ است)

It's twenty to three.

ساعت ۲۰ دقیقه مانده به ۳.

It's a quarter to three.

ساعت ۳ و ربع کم است.

It's ten to three.

ساعت ۱۰ دقیقه مانده به ۳.

It's five to three.

ساعت ۵ دقیقه مانده به ۳.

It's three o'clock.

ساعت ۳ است.

نکته

اگر بخواهیم بگوئیم از ساعت فلان تا ساعت فلان، از حروف اضافه from و until استفاده می کنیم. مثال:

We're open from ۸ in the morning until ۶ in the evening.

ما از ساعت ۸ صبح تا ۶ غروب باز هستیم.

در زبان انگلیسی همیشه اول دقیقه و بعد ساعت را ذکر می کنند. مثال:

It's ten past four.

ساعت ۴ و ده دقیقه است.

حرف اضافه ای که قبل از ساعت می آید، at می باشد. مثال:
I usually get home at six o'clock.
من معمولاً ساعت ۶ به خانه می آیم.
در روش های محاوره ای و غیر رسمی از ۱۲ ساعت استفاده می کنیم نه ۲۴ ساعت. برای مشخص نمودن صبح یا شب می توانیم از کلمات in the morning, in the evening و night استفاده می کنیم.

افعال کمکی (Auxiliary verbs)

افعال کمکی یا معین، افعالی هستند که در ساختن زمان های مختلف یا کمک به صرف افعال دیگر و نیز در سؤالی یا منفی کردن جملات مورد استفاده قرار می گیرند. بعد از افعال کمکی، در زمان های ساده، مصدر بدون to به کار می رود. افعال کمکی مهم عبارتند از:

خاصیت های افعال کمکی به شرح زیر است:

۱- بین فاعل و فعل اصلی می آیند.

۲- با جابه جا شدن، باعث تغییرات در جمله می شوند یعنی افعال کمکی با رفتن به اول جمله، جمله را سؤالی می کنند. در انگلیسی برای سؤالی کردن، افعال کمکی را به اول جمله می برند اگر جمله فعل کمکی نداشته از فعل کمکی Do و Does استفاده می کنیم.

I can go?

پس از سؤالی کردن به صورت زیر در می آید:

Can you go?

Can you?

You can?

افعال کمکی مهم عبارتند از:

be, am, is, are, was, were, been, have, has, had, shall, should, will, would, may, might, can, could, must, ought to.

I must go today.

من باید امروز بروم.

You can see the island from here.

شما می توانید از اینجا جزیره را ببینید.

در فصل ها و بخش های آینده بیشتر در مورد افعال کمکی حرف خواهیم زد.

زمان آینده ساده (Simple Future Tense)

زمان آینده در زبان انگلیسی به کمک افعال Shall و Will بیان می شود. Shall برای شخص اول مفرد (I) و جمع (We)، و Will را پس از سایر اشخاص ذکر می کنیم.

قید زمان + قید مکان + مفعول + فعل اصلی (مصدر بدون to) + Will + Shall + فاعل

You will see him tomorrow.

شما فردا او را خواهید داد.

He will buy a car.

او یک اتومبیل خواهد خرید.

I shall go.

من خواهم رفت.

You will go.

تو خواهی رفت.

We shall meet The President in Mehrabad Airport tomorrow.

فردا رئیس جمهور را در فرودگاه مهرآباد ملاقات خواهیم کرد.

I will = I'll leave tomorrow.

You will = You'll leave tomorrow.

He will = He'll leave tomorrow.

She will = She'll leave tomorrow.

It will = It'll leave tomorrow.

We will = We'll leave tomorrow.

You will = You'll leave tomorrow.

They will = They'll leave tomorrow.

نکته

در صورتی که Will با اول شخص مفرد و جمع به کار رود معنی تصمیم یا قول را خواهد داد.

I will do that for you.

قول می دهم که آن کار را برای شما انجام دهم.

به همین ترتیب اگر Shall با دوم شخص و سوم شخص مفرد یا جمع به کار رود به معنی تهدید یا امر خواهد بود.

You shall not go there.

تو نباید به آنجا بروی.

زمانی که برای شخص You از عبارت Shall استفاده کردیم به معنی تهدید و امر خواهد بود.

They will see us in the morning.

آنها صبح ما را خواهند دید.

The stores will close early today.

فروشگاه ها امروز زود بسته خواهند شد.

I shall leave the tip on the table.

من انعام را روی میز خواهم گذاشت.

برای سؤالی کردن زمان آینده ساده، Will و Shall را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می دهیم.

She will come here.

او به اینجا خواهد آمد.

Will she come here?

آیا او به اینجا خواهد آمد؟

I shall go abroad next year.

سال آینده به خارج خواهد رفت.

Shall I go abroad next year?

آیا سال آینده به خارج خواهد رفت؟

برای منفی کردن زمان آینده ساده، کلمه not را پس از Will و Shall می آوریم. (, Won't)
(Shan't).

We shall meet him.

او را ملاقات خواهیم کرد.

We shan't meet him.

او را ملاقات نخواهیم کرد.

You'll be in time if you hurry.

اگر عجله کنید، سر وقت خواهید بود.

You won't be in time if you don't hurry.

اگر عجله نکنید، سر وقت نخواهید بود..

برای سؤالی منفی کردن زمان آینده ساده، Won't و Shan't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می دهیم. مثال :

Shan't I get up early tomorrow morning?

آیا من فردا صبح زود از خواب بلند نخواهم شد؟

Won't they go to the movies with us?

آیا آنها همراه ما به سینما خواهند رفت؟

واژه ها و اصطلاحات

۱- در این بخش به معرفی برخی از وسایل، لوازم خانگی و محیط زندگی می پردازیم:

دماسنج (Thermometer) - گوشی طبی (Stethoscope) - جعبه کمک های اولیه (First aid kit) - چسب زخم (Plaster) - بانداز (Bandage) - سرنگ (Syringe) - هدفون (Headphone) - دسته بازی (Joystic) - گلیم (Velvet carpet) - فرش دستباف (Traditional carpet) - مبلمان (Furniture) - پشت بام (Roof) - دستمال (Handkerchief) - فلوت (Fife) - کمد (Dresser) - مبلمان اتاق (Bedroom furniture) - پرده (Curtain) - فرش قالی (Carpet) - لوستر (Chandelier) - روکش (Cover) - کابینت (Cabinet) - دستکش (Gloves) - دامن (Skirt) - چکمه (Boots) - پیراهن زنانه (Dress) - پیراهن مردانه (Shirt) - پیش بند کودک (Bib) - جوراب (Socks) - زیر دستی (Clipboard) - ساختمان آپارتمانی (Apartment block) - انبار طویله (Barn) - خانه ییلاقی (Bungalow) - گاراژ (Garage) - شومینه (Fireplace) - حصار (Fence) - دودکش (Chimney) - سقف (Ceiling) - دستشویی (Washing - basin) - توالت (Toilet) - صندلی چرخ دار (Wheelchair) - شربت (Syrup) - کپسول (Capsule) - قرص (Tablet) - ظرفشویی (Sink) - در (Door) - پنجره (Window) - دستگیره (Doorknob) - راه پله (Stairway) - میکروسکوب (Microscope) - ماشین حساب (Calculator) - چرخ (Tire) - فرمان (Steering wheel) - آچار (Wrench) - اره (Saw) - انبردست (Pliers) - بیل (Shovel) - تبر (Axe) - تلمبه (Plunger) - پیچ گوشتی (Screwdriver) - پیچ (Screw) - چراغ قوه (Flashlight) - شلوار (Trousers) - شلوار (Pants) - کلاه (Hat) - کراوات (Tie) - کمر بند (Blet) - ناخن گیر (Nail clipper) - کاردک (Scraper) - قیچی (Scissors) - مهره (Nut) - میخ (Nail) - قلم مو (Brush) - طناب (Rope) - چکش (Hammer) - دمپایی (Slippers) - ژاکت (Jacket) - سوزن (Needle) - شال گردن (Scarf) - دکمه (Button) - جارو برقی (Vaccum cleaner)

تلویزیون (Television) - پنکه (Fan) - آینه (Mirror) - جارو دستی (Broom) - چرخ خیاطی (Sewing machine) - چوب لباسی (Coat hanger) - خاک انداز (Dustpan) - ماشین مخصوص مخلوط کردن (Blender) - ماشین ظرفشویی (Dishwasher) - فریزر (Freezer) - مایکروویو (Microwave) - ماشین لباسشویی (Washer) - آب گرمکن (Water heater) - تلفن همراه (Mobile phone) - چتر (Umbrella) - عینک (Glasses) - شانه (Comb) - پارچ (Jug) - چنگال (Fork) - بشقاب (Plate) - آب میوه گیری (Juicer) - قوری (Teapot) - قاشق (Spoon) - سینی (Tray) - ساعت شماتپه دار (Alarm clock) - تلفن (Telephone) - سشوار (Hair dryer) - صندلی گهواره ای (Rocking chair) - صندلی (Chair) - ساعت پاندولی بلند (Grandfather clock) - خشک کن (Dryer) - سردخانه (Fridge) - اتو (Iron) - نان برشته کن (Toaster) - فر (Oven) - انگشتر (Ring) - النگو (Bracelet) - تیغ خود تراش (Safety razor) - مسواک (Tooth brush) - رنده (Grater) - وردنه (Rolling pin) - ماهی تابه (Frying pan) - قیف (Funnel) - سوراخ کن (Puncher) - نوار چسب پلاستیکی (Sellotape) - مداد رنگی (Colored pencil) - پرگار (Compasses) - منگنه (Stapler) - گوشواره (Earring) - کیف دستی (Hand bag) - فندک (Lighter) - کیف پول (Wallet) - رژ لب (Lipstick) - ساعت مچی (Watch) - کیف پول (Wallet) - میز، سفره (Table) - بخاری (Fire place) - یخ (Ice) - دستکش با یک جا برای چهار انگشت و یک جا برای انگشت شصت (Mitten) - الوار، همیزم (Log) - روبان (Ribbon) - مته (Drill) - سوهان (File) - ترازو (Level) - تبر (Hatchet) - چنگک (Rake) - انبر (Tongs) - نوار اندازه گیری (Tape measure) - واشر (Washer) - گالن (Gallon) - لامپ (Bulb) - دوربین (Camera) - قوطی باز کن (Can opener) - آجر (Brick) - کلبه، خانه کوچک (Cabin) - ساختمان (Building) - در، راه ورود (Entrance) - کلبه (Hut) - چادر (Tent) - بسته (Package) - کاغذ (Paper) - تمبر (Stamp) - ترازو (Scale) - اسکناس (Bill) - چک (Check) - دسته چک (Check book) - کیف دستی زنانه (Change purse) - فلک (Piggy bank) - کیف دستی (Purse) - یخچال (Refrigerator) - پلو پز (Rice cooker)

– کتری (Kettle) – قوری (Pot) – اجاق گاز (Gas stove) – تهویه مطبوع
– (Airconditioning) – اتاق ناهار خوری (Dining room) – اتاق خواب (Bedroom) – زیر
زمین (Basement) – اتاق زیر شیروانی (Attic) – اتاق لباسشویی (Laundry room) –
تختخواب (Bed) – کاناپه (Sofa) – مبل (Armchair) – قالی، قالیچه (Rug) – حوله
(Towel) – ایوان جلو خانه (Front porch) – حیاط جلو منزل (Front yard) – حیاط پشتی
(Back yard).

۲- مکالمه A:

That's cool.

معرکه است.

What's china like?

چین چگونه کشوری است؟

It's nice.

خوب است.

What's England like?

انگلستان چگونه کشوری است؟

It's always rainy.

همیشه بارانی است.

What is she like?

او چگونه دختری است؟

She is short – tempered.

او تند خو است.

He is talkative.

او پر حرف است.

How is it going?

اوضاع چطور است؟

I'm going to the movies.

من به سینما می روم.

I'm going to the cinema.

من به سینما می روم.

Are you classes interesting this semester?

آیا کلاس های تو در این ترم جالب است؟

Are they in the same class?

آیا آنها در یک کلاس هستند؟

Are you both in the same class?

آیا هر دو شما در یک کلاس هستید؟

My class is in the morning.

کلاس های من صبح برگزار می شود.

His class is in the evening.

کلاس های او عصر برگزار می شود.

I'm on my way to the café teria.

من در مسیر کافه تریا هستم.

Sara is on her way to the library.

سارا در مسیر کتابخانه است.

Pretty good

خیلی خوب

What's the hotel like?

هتل چگونه است؟

It's near the station.

آن نزدیک ایستگاه است.

It's noisy.

آن پر سر و صداست.

It's cheap.

آن ارزان است.

It's small.

آن کوچک است.

It's quiet.

آن آرام است.

What's the weather like?

هوا چطور است؟

It's sunny.

هوا آفتابی است.

I love this weather.

Let's go for a walk. من عاشق این هوا هستم.

How do you like it? بیا برای قدم زدن برویم.

It's good. آن را چقدر دوست داری؟

Is it really? آن خوب است.

I think it's not stylish. واقعاً اینطور؟

It's beautiful, too. من فکر می کنم این شیک نیست.

It's certainly good. آن هم زیباست.

You like pets? آن مطمئناً خوب است.

Do you like pizza? تو حیوان خانگی را دوست داری؟

I don't like pizza. آیا پیتزا دوست داری؟

Does Leila like animals? من پیتزا دوست ندارم.

No, she doesn't. آیا لیلا حیوانات را دوست دارد؟

She doesn't like animals. نه، دوست ندارد.

I don't like Amir. او حیوانات را دوست ندارد.

You don't like Amir. من امیر را دوست ندارم.

He doesn't like Amir. تو امیر را دوست نداری.

	او امیر را دوست ندارد.
She doesn't like Amir.	
	او امیر را دوست ندارد.
We don't like him.	
	ما او را دوست نداریم.
You don't like him.	
	شما او را دوست ندارید.
They don't like him.	
	آنها او را دوست ندارند.
Does he like hamburgers?	
	آیا او همبرگر دوست دارد؟
No, she doesn't.	
	نه، دوست ندارد.
Do they like hamburgers?	
	آیا آنها همبرگر دوست دارند؟
No, they don't.	
	نه، دوست ندارند.
Do you know Ali?	
	آیا علی را می شناسی؟
Yes, I do.	
	بله، می شناسم.
I know Ali.	
	من علی را می شناسم.
No, I don't.	
	نه، نمی شناسم.
Does Sara know Ali?	
	آیا سارا علی را می شناسد.
Yes, she does.	
	بله، او می شناسد.
No, she doesn't.	
	نه، او نمی شناسد.
Do you want a cup of coffee?	

آیا یک فنجان قهوه میل دارید؟

Yes, I do.

بله، من میل دارم.

Do you want sugar?

آیا شکر می خواهی؟

No, thanks.

نه، متشکرم.

Does she like hamburgers?

آیا او همبرگر دوست دارد؟

Does he like Salad?

آیا او سالاد دوست دارد؟

Do they like ice – cream?

آیا آنها بستنی دوست دارند؟

I love football.

من عاشق فوتبالم.

You like hockey.

تو هاکی دوست داری.

He doesn't like basketball.

او بستکتبال دوست ندارد.

She hates chess.

او از شطرنج بدش می آید.

We love handball.

ما عاشق هندبال هستیم.

You don't like volleyball.

تو والیبال دوست نداری.

They love badminton.

آنها عاشق بدمینتون هستند.

It's tasty.

آن خوشمزه است.

This sandwich is delicious.

این ساندویچ خوشمزه است.

I like birds at home.

من پرندگان را در خانه دوست دارم.

What about fish?

ماهی چطور؟

Does your wife like pets?

آیا همسرت حیوانات خانگی را دوست دارد؟

She doesn't like cats and dogs but she likes pigeons.

او گربه و سگ ها را دوست ندارد ولی کبوترها را دوست دارد.

She likes goldfish, because it doesn't make noise.

او ماهی قرمز را دوست دارد. چون سر و صدا نمی کنند.

What do you like then?

پس تو چی دوست داری؟

Do you like your new house?

آیا تو خانه جدیدت را دوست داری؟

Does she like her school?

آیا او مدرسه اش را دوست دارد.

Does Ali like his bag?

آیا علی کیفش را دوست دارد؟

Do we like our lunch?

آیا ما نهارمان را دوست داریم؟

Do you like your neighbourhood?

آیا شما محله تان را دوست دارید؟

Do they like their computer?

آیا آنها کامپیوترشان را دوست دارند؟

I usually come home at ۹ o'clock.

من اغلب ساعت ۹ به خانه می آیم.

Do you usually come home at ۹ o'clock?

آیا تو اغلب ساعت ۹ به خانه می آیی؟

Do you usually come home at ۹ o'clock?

آیا تو اغلب ساعت ۹ به خانه می آیی؟

Yes, I do.

- بله، من می آیم.
- No, I don't.
- نه، نمی آیم.
- When do you usually come home?
- تو اغلب کی به خانه می آیی؟
- I usually get home at ۱۰ o'clock.
- من اغلب ساعت ۱۰ به خانه می رسم.
- It's too late.
- خیلی دیره.
- It's too early.
- خیلی زوده.
- I'm very busy.
- من خیلی گرفتارم.
- I sometimes get home at ۵ o'clock.
- من گاهی اوقات ساعت ۵ به خانه می رسم.
- I can rarely get home at ۶ o'clock.
- من به ندرت می توانم ساعت ۶ به خانه برسم.
- When do you get up every day?
- تو هر روز چه موقع از خواب بلند می شوی؟
- When do you usually get up?
- تو اغلب چه موقع از خواب بیدار می شوی؟
- I get up early in the morning.
- من صبح زود بلند می شوم.
- I got to my office at ۸ o'clock.
- من ساعت ۸ به دفترم می روم.
- What do you do after that?
- بعد از آن چه کار می کنی؟
- I go to the gym in the afternoon.
- بعد از ظهر به باشگاه ورزشی می روم.
- Do you always go to the gym?

آیا تو همیشه به ورزشگاه می روی؟

I sometimes go to the gym.

گاهی اوقات به ورزشگاه می روم.

I never go to the gym.

من هرگز به ورزشگاه نمی روم.

I go to bed at ۱۰ o'clock.

من ساعت ۱۰ به رختخواب می روم.

What time do you go to work?

تو چه ساعتی سر کار می روی؟

I start work at ۵.

من ساعت ۵ کار رو شروع می کنم.

That's late.

آن ساعت دیر است.

When do you get home at night?

تو شب ها چه موقع به خانه میرسی؟

Do you remember me?

آیا مرا به خاطر می آوری؟

I can't watch your program.

من نمی توانم برنامه تو را تماشا کنم.

Do you play football?

آیا فوتبال بازی می کنی؟

I sometimes play basketball.

من گاهی اوقات بسکتبال بازی می کنم.

Do you like swimming?

آیا شنا را دوست داری؟

I love swimming.

من عاشق شنا هستم.

I usually go to the pool and swim.

من اغلب به استخر می روم و شنا می کنم.

On weekdays

در روز های هفته

On weeknights

در شب های هفته

a.m

قبل از ظهر

۶ a.m

ساعت ۶ صبح

p.m

بعد از ظهر

۶ p.m

ساعت ۶ بعد از ظهر

I get up at ۶ a.m on weekdays.

من در روز های هفته ساعت ۶ صبح از خواب بیدار می شوم.

I start my work at ۸ a.m in the morning.

من ساعت ۸ صبح کارم را شروع می کنم.

My work finishes at ۶ p.m.

من ساعت ۶ بعد از ظهر کارم تمام می شود.

To have breakfast.

صبحانه خوردن.

To have lunch.

ناهار خوردن.

When do you have lunch?

چه موقع ناهار می خوری؟

I have lunch at ۲ p.m.

من ساعت ۲ بعد از ظهر ناهار می خورم.

When do you have dinner?

چه موقع شام می خوری؟

I have dinner at ۹ p.m.

من ساعت ۹ شب شام می خورم.

I stay up until ۱ a.m.

من تا ساعت ۱ بامداد بیدار می مانم.

I go to bed around ۱۰ p.m.

من حدود ساعت ۱۰ شب به خواب می روم.

Saturdays and Sundays are my favourite days.

شنبه ها و یکشنبه ها روز های مورد علاقه من هستند.

I don't like Mondays.

من دوشنبه ها را دوست ندارم.

I have to get up early on Mondays.

من مجبورم دوشنبه ها زود بلند شوم.

What do you do on Tuesday afternoons?

تو بعد از ظهر روز های سه شنبه چیکار می کنی؟

I work until late at night.

من شب ها تا دیر وقت کار می کنم.

I go to work and play football after that.

من سر کار می روم و بعد از آن فوتبال بازی می کنم.

What's the date today?

امروز چه روزی است؟

It's May second, ۲۰۰۷.

دوم ماه می سال ۲۰۰۷ است.

What's the date of your birth?

تاریخ تولد تو چه موقع است؟

When were you born?

تاریخ تولد تو چه موقع است؟

I was born on second of may ۱۹۸۳.

من دوم می سال ۱۹۸۳ به دنیا آمدم.

First of November ۱۹۸۳.

اول نوامبر ۱۹۸۳.

Where do you work?

تو کجا کار می کنی؟

I work in sina travel agency.

من در آژانس مسافرتی سینا کار می کنم.

What do you do there?

تو آنجا چه کار می کنی؟

I'm a guide.

من راهنما هستم.

I take people on tours.

من مردم را به گردش می برم.

How interesting.

چه جالب.

Fast food resturant.

ساندویچ فروشی.

Which resturant?

کدام رستوران؟

Where does she work?

او کجا کار می کند؟

She works for an airline.

او برای یک خط هوایی کار می کند.

What does she do there?

او آنجا چه کاری انجام می دهد؟

She's a flight attendant.

او میهماندار است.

She serves passengers.

او به مسافران خدمت می کند.

We work in an office.

ما در یک دفتر کار می کنیم.

We do office work.

ما کار دفتری انجام می دهیم.

You work in a school.

شما در مدرسه کار می کنید.

You are teachers.

شما معلم هستید.

They work in a school.

آنها در مدرسه کار می کنند.

They are teachers.

آنها معلم هستند.

Office work

کار دفتری

Construction company

شرکت ساختمانی

what's your job?

شغل شما چیست؟

What is your brother's job?

شغل برادر شما چیست؟

He is a clerk.

او یک کارمند است.

Where does your brother work?

محل کار برادر شما کجاست؟

He works in a bank.

او در یک بانک کار می کند.

What does your sister job?

خواهر تو چه کار می کند؟

She is a shopkeeper.

او یک فروشنده است.

There is a security guard, too.

آنجا نگهبان امنیتی هم وجود دارد.

I have a full – time job.

من یک شغل تمام وقت دارم.

You have a part – time job.

تو یک شغل پاره وقت نداری.

She is a full – time student.

او یک دانشجوی تمام وقت است.

I work from ۸ to ۱۲.

من از ساعت ۸ تا ۱۲ کار می کنم.

Where do you study?

تو کجا تحصیل می کنی؟

I study at Tehran university.

من دانشگاه تهران تحصیل می کنم.

How do you like it?

آن را چقدر دوست داری؟

I love it.

من عاشقش هستم.

Where do you live?

تو کجا زندگی می کنی؟

I live on valiasr avenue.

من در خیابان ولی عصر زندگی می کنم.

Do you work?

آیا کار می کنی؟

Yes, I do.

بله، من کار می کنم.

Where does she work?

او کجا کار می کند؟

How does he like it?

او چقدر آن را دوست دارد؟

Where does your brother work?

برادرت کجا کار می کند؟

How does she like her job?

او چقدر شغلش را دوست دارد؟

He doesn't really like it.

او واقعاً آن را دوست ندارد.

Where do your parent work?

والدین تو کجا کار می کنند؟

How do they like it?

	آنها چقدر آن را دوست دارند؟
I guess they like their jobs.	
	حدس می زنم آنها شغل خود را دوست دارند.
How do you like your classes?	
	شما کلاس های خود را چقدر دوست دارید؟
We like them a lot.	
	ما آنها را خیلی دوست داریم.
Hi	
	سلام
A brand new car.	
	یک خودروی کاملاً نو
Who is he?	
	او کیست؟
She is my boss.	
	او رئیس من است.
Whose car is it?	
	این خودروی کیست؟
Look at that computer.	
	به آن کامپیوتر نگاه کن.
Is it your brother's computers?	
	آیا این رایانه برادر تو است؟
Whose computer is it?	
	این رایانه کیست؟
It's my father's computer.	
	این رایانه پدر من است.
Whose car is it?	
	این خودروی کیست؟
Whose jacket is it?	
	این ژاکت کیست؟
Whose shirt is that?	
	این پیراهن کیست؟
It's my father's car.	

It is his car.	این خودروی پدر من است.
This is Sara's jacket.	آن خودروی پدر من است.
It is her jacket.	این ژاکت سارا است.
That's Mike's shirt.	این ژاکت سارا است.
That is his shirt.	این پیراهن مایک است.
This is my book.	آن پیراهن اوست.
This book is mine.	این کتاب من است.
This is mine.	این کتاب مال من است.
That is your book.	این مال من است.
That book is yours.	این کتاب تو است.
That's yours.	آن کتاب مال تو است.
This is sara's book.	آن مال تو است.
This book is hers.	این کتاب سارا است.
This is hers.	این کتاب مال اوست.
That is Jack's book.	این مال اوست.
That book is his.	این کتاب جک است.

این کتاب مال اوست.

That's his.

آن مال اوست.

Whose are they?

آنها مال چه کسانی هستند؟

Whose are these?

اینها مال چه کسانی هستند؟

Whose bags are they?

آن کیف ها مال چه کسانی هستند؟

They are Ramin's bags.

آنها کیف های رامین هستند.

Whose flowers are these?

این گل ها مال چه کسانی است؟

These are Sara's flowers.

این گل های سارا هستند.

Isn't that pretty?

آیا آن زیبا نیست؟

I don't know.

من نمی دانم.

First of all.

قبل از هر چیز.

After that.

پس از آن.

At last.

در آخر.

I go to work.

من سر کار می روم.

I go swimming with my friends.

من با دوستانم به شنا می روم.

I go to a restaurant with my wife to have dinner.

من با زنم به یک رستوران می رویم تا شام بخوریم.

I watch Tv.

من تلوزیون تماشا می کنم.

I go home and watch TV with my family.

من به خانه می روم و با خانواده تلوزیون نگاه می کنم.

How many text book do I have?

من چند دفتر دارم؟

I have two text books.

من دو تا دفتر دارم.

How many books do you have?

تو چند کتاب داری؟

I have ten books.

من ده کتاب دارم.

How many pencils does she have?

او چند مداد دارد؟

She has twenty pencils.

او بیست مداد دارد.

How many pens does he have?

او چند قلم دارد؟

He has seven pens.

او هفت قلم دارد.

How many bracelets do we have?

ما چند دستبند داریم؟

We have five bracelets.

ما ۵ دستبند داریم.

How many jacket do you have?

تو چند تا ژاکت داری؟

How many radios do they have?

آنها چند رادیو دارند؟

How many chocolates are there?

چند تا شکلات آنجا وجود دارد؟

None, there are no biscuit here.

هیچ بیسکوییتی اینجا وجود ندارد.

Would you read this number for me?

ممکن است این شماره را برای من بخوانید؟

What do you do on Mondays?

دوشنبه ها چه کار می کنی؟

Is there any water?

آیا هیچ آبی وجود دارد؟

There is some oil in the bottle.

مقداری روغن در بطری است.

There is some sugar in the cabinet.

مقداری شکر در قفسه است.

There is some salt in the bag.

مقداری نمک در کیسه است.

Is there any oil in the bottle?

آیا هیچ روغنی در بطری هست؟

Is there any salt in the bag?

آیا هیچ نمکی در کیسه است؟

Yes, there is.

بله، هست.

No, there isn't.

نه، نیست.

I want some water.

من مقداری آب می خواهم.

Are there any eggs?

آیا هیچ تخم مرغی وجود دارد؟

There are some onions on the shelf.

تعدادی پیاز در قفسه هست.

There are some eggs right on the shelf?

تعدادی تخم مرغ درست روی قفسه است؟

There are some papers on the desk.

تعدادی کاغذ روی میز تحریر است.

Are there any eggs on the shelf?

آیا هیچ تخم مرغی روی قفسه هست؟

Are there any onions on the shelf?

- آیا هیچ پیازی روی قفسه است؟
Are there any papers on the desk?
بله، هست.
Yes, there are.
- آیا هیچ کاغذی روی میز تحریر است؟
No, there aren't.
نه، نیست.
No, there aren't.
- آیا هیچ پنیری در یخچال هست؟
Is there any cheese in the refrigerator?
بله، هست.
Yes, there is.
- آیا شیری هم هست؟
Is there any milk, too?
- آیا هیچ لیمویی روی میز هست؟
Are there any lemons on the table?
نه، نیست.
No, there aren't.
- مقداری نان در یخچال هست؟
There is some bread in the fridge?
- چقدر هست؟
How much is there?
- مقدار زیادی هست؟
There is a lot?
- تعدادی پیاز در بطری هست.
There are some onions in the table.
- چند تا است؟
How many are there?
- تعداد زیادی است.
There are a lot.
- کیف تو خیلی سنگین است.
Your bag is very heavy.
- What do you have in your bag?

در کیفیت چه داری؟

I have some books, compact disk and some perfume.

من تعدادی کتاب، لوح فشرده و مقداری عطر دارم.

How much perfume do you have?

تو چقدر عطر داری؟

How many CD's do you have?

تو چند تا لوح فشرده داری؟

I'd like some rice, please.

من مقداری برنج می خواهم، لطفاً.

How much rice would you like?

چقدر برنج می خواهی؟

I'd like a kilo of rice.

من یک کیلو برنج می خواهم.

Do you have oranges, too?

آیا پرتغال هم داری؟

There is some.

چند تاست.

There aren't any.

هیچی نیست.

A glass of water.

یک لیوان آب.

I'd like some toast with butter and glass of water for my friend.

من تعدادی نان تست با کره و یک لیوان آب برای دوستم می خواهم.

No eggs, please.

تخم مرغ نه، لطفاً.

I'd like a banana.

من یک موز می خواهم.

I would like.

من می خواهم، من دوست دارم.

I would like the menu, please.

فهرست غذا را می خواهم، لطفاً.

I'd like the menu, please.

فهرست غذا را می خواهم، لطفاً.

I would like some soup.

من مقداری سوپ می خواهم.

I'd like some soup.

من مقداری سوپ می خواهم.

I'd like a steak.

من استیک می خواهم.

I'd like a green salad.

من سالاد کاهو می خواهم.

What would you like?

چه دوست دارید؟

Which vegetables would you like?

چه نوع سبزیجاتی دوست دارید؟

Which salad dressing would you like?

شما چه نوع سسی می خواهید؟

Would you like to buy some onions?

آیا می خواهید مقداری پیاز بخرید؟

I would like to buy some onions.

من می خواهم مقداری پیاز بخرم.

Would you like to buy some potatoes?

آیا می خواهید تعدادی سیب زمینی بخرید؟

I would like to buy some vegetables.

من می خواهم مقداری سبزیجات بخرم.

Would you like some onions?

آیا تعدادی پیاز می خواهید؟

I'd like some potatoes and tomatoes.

من تعدادی سیب زمینی و گوجه فرنگی می خواهم.

Would you like to buy some?

آیا می خواهید مقداری بخرید؟

Yes, I would.

بله، می خواهم.

What about?

درباره چی؟

I would like to cook.

دوست دارم آشپزی کنم.

Would you like to cook?

آیا دوست دارید آشپزی کنید؟

Would you please help me?

آیا لطفاً می توانی به من کمک کنی؟

Would you pass me the pan?

آیا ماهی تابه را به من می دهی؟

What about the rice cooker?

پلوپز را چگونه؟

Would you please turn on the oven?

لطفاً اجاق گاز را روشن می کنی؟

Excuse me.

معذرت می خواهم.

Can I help you?

می توانم کمکتان کنم؟

I'd like a pair of shoes, please.

من یک جفت کفش می خواهم، لطفاً.

What colour would you like?

چه رنگی دوست دارید؟

I'd like a brown pair of shoes.

من یک جفت کفش قهوه ای می خواهم.

How about a cookie?

شیرینی چگونه؟

I'm on a diet.

من رژیم غذایی دارم.

She's on a diet.

او رژیم غذایی دارد.

Are you ready?

آیا آماده ای؟

Are you ready to order?

آیا آماده سفارش غذا هستید؟

I'd like to start with a salad.

من می خواهم با سالاد شروع کنم.

What would you like for your main dish?

برای غذای اصلی چه می خواهید؟

I'll have the spaghetti.

من اسپاگتی می خواهم.

Would you like any thing to drink?

آیا چیزی برای نوشیدن می خواهید؟

Where is the park?

پارک کجاست؟

It's over there.

آن آنجاست.

It's on the left.

آن در طرف چپ است.

It's on the right.

آن در طرف راست است.

Where is the police station?

ایستگاه مرکزی پلیس کجاست؟

It's on the right, next to the post office.

آن در طرف راست، کنار اداره پست است.

There is a post office on Shariati street.

یک اداره پست در خیابان شریعتی است.

Where is the nearest post office?

نزدیکترین اداره پست کجاست؟

The nearest post office is on the Shariati street.

نزدیکترین اداره پست در خیابان شریعتی است.

Where is the nearest on?

نزدیکترینش کجاست؟

There is on near Ghods aquare.

یکی در کنار میدان قدس است.

I'm sorry.

متاسفم.

I don't know.

نمی دانم.

It's near here.

آن نزدیک اینجا است.

Would you give me the address to Mellat park, please.

لطفاً نشانی پارک ملت را به من بدهید.

Turn right at the traffic lights.

در کنار چراغ راهنمایی به سمت راست بپیچید.

Ahvaz is in the south of Iran.

اهواز در جنوب ایران است.

Kermanshah is in the west of Iran.

کرمانشاه در غرب ایران است.

Zahedan is in the east of Iran.

زاهدان در شرق ایران است.

Noshahr is the north of Iran.

نوشهر در شمال ایران است.

The nearest hospital is opposite the hotel.

نزدیکترین بیمارستان در مقابل هتل است.

It's on the corner of Bahar street.

آن نبش خیابان بهار است.

Are you sure?

آیا مطمئن؟

Follow your nose.

در مسیر روبرویت.

The first street on the right.

اولین خیابان سمت راست.

The second street on the left.

دومین خیابان سمت چپ.

Do you like sports?

آیا ورزش را دوست داری؟

Not really.

نه حقیقتاً، نه راستش.

I don't think you have a lot of free time?

من فکر نمی کنم که تو وقت آزاد زیادی داشته باشی؟

I don't think so.

من فکر نمی کنم.

Are you on holiday?

آیا تو در تعطیلات هستی؟

Are you Ali?

آیا تو علی هستی؟

No, I am not.

نه، من نیستم.

This rope is not thick.

این طناب کلفت نیست.

This rope's not thick.

این طناب کلفت نیست.

That pencil isn't sharp.

آن مداد تیز نیست.

These rooms are not clean.

این اتاق ها تمیز نیستند.

Those classrooms are not dirty.

آن کلاس ها کثیف نیستند.

Do you like computer games?

آیا تو بازی های کامپیوتری را دوست داری؟

No, I don't.

نه، من دوست ندارم.

I don't like computer games?

من بازی های کامپیوتری را دوست ندارم.

I do my home work.

من تکالیفم را انجام می دهم.

What else?

دیگه چی؟

What else do you do?

چه کار دیگری انجام می دهید؟

Do you watch TV at noon?

آیا ظهر تلوزیون تماشا می کنی؟

No, I don't.

نه، تماشا نمی کنم.

Are you in Mellat park?

آیا تو در پارک ملت هستی؟

No, not Mellat park.

نه، پارک ملت نه.

Can I come to Sayi park?

آیا می توانم به پارک ساعی بیایم.

No, you can't.

نه، نمی توانم.

Why not?

چرا نه؟

My dad can do everything.

پدر من هر کاری می تواند انجام دهد.

My dad can speak ten language.

پدر من می تواند به ۱۰ زبان صحبت کند.

My dad can swim, ski, and play football.

پدر من می تواند شنا کند، اسکی کند، و فوتبال بازی کند.

My dad can't cook.

پدر من نمی تواند آشپزی کند.

My dad can't play the piano.

پدر من نمی تواند پیانو بنوازد.

My dad can't do that.

پدر من نمی تواند آن را انجام دهد.

Can your dad cook?

آیا پدرت می تواند آشپزی کند؟

No, he can't.

نه، او نمی تواند.

What can he do?

- او چه می تواند انجام دهد؟
What languages can he speak?
- او به چه زبان هایی می تواند صحبت کند؟
Can I play football?
- آیا می توانم فوتبال بازی کنم؟
Can you play basketball?
- آیا تو می توانی بسکتبال بازی کنی؟
Can he ski?
- آیا او می تواند اسکی کند؟
Can you play hockey?
- آیا او می تواند هاکی بازی کند؟
Can you play baseball?
- آیا تو می توانی بیسبال بازی کنی؟
Can they walk?
- آیا آنها می توانند قدم بزنند؟
Yes, I can swim.
- بله، من می توانم شنا کنم.
No, I can't swim.
- نه، نمی توانم شنا کنم.
Yes, you can jog.
- بله، او می تواند بدود.
No, you can't jog.
- نه، او نمی تواند بدود.
Yes, she can speak Chinese.
- بله، او می تواند چینی صحبت کند.
No, she can't speak Chinese.
- نه، او نمی تواند چینی صحبت کند.
Yes, he can shout.
- بله، او می تواند داد بزند.
No, he can't shout.
- نه، او نمی تواند داد بزند.
Yes, we can paint.

بله، ما می توانیم نقاشی کنیم.

Yes, you can write.

بله، او می تواند بنویسد.

No, you can't write.

نه، نمی توانی بنویسی.

Yes, they can jump.

بله، آنها می توانند بپرند.

No, they can't jump.

نه، آنها نمی توانند بپرند.

Can I have your name please?

آیا لطفاً می توانم نام شما را بدانم؟

Can I have your phone number please?

آیا می توانم لطفاً شماره شما را داشته باشم؟

What can I do for you?

من چه کاری می توانم برای شما انجام دهم؟

What can I do for her?

من چه کاری می توانم برای او انجام دهم؟

What can I do for them?

من چه کاری می توانم برای آنها انجام دهم؟

What can they do for us?

آنها چه کاری می توانند برای ما انجام دهند؟

What can we do for them?

ما چه کاری می توانیم برای آنها انجام دهیم؟

I'm afraid you can't see him now.

متأسفانه شما نمی توانید الان او را ببینید.

Can I speak to Mr. Brown, please?

آیا می توانم لطفاً با آقای براون صحبت کنم؟

Can I help you, sir?

آیا می توانم به شما کمک کنم، آقا؟

Can I help you, madam?

آیا می توانم به شما کمک کنم، خانم؟

Can I take your language?

- Can I take this? آیا می توانم چمدان شما را ببرم؟
- Follow me. دنبالم بیا.
- Can I come in? آیا می توانم داخل شوم؟
- Yes, of course. بله، البته.
- Can I sit here? آیا می توانم اینجا بنشینم؟
- Driver's license. گواهینامه رانندگی
- To go through. از سر گذراندن، گذشتن
- May I see your driver's license? ممکن است گواهینامه رانندگی شما را ببینم؟
- What happened exactly? دقیقاً چه اتفاقی افتاد؟
- A car went through the red light. یک خودرو چراغ قرمز را رد کرد.
- I slammed on the breaks. من ترمز گرفتم.
- My car went off the road and hit the sign. خودروی من از جاده خارج شد و به تابلو برخورد کرد.
- I should fill out a report. من باید برگه گزارش را پر کنم.
- May I borrow your pen? ممکن است قلم شما را قرض بگیرم؟
- May I use your phone? ممکن است از تلفن شما استفاده کنم؟
- May I look at your newspaper?

ممکن است به روزنامه شما نگاهی بیندازم؟

No, you may not.

نه، ممکن نیست.

I need to use it right now.

من باید همین حالا از آن استفاده کنم.

What's for supper?

برای شام چه چیزی داریم؟

We'll have lamb, it's in the oven.

کباب بره داریم، داخل فر است.

It will be ready before your TV program.

قبل از برنامه تلویزیونی تو آماده می شود.

They might be late it depends on the traffic.

ممکن است دیر کنند بستگی به ترافیک دارد.

I might go into town.

ممکن است به شهر بروم.

I might play tennis.

ممکن است تنیس بازی کنم.

To get together.

دور هم جمع شدن.

For sure.

مطمئناً، قطعی

Are you free on Saturday night?

آیا شنبه شب بیکار هستی؟

I might not be in town.

ممکن است در شهر نباشم.

A friend invited me to visit him.

یک دوست مرا دعوت کرده تا با او ملاقات کنم.

Some of us are getting together.

بعضی از ما دور هم جمع می شویم.

I thought you might want to come.

فکر کردم تو دوست داشته باشی بیایی.

We haven't decided yet for sure.

هنوز تصمیم قطعی نگرفته ایم.

We might go to the movies.

ممکن است به سینما بروم.

I'll call and let you know.

با تو تماس می گیرم و اطلاع می دهم.

I might go to the office to do some work.

ممکن است به دفتر بروم و کمی کار انجام دهم.

I might be free, than.

آن موقع ممکن است بیکار باشم.

May I speak to Mr.Jalali?

ممکن است با آقای جلالی صحبت کنم؟

May I see Mr.Jalali in the meeting?

ممکن است آقای جلالی را در جلسه ببینم؟

Sorry, you may not.

متاسفم، شما نمی توانید.

You couldn't attend the meeting.

شما نمی توانید در جلسه شرکت کنید.

Parking lot.

پارکینگ عمومی

May I park my car here?

ممکن است ماشینم را اینجا پارک کنم؟

You might get fined.

ممکن است جریمه شوید.

You should look for a parking lot.

شما باید دنبال یک پارکینگ عمومی بگردید.

There might be one on ۲nd avenue.

ممکن است یکی در خیابان دوم باشد.

You would better ask someone.

بهتر است از یک نفر پرسید.

Won't you come to the shopping center.

نمی خواهی به مرکز خرید بیایی؟

Won't you stop working by ۴:۰۰.

نمی خواهی تا ساعت ۴ کارت را تمام کنی.

We could go with each other.

می توانیم با هم برویم.

Let's go shopping on the weekend.

بیا آخر هفته به خرید برویم.

What wouldn't you do at a formal party?

در یک مهمانی رسمی چه کارهایی را انجام نمی دهی؟

I wouldn't laugh very loud.

من خیلی بلند نمی خندم.

I wouldn't chew gums.

آدامس نمی جوم.

I wouldn't talk so much.

من زیاد صحبت نمی کنم.

I wouldn't wear casual clothes.

من لباس های غیر رسمی نمی پوشم.

Air conditionare.

تهویه مطبوع هوا.

To turn on.

روشن کردن.

It's very hot here.

اینجا خیلی گرم است.

I'm afraid you may not.

متاسفم، شما نمی توانید.

It's very noisy outside.

بیرون خیلی سر و صداست.

I've already cought a cold.

همین حالا هم سرما خورده ام.

When would you see the new movie?

چه موقع می خواهی فیلم جدید را ببینی؟

I might not see it this week.

ممکن است این هفته آن را نبینم.

She might not take the bus.

ممکن است سوار اتوبوس نشده باشد.

She might not reach the bus.

ممکن است به اتوبوس نرسیده باشد.

She might walk to the house.

او ممکن است پیاده به خانه بیاید.

Let's wait for her.

اجازه بده منتظرش بشویم.

I might go to the university.

ممکن است به دانشگاه بروم.

I might look for a job.

ممکن است دنبال کار بگردم.

I need money.

من به پول نیاز دارم.

May I lend you some?

می خواهی کمی به تو قرض بدهم؟

What would you do as a boss?

تو به عنوان یک رئیس چه کار خواهی کرد؟

I wouldn't ask the employees to be here early in the morning.

من از کارمندانم نمی خواهم صبح زود اینجا باشند.

What else wouldn't you do?

چه کار های دیگری را انجام نمی دادی؟

I wouldn't ask my secretary to type all these letters.

من از منشی خود نمی خواستم این همه نامه را تایپ کند.

I wouldn't ask them to eat their lunch this much quick.

من از آنها نمی خواستم که اینقدر سریع ناهارشان را بخورند.

Why don't you stop reading your newspaper?

چرا روزنامه خواندن را تمام نمی کنی؟

There's an interesting news.

یک چیز جالب اینجاست.

Won't you tell me?

نمی خواهی به من بگویی؟

You won't like it.

تو خوشت نمی آید (دوست نداری).

It's about a car crash.

درباره یک تصادف رانندگی است.

Stop it.

دست نگه دار.

You don't need to tell me.

نیازی نیست به من بگویی.

What do I have to do boss?

من چه کار باید بکنم رئیس؟

You have to type the letters first.

اول باید نامه ها را تایپ کنی.

You have to make the phone calls.

تو باید تماس های تلفنی را بگیری.

You have to take my messages.

تو باید پیام های من را دریافت کنی.

You have to arrange the meeting.

تو باید جلسه را ترتیب دهی.

I've got a new job.

من یک شغل جدید گرفته ام.

Well, good news!

خوب، خبر خوب!

I have to work hard.

من باید سخت کار کنم.

I have to be there at ۶ : ۰۰ o'clock.

من باید ساعت ۶ آنجا باشم.

I have to eat lunch outside.

من باید بیرون ناهار بخورم.

I have to stay there until ۶ : ۰۰ pm...

من باید تا ساعت ۶ بعد از ظهر آنجا بمانم.

Oh, that's really terrible.

آه، این واقعاً وحشتناک است.

You look upset.

تو ناراحت به نظر می رسی.

Is anything wrong?

مشکلی پیش آمده؟

I always get nervous when I have to take a test.

من همیشه مواقعی که باید امتحان دهم عصبی می شوم.

You have to be relaxed.

تو باید آرام باشی.

I'm just in a bad mood.

من فقط بی حوصله ام.

Would you do me a favourite, please?

ممکن است لطفی در حق من بکنید، لطفاً؟

I have a lunch meeting.

من یک جلسه نهار کاری دارم.

I have to be there at noon.

من باید ظهر آنجا باشم.

He has to be there at ۱۲ o'clock.

او باید ساعت ۱۲ آنجا باشد.

I should be back no later.

من دیرتر از ساعت ۳ بر نخواهم گشت.

I must finish the report.

من باید گزارش را تمام کنم.

You must take some rest.

تو باید استراحت کنی.

You must see a doctor.

تو باید به یک دکتر مراجعه کنی.

I don't have time.

من وقت ندارم.

You must get some sleep.

تو باید کمی بخوابی.

Must she lose weight?

آیا او باید ورزش را کم کند؟

She mustn't eat rich foods.

او نباید غذا های چرب بخورد.

She has to keep her diet.

او باید رژیمش را نگه دارد.

She must stay in shape.

او باید ورزش را حفظ کند.

You must be quiet in the class.

تو باید در کلاس ساکت باشی.

You must pay attention in the class.

تو باید در کلاس توجه کنی.

You mustn't make noise otherwise you have to leave the class.

تو نباید سر و صدا کنی در غیر اینصورت باید کلاس را ترک کنی.

۲- مکالمه B :

What day is today?

امروز چند شنبه است؟

Today is Monday.

امروز دوشنبه است.

What day was yesterday?

دیروز چند شنبه بود؟

Yesterday was Sunday.

دیروز یکشنبه بود.

What day is tomorrow?

فردا چند شنبه است؟

What month is this?

در چه ماهی هستیم، این ماه چه ماهی است؟

This is January.

این ماه ژانویه است.

Last month was December, wasn't it?

ماه گذشته دسامبر بود، اینطور نیست؟

Yes, it was.

بله، بود.

What month is next month?

ماه آینده چه ماهی است؟

I was in the hospital for several weeks.

من به مدت چند هفته در بیمارستان بودم.

Where were you on Tuesday?

شما روز سه شنبه کجا بودید؟

You were here in February, weren't you?

شما ماه فوریه اینجا بودید، مگه نه؟

No, I wasn't.

نه، نبودم.

Your friend was here a week ago, wasn't he?

دوست شما یک هفته پیش اینجا بود، نبود؟

Do you have a book?

آیا شما یک کتاب دارید؟

Yes, I do.

بله، دارم.

You have a radio, don't you?

شما یک رادیو دارید، مگه نه؟

No, I don't.

نه، ندارم.

I don't have a phonograph, either.

من نیز گرامافون ندارم.

Does this radio belong to you?

آیا این رادیو متعلق به شماست؟

Yes, I think it does.

بله، فکر می کنم مال من است.

How many sister and brothers do you have?

شما چند خواهر و برادرید؟

Don't you have my hat?

آیا کلاه من پیش شما نیست؟

Yes, I have both your hat and your cat.

چرا، هم کلاه شما پیش من است و هم کت شما.

Does John have a yellow pencil?

آیا جان یک مداد زرد رنگ دارد؟

Yes, he does.

بله، دارد.

He has a radio, doesn't he?

او یک رادیو دارد، ندارد؟

No, he doesn't have one.

نه، او یک رادیو ندارد.

He already has a phonograph, but he doesn't have a radio yet.

او فعلاً یک فونوگراف دارد، اما هنوز یک رادیو ندارد.

What time is it?

ساعت چند است؟

It's two o'clock.

ساعت ۲ است.

It's a few minutes after two.

ساعت ۲ و چند دقیقه ای است.

My watch is fast and your watch is slow.

ساعت من جلو و ساعت شما عقب است.

Excuse me. Can you tell me the correct time?

بخشید. آیا می توانید وقت دقیق را به من بگوئید؟

No, I can't.

نه، نمی توانم.

I don't know what time is it.

نمی دانم ساعت چند است.

It must be about three thirty.

ساعت باید حدود ۳ / ۳۰ باشد.

I don't think it's four o'clock yet.

فکر نمی کنم هنوز ساعت ۴ شده باشد.

I get up before six o'clock every day.

من هر روز قبل از ساعت ۶ از خواب بیدار می شوم.

The restaurant doesn't open until seven forty – five.

رستوران تا ساعت ۷ / ۴۵ باز است.

Will you be here at ten o'clock tomorrow?

آیا شما فردا سر ساعت ۱۰ اینجا خواهید بود.

Yes, I will.

بله، خواهم بود.

We'll be on time, won't we?

ما سر وقت خواهیم بود، اینطور نیست؟

I hope so.

امیدوارم که اینطور باشد.

What's the date today?

امروز چندم برج است؟

Today is November first, nineteen sixty – three.

امروز اول نوامبر سال ۱۹۶۳ است.

When were you born?

شما کی بدنیا آمدید، تاریخ تولد شما کدام است؟

I was born on November first, nineteen thirty – five.

من روز اول نوامبر سال ۱۹۵۳ متولد شدم.

Today is my birthday.

امروز روز تولدم است.

My sister was born in nineteen thirty – eight.

خواهرم در سال ۱۹۸۳ به دنیا آمد.

I don't know the exact date.

من تاریخ دقیق را نمی دانم.

Where were you born?

در کجا بدنیا آمدید، محل تولد شما کجاست؟

I was born in a little town not far from here.

من در شهر کوچکی که از اینجا دور نیست به دنیا آمدم.

What do you know about the tenth century?

در مورد قرن دهم چه می دانید؟

Let's talk about something else.

اجازه بفرمائید در مورد چیز دیگری صحبت کنیم.

Where were you during the month of April last year?

در طول ماه آوریل سال گذشته کجا بودید؟

I don't remember where I was then.

من یادم نمی آید که آن موقع کجا بودم.

Where will you be next year at this time?

سال آینده این موقع کجا خواهید بود؟

What do you want?

چه می خواهید؟

I want a cup of coffee.

من یک فنجان قهوه می خواهم.

What would you like to eat?

چه میل دارید بخورید؟

Please give me a piece of pie.

لطفاً یک تکه شیرینی (پای) به من بدهید.

Which one would you like – this one or that one?

کدام یک را دوست دارید، این یکی یا آن یکی را؟

It doesn't matter to me.

برایم مهم نیست.

I'd like to talk with Mr. Jones or Mr. Smith.

می خواستم با آقای جونز یا آقای اسمیت صحبت کنم.

I'm sorry, but both of them are busy right now.

متاسفم، اما فعلاً هر دوی آنها کار دارند.

Wouldn't you like some coffee?

آیا قهوه میل ندارید؟

I'd rather have some tea, if you don't mind.

اگر ایرادی ندارد، من ترجیح می دهم چایی بنوشم.

Do you know any of those people?

آیا از آن مردم کسی را می شناسی؟

Two or three of them look familiar.

۲ یا ۳ نفرشان آشنا به نظر می رسند.

All of those people are friends of mine.

تمام آن افراد دوستان من هستند.

Which one of those men is Mr. Akbari?

کدامیک از آن مرد ها آقای اکبر است؟

Is he the tall man on the left?

آیا مرد قد بلندی که در سمت چپ است، خود اوست؟

Do you speak English?

آیا شما انگلیسی صحبت می کنید؟

Yes, a little.

بله، یه کمی.

Does your friend speak English?

آیا دوست شما انگلیسی صحبت می کند.

Yes, he speaks English perfectly.

بله، او انگلیسی را بطور کامل صحبت می کند.

What's his native language?

زبان مادری او کدام است؟

I don't know what his native language is.

من نمی دانم زبان مادریش کدام است.

How many languages do you speak?

شما به چند زبان صحبت می کنید؟

My friend reads and writes several languages.

دوستم چندین زبان را می خواند و می نویسد.

How well do you know French?

چقدر فرانسه می دانی؟

He speaks French with an American accent.

او زبان فرانسه را با لهجه امریکایی صحبت می کند.

My parents speak English fluently.

پدر و مادرم انگلیسی را به روانی روان صحبت می کنند.

Mr. Jones can read French pretty well.

آقای جونز می تواند فرانسه را نسبتاً خوب بخواند.

Sometimes I make mistakes when I speak English.

موقعی که انگلیسی صحبت می کنم، گاهی اوقات اشتباه می کنم.

I have a lot of trouble with pronunciation.

- من در تلفظ خیلی مشکل دارم.
How is her accent in French.
لهجه اش در زبان فرانسه چگونه است؟
- What are you doing?
داری چکار می کنی؟
- I'm reading a book.
دارم کتاب می خوانم.
- What's your friend doing?
دوستت دارد چکار می کند؟
- He's studying his lesson.
او دارد درسش را مطالعه می کند.
- I'm not doing anything right now.
من هم اکنون کاری نمی کنم.
- Where are you doing?
کجا داری می ری؟
- I'm going home.
دارم می رم خونه.
- What time are you coming back?
کی بر می گردی؟
- I'm not sure what time I'm coming back.
مطمئن نیستم چه موقع بر می گردم.
- What are you thinking about?
راجع به چه فکر می کنی؟
- I'm thinking about my lesson.
راجع به درسم فکر می کنم.
- I'm writing to a friend of mine in South America.
دارم به یکی از دوستانم در آمریکای جنوبی نامه می نویسم.
- By the way, who are you waiting for?
راستی، منتظر چه کسی هستی؟
- I'm not waiting for anybody.
من منتظر هیچ کس نیستم.
- How old are you?

چند سال دارید؟

I'm twenty – one years old.

من ۲۱ سال دارم، بیست و یک ساله ام.

My brother is not quite twenty – five.

برادرم بطور کامل ۲۵ سال ندارد.

John is not forty – five yet, is he?

جان هنوز ۴۵ سالش نشده، اینطور نیست؟

Mr. Smith is still in his fifties.

آقای اسمیت هنوز در دهه پنجاهه اش است.

I'm two years older than you are.

من ۲ سال از شما بزرگترم. (مسن ترم)

My brother is two years younger than I am.

برادرم ۲ سال از من جوانتر (کوچکتر) است.

How many are there in your family?

تعداد افراد خانواده شما چند نفرند، چند نفر در خانواده شما هست؟

There are seven of us altogether.

در مجموع ۷ نفر هستیم.

My sister is the oldest.

خواهرم مسن ترین است.

I'm the youngest.

من جوانترین هستم.

Guess how old I am.

سن مرا حدس بزنید، حدس بزنید من چند ساله ام.

I'd say you're about twenty – three.

من حدس می زنم شما در حدود ۲۳ سال دارید.

I was thirty on my last birthday.

من جشن تولد گذشته ام ۳۰ ساله بودم.

I'm going to be sixty – one next Tuesday.

من سه شنبه آینده ۶۱ ساله خواهم شد.

What time do you get up every day?

شما هر روز چه موقع از خواب بلند می شوید؟

I usually wake up early.

من معمولاً زود از خواب بیدار می شوم.

I get up at six o'clock every day.

من هر روز ساعت ۶ از خواب بلند می شوم.

My brother gets up later than I do.

برادرم دیرتر از من از خواب بلند می شود.

After I get dressed, I have breakfast.

بعد از اینکه لباس پوشیدم، صبحانه می خورم.

Usually, I have a big breakfast.

من معمولاً صبحانه مفصلی می خورم.

I have juice, cereal, toast, and coffee for breakfast.

من برای صبحانه آبمیوه، سریال، نان برشته و قهوه می خورم.

I leave the house at eight a.m. each day.

من هر روز ساعت ۸ صبح از خانه بیرون می روم.

I get to work at nine o'clock every morning.

من هر روز صبح ساعت ۹ به سر کار می روم.

I work hard all morning.

من تمام صبح را سخت کار می کنم.

I go out for lunch at about ۱۲ : ۳۵.

من حدوداً ساعت ۱۲ : ۳۰ برای ناهار بیرون می روم.

I finish working at ۵ : ۴۵ p.m .

من کارم را ساعت ۵ : ۴۵ بعد از ظهر تمام می کنم.

Before I eat dinner, I read the newspaper for a while.

پیش از خوردن شام، مدتی روزنامه می خوانم.

I usually go to bed at about midnight.

من معمولاً حدود ساعت ۱۲ شب به رختخواب می روم.

What time did you get up yesterday morning?

دیروز صبح چه موقع از خواب بلند شدی؟

I wake up early and got up at ۶ o'clock.

من زود از خواب بیدار شدم و در ساعت ۶ از خواب بلند شدم.

My brother got up earlier than I did.

برادرم زودتر از من از خواب بلند شد.

Did you get dressed right away?

آیا فوراً لباس پوشیدی؟

Yes, I got dressed and had breakfast.

بله، لباس پوشیدم و صبحانه خوردم.

What kind of breakfast did you have?

برای صبحانه چه خوردی؟

What time did you get up yesterday morning?

دیروز صبح چه موقع از خواب بلند شدی؟

I wake up early and got up at ۶ o'clock.

من زود از خواب بیدار شدم و در ساعت ۶ از خواب بلند شدم.

My brother got up earlier than I did.

برادرم زودتر از من از خواب بلند شد.

Did you get dressed right away?

آیا فوراً لباس پوشیدی؟

Yes, I got dressed and had breakfast.

بله، لباس پوشیدم و صبحانه خوردم.

What kind of breakfast did you have?

برای صبحانه چه خوردی؟

What time did you get to work yesterday morning?

دیروز صبح چه موقع به سر کار رسیدی؟

I left the house at ۸ o'clock and got to work at ۸ : ۳۰.

من ساعت ۸ خانه را ترک کردم و ساعت ۸ : ۳۰ به سر کار رسیدم.

Did you work all day?

آیا تمام روز را کار کردی؟

Yes, I worked from early morning until late at night.

بله، من از صبح زود تا اواخر شب کار کردم.

At noon I had lunch with a friend of mine.

هنگام ظهر با یکی از دوستانم ناهار را صرف کردم.

I finished working at ۵ : ۳۰ and went home.

من ساعت ۳۰: ۵ کار را تمام کردم و به خانه رفتم.

After dinner I read a magazine and made some telephone calls.

پس از شام یک مجله خواندم و چند مکالمه تلفنی داشتم.

I went to bed at ۱۱ : ۳۰ p.m.

من ساعت ۳۰: ۱۱ شب به بستر رفتم.

I went to sleep immediately and slept soundly all night.

من فوراً خوابم برد و تمام شب را عمیقاً خوابیدم.

Where did you go yesterday?

دیروز کجا رفتی؟

I went to see a friend of mine.

به دیدن یکی از دوستانم رفتم، رفتم یکی از دوستانم را ببینم.

Did you see Mr. Akbari yesterday?

آیا دیروز آقای اکبری را دیدی؟

I didn't see Mr. Akbari, but I saw Ahmadi.

آقای اکبری را ندیدم، ولی آقای احمدی را دیدم.

What did you talk about?

در مورد چه چیز صحبت کردید؟

We talked about a lot of things.

در مورد خیلی چیزها صحبت کردیم.

I asked him a lot of questions.

من سوالات زیادی از او پرسیدم.

What did you ask him?

چه از او پرسیدی؟

I asked him if he spoke English.

از او پرسیدم که آیا به زبان انگلیسی صحبت می کند.

He said he spoke a little English.

او گفت که یک کمی انگلیسی صحبت می کند.

Then I asked him if he knew anybody in Tehran.

سپس از او پرسیدم که آیا کسی را در تهران می شناسد.

He said he knew a lot of people there.

او گفت که مردم زیادی را در آنجا می شناسد.

Finally, I asked him how old he was.

سرانجام از او پرسیدم که چند سال دارد.

He said he would rather not tell his age.

او گفت که ترجیح می دهد سنش را نگوید.

He answered almost all of my questions.

او تقریباً به همه سوالات من جواب داد.

What time did you use to get up last year?

سال گذشته عادت داشتید که چه موقع از خواب بلند شوید؟

I used to wake up early and get up at ۷ o'clock.

من عادت داشتم که زود از خواب بیدار شوم و ساعت ۷ از خواب بلند شدم.

I never used to oversleep.

من هرگز عادت نداشتم که خواب بمانم.

I used to get dressed quickly every morning.

هر روز صبح عادت داشتم که فوراً لباس بپوشم.

I always used to leave for work at ۸ : ۳۰.

همیشه عادت داشتم که ساعت ۸ : ۳۰ به سر کار بروم.

I used to start working at ۹ : ۰۰ o'clock every day.

هر روز عادت داشتم که سر ساعت ۹ کار را شروع کنم.

I used to have lunch every day at the same time.

هر روز عادت داشتم که ناهار را همان موقع بخورم.

I used to work until nearly ۶ : ۰۰ o'clock each day.

هر روز عادت داشتم که تقریباً تا ساعت ۶ کار کنم.

I used to have dinner at ۷ : ۳۰ and go to bed early.

عادت داشتم که ساعت ۷ : ۳۰ شام بخورم و زود به رختخواب بروم.

My brother and I used to go a lot of places together.

من و برادرم عادت داشتیم که با هم به جا های زیادی برویم.

We used to go to the movies about once a week.

ما عادت داشتیم که تقریباً هفته ای یکبار به سینما برویم.

We used to have a lot of interesting friends.

ما عادت داشتیم که دوستان جالب زیادی داشته باشیم.

My brother used to speak French to me all the time.

برادرم عادت داشت که همیشه با من فرانسوی صحبت کند.

I always used to ask him a lot of questions.

من همیشه عادت داشتم که از او سوالات زیادی بپرسم.

Where do you live?

شما کجا زندگی می کنید؟

I live on Razi Street.

من در خیابان رازی زندگی می کنم.

What's your address?

آدرس شما کجاست؟

I live at ۱۲۰۳ Razi Street.

من در خیابان رازی، خانه شماره ۱۲۰۳ زندگی می کنم.

I'm Mr. Akbari's next door neighbor.

من همسایه بغلی آقای اکبری هستم.

How long have you lived here?

چه مدت اینجا زندگی کرده اید؟

I've lived here for five years.

مدت پنج سال است که اینجا زندگی می کنم.

He's known me for over ten years.

بیشتر از ۱۰ سال است که او مرا می شناسد.

I've spoken English all my life.

من تمام عمرم انگلیسی صحبت کرده ام.

I've already read that book.

من قبلاً آن کتاب را خوانده ام.

Has he studied French very long?

آیا او مدت زیادی فرانسه خوانده است؟

Have you had breakfast already?

آیا قبلاً صبحانه میل کرده اید؟

Yes, I had breakfast two hours ago.

بله، دو ساعت قبل صبحانه خوردم.

Where were you yesterday afternoon?

دیروز بعد از ظهر کجا بودی؟

I was at home all afternoon.

من تمام بعد از ظهر را در خانه بودم.

I was writing some letters to friends of mine.

من داشتم چند نامه به دوستانم می نوشتم.

What were you doing at about 4 o'clock yesterday afternoon?

دیروز بعد از ظهر حدود ساعت 4 داشتی چکار می کردی؟

I was listening to the radio.

داشتم به رادیو گوش می کردم.

What were you doing when I called you on the telephone?

موقعی که من به شما تلفن زدم، داشتید چکار می کردید؟

When you called me, I was eating dinner.

موقعی که شما به من تلفن کردید، من داشتم شام می خوردم.

When I saw Mr. Amiri, he was talking with Reza Akbari.

موقعی که آقای امیری را دیدم، در حال صحبت کردن با آقای رضا اکبری بود.

While you were writing letters, I was reading a book.

موقعی که شما داشتید می نوشتید، من در حال خواندن یک کتاب بودم.

While we were having breakfast, Reza was talking on the telephone.

موقعی که ما داشتیم صبحانه می خوردیم، رضا در حال صحبت کردن با تلفن بود.

Can you guess what I was doing this morning?

می توانید حدس بزنید من امروز صبح چکار می کردم؟

I can't remember what Reza was doing yesterday afternoon.

نمی توانم به خاطر بیاورم که رضا دیروز بعد از ظهر داشت چکار می کرد.

I've forgotten what he said his address was.

فراموش کرده ام که گفت آدرسش کدام است.

I've forgotten what time he said he had dinner last night.

فراموش کرده ام که او گفت دیشب چه ساعتی شام خورد.

They called us just as we were having dinner.

آنها درست موقعی به ما تلفن زدند که ما داشتیم شام می خوردیم.

۳- برخی از اصطلاحات روزمره در زبان انگلیسی :

Where there's a will, there's a way.

خواستن، توانستن است.

God helps those who help themselves.

از تو حرکت، از خدا برکت.

Better late than never.

دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است.

After night comes the dawn.

پایان شب سیه، سپید است.

Out of sight, out of mind.

از دل برود هر آنچه از دیده برفت.

The point is that.

نکته اینجاست.

There are limits to my tolerance.

ظرفیت منم حدی داره، تحمل منم حدی داره.

Let it out and have a good cry.

گریه کن، خودت را خالی کن.

Do you like to party.

دوست داری مواد مصرف کنی؟

He has a thing for speed.

عشق سرعت.

Piegon fancier.

کفتر باز.

Enough is enough.

دیگه به اینجام رسیده.

My job is on the line.

شغلم در خطره.

My pride is on the line.

ابروم در خطره.

Don't make me lose the face.

آبرومو نبر، ضایعم نکن.

Don't show off.

قیف نیا، کلاس نزار.

Hey bulky.

هی گنده بک.

Arm wresteling.

معج انداختن.

Break the wishbone.

جناق شکستن.

Preserve your eyesight...

مراقب چشماتون باشید (به کسی که چشم چرونی کند می گویند...)

Pray in public but criticize in private.

تو جمع تشویق کن تو خلوت انتقاد.

Rainy day.

روز مبادا.

Work for rainy day.

برای روز مبادا کار کن.

Let me agree to disagree.

بزار ادامه ند، بی خیال شو.

Thank you for pointing that out.

ممنون که به این نکته اشاره کردین.

I have a funny feeling.

حالم یه جوریه، یه جور ناجور.

Does he resent my being here.

دلخوره شده من آمدم اینجا.

Don't molest me.

اذیت نکن، کرم نریز.

He is not like you.

به قیافت نمی خوره.

It doesn't concern you.

به تو ربطی نداره.

Spring cleaning.

خانه تکانی.

Get out of the red.

از زیر بار قرض بیرون آمدن.

Mind your own business.

سرت تو کار خودت باشه.

۴- واژه ها

مادر، مامان (Mum / Mom) - در روی میز (at the table) - (ها، علامت تعجب) Oh - دیر
کردن (Be late) - حاضر بودن (Be ready) - روزنامه (Newspaper) - تمرین کردن
(Practice) - لباس پوشیدن (Put on) - نماز گزاران (Say...prayers) - شستن (Wash) -
امشب (To night) - خسته (Tired) - آنجا (There) - مریض (Sick) - ترک کردن
(Leave) - بود، نبود (Was / wasn't) - آخر هفته (Weekend) - همچنین (Too) - عجله
(Hurry) - بودند، نبودند (Were / Weren't) - بیمارستان (Hospital) - خوب بودن (Be
well) - آماده شدن (Get ready) - ورزشکار (Athletic) - بلند (Tall) - لاغر (Thin) -
زیرک (Smart) - بریم (Let's go) - دویدن (Jog) - قبل (Ago) - ایستگاه اتوبوس (Bus -
Stop) - شبیه به (Look like) - کارتون (Cartoon) - پختن (Cook) - پشت بام (Roof)
- ساندویچ (Sandwich) - رسیدن (Arrive) - باغ وحش (Zoo) - آنها را (Them) -
وحشی (Wild) - داد زدن (Shout) - نیم ساعت (Half on hour) - عمو، دایی (Uncle) -
چیز، وسیله (Thing) - چرخ (Whell) - تومان (Toman) - گوشت (Meat) - هواپیما
(Airplane) - مطهر، مقدس (Holy) - بسیاری (A lot of) - گنجینه (Closet) - آشپزخانه
(Kitchen) - شیر (Lion) - پنیر (Cheese) - کره (Butter) - عزیز (Dear) - مشهور
(Famous) - کمی (A few) - یک کمی (A little) - جا کتابی (Book case) - خواستن
(Ask) - سوار کردن (Ride) - بیان کردن (Say) - چندین (Several) - والدین (Parent)
- حرم (Shrine) - طلوع خورشید (Sunrise) - وقت استراحت (اگر اسم باشد) Break -
هر شخص (Every body) - نویسنده (Writer) - گذراندن (Spend) - حدس زدن
(Guess) - فکر کردن (Think) - دست خط (Hand writing) - بی دقت (Careless) - با
بی دقتی (Carelessly) - مشغول (Busy) - تصادف (Accident) - بطور بدی، به طرز بدی
(Badly) - با دقت (Careful) - امکان ندارد، نمی شود (May not) - البته (Of course) -
به موقع بودن (Be in time) - روشن کردن (Turn on) - در آوردن لباس، کندن (Take of)
- عبور کردن (Cross) - برگشتن (Come back) - رودخانه (River) - مسابقه (Match) -

صبحانه خوردن (Have breakfast) - سر راه (On the way) - خوابیدن (Sleep) - سبزی (Vegetable) - پیاز (Onion) - کتیف (Dirty) - میوه (Fruit) - گرسنه (Hungry) - بنابراین (So) - چمدان (Luggage) - عجله داشتن (Be in a hurry) - ترافیک سنگین (Heavy traffic) - شهر (Town) - خویشاوند (Relative) - خواننده (Reader) - دونده (Runner) - زندگی (Life) - به عرض پا، یک پا فوت (A foot wide) - در طول روز (Along) - با یکدیگر (Altogether) - قالب (Bar) - بیسکوئیت (Biscuit) - بطری (Bottlegolden) - کانال (Canal) - کالسکه بچه (Child's wagon) - شکلات (Chocolate) - ارابه، کالسکه (Church) - کلیسا (Coach) - بها، قیمت (Cost) - خانه عروسکی (Doolhouse) - استخدام کردن (Employ) - سرزمین افسانه (Fairy land) - درخشیدن (Glow) - سیاه پوست (Negro) - شگفت انگیز (Wonderful) - ظرف کوزه (Jar) - مربا (Jam) - ضربه زدن (Hurt) - بزرگراه (Highway) - چکش (Hammer) - نگه داشتن (Pick up) - متن (Passage) - جایزه (Reward) - تمام شدن (Run out of) - تکه، قطعه (Slice) - نگران (Upset) - مقدار زیاد (A lot) - تمام مدت روز (All day long) - سوراخ (Hole) - هر جا (Every where) - افتادن (Fall) - طوفانی (Windy) - دزدی (Steal) - سفینه (spaceship) - به نظر رسیدن (Seem) - مقدار زیادی (Lots of) - نیروی دریایی (Navy) - صخره (Rock) - معلومات (Knowledge) - شعار (Motto) - دزد (Thief) - تک نواز (Solo) - لیز خوردن (Slip) - بویدن (Smell) - لبخند زدن (Smile) - شکستن (با صدا) (Snap) - ترشح کردن (Splatter) - به دو نیم کردن (Split) - جارو کردن (Sweep) - قلقلک دادن (Tickle) - نرمش کردن (Exercise) - رای دادن (Vote) - جنییدن (Wiggle) - اشک ریختن (Weep) - دست تکان دادن (Wave) - خمیازه کشیدن (Yawn) - فریاد زدن (Yell) - یوغ (چوبی که بر گردن گاو شخم زن نهند) (Yoke) - زیر (Beneath) - تیز (Sharp) - طول جغرافیایی (Longitude) - عرض جغرافیایی (Latitude) - طاق (فوس) (Arch) - گلخانه (Greenhouse) - فانوس دریایی (Lighthouse) - کلبه چوبی (Log cabin) - گرد باد (Twister) - گرداب (Vortex) - گرد باد دریایی (Waterspout) - باد سنج (Wind sock) - گرد بادی (Whirlwind) - کف

زدن (Clap) - بریدن (Chop) - مخترع (Inventor) - روز تولد (Birthday) - سینه خیز
رفتن، خزیدن (Crawl) - حفر کردن (Dig) - رقصیدن (Dance) - زانو زدن (Kneel) -
شعبده بازی کردن (Juggle) - بافتن (Knit) - تکان دادن سر (Nod) - کشیدن (Pull) - هل
دادن (Push) - پدر، بابا (Dad) - جیغ زدن (Scream) - دوختن (Sew) - بالا انداختن شانه
(Shrug) - کاخ، قصر (Palace) - هرم، در جمع اهرام (Pyramid) - آسمان خراش
(Skyscraper) - کلبه سرخ پوستان امریکایی (Tepee) - کاخ سفید (White house) -
آسیاب بادی (Windmill) - شهری، مربوط به شهر (Urban) - خوشایند، خیلی خوب،
معرکه (Coll) - جالب (Exciting) - ترم، دوره (Semester) - حیوان خانگی (Pet) - تنفر
(Hate) - در گوشه (On the corner) - خوشمزه (Tasty) - خوشمزه (Delicious) -
فروشگاه بزرگ (Department store) - آلبوم عکس (Photo album) - عفو، بخشیدن
(Pardon) - لیموناد (Lemonade) - تعدادی، مقدار (A lot) - عطر (Perfume) - بنابراین،
همچنین (Also) - سس سالاد (Salad dressing) - سس هزار جزیره (Thousand island)
- قارچ (Mushroom) - عبور دادن، عبور کردن (Pass) - یک جفت از (A pair of) -
کلوچه شیرینی (Cookie) - رژیم غذایی داشتن (To be on a diet) - در کنار (Next to) -
میدان (Square) - جنوب شرقی (South west) - مستقیم به جلو (Straight ahead) -
چراغ راهنمایی (Traffic Light) - راه (Road) - کوچه (Alley) - شمال (North) -
جنوب (South) - غرب (West) - جنوب غربی (South west) - شمال شرقی (North
east) - شمال غربی (North west) - دلیل (Proof) - رئیس (Chief) - خلیج (Gulf) -
پرتگاه (Cliff) - غلام (Serf) - صخره (Reef) - مدعی (Plaintiff) - سم (Hoof) - غم و
غصه (Grief) - سرآستین (Cuff) - نزاع (Strife) - شپش (Louse) - بحران (Crisis) -
پایه (Basis) - کافر (Heathen) - لکنت، زبان گرفتگی (Mant) - پيله کرم ابریشم
(Cocoon) - ابر (Cloud) - همیشه بهار (Evergreen) - نان قندی (Gingerbread) -
تکرگ (Hail) - یخ رود (Glacier) - قندیل یخ (Icicle) - توده یخ شناور (Iceberg) -
اسکیت روی یخ (Ice skate) - کلبه اسکیمو ها (Igloo) - بوران تگرگ ریز (Sleet) - فصل
ها (Seasons) - برف ریزه (Snowflake) - آدم برفی (Snowman) - جو (Atmosphere)

- گرد باد (Cyclone) - طوفان گرد و خاک (Dust storm) - تبخیر (Evaporation) -
- رنگین کمان (Rainbow) - کامیون (Lorry (truck)) - تیپ (Bridge) - گله (Flock) -
- فقر (Poverty) - قحطی (Starvation) - قبیله (Tribe) - خون (Blood) - بالا رفتن
(Climb) - ابری (Cloudy) - به طور صحیح (Correctly) - گاو (Cow) - پائین انداختن،
افتادن (Drop) - اروپا (Europa) - مزرعه (Farm) - کارگر (Farmhand) - مزرعه
(Field) - دیر کردن (Get late) - روستا (Village) - تشنه (Thirsty) - یک قطعه (Piece)
- بالا رفتن (Go up) - سرما خوردن (Have a cold) - امتحان گرفتن (Take an exam) -
- بعضی چیزها (Something) - در صف ایستادن (Stand in line) - ساکت، آرام (Quite) -
- سرزمین (Land) - خندیدن (Laugh) - متر (Meter) - لازم (Necessary) - چیدن (Pick)
- رسیده (Ripe) - پرورش دادن (Raise) - دورتر (Farther) - هر کس (Anybody) - به
اندازه (As...as) - جوشیدن (Boil) - ترسیدن از (Be afraid of) - کت (Coat) - مرد
انگلیسی (Englishman) - آتش (Fire) - پهلو (Be side) - پا (Foot) - یک مدت طولانی
(a long time) - صندلی راحتی (Armchair) - اتاق خواب (Bed room) - بنابراین
(Therefore) - باهوش (Wise) - باید (Would) - خواب آلود (Sleepy) - برگشتن
(Return) - ماهی تابه (Pan) - دور از دسترس (Out of reach) - جیب (Pocket) - حل
کردن (Solve) - چکمه (Boot) - هر چند (Whatever) - یک مدت کوتاه (A short
time) - تقاضا برای (Ask for) - پختن نان (Bake) - قادر بودن (Be able) - دور بودن
(Be away) - گاو وحشی (Bull) - گاو بازی (Bullfight) - جنگیدن (Fight) - خارجی
(Foreign) - شیشه، عینک (Glasses) - داشتن (Have got) - با صدای بلند، بلندی
(Loudly) - قارچ (Mushroom) - سفارش (Order) - پالتو (Overcoat) - پوشیدن
(Wear) - اصلاً (At all) - سرانجام (At last) - جذاب (Attractive) - قصد داشتن (Be
going to) - در اشتباه بودن (Be wrong) - قایق (Boat) - ساختن (Build) - موتور
ماشین (Engine) - زیبا (Good looking) - چه عجیب (Howodd) - یخ (Ice) - جلو (In
front of) - کتری (Kettle) - درب (Lid) - جستجو کردن (Look for) - یک بار دیگر
(Once more) - هیچ چیز (Nothing) - مخالف (Opposite of) - صندلی (Seat) -

صوت، صدا (Sing) - دود (Smoke) - خیلی زیاد (So many) - مقدار بیشتر (Some) -
(more) بخار (Steam) - ماشین بخار (Steam engine) - هوا (Air) - هنر (Art) -
خوابیده (Asleep) - عقیده داشتن (Believe) - به روشنی (Brightly) - ساختمان
(Building) - مشخصاً (Certainly) - روشنایی روز (Daylight) - پرواز در راه برگشت
(Fly back) - پرواز بوسیله (Fly by) - به طور مشخص (Forcertain) - گم شدن (Get
lost) - اتفاق افتادن (Happen) - راه هوایی (High way) - آرزو داشتن (Hope) - مقدار
زیادی (Plenty) - پیغمبر (Prophet) - درود خداوند بر او باد (Peace be upon him) -
بسیار خوب، آن را خواهم برد (Okay, I'll take it) - با آغوش باز کسی را پذیرفتن
(Receive (sb) with open arms) - قابل اعتماد (Trust worthy) - راستگو (Trustful)
- صداقت (Trustfulness) - علیه کسی بلند شدن (Turn against) - به کسی با گرمی
خوش آمد گفتن (Welcome warmly) - ستایش (Worship) - صورتحساب (Bill) -
قفس (Cage) - ضبط صوت (Cassette player) - تصمیم (Decide) - درست انجام دادن
(Do right) - سرد شدن (Get cold) - کشف کردن (Find out) - سرد شدن (To give
back) - نشسته (Be seated) - متعجب شد (Be surprised) - لباس (Cloth) - توضیح
دادن (Explain) - تغذیه کردن (Feed) - دعوت کردن (Invite) - کشتن (Kill) - مهربانی
(Kindly) - گم کردن (Lose) - ملیت (Nationality) - هیچ کس (No one) - نقاشی
کردن (Paint) - جشن گرفتن (Party) - فقیر (Poor) - تعمیر کردن (Repair) - ثروتمند
(Rich) - قرار دادن (Set) - سهم (Share) - عجیب (Strange) - غروب خورشید
(Sunset) - رفتار کردن (Treat) - مسافرت (Trip) - دعوت کردن (Preach) - در عرض
(Across) - جمع بستن (Add up) - احترام گذاشتن (Admire) - در میان (Among) -
متولد شده (Be born) - وظیفه (Duty) - دشمن (Enemy) - همه، کامل (Entire) - پیروی
کردن (Follow) - پیرو (Follow) - راهنما (Guidance) - نوع بشر (Mankind) - بت
(Idol) - درستکاری، امانتداری (Honset) - زادگاه (Home town) - مکه (Mecca) -
مدینه (Medina) - مسلمان (Muslim) - حس (Sense) - ریل (Track) - انگشت شصت
(Thumb) - صابون (Soap) - بادبان، دریانوردی (Sail) - سوپ (Soup) - قدم زدن

- (Walk) - درخشیدن (Glow) - وزیدن (Blow) - اگر چه (Although) - رئیس (Boss) -
کاسه (Bowl) - شیمی (Chemistry) - زغال (Coaltill) - کامل کردن (Complete) -
ظالم، بد رفتار (Cruel) - گریه کردن، فریاد زدن (Cry) - بدست آوردن (Earn) - احساس
(Feel) - مریض (Ill) - معدن (Mine) - معدنچی (Miner) - کاملاً (Perfectly) - اصلاً
قابل ندارد (Not at all) - هیچکس (Nobody) - راز، رمز (Mystery) - مهاجرت کردن
(Migrate) - مهاجرت (Migration) - فصل (Season) - راز (Secret) - دانه گیاه (Seed)
- درخشیدن (Shine) - بعضی روزها (Some day) - گفتن (Tall) - هزار (Thousand) -
تعمیر کردن (Repair) - تنبیه کردن (Punish) - کشیدن (Pull) - بسته کوچک (Packet) -
پایین آوردن صدا (Turn down) - خاموش کردن (Turn off) - آیا ممکن است؟ (Will
you... - لامپ روشن (Light bulb) - قرض، تکه (Loaf) - روشن شدن (Light up) -
کم کردن (Low) - پیشنهاد (Offer) - چرخ و فلک (Merry ~ go ~ round) - در مسیر
رفتن (Run along) - نوع بشر (Mankind) - راهنما (Guidance) - دشمن (Enemy) -
احترام گذاشتن (Admire) - متولد شده (Be born) - دعوت کردن (Preach) - آزمایشگاه
(Lab) - کیسه کاغذی (Paper bag) - توجه کردن به (Pay attention) - گزارش، ثبت
(Record) - ترساندن (Scare) - منشی (Secretary) - ناگهان (Suddenly) - خیس، نمناک
(Wet) - اطاعت کردن (Obey) - بیشتر اوقات (Most of the time) - واقعاً (Actually) -
توافق روی یک موضوع (Agree about/on) - قرار ملاقات (Appointment) - کمر درد
(Backache) - رفتار (Behaviour) - انشاء (Composition) - توافق نداشتن روی یک
موضوع (Disagree about) - آموزش، تحصیل (Education) - انتظار داشتن (Expect) -
اصطلاح، بیان (Expression) - انگشت (Finger) - احوالپرسی کردن (Greet) - احوالپرسی
(Greeting) - سر درد (Headache) - زندگی (Living) - عقیده و نظر (Opinion) -
صلح، آرامش (Peace) - سیاست (Politics) - اجتماعی (Social) - کافی، موثر
(Sufficient) - مناسب (Suitable) - اتفاق افتادن، رخ دادن (Take place) - در پایان (At
the end of) - کاملاً (Perfectly) - آبکی (Watery) - وحشتناک (Terrible) - لمس
کردن (Touch) - توضیح دادن (Prefer) - تلگرام (Telegram) - غمگین، ناراحت (Sad)

– با عصبانیت (Angrily) – کنار، کنار گذاشتن (Aside) – پریدن (Jump) – تنفر داشتن (Hate) – مسافرت رفتن (Go on a trip) – گرسنه شدن (Go hungry) – گیج شدن (Get mixed up) – تنبل (Lazy) – دوست داشتنی، زیبا (Lovely) – از دست دادن، گم کردن (Miss) – موزه (Museum) – جمعیت (Population) – قابلمه، پارچ (Pot) – با نگرانی، با غمگینی (Sadly) – کنار دریا (Seaside) – مزه کردن، چشیدن (Taste) – به طرف (Toward) – اسلحه اسباب بازی (Toy gun) – بدون (Without) – چوب (Wood) – یک لحظه کوتاه (A short while) – پند، نصیحت (Advice) – ناگهان (All of a sudden) – زحمت، اذیت (Bother) – نفس (Breath) – تنفس کردن (Breathe) – درمان، معالجه (Cure) – بیماری (Disease) – سسکه کردن (Go hic) – سسکه کردن (Hiccup) – نفس را حبس کردن (Hold one's breath) – رطوبت (Humid) – بیماری (Illness) – انقباض ماهیچه ها (Jerk) – ادامه داشتن، طول کشیدن (Last) – فریاد زدن (Shout) – بویدن (Smell) – غافلگیر شده (Surprised) – غافلگیر کننده (Surprising) – مزه کردن (Taste) – بالا و پائین (Up and down) – هر زمان (When ever) – سیم (Wire) – شکل، نوع (Aspect) – به وسیله، به منظور (By means of) – بلوک (Block) – توانایی، ظرفیت (Capacity) – شیمیدان (Chemist) – وارد شدن، متداول شدن (Come in) – مداوم (Constantly) – انکار کردن (Deny) – معلول، ناتوان (Disabled) – دارو (Drug) – سعی، تلاش (Endeavour) – سرگرمی (Entertainment) – دقیقاً (Exactly) – علاوه بر این (Furthermore) – غول پیکر (Gaint) – علاوه بر این (In addition to) – تحت تاثیر (Influence) – اطلاع دادن (Inform) – سمت چپ شما (On your left) – چرخیدن (Orbit) – در غیر اینصورت (Otherwise) – اجرا (Perform) – سمت راست (Right) – hand side) – سری (Series) – سفینه فضایی (Spacecraft) – مافوق بشری (Superhuman) – کار، وظیفه (Task) – برج (Tower) – چرخیدن (Turn) – پیچ (در جاده) (Turning) – چند تا (A few) – کمی (A little) – دقت کن درباره (Careful) (about) – علاقه مند بودن به (Interested in) – انتخاب (Choice) – انتخاب کردن (Choose) – آزمایش (Experiment) – به جز، به غیر از (Except) – رنگارنگ (Colorful)

دید چشم (Eyesight) - دور نگه داشتن از (Get...away from) - احتمالاً (Probably)
مضر (Harmful) - بهتر شدن (Improve) - استراحت کردن (Relax) - راحت، آرام
(Relaxed) - تحقیق کردن (Research) - محقق (Researcher) - مشاجره (Struggle)
تئاتر (Theater) - دوبار در هفته (Twice) - تماشاگر (Viewer) - ضعیف (Weak)
جالب، عجیب (Wonderful) - به محض اینکه (As soon as) - شرم داشتن از (Ashamed)
(of) - وقت شناس بودن ((Be) on time) - نابینا (Blind) - منشی، کارمند (Clerk)
خطرناک (Dangerous) - درجه، مدرک (Degree) - بحث (Discussion) - دوست
نداشتن (Dislike) - تحصیل کردن (Educate) - امتحان دادن (Examine) - متداول، رایج
(Fashionable) - منع کردن (Forbid) - هدف (Goal) - به عبارت دیگر (In other
words) - اصرار کردن (Insist on) - فهمیدن (Realize) - امتناع کردن (Refuse)
احمقانه (Silly) - احمق (Stupid) - دور نگه داشتن از (Take away from) - مختصراً
(Briefly) - تلفن کردن (Call up) - شیمیائی (Chemical) - هوشیار، آگاه (Conscious)
- احساس (Emotional) - خارجی (Foreigner) - جنگل (Forest) - شنیدن درباره (Hear
about) - سرگرمی (Hobby) - از دست دادن (Loss) - رخ دادن، اتفاق افتادن (Occur)
دردناک (Painful) - تکرار یادگیری (Overlearning) - مکرراً (Over and over) - به یاد
آوردن (Recall) - مسئول (Responsible) - شنیدن درباره (Hear about) - گم کردن
(Slow Down) - متاسفم درباره (Sorry about) - بنابراین (Thus) - زیاد کردن (Turn
up) - تعطیلات پایان هفته (Weekend) - متاسفم درباره (Sorry about) - و غیره (And so
on) - قهرمان (Athlete) - جذب کردن (Attract) - اعطا کردن (Award) - اساساً
(Basically) - حمام (Bathroom) - کف (Bottom) - بکس (Boxing) - جشن
(Celebration) - رقابت (Competition) - تشکیل شده از (Consist of) - پاکت نامه
(Envelope) - وادار کردن (Force) - شانس (Fortune) - تشویق کردن (Encourage)
دوستی (Friendship) - یونان (Greece) - ژیمناستیک (Gymnastic) - گرما (Heat)
ارتفاع (Height) - هاکی روی یخ (Ice - hockey) - فوراً (Immediately) - شامل
(Include) - انفرادی (Individual) - دریاچه (Lake) - اندازه گرفتن (Measure) - جلگه،

تپه (Plain) - کشتی (Wrstling) - کشتی گرفتن (Wrestle) - دو و میدانی (Track and field) - قفسه (Shelf) - نقره (Silver) - بدون صدا (Silently) - تاکنون (So far) - سرگرمی (Amused) - سرگرم شدن (Amusing) - پشت سر (Behind) - خسته (Bored) - خسته کننده (Boring) - فریاد زدن (Call out) - گیج شدن (Confused) - گیج کننده (Confusing) - کتان (Cotton) - مصر (Egypt) - مهیج (Excited) - دور از هم (Far a part) - ترس (Fear) - ترسیده (Frightened) - عادت (Habit) - اختراع کردن (Invent) - اختراع (Invention) - پاپیروس (Papyrus) - کاغذ برگ (Sheet) - شوکه شده (Shocked) - شوکه آور (Shocking) - به جای (Instead) - حسابرس (Keep accounts) - مدتی پیش (Long ago) - فوق العاده جبران کردن (Make up) - وعده غذا (Meal) - باغبانی (Horticultural) - محصولات (Crops) - آبیاری (Irrigation) - دقیق (Precision) - دریافت، سنجش (Sensing) - یکپارچه (Integrated) - شده است (Has been) - انجام شده است (Conducted) - تولید کنندگان (Growers) - تحریک (Actuation) - مصرف (Consumption) - انرژی (Energy) - مشخص می شود (Characterized) - رطوبت (Moisture) - خاک (Soil) - گلخانه (Nursery) - تجاری، بازرگانی (Commercial) - مقدمه (Introduction) - ظرف (Container) - شرایط (Conditions) - مقدمه (Introduction) - محیط (Ambient) - شخص، فرد (Individual) - غلظت (Concentration) - کود (Fertilizer) - تزریق (Injected) - در نهایت (Ultimately) - سنجش (Focused) - دستورالعمل (Instrumented) - باستانی، سنتی (Traditional) - اجرا کردن، انجام دادن (Implement) - اعمال می شود (Applied) - مستقل (Stand alone) - کار (Labor) - مستقل (Stand alone) - روش (Methodologies) - اجرا (Implementation) - اتخاذ (Adopt) - شیوه ها (Practices) - گلخانه (Nurseries) - دقت (Accuracy) - تو در تو (Nested) - بررسی، داوری (Judgement) - فردی (Individual) - قابل انعطاف (Flexible) - افزایش (Increasing) - مقیاس پذیری (Scalable) - رضایت بخش (Satisfying) - متاسفانه (Unfortunately) - مشخص (Define) - فاقد (Lacked) - نظری (Theoretical) - مفهومی (Coceptual) - تجربی

(Experimental) – قابل توجه (Significant) – اعتبار (Validation) – قدر (Magnitude) –
– به طور گسترده ای (Widely) – ارزیابی (Evaluation) – ارزیابی (Assess) – پیش بینی
(Prediction) – مزیت (Advantage) – در سراسر (Across) – چه (Whether) – درصد
(Percentage) – علاوه بر این (More over) – معاملات (Deals) – ناچیز شماری
(Underestimation) – مربع (Square) – بازگشت کننده (Recurrent) – حکم (Warrant)
– محکم (Regarding) – بعدی (Subsequent) – تغییر (Variation) – در واقع (Actually)
– تجربی (Experimental) – پیش بینی (Forecasting) – کمترین (Least) – در داخل
(With in) – آزمایش (Trial) – نمایش دادن، ارائه دادن، نمایشگاه (Exhibits) – مفرد، بی
نهایت، زیاد (Extreme) – حساس (Sensitive) – مخصوصاً (Specially) – پراکنده، دور
افتاده (Outlier) – به طور قابل ملاحظه (Significantly) – بدست آمده (Yielded) –
اختلاف (Discrepancies) – ناظران (Observers) – کافی (Insufficiently) – بالغ، رشد
کردن (Mature) – نتیجه (Conclusion) – بهبود (Improve) – مناسب (Determine)
جامع (Comprehensive) – راحت (Comfortable) – شنیدن (Hear) – ممکن بودن (May
be) – هم اکنون (Road) – از خودتان پذیرایی کنید (Help your self) – نمای کلی (Over
view) – مناسب (Appropriate) – اشتباه بزرگ (Blunder) – (اشتباه بزرگ) Brawl (داد و بیداد) –
Brutal (وحشی) – Budget (بودجه) – Bulky (حجیم) – Burden (بار) – Calamity
(بلا، آفت) – Calculate (محاسبه) – Campus (کمپ دانشگاه) – Candidate (کاندید) –
Capacity (ظرفیت) – Capsule (کپسول) – Sneak (آهسته رفتن) – شکست دادن
(Vanquish) – ماهی آزاد، ماهی های آزاد (Salmon) – حرفه، حرفه ها (Craft).

فصل چهارم

آموزش گرامر (بخش متوسط)

حالت مجهول

الف: جمله معلوم، جمله ای است که فاعل مشخص می باشد. یعنی کننده کار مشخص است.

The boy washes the car every week.

پسر هر هفته ماشین را می شوید.

I saw Roya in the street.

من رویا را در خیابان دیدم.

A boy was run over by a car.

پسری با یک اتومبیل تصادف کرد.

ب: جمله مجهول، جمله ای است که مفعول آن مشخص است و فاعل در آن جمله وجود ندارد. یعنی کننده کار مشخص نیست.

The car is washed every week.

ماشین هر هفته شسته می شود.

Roya was seen.

رویا دیده شد.

A large number of soldiers were killed in the battle.

تعداد زیادی سرباز در جنگ کشته شدند.

ج: برای تنوع دادن به جملات در یک انشاء یا مقاله افعال را به طور متنوع به کار می برند. یعنی به صورت معلوم و یا مجهول می نویسند. مثلاً به جمله زیر توجه کنید:

He spoke for an hour and his remarks were received by the audience with frequent bursts of applause.

به مدت یک ساعت صحبت کرد و اظهارات او مورد تحسین و تمجید مکرر تماشاچیان (حضار) قرار گرفت.

در جمله بالا که یک جمله طولانی است (spoke) به صورت معلوم و (were received) به شکل وجه مجهولی نوشته شده است.

نحوه ساخت جمله مجهول در زبان انگلیسی

برای ساختن جمله مجهول در زبان انگلیسی به ترتیب زیر عمل می کنیم:

۱- جای فاعل و مفعول عوض می شود، یعنی مفعول جمله معلوم را به عنوان فاعل در ابتدای جمله مجهول قرار می دهیم.

۲- بلافاصله بعد از فعل To be متناسب با زمان جمله استفاده می کنیم. در زمان حال ساده از am , is , are، در زمان گذشته از was , were، در زمان آینده از be، در زمان ماضی نقلی از have been , has been و در زمان ماضی بعید از had been استفاده می شود.

۳- اسم مفعول اصلی را می آوریم. (قسمت سوم فعل)

۴- در صورت لزوم فاعل جمله معلوم را با حرف اضافه by (توسط، بوسیله) در آخر جمله مجهول قرار می دهیم.

فاعل جمله معلوم + by + اسم مفعول اصلی + فعل to be + مفعول جمله معلوم

بطور کلی زمان ها در جملات مجهول به صورت زیر است :

۱- زمان حال ساده به صورت زیر است :

قسمت سوم فعل + am , is , are + مفعول

The letter is written.

نامه نوشته می شود.

She is taken to the hospital.

او به بیمارستان برده می شود.

۲- زمان حال استمراری به صورت زیر است :

قسمت سوم فعل + being + am , is , are + مفعول

The letter is written.

نامه در حال نوشته شدن است.

The man is feeding the animals.

The animals are being fed by the man.

به حیوانات توسط مرد غذا داده می شود.

She is cooking the dinner.

The dinner is being cooked (by her).

شام پخته می شود (بوسیله او).

۳- زمان گذشته ساده به صورت زیر است :

قسمت سوم فعل + Was , Were + مفعول

The letter was written.

نامه نوشته شد.

Ali wrote this letter.

This letter was written by Ali.

این نامه توسط علی نوشته شد.

The police captured the thieves.

The thieves were captured by the police.

دزدان توسط پلیس دستگیر شدند.

۴- زمان ماضی نقلی به صورت زیر است:

قسمت سوم فعل + has been , have been + مفعول

The letter has been written.

نامه نوشته شده است.

۵- زمان ماضی بعید به صورت زیر است:

قسمت سوم فعل + had been + مفعول

The letter had been written.

نامه نوشته شده بود.

زمان گذشته استمراری به صورت زیر است:

قسمت سوم فعل + was , were + being + مفعول

They were examining the new students.

The new students were being examined.

دانش آموزان تازه وارد امتحانات می شدند.

۶- زمان افعال معین به صورت زیر است:

Ali will write the letter.

The letter will be written by Ali.

We must finish those letters by ۵ o'clock.

Those letters must be finished by ۵ o'clock.

They may organize a new group next week.

A new group may be organized next week.

They should send it to us at once.

It should be sent to us at once.

He has to finish it today.

It has to be finished today.

همانطور که در مثال های بالا ملاحظه می شود، به جای فعل اصلی جمله فعل To be نوشته شده است و فعل اصلی به صورت اسم مفعول بیان شده است.

۷- آینده استمراری را به ندرت به صورت مجهول به کار می رود.

۸- زمان های دیگر به صورت زیر است :

قسمت سوم فعل + be یا have been (will, shall, should, would, can, could, may, might, must, ought to) + مفعول.

Can اغلب با مصدر ساده بدون to به کار برده می شود. مصدر کامل (قسمت سوم فعل + Have) را به ندرت با Can به کار می برند. مثال :

Nobody can do it.

It can't be done by anybody.

We shall have decided the matter before tomorrow.

The matter will have been decided before tomorrow.

They should have learned it.

It should have been learned.

You must have finished it.

It must have been finished.

افعال لازم را به صورت مجهول به کار نمی برند و فقط افعال متعدی به شکل مجهول نوشته می شود. و نیز اگر کننده کار ضمیر و یا نامعلوم باشد معمولاً آن را در آخر جمله معرفی می کنند.

جملات سوالی در شکل مجهولی

اگر جمله به وسیله Do یا Does سوالی شده باشد زمان حال ساده بوده و در مجهول باید با یکی از افعال (am, is, are) به صورت سوالی در آید و اگر با Did سوالی شده باشد در جمله مجهولی با یکی از افعال (was, were) به حالت سوالی در می آورند. برای زمان های دیگر از همان فعل معینی که جمله را به حالت سوال در آورده است استفاده می کنند.

Was the letter sent by Soheila?

آیا نامه توسط سهیلا فرستاده شد؟

Will we be invited to a party?

آیا ما به یک پارتنی دعوت خواهیم شد؟

نکته

اگر جمله دارای دو فعل باشد، فعل اول تغییر نمی کند و فعل دوم را به صورت مصدر مجهول (اسم مفعول + be) می آورند. مثال:

I should finish the work.

من باید کار را تمام کنم.

The work should be finished.

کار باید تمام شود.

نکته

افعالی که پس از آنها مصدر بدون to به کار می رود، اغلب در جمله مجهول فعل بعد از آنها به صورت مصدر با to می آید.

God made me be a doctor.

خدا باعث شد که من پزشک بشوم.

I was made to be a doctor by God.

خدا باعث شد که من پزشک بشوم.

فعل let از این قاعده مستثنی می باشد، یعنی در حالت مجهول، فعل بعد از آن به صورت مصدر بدون to آورده می شود. مثال:

He let you come.

او به شما اجازه داد که بیایید.

You were let come.

شما اجازه داشتید که بیایید.

نکته

برای اینکه یک جمله امری را مجهول کنیم، ابتدا فعل let را در ابتدای جمله آورده و به دنبال آن مفعول و سپس فعل be و بعد از آن اسم مفعول اصلی را به کار می بریم. مثال:

Clean the blackboard.

تخته سیاه را پاک کن.

Let the blackboard be cleaned.

اجازه بده تخته سیاه پاک شود.

نکته

حرف اضافه ای که قبل از اسامی ماههای سال به کار می رود، in می باشد. اما قبل از روز های ماه، حرف اضافه on می آید.

The meeting is on March fifth.

جلسه روز پنجم مارس است.

The meeting is on the fifth of March.

جلسه روز پنجم مارس است.

نحوه تبدیل یک جمله معلوم به مجهول

مفعول جمله معلوم را پیدا کرده و به جای فاعل در جمله قرار می دهیم (فاعل را حذف می کنیم). سپس زمان جمله را تشخیص داده و از ترکیب افعال و اسم مفعول (قسمت سوم) استفاده کرده و در جمله قرار می دهیم.

بعضی اوقات می توان مفعول جمله معلوم را به حالت ضمیر فاعلی در اول جمله مجهول قرار می دهیم.

The boy washes the car every week.

The car is washed every week.

I will send a letter to Ali.

کاربرد Anything

Anything به عنوان ضمیر نامعین اغلب در جملات سوالی و منفی و نیز بعد از if و whether و نیز پس از افعالی از قبیل Prevent (جلوگیری کردن، مانع شدن)، Ban (ممنوع کردن، غدغن کردن)، و Avoid (اجتناب کردن، خودداری کردن) به کار می رود.

مثال:

Would you like anything else?

چیز دیگری میل دارید؟

There's never anything worth watching on TV.

هرگز چیزی بدتر از تماشای تلویزیون وجود ندارد.

If you remember anything at all, please let us know.

به هر صورت اگر چیزی یادتان می آید، لطفا اجازه فرمائید که ما هم بدانیم.

We hope to prevent anything unpleasant from happening.

ما امیدواریم از هر چیز ناخوشایند اتفاقی جلوگیری کنیم.

Say anything your sad heart desires.

هر چه می خواهد دل تنگت بگو.

آشنایی با Would like

Would like مترادف با کلمه Want (خواستن) است و به جمله حالت مؤدبانه تری می دهد. فعل پس از Would like، مانند Want، به صورت مصدر با to است.

I want to come with you.

می خواهم با شما بیایم.

I would like to come with you.

می خواهم با شما بیایم. (مؤدبانه)

آشنایی با Would rather

این فعل معادل prefer to (ترجیح دادن) می باشد و اگر در زمان حال یا آینده بکار رود، فعل پس از آن به صورت مصدر بدون to است و اگر بخواهیم عملی را بر عمل دیگر ترجیح دهیم، فعل دوم را نیز به صورت مصدر بدون to پس از کلمه than می آوریم. م

I would rather go to the cinema today.

I prefer to go to the cinema today.

من ترجیح می دهم که امروز به سینما بروم.

He would rather walk than take the bus.

او ترجیح می دهد پیاده برود تا اینکه از اتوبوس استفاده کند، او پیاده رفتن را به سوار شدن اتوبوس ترجیح می دهد.

برای منفی کردن Would rather، کلمه not را قبل از فعل قرار می دهیم.

I'd rather not come back tonight.

ترجیح می دهم که امشب برنگردم.

I'd rather فرم مخفف I would rather است.

She'd rather die than give a speech.

او ترجیح می دهد بمیرد ولی سخنرانی نکند.

نکته!

کلمه People جمع است و همیشه با فعل جمع بکار می رود. مثال:

At least ten people were killed in the crash.

حداقل ۱۰ نفر در تصادفات کشته شدند.

Many young people are out of work.

بسیاری از جوانان بیکارند.

آشنایی با Some

Some در جملات مثبت و با اسم های قابل شمارش و غیر قابل شمارش بکار برده می شود و نیز با فعل جمع و مفرد.

There is some tea in the tea pot.

مقداری چای در قوری هست.

There are some books on the table.

تعدادی کتاب روی میز است.

There's still some wine in the bottle.

هنوز مقداری شراب در بطری وجود دارد.

I waited you there some hours.

چند ساعت آنجا منتظر ماندم.

و نیز Some در جملات سؤال نیز بکار برده می شود و آن موقعی است که سؤال کننده از وجود چیز مورد سؤال اطلاعی داشته باشد و یا انتظار جواب مثبت از آن داشته باشد.

Would you like some milk in your coffe?

آیا مایلید مقداری شیر در قهوه تان باشد؟

Would you like some more coffee?

باز هم قهوه می خواهید؟

Can you give me some more information?

می توانید اطلاعات بیشتری به من بدهید؟

Didn't you borrow some books of mine?

آیا شما تعدادی از کتابهای مرا به قرض نبردید؟

آشنایی با Any

در جملات منفی و سؤالی و با اسم های قابل شمارش و غیر قابل شمارش عبارت Any به کار برده می شود. همچنین پس از if, whether و بعد از افعالی از قبیل ban, forbid, prevent, avoid (ممنوع کردن، اجازه ندادن) نیز مورد استفاده قرار می گیرد.

There is not any water in river.

در رودخانه آبی وجود ندارد.

There aren't any books on the desk.

کتابی روی میز نیست.

I didn't eat any meat.

اصلاً گوشت نخوردم.

Take any book you like.

هر کتابی دلت می خواهد بردار.

Any teacher will tell you that students learn at different rates.

هر معلمی به شما خواهد گفت که میزان یادگیری دانش آموزان متفاوت است.

She asked if we had any questions.

او پرسید آیا سؤالی داریم.

He forbids any talking in class.

او اجازه هر حرفی را در کلاس نمی دهد.

Scarcely Any در جملاتی که با شک و تردید همراه باشد با قید هائی مانند

(بندرت)، (بندرت - بسختی)، (بندرت)، (بندرت)، (بندرت - بزدلی)، (بندرت) -

کمتر) با فعل مثبت به کار برده می شود ولی معنی منفی از آن استنباط می شود

There is hardly any bread in the house.

در خانه بزحمت نانی وجود دارد (نان نیست).

I doubt if there are any sweets left.

شک دارم از اینکه شیرینی باقی مانده باشد (شیرینی نیست).

She spent hardly any of the money.

او به سختی پول خرج کرد.

و نیز Any در جملات سؤال که برای سؤال کننده معین و معلوم نیست بکار برده می شود.

Do you have any money with you?

آیا پولی دارید؟

Is there any milk in the house?

آیا در خانه شیر هست؟

همچنین Any در جملات مثبت به معنی (هر) بکار برده می شود. در اینحالت موصوف

نامعلوم است. مثال:

You can take any book you like.

هر کتابی که دوست دارید می توانید بردارید.

You can come any day you like.

هر روزی که بخواهید می توانید بیائید.

در دو جمله بالا کلمات book و day موصوف های any هستند که نامعلوم می باشند.

آشنایی با Little و A little

این دو کلمه هم می توانند به عنوان صفت به کار روند و هم می توانند نقش قید را داشته باشند. Little به جمله معنی منفی می دهد، در حالی که معنی a little مثبت است. Little : با اسامی غیر قابل شمارش همراه است و با اسم و فعل مفرد بکار برده می شود و عدم وجود چیزی را می رساند.

There is little water in the river

آب در رودخانه کم است (خیلی کم).

She spent little money last night.

دیشب کم پول خرج کرد (خیلی کم).

A little : (کمی) با اسم های غیر قابل شمارش و با فعل مفرد به کار می رود و وجود مقدار چیزی را می رساند (حتی اگر به مقدار کم).

He has a little money in his wallet.

او مقداری پول در کیفش دارد.

There is a little water in the river.

مقدار کمی آب در رودخانه وجود دارد.

کلمات Little و A little در نقش صفت کمی قبل از اسامی غیر قابل شمارش و با فعل مفرد به کار می روند.

She has little money.

او پول کمی دارد (تقریباً بی پول است).

I still have a little money.

هنوز هم کمی پول دارم.

کلمات Little و A little در نقش صفت عادی به صورت زیر استفاده می شوند.

A little house

یک خانه کوچک

You soon get used to the little difficulties.

بزودی به مشکلات کم اهمیت (ناچیز) عادت می کنی.

کلمات Little و A little در نقش قید به صورت زیر استفاده می شوند.

He is little known as an artist.

او به عنوان هنرمند کم شناخته شده است. (تقریباً ناشناخته است)

I slept very little last night.

دیشب خیلی کم خوابیدم. (تقریباً نخوابیدم)

She seemed a little afraid of going inside.

به نظر می رسد که از رفتن به داخل یک کمی می ترسد.

These shoes are a little too big for me.

این کفش ها یک کمی (یک خرده) برای من بزرگ هستند.

The little (به مقدار کم) ولی آنچه که هست یا بود؛ به کار برده می شود.

The little money I had was spent last night.

پول کمی که داشتم دیشب خرج شد.

The little money she had was all stolen last night.

پول کمی که داشت دیشب دزدیده شد.

آشنایی با A lot of و lots of

این دو کلمه با هم برابر بوده و می توانند به عنوان صفت هم قبل از اسامی قابل شمارش

جمع و هم قبل از اسامی غیر قابل شمارش جمع به کار روند. مثال:

I have a lot of books.

یک عالمه کتاب دارم.

I have lots of books.

یک عالمه کتاب دارم.

I drink a cup of coffee with a lot of sugar.

من یک فنجان قهوه را با مقدار زیادی شکر می نوشم.

I drink a cup of coffee with lots of sugar.

من یک فنجان قهوه را با مقدار زیادی شکر می نوشم.

آشنایی با A lot و Lots

این دو کلمه به عنوان قید، در معنی (فراوان، زیاد) همیشه بعد از فعل قرار می گیرد. مثال:

I'm feeling a lot better today.

امروز حالم خیلی بهتر است.

I eat lots less than I used to.

من خیلی کمتر از گذشته غذا می خورم.

I care a lot about you.

من خیلی به فکر شما هستم.

Thanks a lot for your help.

خیلی ممنون از کمکتان.

آشنایی با قید

قید (Adverb) حالت و چگونگی فعل را نشان می دهد با اضافه کردن ly به آخر دسته ای از صفات آن ها را تبدیل به قید می کنند. مثال :

I drive carefully.

من با دقت رانندگی می کنم.

قید کلمه ای است که فعل، صفت و یا قید دیگری را توصیف می کند. مثال :

He works hard.

بجدیت کار می کند.

He came yesterday.

دیروز آمد.

That is very good.

آن خیلی خوبست.

He stopped quite suddenly.

کاملاً ناگهان متوقف شد.

قید ها را بر حسب کاری که در جمله انجام می دهند به طبقات زیرین تقسیم می کنند :
۱- قید زمان

این قید ها زمان وقوع کاری را بیان می کنند که چند نمونه از آنها را معرفی می کنیم :
Early (زود) – Now (اکنون) – Late (دیر) – (Then) سپس – (Yesterday) دیروز –
(Before) قبلاً – (Today) امروز – (Since) از یک زمانی تا به حال – (Tomorrow) فردا –
(Ago) گذشته، پیش – (Already) قبلاً، هم اکنون – (Afterwards) بعداً –
(Seldom) بندرت – (Soon) بزودی – (Last night) دیشب – (Every day) هر روز.
معمولاً قید های زمان معلوم و معین در جملات ساده در آخر جمله قرار می گیرند ولی
اگر جمله طولانی و مرکب باشد بهتر است آن را در اول جمله قرار دهند. مثال :

He goes to school every day.

هر روز به مدرسه می رود.

She went to the cinema last night.

دیشب به سینما رفت.

بعضی از قید های زمان مانند Seldom در آخر جمله قرار نمی گیرند.

۲- قید های مکان

این قید ها محل انجام کاری را نشان می دهند. تعدادی از این قیود عبارتند از:

(Under) زیر - (Here) اینجا - (In) در داخل - (There) آنجا - (Out) در خارج -

(Everywhere) همه جا، هر جا - (Hither) اینجا، اینطرف - (Above) بالای -

(Thither) آنجا، آنطرف - (Below) زیر - (Thence) از آنجا - (Hence) از این رو، از

این پس - (Near) نزدیک - (Far) دور.

البته بعضی از قیود مانند in - out - above - below - under جزء حروف اضافه نیز

هستند و آنها را از روی کاری که در جمله انجام می دهند می توان تشخیص داد. مثال:

I am sitting here.

در اینجا نشسته ام.

I go there once a week.

هفته ای یک بار به آنجا می روم.

We walked farther than we planned.

دورتر از نقشه مان پیاده رفتیم.

قید های مکان معمولاً بعد از فعل ذکر می شوند.

۳- قید های حالت

برای ساختن قید حالت در زبان انگلیسی، پسوند (Ly) را به آخر صفت مطلق اضافه می

کنیم.

قید حالت = Ly + صفت

sincerely

مخلصانه

quickly

به سرعت

carefully

بادقت

اگر صفتی به y ختم می شود و قبل از y یک حرف بی صدا باشد، به هنگام ساختن قید حالت، y تبدیل به ily می شود. مثال:

Easy = Easily

اگر صفتی به able, ible, ple ختم شود، به هنگام ساختن قید حالت، e آنها حذف شده و فقط y اضافه می کنیم. مثال:

Suitable = Suitably

Illegible = Illegibly

Simple = Simply

بعد از افعال زیر از قید استفاده نمی کنند، بلکه صفت به کار می رود:

(Taste) مزه دادن – (Seem) به نظر رسیدن – (Appear) (به نظر رسیدن) – (Smell) بو دادن – (Look) به نظر رسیدن.

She appeared surprised at the news.

او در اخبار شگفت زده به نظر می رسید.

That book looks interesting.

آن کتاب جالب به نظر می رسید.

Do whatever seems best to you.

هر آنچه را که برایت بهتر این است انجام بده.

Dinner smells good.

بوی شام خوب است، شام بوی خوبی می دهد.

It tastes sweet.

طعمش شیرین است، مزه شیرین می دهد.

در هنگام استفاده از قید حالت به نکات زیر توجه کنید:

۱- اگر فعل جمله لازم باشد (به مفعول احتیاج نداشته باشد)، قید حالت بلافاصله بعد از آن قرار می گیرد. مثال:

He came quickly into the room and shut the door.

او سریع وارد اتاق شد و در را بست.

۲- اگر فعل جمله متعدی باشد (به مفعول نیاز داشته باشد)، قید حالت پس از مفعول می آید. مثال:

Do your homework carefully.

تکلیف را با دقت انجام بده.

قید های زیر در حالت صفت و قید یک شکل دارند و تشخیص آنها از روی کاری است که در جمله انجام می دهند.

صفت :

This is the back door.

این در پشتی است.

He is a fast runner.

این دونده تندرو است.

It is a hard job.

شغل سختی است.

We have enough bread.

نان کافی داریم.

It is my only job.

آن تنها شغل من است.

This book is better than that.

این کتاب از آن یکی بهتر است.

The late Mr Ali lived here.

آقای علی فقید در اینجا زندگی می کرد.

I want more money.

پول زیادتری می خواهم.

It is a long pen.

آن یک قلم بلندی است.

It is a low wall.

دیوار کوتاهی است.

قید :

Stand back.

عقب بایست.

He runs fast.

او به سرعت می دود.

He works hard.

بجدیت کار می کند.

Do you try enough?

بجد کافی سعی می کنند؟

I can only wonder.

فقط می توانم تعجب کنم.

She speaks English better than she speaks French.

انگلیسی را بهتر از فرانسه صحبت می کند.

He came late this morning.

امروز صبح دیر آمد.

He is more widely known.

او خیلی زیاد معروف است.

You can stay here as long as you like.

تا مدتی که دوست داشته باشید می توانید اینجا بمانید.

I never fell so low as that.

هرگز خودم را مثل آن پست و کوچک نکردم.

قید های حالت را در حالت تاکید می توان قبل از فعل ذکر کرد. به شرطی که قید فقط

یک کلمه باشد. مثال :

He quickly shut the door when the teacher came in.

وقتی که معلم وارد کلاس شد او به سرعت در را بست.

طرز بکار بردن بعضی از قیود در جمله

الف : قید های تکرار همیشه قبل از فعل اصلی ذکر می شوند و اگر فعل اصلی جمله یکی

از افعال were – was – am – are – is باشد قید تکرار بعد از فعل بیان می شود.

قید های تکرار به شرح زیر می باشد :

گاهی (Sometimes) – به ندرت (Seldom) – عموماً (Generally) – همیشه

(Always) – معمولاً (Usually) – به طور مکرر (Frequently) – گاه و بی گاه

(Occasionally) – اغلب (Often) – به ندرت (Rarely) – هرگز (Never).

مثال :

I seldom see him at school.

به ندرت او را در مدرسه می بینم.

I always see her at school.

همیشه او را در مدرسه می بینم.

We often stay at home on Fridays.

اغلب روز های جمعه در منزل می مانیم.

They sometimes watch the television in the evening.

گاهی اوقات آنها در موقع غروب تلویزیون تماشا می کنند.

اگر فعل جمله به کمک افعال معین ساخته شده باشد قید های تکرار بین فعل اصلی و فعل معین قرار می گیرند.

I can always do it.

همیشه می توانم آن را انجام دهم.

She has never seen that film.

هرگز آن فیلم را ندیده است.

و بعد از فعل to be ذکر می شود.

They are always here at ۸ o'clock in the afternoon.

آنها همیشه ساعت ۸ بعد از ظهر اینجا هستند.

I am usually at home in the afternoon.

معمولاً در موقع بعد از ظهر در منزل هستیم.

توجه : very often و quite often معمولاً در آخر جمله ذکر می شوند ولی در حالت تاکید می توان آنها را بین فاعل و فعل و یا اول جمله قرار داد.

We have been there quite often.

ما خیلی در آنجا بوده ایم.

She doesn't go to the cinema very often.

خیلی زیاد به سینما نمی رود.

It very often rains here in April.

خیلی زیاد در ماه آوریل در اینجا باران می بارد.

توجه : هر گاه جمله ای با یکی از قید های منفی و یا محدود کننده زیر شروع شود آن جمله را مثل سؤال می نویسند یعنی (قبل از مبتداء فعل معین ذکر می کنند) ولی جمله علامت سؤال ندارد. این قید ها عبارتند از :

نه هم (Nor) - به سختی (Scarcely) - نه هم (Neither) - به ندرت (Seldom) -
زورکی (Rarely) - به هیچ وسیله (by no means) - هیچ کجا (no where) - در هیچ
زمان (at no time) - کم (Little) - هرگز (Never) - حتی کمتر (Even less) - یکبار
هم نه (Not once).

و قید های محدود کننده که با Only ساخته شده اند :

فقط شانسی (Only by chance) - فقط امروز (Only today) - فقط دیروز (Only
(yesterday)

و هر نوع قیدی که با Only ذکر شده باشد. مثال :

Hardly had he finished when somebody knocked at the door.

به سختی تمام کرده بود که کسی در زد. (تمام نکرده بود)

Seldom have I heard such a beautiful voice.

به ندرت چنین صدای زیبایی شنیده ام. (نشنیده ام)

Never have I heard such a beautiful music.

هرگز چنین موزیک زیبایی نشنیده ام.

Little does he know how foolish he looks.

نمی داند که چقدر احمقانه به نظر می رسد.

Not once did the speaker mention the subject of taxes.

سخنگو یک بار هم موضوع مالیات ها را ذکر نکرد.

Never have I seen him so angry.

هرگز او را چنین عصبانی ندیده ام.

Only by chance did I hear that his mother had died.

فقط تصادفی شنیدم که مادرش مرده است.

توجه : اغلب قید های منفی مانند Never - Seldom - Rarely - Scarcely - Hardly

مثل قید های تکرار در حالت معمولی قبل از فعل ذکر می شوند :

He could hardly speak when he heard a shot.

وقتی صدای تیر را شنید به سختی توانست که صحبت بکند. (نتوانست صحبت کند)

He is scarcely at home on Friday.

به ندرت روز های جمعه در منزل است. (در منزل نیست)

I rarely see him in these days.

به زحمت در این روزها او را می بینم.

She seldom comes to class on time.

به ندرت سر موقع به کلاس می آید.

I have never seen such a beautiful picture.

هرگز چنین عکس زیبایی ندیده ام.

ج : Still – Any – More – Any longer – Already – Yet

Still قید زمان نامعین است که در فارسی (هنوز) ترجمه می شود و نشان می دهد که کاری هنوز در حال انجام شدن است پس بیشتر با زمان های استمراری یا زمان هایی که حالت استمرار و ناتمام را دارند به کار برده می شود و فقط با زمان های مثبت و سوالی قابل استفاده است. محل آن در جمله قبل از فعل اصلی است. مثال :

I am still teaching English in that school.

هنوز در آن مدرسه انگلیسی درس می دهم.

Do they still live in Tehran?

هنوز هم در تهران زندگی می کنند؟

He is still in love with her.

او هنوز عاشق اوست.

He is still the best student in the class.

او هنوز بهترین شاگرد کلاس است.

They still visit each other regularly.

آنها هنوز به طور منظم همدیگر را ملاقات می کنند.

به طوری که در جملات بالا مشاهده می شود Still قبل از فعل اصلی ذکر شده است ولی اگر فعل اصلی یکی از اجزاء فعل to be باشد بعد از آن گفته می شود.

Any more و any longer منفی still محسوب می شود و نشان می دهند کاری که در گذشته برای مدتی انجام می شد اکنون متوقف شده است. (در فارسی آن را (دیگر) ترجمه می کنند) محل هر دو قید در آخر جمله است.

He does not teach us any more.

او دیگر ما را درس نمی دهد.

They don't live near us any longer.

دیگر در نزدیکی ما زندگی نمی کنند.

She doesn't study in this class any more.

دیگر در این کلاس درس نمی خواند.

It is not raining any more.

دیگر باران نمی بارد.

Already با زمان های کامل و نیز با زمان هائی که نشان دهند عملی کامل شده است بکار برده می شود و فقط در جمله های مثبت و سوالی مورد استفاده قرار می گیرد. محل آن در جمله قبل از فعل اصلی است. مثال:

They have already mailed the letter.

هم اکنون نامه را پست کرده اند.

When we got to the movies, the film had already started.

وقتی که به سینما رسیدیم فیلم قبلاً شروع شده بود.

When, I called, Tom was already dressed.

وقتی که تلفن کردم تام قبلاً لباس پوشیده بود.

Already در جملات سؤالی و منفی حالت تعجب را می رساند. مثال:

Have you had breakfast already?

قبلاً صبحانه خورده ای؟

You are not leaving us already, are you?

نمی خواهید باین زودی ما را ترک کنید. می خواهید؟

Yet منفی Already محسوب می شود در جملات سؤالی و منفی به کار می رود. محل آن در آخر جمله می باشد و نیز آن را می توان بلافاصله بعد از Not ذکر کرد.

They are not here yet.

هنوز در اینجا نیستند.

We have had no news from him yet.

تاکنون خبری از او دریافت نکرده ایم.

He hasn't called us yet.

هنوز بما تلفن نکرده است.

Has the class begun yet? No, not yet.

آیا کلاس شروع شده است؟ نه هنوز شروع نشده است.

Yet به عنوان حرف ربط دو جمله را به هم وصل کرده و معنی (با وجود این - هنوز) می دهد.

She is vian and foolish yet people like her.

او آدم بیهوده و احمقی است با وجود این مردم او را دوست دارند.

He worked hard, yet he failed.

به جدیت کار کرد، ولی با این وجود رد شد.

Yet را گاهی در جملات مثبت به معنی (هنوز) به کار می برند ولی Still معمول تر است و بهتر است در جملات مثبت از آن استفاده شود.

Be thankful you are yet alive.

شکر گزار باش که هنوز زنده ای.

This problem is yet (still) more difficult.

این مسئله هنوز خیلی مشکلتر است.

As yet به معنی (تاکنون) هم در اول جمله و هم در آخر جمله قابل استفاده است.

As yet we have not had an answer from him.

تاکنون جوابی از او دریافت نکرده ایم.

He says that she has not telephoned him as yet.

می گوید که او (خانم) هنوز با او تلفن نکرده است.

Lately بیشتر با حال کامل و در جملات سوالی و منفی به کار برده می شود.

Have you been to the cinema lately?

اخیراً به سینما رفته اید؟

We haven't been there lately?

اخیراً در آنجا نبوده ایم.

با کلمه only در جملات مثبت هم به کار می رود.

It is only lately that she has been well enough to go out.

فقط اخیراً حالش به حد کافی خوب بوده است که بیرون برود.

Recently نیز مثل Lately در جملات سوالی و منفی بیشتر به کار برده می شود و محل

آن مثل Lately در آخر جمله است.

I haven't seen him recently.

اخیراً او را ندیده ام.

Have you heard from him recently?

آیا اخیراً خبری از او دریافت کرده اید؟

زمان حال استمراری (Present Continuous Tense)

این زمان برای عملی به کار می رود که به صورت استمرار در لحظه حال انجام بگیرد.

این زمان معمولاً با قیود زمانی زیر می آید :

now, at present, at the moment, for the time being, just now, currently,

this week, this period, today, temporarily.

I am reading a book now.

اکنون کتاب می خوانم.

He is listening to the radio at present.

در حال حاضر به رادیو گوش می دهد.

هر گاه قبل از بیان جمله ای کلمات آگاه کننده مانند : Listen ! – look ! و Be careful !

و غیره گفته شود آن جمله را به صورت حال استمراری ذکر می کنند. مثال :

Look ! Mr. X. is crossing the street.

Listen ! the telephone is ringing.

Be careful ! A car is coming behind you.

این زمان را همراه با قید هائی مانند today و tonight و tomorrow و غیره به جای آینده

به کار می برند. مثال :

He is coming to my house tonight.

They are going to London tomorrow.

برای تشکیل زمان حال استمراری، زمان حال فعل to be یعنی am, is, are را پس از فاعل

آورده و سپس به آخر فعل اصلی پسوند ing اضافه می کنیم.

بقیه اجزای جمله + ing + فعل اصلی + am, is, are + فاعل

I'm listening to the radio now.

من الان دارم به رادیو گوش می کنم.

She's watching T.V now.

او الان مشغول تماشای تلویزیون است.

برای سؤالی کردن زمان حال استمراری، am, is, are را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار

می دهیم. مثال :

Are you working?

دارید کار می کنید؟

برای منفی کردن زمان حال استمراری، کلمه نفی not را پس از am, is, are قرار می دهیم. مثال:

He isn't playing in the garden now.

او حالا مشغول بازی کردن در باغ نمی باشد.

نکته

چنانچه فعلی به e ختم شود، هنگام اضافه کردن ing به آخر آن، e حذف می گردد. مثال:

to drive

رانندگی کردن

He is driving now.

او الان مشغول رانندگی است.

اگر فعلی به ie ختم شود، هنگام اضافه کردن ing به آخر آن، ie تبدیل به y می شود.

To die

مردن

I'm dying for a glass of water.

دارم برای یک لیوان آب می میرم.

چنانچه فعلی به یک حرف بی صدا ختم شود و قبل از آن یک حرف با صدا باشد و فشار صدا روی قسمت آخر فعل باشد، به هنگام اضافه کردن ing به آخر آن، حرف بی صدای آخر تکرار می گردد.

to put on

پوشیدن

I'm putting on my coat.

دارم کتَم را می پوشم.

to begin

شروع کردن، شروع شدن

It's beginning to rain.

باران داره شروع میشه.

کاربرد زمان حال استمراری

۱- عملی که هم اکنون در حال انجام شدن است اما لازم نیست در این لحظه گفته شود.

He is learning English.

او انگلیسی یاد می گیرد.

۲- برای توصیف عملی در آینده نزدیک:

I am meeting ali tonight.

امشب به دیدار علی می روم. (خواهم رفت، می خواهم بروم)

همان طور که ملاحظه می شود در موارد بالا در زبان فارسی به عنوان معادل استمراری انگلیسی از مضارع استفاده می شود.

۳- برای بیان حالت استمرار در آینده:

At ۹, she is doing her homework.

ساعت ۹ مشغول انجام تکالیفش است (دارد انجام می دهد) یعنی قبل از ۹ شروع کرده و در آن ساعت مشغول انجام تکالیفش خواهد بود.

در این مورد در زبان فارسی از شکل مضارع یا از حال در جریان و یا از شکل آینده استفاده می شود. حال استمراری در مفهوم فوق می تواند همراه با حال ساده به کار رود.

They are flying over the desert when one of the engines fails.

آن وقتی که یکی از موتورها از کار می افتد، آن ها بر فراز بیابان پرواز می کنند.

چنانکه می بینید در فارسی برای هر دو مورد از شکل مضارع استفاده شده است.

۴- برای نشان دادن عملی که به صورت عادت به کار می رود و معمولاً با قید always همراه است.

He is always climbing on Fridays.

جمعه ها همیشه کوه می رود.

علائم شناسایی زمان حال استمراری در جمله

۱- قید های زمان زیر:

حالا، فعلاً (at present) - فعلاً، در حال حاضر (at the moment) - حالا، اکنون (now)

- فعلاً، موقتاً (for the time being) - هم اکنون، همین الان (just now) - امروزه، این

روزها (nowadays) - همین الان، همین حالا (right now).

مثال:

We're having lunch at the moment.

ما الان داریم ناهار می خوریم، در حال خوردن ناهار هستیم.

۲- اگر ابتدای جمله با وجه امری آغاز شود، قسمت دوم جمله اکثراً در زمان حال استمراری است. مثال:

Look, he's coming!

نگاه کن، داره میاد!

Please don't make any noise; the baby is sleeping.

لطفاً سر و صدا نکنید؛ بچه خواب است.

افعالی که زمان حال استمراری ندارند

اگر افعال زیر بدون اراده فاعل انجام گیرند، ing به آخر آنها اضافه نمی شود، بلکه به جای آن از زمان حال ساده استفاده می کنند؛ مشروط بر آنکه در غالب معانی داده شده به کار روند:

ظاهر شدن (Appear) - بو دادن (Be) - باور کردن، عقیده داشتن (Believe) - متعلق بودن (Belong) - ملاحظه کردن (Consider) - شامل بودن (Consist) - شامل بودن (Contain) - سزاوار بودن (Deserve) - آرزو کردن (Desire) - تنفر داشتن (Detest) - دوست نداشتن (Dislike) - مساوی بودن (Equal) - محترم شمردن، تقدیر کردن (Esteem) - احساس کردن (Feel) - فراموش کردن (Forget) - بخشیدن (Forgive) - داشتن (Have) - تنفر داشتن (Hate) - شنیدن (Hear) - امیدوار بودن (Hope) - خیال کردن (Imagine) - دانستن، شناختن (Know) - به نظر رسیدن (Look) - دوست داشتن، عشق ورزیدن (Love) - اهمیت داشتن (Matter) - اهمیت داشتن (Mind) - احتیاج داشتن (Need) - توجه کردن (Notice) - مشاهده کردن (Observe) - بدهکار بودن (Owe) - مالک بودن (Possess) - تشخیص دادن (Recognize) - به خاطر آوردن (Remember) - شباهت داشتن (Resemble) - دیدن (See) - به نظر رسیدن (Seem) - بوئیدن (Smell) - فرض کردن (Suppose) - چشیدن (Taste) - فهمیدن (Understand) - خواستن (Want).

البته be در جملات مجهول و have به معنی خوردن به صورت ing به کار برده می شوند و بعضی از افعال فوق در حالت تاکید و به مفهوم آینده به صورت (ing) مورد استفاده قرار می گیرد ولی به مفهوم حال استمراری همیشه به شکل حال ساده هستند.

مقایسه صفات

صفات از لحاظ برتری و مقام به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- صفت مطلق یا ساده (Positive degree): این صفت همان صفت عادی است که بدون مقایسه با صفت دیگری به کار رفته و یک اسم مفرد یا جمع را توصیف می کند.
مثال:

He is a careful driver.

او راننده با دقتی است.

They are tall.

آنها بلند قد هستند.

۲- صفت تفضیلی (Comparative Degree): برای بیان برتری یک صفت بین دو شخص یا دو چیز، از صفت تفضیلی استفاده می کنیم. برای ساختن صفت تفضیلی در زبان انگلیسی، er را که معادل (تر) در زبان فارسی است به آخر صفت مطلق اضافه کرده و سپس کلمه than را که معادل (از) در زبان فارسی می باشد، پس از آن می آوریم. مثال:
She is wise.

او عاقل است. (صفت مطلق)

He is younger than I am.

او از من جوانتر است.

This exercise is easier than the last one.

این تمرین از تمرین آخری آسانتر است.

چنانچه صفتی دو سیلابی باشد، به جای er، از کلمه more (بیشتر) قبل از آن استفاده می کنیم. مثال:

This car is expensive.

این اتومبیل گران است. (صفت مطلق)

This is more expensive than that one.

این اتومبیل از آن یکی گرانتر است. (صفت تفضیلی)

اگر بخواهیم صفت را بین دو نفر یا دو چیز مشخص مقایسه کنیم، than را پس از صفت می آوریم و اگر تنها بخواهیم صفت را تفضیلی کنیم و مقایسه ای در کار نباشد، than را حذف می کنیم. مثال:

You are kinder.

شما مهربان هستید.

۳- صفت عالی (Superlative Degree): صفت عالی برتری شخص یا چیزی را از اشخاص و اشیاء دیگر بیان می کند. برای ساختن صفت عالی در زبان انگلیسی، est را که معادل (ترین) در زبان فارسی است به آخر صفت مطلق اضافه کرده و قبل از آن حرف تعریف معین the را معین می آوریم. مثال:

She is a clever girl.

او دختر باهوشی است. (صفت مطلق)

I'm the cleverest boy in the class.

من باهوش ترین پسر کلاس هستم.

اگر صفتی دو سیلابی باشد، به جای est، از the most (بیشترین) قبل از آن استفاده می گردد. مثال:

That book is interesting.

آن کتاب جالب است. (صفت مطلق)

This is the most interesting book that I have ever read.

این جالبترین کتابی است که تاکنون خوانده ام. (صفت عالی)

نکته

پس از صفت عالی می توان از حرف اضافه of نیز اضافه کرد، به شرط اینکه پس از آن کلمه (all) و یا عدد بیاید. مثال:

You are the prettiest of all.

تو از همه با نمک تری.

He is the oldest of the five.

او از هر ۵ نفرشان مسن تر است.

به حرف تعریف معین the که قبل از five آمده، توجه کنید.

به نکات مهم زیر توجه کنید:

۱- اگر صفتی به حرف e ختم شود، در فرم تفصیلی فقط (r) و در فرم عالی فقط (st) به آخر آن اضافه می شود. مثال:

Fine, Finer, Finest = (خوبترین، خوبتر، خوب)

۲- هرگاه صفتی به y ختم شود و قبل از y یک حرف بی صدا باشد، در فرم تفصیلی و عالی، y تبدیل به i شده و سپس er یا est را اضافه می کنیم. مثال:

Easy, Easier, Easiest = (ساده ترین، ساده تر، ساده)

۳- اما اگر صفتی به y ختم شود و قبل از y یک حرف با صدا باشد، در فرم تفصیلی و عالی، y تغییری نمی کند. مثال:

Gay, Gaye, Gayest = (شادترین، شادتر، شاد)

۴- صفات دو سیلابی که به حروف ow, y, le, er ختم می شوند، در فرم تفصیلی و عالی، er یا est به آخر آنها اضافه می گردد. مثال:

شادترین (Happiest) = شادتر (Happier) = شاد (Happy)

باهوشترین (Cleverest) = باهوشتر (Cleverer) = باهوش (Clever)

شریفترین (Noblest) = شریفتر (Nobler) = شریف (Noble)

باریکترین (Narrowest) = باریکتر (Narrower) = باریک (Narrow)

۵- چنانچه صفتی به یک حرف بی صدا ختم شود و قبل از آن یک حرف با صدا باشد و فشار صدا روی قسمت آخر کلمه باشد، در فرم تفصیلی و عالی، حرف بیصدای آخر تکرار می گردد. مثال:

بزرگترین (Biggest) = بزرگتر (Bigger) = بزرگ (Big)

۶- صفات زیر فرم تفصیلی و عالی متفاوت دارند:

بدترین (The worst) = بدتر (Worse) = بد (Bad)

بهترین (The best) = بهتر (Better) = خوب (Good)

کمترین (The least) = کمتر (Less) = کم (Little)

بیشترین (The Most) = زیادتر (More) = زیاد (Many)

بیشترین (The Most) = زیادتر (More) = خیلی (Much)

۷- به جای کلمه very، قبل از صفت تفصیلی از much (خیلی) استفاده می شود و هرگز very به کار نمی رود. مثال:

This girl is much younger than that one.

این دختر از آن یکی خیلی جوانتر است.

۸- صفات زیر که ریشه لاتین دارند، همیشه به صورت تفصیلی به کار می روند و به جای than پس از آنها حرف اضافه (to) آورده می شود.

مهمتر (Prior) - مقدم، در جلو (Anterior) - بزرگتر، مهمتر (Senior) - نامرغوب، پست (Inferior) - بالاتر، ارجح، مقدم (Superior) - کوچکتر (Junior) - عقبی، دیرتر (Posterior)
مثال:

He is senior to me.

او از من بزرگتر است. (از نظر مقام و منزلت)

Modern music is often considered inferior to that of the past.

موسیقی مدرن اغلب بدتر از موسیقی قدیم تلقی می شود.

نکته

در بعضی اصطلاحات و ضرب المثلهای، صفت تفصیلی همراه با حرف تعریف معین the به کار می رود. مثال:

The more noble, the more humble...

درخت هر چه بارش بیشتر است، سرش خمیده تر است.

The sooner, the better

هر چه زودتر، بهتر

آشنایی با کاربرد There is and There are

این کلمات برای پر کردن جای فاعل به کار می روند و معنی (وجود داشتن) می دهند.

There is قبل از اسم قابل شمارش مفرد و یا اسم غیر قابل شمارش به کار می رود.

There are فقط قبل از اسامی قابل شمارش جمع به کار می رود. مثال:

There is a picture on the wall.

یک عکس روی دیوار است.

There is some milk in the glass.

مقداری شیر در لیوان وجود دارد.

There are five books on the desk.

پنج کتاب روی میز هست.

There are two people waiting outside.

دو نفر در بیرون منتظرند.

There is و There are می توانند با were و was بیایند. مثال :

There is a picture on the wall.

یک عکس روی دیوار است.

There is some milk in the glass.

مقداری شیر در لیوان وجود دارد.

There are five books on the desk.

پنج کتاب روی میز هست.

There are two people waiting outside.

دو نفر در بیرون منتظرند.

There is و There are می توانند با were و was بیایند. مثال :

There was a restaurant around the corner.

یک رستوران در اطراف نشس بود.

There were many students in our class.

در کلاس ما دانشجویان زیادی بودند.

برای سوالی کردن این دو عبارت، فعل to be یعنی are, is, was, were را قبل از

there قرار می دهیم. مثال :

Is there a book on the table?

آیا کتابی روی میز هست؟

Were there two men at the bus stop?

آیا دو مرد در ایستگاه اتوبوس هستند؟

برای منفی کردن آنها، not را پس از فعل to be می آوریم. مثال :

There aren't five students in the class.

پنج دانشجو در کلاس نیستند.

There wasn't a dog in the garden.

یک سگ در باغ نبود.

آشنایی با To be going to

این عبارت نقش will و shall را در زمان آینده بازی می کند، منتها در این مورد قبلاً تصمیم لازم گرفته شده است. مثال:

I'm going to leave tomorrow.

فردا خواهم رفت.

این عبارت می تواند در زمان گذشته نیز بکار رود. (در معنای قصد داشتن). مثال:

She was going to marry me, but her father didn't let.

او قصد داشت با من ازدواج کند، اما پدرش اجازه نداد.

طرز استفاده از دو فعل در یک جمله

اگر در یک جمله دو فعل پشت سر هم بیایند، طرز استعمال آنها به صورت های زیر است:

۱- اکثر افعال در زبان انگلیسی، فعل بعد از آنها به صورت مصدر بدون to می آید. مثال:

I decided to go away after all.

تصمیم گرفتم بعد از همه بیرون بروم.

۲- افعالی که فعل پس از آنها به صورت مصدر بدون to به کار می رود. این افعال

عبارتند از:

اجازه دادن (Let) - خواستن (Have) - وادار کردن (Make) - کمک کردن (Help).

مثال:

I made her brush her teeth.

وادارش کردم دندانهایش را مسواک بزند.

همچنین بعد از افعال کمکی نظیر Would, will, must, may, might, shall, should,

can, could از مصدر بدون to استفاده می شود. مثال:

You mustn't tell anyone about this.

نباید در این باره به کسی بگوئید.

۳- افعالی که فعل بعد از آنها به صورت مصدر ing دار، یعنی ing + فعل می آید. عبارتند

از:

لذت بردن (Enjoy) - پذیرفتن، قبول کردن (Admit) - بخشیدن (Excuse) - قدردانی

کردن (Appreciate) – تمام کردن (Finish) – دوری کردن، اجتناب کردن (Avoid) –
عفو کردن (Forgive) – ملاحظه کردن (Consider) – اهمیت دادن (Mind) – درنگ
کردن (Delay) – متوقف کردن (Stop) – انکار کردن (Deny) – تنفر داشتن (Dislike).
مثال:

I enjoy playing tennis.

از تنیس بازی لذت می برم.

۴- افعالی که پس از آنها می تواند هم به صورت مصدر بدون to بیاید و هم به صورت
مصدر ing دار به کار برود. این افعال عبارتند از:

مشاهده کردن (Observe) – احساس کردن (Feel) – دیدن (See) – شنیدن (Hear) –
تماشا کردن (Watch) – ملاحظه کردن (Notice).

مثال:

I saw him running.

او را دیدم که می دود.

I saw him run.

او را دیدم که دوید.

۵- افعالی که فعل پس از آنها می تواند هم به صورت مصدر با to به کار رود و هم به
صورت مصدر ing دار بیاید. این افعال عبارتند از:

دوست داشتن (Like) – شروع کردن، شروع شدن (Begin) – دوست داشتن، عشق
ورزیدن (Love) – ادامه دادن (Continue) – ترجیح دادن (Prefer) – بند آمدن، متوقف
شدن (Cease) – شروع کردن (Start) – تنفر داشتن (Hate).

مثال:

She never likes swimming.

او هرگز شنا را دوست ندارد.

I like to live up to my own moral standards, not yours !

من دوست دارم مطابق معیار های اخلاقی خودم زندگی کنم، نه معیار های شما !

زمان گذشته ساده Simple past tense

گذشته ساده نشان می دهد که کاری در گذشته بدون قید و شرط انجام شده است در این

جملات باید یک قید زمان که به گذشته دلالت می کند وجود داشته باشد. برای ساخت این زمان کافی است که گذشته فعل اصلی را پس از فاعل بیاوریم.

بقیه اجزای جمله + گذشته فعل اصلی + فاعل

I went to the cinema last night.

دیشب به سینما رفتم.

گذشته ساده برای بیان عملی که در گذشته به صورت استمرار بوده است به کار برده می شود و این موقعی است که در جمله فقط یک فعل بوده و عمل دیگری آن را قطع نکرده باشد. مثال :

The wind blew hard this morning.

امروز صبح به شدت باد می وزید.

It rained very hard last night.

دیشب باران به شدت می بارید.

برای نشان دادن عادت در گذشته از گذشته ساده استفاده می کنند. مثال :

People wore long dresses in the old days.

در زمان قدیم مردم لباس بلند می پوشیدند.

When I was young, I went to the cinema twice a week.

زمانی که جوان بودم هفته ای دو بار به سینما می رفتم.

نکته

در زبان انگلیسی، افعال از نظر صرف، یا با قاعده هستند یا بی قاعده. افعال با قاعده که شامل اکثر افعال در زبان انگلیسی می باشند، گذشته و اسم مفعول آنها d یا ed می گیرد. اما افعال بی قاعده هر کدام گذشته و اسم مفعول خاص خود را دارند که بایستی آنها را به خاطر سپرد. اگر به آخر افعال با قاعده d و یا ed اضافه شود به صورت گذشته در می آیند. افعالی که به e ساکن ختم شده اند فقط d اضافه می کنند. برای افعال بی قاعده قانون خاصی وجود ندارد و باید آنها را به مرور حفظ کرد. بی قاعده مانند go = went ، با قاعده worked, decided.

برای سوالی کردن زمان گذشته ساده، فعل کمکی did را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می دهیم. در این صورت اگر فعل اصلی با قاعده باشد، d یا ed آن حذف شده و اگر فعل اصلی بی قاعده باشد، آنرا در زمان حال می آوریم. مثال :

I finished my lesson.

درس را تمام کردم.

Did I finish my lesson?

آیا درس را تمام کردم؟

You went to Tehran last year?

سال گذشته به تهران رفتید.

Did you go to Tehran last year?

آیا سال گذشته به تهران رفتید.

برای منفی کردن زمان گذشته ساده، فعل کمکی did را به همراه کلمه نفی not بعد از فاعل و قبل از فعل اصلی قرار می دهیم. در این صورت، مانند فرم سؤالی، فعل اصلی را باید در زمان حال آورد. مثال :

I ironed my clothes last night.

دیشب لباسهایم را اتو کردم.

They told us a lie.

آنها به ما دروغ گفتند.

They didn't tell us a lie.

آنها به ما دروغ نگفتند.

برای سؤالی منفی کردن زمان گذشته ساده، didn't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می دهیم. در این صورت فعل اصلی را باید در زمان حال ذکر کرد. مثال :

She wrote me a letter.

او نامه ای به من نوشت.

Didn't she write me a letter?

آیا او نامه ای به من نوشت؟

I worked for six hours.

من به مدت ۶ ساعت کار کردم.

Didn't I work for six hours?

آیا به مدت ۶ ساعت کار نکردم؟

به نکات مهم زیر توجه کنید:

۱- اگر به فعلی y ختم شود و قبل از y یک حرف بیصدا باشد، هنگام اضافه کردن ed به آخر آن، y تبدیل به i شده و سپس ed را اضافه می کنیم. مثال:

کوشیدن، سعی کردن، تلاش کردن: to try

He tried to swim faster.

او کوشید تندتر شنا کند.

۲- چنانچه فعلی به y ختم شود و قبل از y یک حرف با صدا باشد، به هنگام اضافه کردن ed به آخر آن، y تغییر نمی کند. مثال:

ماندن، باقی ماندن: to stay

I got married in Tabriz and stayed there.

در تبریز زن گرفتم و در آنجا ماندگار شدم.

۳- اگر فعلی به یک حرف بی صدا ختم شود و قبل از آن یک حرف با صدا باشد و فشار صدا روی سیلاب آخر کلمه باشد، به هنگام اضافه کردن ed به آخر آن، حرف آخر تکرار می گردد. مثال:

متوقف کردن: to stop

The police stopped the car.

پلیس اتومبیل را متوقف کرد.

واژه ها و اصطلاحات

۱- برخی از لغات مهم تافل عبارتند از:

- خارج از کشور (Abroad) - ناگهان، بی مقدمه (Abrupt) - قابل قبول (Acceptable) -
- تحسین کردن (Acclaim) - واقعاً، حقیقتاً (Actually) - نامطلوب (Adverse) - توصیه،
- نصیحت (Advice) - جذاب، گیرا (Attractive) - خودمختار (Autonomous) -
- مخالفت (Disapproval) - مخل، مزاحم (Disruptive) - با سهل انگاری
- (Haphazardly) - ثابت قدم، مصر (Persistent) - معتبر، منطقی، موجه (Valid) -
- بیرون کشیدن، عقب کشیدن، پس کشیدن، کنار کشیدن (Withdraw) - پیشرفته، جدید
- (Advanced) - رسیدن، پیدایش (Advent) - چابک، چالاک (Agile) - اگر چه، با

اینکه (Albeit) - جذاب (Appealing) - مشهور (Celebrated) - تصادف کردن، برخورد داشتن، در تضاد بودن (Collide) - معاصر، امروزی (Contemporary) - پخش کردن، توزیع کردن (Distribute) - انگیزه بخشیدن (Encourage) - پراثری، پرتوان (Energetic) - آسیب پذیر، سست، ضعیف (Frail) - افسانه، اسطوره (Myth) - تصفیه کردن (Refine) - قابل صرف وقت (Worthwhile) - تغییر دادن (Alter) - تجزیه و تحلیل کردن (Analyze) - باستانی، قدیمی (Ancient) - آزار دهنده (Annoying) - پیش بینی کردن (Anticipate) - پیروی کردن (Conform) - غنی کردن (Enrich) - تشدید کردن (Intensify) - غیر قابل تحمل (Intolerable) - جاری (Ongoing) - بالقوه، نهانی، نهفته، امکان بالقوه، استعداد، توانایی (Potential) - پیشنهاد دادن (Propose) - بازگرداندن (Restore) - آشفته، نابسامان (Turbulent) - ضروری، حیاتی، لازم (Vital) - مبهم (Ambiguous) - دلخواه (Arbitrary) - تصریح کردن (Assert) - حیرت انگیز (Astounding) - زیرک (Astute) - موافق بودن، هم عقیده بودن (Concur) - فریبنده (Deceptively) - در نظر گرفتن، تعیین کردن کسی برای انجام کاری، منصوب کردن (Designate) - مصمم (Determined) - استنباط کردن (Elicit) - تحریک کردن، برانگیختن، برپا کردن، باعث شدن (Instigate) - درخواست نمودن (Petition) - دست کشیدن از (Relinquish) - مقاوم (Resilient) - وسوسه کردن (Tempt) - گیج کردن (Baffle) - به بار آوردن، تحمل کردن (Bear) - محو کردن، کور کردن (Blur) - درخشان، باهوش (Brilliant) - هشدار دادن (Caution) - حساس، ظریف (Delicate) - بالا بردن (Enhance) - بی وقفه، مداوم (Incessant) - به همراه، با، به علاوه (In conjunction with) - مجذوب کردن (Intrigue) - بستن، مسدود کردن، مانع شدن (Obstruct) - متقاعد کردن (Persuade) - بیرون ریختن، آشکار کردن (Shed) - منحصر بفرد (Unique) - مناسب، سازگار، موافق، هماهنگ (Well - suited) - به طور عمده (Chiefly) - زبر، خشن (Coarse) - رایج (Commonplace) - در مقایسه (Comparatively) - پیچیده (Complex) - قراردادی (Conventional) - کنجکاو، عجیب (Curious) - ساطع کردن، پراکندن، بیرون دادن، فرستادن (Emit)

بسیار زیاد (Exceedingly) – منحصراً (Exclusively) – گسترده، پهناور (Immense) –
گسترده، پهناور (Immense) – انعطاف ناپذیر، سخت (Rigid) – به طور معمول
(Routinely) – به اندازه کافی (Sufficiently) – به طور مشهود (Visibly) – شاخصه،
ویژگی، ناشی شدن از، نسبت دادن به (Attribute) – تشریح کردن (Clarify) – پوشاندن،
پنهان کردن (Conceal) – تأیید کردن، تصدیق کردن (Confirm) – در دسترس، نزدیک،
راحت (Convenient) – بخش اصلی، مهم (core) – بسیار مهم، انتقادی (Critical) –
تغییر شکل دادن (Distort) – گوناگون (Diverse) – عاقبت، سرانجام، بالاخره، کم کم
(Eventually) – موفق، شکوفا (Prosperous) – عمدتاً (Purposefully) – آشکار کردن،
پرده برداشتن (Reveal) – به ندرت (Scarcely) – از لحاظ تئوری (Theoretically) –
تسریع کردن (Accelerate) – خزیدن، رخنه کردن، نفوذ کردن، راه یافتن (Creep) – له
کردن، درهم کوبیدن (Crush) – پروراندن، توسعه دادن (Cultivate) – تحمیل کردن
(Dictate) – تشخیص دادن (Distinguish) – به وجود آوردن، پدید آوردن، موجب
شدن (Engender) – کاملاً به خود مشغول کردن، به خود جلب کردن (Engross) –
نقصان، نقص (Flaw) – برداشت کردن، محصول (Harvest) – انعکاس دادن، بازتاب
دادن (Mirror) – به دست آوردن، فراهم کردن (Obtain) – ذره (Particle) – ساکن
شدن، به توافق رسیدن (Settle) – انتقال دادن (Transport) – دقیق (Accurate) – طبقه
بندی کردن (Classify) – واحد پولی (Currency) – عمیق (Deep) – انبوه (Dense) –
کم نور (Dim) – نمایش دادن (Display) – صادرات (Exports) – عظیم (Gigantic) –
تحسین برانگیز (Impressive) – منصوب کردن، نصب کردن، کنار گذاشتن، سوار کردن،
جا دادن (Install) – پایدار (Lasting) – روراست، صادق، صمیمی، آسان، ساده
(Straightforward) – یکنواخت (Uniform) – سوزنده، پر جنب و جوش (Vibrant) –
مشخص، متمایز (Distinct) – چیره، ابتدایی (Dominant) – غیر فعال، خواب
(Dormant) – بی رنگ رو، دیگر (Drap) – پرشور، شگرف (Dramatic) – التقاطی،
متنوع، متفاوت (Eclectic) – پر جزئیات، پرنقش (Elaborate) – خارق العاده
(Exceptional) – خطرناک، پرریسک (Hazardous) – بسیار کم، ریز (Minuscule) –

مهیا کردن (Prime) - اصولی، ابتدایی (Rudimentary) - شکاک، مشکوک (Skeptical) -
سطحی (Superficial) - قدرتمند، پرشور (Vigorous) - تسهیلات، امکانات
(Amenity) - پراکندن (Disperse) - خانه، اقامتگاه (Dwelling) - عامل، محیط دلخواه
(Element) - ابتدایی، مقدماتی (Elementary) - حذف کردن (Eliminate) - ظاهر
شدن، درآمدن، خارج شدن (Emerge) - تاکید کردن (Emphasize) - احاطه کردن
(Encircle) - ناهنجار، عجیب (Erratic) - مبالغه کردن (Exaggerate) - توجیه کردن،
موجه دانستن، حق دادن به (Justify) - اشاره کردن (Mention) - رایج، شایع
(Prevalent) - آزاد کردن، اجازه پخش دادن (Release) - مفید بودن (Benefit) - بی
آگاهی، بدون قوف (Blind) - گستردن، افزایش دادن (Broaden) - به سرعت رشد
کردن (Burgeon) - به طور چشمگیر، جلب توجه کننده (Conspicuously) - پشتیبانی
کردن (Endorse) - عظیم، فوق العاده، هنگفت (Enormous) - به طور کامل
(Entirely) - فرسودن، از بین رفتن، محو شدن (Erode) - از بین رفتن (Evaporate) -
قابل توجه، درخور، ارزشمند (Noteworthy) - باز یافتن، به دست آوردن دوباره
(Recover) - به صورت شایعه، ظاهراً (Reportedly) - تغییر جهت دادن (Shift) - در
معرض، در معرض خطر (Susceptible) - مقاله، تالیف (Essay) - برتری
(Transcendence).

۲- مکالمه A:

What color is your book?

کتاب شما چه رنگی است؟

My book has a dark blue cover.

کتاب من یک جلد آبی پر رنگ دارد.

How much does that typewriter weigh?

وزن آن ماشین تحریر چقدر است؟

It's not too heavy, but I don't know the exact weight.

زیاد سنگین نمی باشد، اما من وزن دقیقش را نمی دانم.

This round table weighs about forty-five pounds.

این میزگرد حدود ۴۵ پوند وزن دارد.

What size suitcase do you own?

اندازه چمدانتان چقدر است؟

One of my suitcases is small, and the other one is medium size.

یکی از چمدان هایم کوچک است و دیگری اندازه متوسط دارد.

I like the shape of that table.

من شکل آن میز را دوست دارم.

How long is Jones Boulevard?

طول بلوار جونز چقدر است؟

That street is only two miles long.

آن خیابان فقط ۲ مایل طول دارد.

Will you please measure this window to see how wide it is?

ممکن است لطفاً این پنجره را اندازه بگیرید تا ببینم عرضش چقدر است؟

This window is just as wide as that one.

پهنای این پنجره دقیقاً به اندازه پهنای همان یکی است.

The walls are three inches thick.

ضخامت دیوار ها ۳ اینچ است.

This material feels soft.

این ماده نرم به نظر می رسد.

This pencil is longer than that one.

این مداد از آن یکی بلندتر (درازتر) است.

Would you please tell Mr. hasani that I'm here?

ممکن است لطفاً به آقای حسنی بگوئید که من اینجا هستم؟

Take these books home with you tonight.

امشب این کتاب ها را با خودتان به منزل ببرید.

Please bring me those magazines.

لطفاً آن مجله ها را برای من بیاورید.

Would you help me lift this heavy box?

ممکن است لطفاً به من کمک کنید این جعبه سنگین را بلند کنم؟

Please ask Ali to turn on the lights.

لطفاً از علی بخواهید چراغ ها را روشن کند.

Put your books down on the table.

کتابهایتان را روی میز بگذارید.

Get me a hammer from the kitchen, will you?

ممکن است یک چکش از آشپزخانه برای من بیاورید؟

Hang up my coat in the closet, will you please?

ممکن است لطفاً کتم را توی کمد آویزان کنید؟

Please don't bother me now. I'm very busy.

لطفاً حالا مزاحم من نشوید. سرم خیلی شلوغ است.

Would you mind mailing this letter for me?

ممکن است خواهش کنم این نامه را برای من پست کنید؟

If you have time, will you call me tomorrow?

اگر وقت داشته باشید، فردا به من سر خواهید زد؟

Please pick up those cups and saucers.

لطفاً آن فنجان ها و نعلبکیها را بردارید.

Will you do me a favour?

ممکن است یک لطفی در حق من بکنید؟

Please count the chairs in that room.

لطفاً صندلی های داخل آن اتاق را بشمارید.

Please pour this milk into that glass.

لطفاً این شیر را توی آن لیوان بریزید.

Excuse me, sir. Can you give me some information?

می بخشید آقا. می توانید مقداری اطلاعات به من بدهید؟

Can you tell me where peach Street is?

می توانید به من بگوئید که خیابان پیچ کجاست؟

It's two blocks straight ahead.

مستقیم بروید، دو بلوک جلوتر.

Which direction is it to the theater?

کدام جهت به طرف تئاتر است؟

Turn right at the next corner.

نبش بعدی به طرف راست بپیچید.

How far is it to the university?

تا دانشگاه چقدر راه است؟

It's a long way from here.

از اینجا راه زیادی است.

The school is just around the corner.

مدرسه درست حول و حوش آن گوشه است.

The restaurant is across the street from the hotel.

رستوران در عرض خیابانی است که هتل در آن قرار دارد.

You can't miss it.

حتماً پیدایش می کنی.

Do you happen to know Mr.Cooper's telephone number?

آیا اتفاقاً شماره تلفن آقای کوپر را می دانی؟

Could you tell me where the nearest telephone is?

می توانید به من بگوئید نزدیکترین تلفن کجاست؟

Should I go this way, or that way?

آیا باید از این راه بروم یا از آن راه؟

Go that way for two blocks, then turn left.

از آن راه بروید، دو بلوک را رد کنید، سپس به سمت چپ بپیچید.

I beg your pardon. Is this seat taken?

معذرت می خواهم. آیا اینجا رزرو شده است؟

Are you married?

آیا شما ازدواج کرده اید؟

No, I'm not married. I'm still single.

نه، ازدواج نکرده ام. من هنوز مجرد هستم.

Your niece is engaged, isn't she?

دختر برادر شما نامزدی کرده، اینطور نیست؟

My sister has been engaged for two months.

دو ماه است که خواهرم نامزدی کرده است.

My grandfather got married in ۱۹۲۱.

پدر بزرگ من در سال ۱۹۲۱ ازدواج کرد.

When is your grandparents' wedding anniversary?

سالگرد جشن عروسی پدر بزرگ و مادر بزرگتان کی است؟

How long have they been married?

چه مدت است که ازدواج کرده اند؟

They've been married for quite a few years.

خیلی سال است که آنها ازدواج کرده اند.

Who did Ali marry?

علی با چه کسی ازدواج کرد؟

Do they have children?

آیا آنها بچه دارند؟

They had a baby last month.

آنها ماه گذشته صاحب یک نوزاد شدند.

My son wants to get married in June.

پسر من می خواهد در ماه ژوئن ازدواج کند.

They don't know when the wedding will be.

آنها نمی دانند که جشن عروسی کی خواهد بود.

Their grandchildren are grown up now.

الان دیگر نوه های آنها بزرگ شده اند.

She's a widow. Her husband died last year.

او یک بیوه زن است. پارسال شوهرش مرد.

Where did you grow up?

کجا بزرگ شدید؟

I grew up right here in this neighborhood.

من همینجا در این همسایگی بزرگ شدم.

My friend spent his childhood in California.

دوستانم دوران کودکی اش را در کالیفرنیا گذراند.

He lived in California until he was seventeen.

او تا هفده سالگی در کالیفرنیا زندگی کرد.

There have been a lot of changes here in the last ۲۰ years.

در ۲۰ سال اخیر تغییرات فراوانی در اینجا رخ داده است.

There used to be a grocery store on the corner.

در آن نبش قبلاً یک مغازه بقالی وجود داشت.

All of those houses have been built in the last ten years.

تمام آن خانه ها در ۱۰ سال اخیر ساخته شده اند.

They're building a new house up the street from me.

آنها دارند بالای خیابانی که من زندگی می کنم، یک خانه جدید می سازند.

If you buy that home, will you spend the rest of your life there?

اگر آن خانه را بخرید، آیا بقیه عمرتان را در آنجا خواهید گذراند؟

Are you neighbors very friendly?

آیا همسایگانتان خیلی با محبت هستند؟

We all know each other pretty well.

همه ما تقریباً همدیگر را خوب می شناسیم.

A young married couple moved in next door to us?

یک زن و شوهر جوان به همسایگی ما نقل مکان کردند.

Who bought that new house down the street from you?

چه کسی آن خانه جدید را که در پائین خیابان شماست خرید؟

An elderly man rented the big white house.

یک مرد سالخورده خانه سفید بزرگ را اجاره کرد.

What beautiful trees those are!

عجب درختان قشنگی هستند آنها!

What time are you going to get up tomorrow morning?

فردا صبح چه موقع می خواهید از خواب بلند شوید؟

I'll probably wake up early and get up at ۶ : ۳۰.

من احتمالاً زود بیدار می شوم و در ساعت ۶ : ۳۰ از رختخواب بلند خواهم شد.

What will you do then?

بعد از آن چکار خواهید کرد؟

After I get dressed, I'll have breakfast.

بعد از اینکه لباس بپوشم، صبحانه خواهم خورد.

What will you have for breakfast tomorrow morning?

فردا صبح برای صبحانه خواهید خورد؟

I'll probably have eggs and toast for breakfast.

احتمالاً برای صبحانه تخم مرغ و نان برشته خواهم خورد.

After breakfast, I'll get ready to go to work.

بعد از صبحانه، برای رفتن به سرکار آماده خواهم شد.

I'll leave the house at ۸ : ۰۰ and get to the office at ۸ : ۳۰

ساعت ۸ خانه را ترک خواهم کرد و ساعت ۸ : ۳۰ به دفتر کارم می رسم.

I'll probably go out for lunch at about ۱۲ : ۳۰.

احتمالاً حدود ساعت ۳۰: ۱۲ برای خوردن ناهار خارج خواهم شد.

I'll finish working at ۵: ۳۰ and get home by ۶ o'clock.

من ساعت ۳۰: ۵ کار را تمام خواهم کرد و تا ساعت ۶ به خانه خواهم رسید.

Are you going to have dinner at home tomorrow night?

آیا قصد داری فردا شب شام را در منزل بخوری؟

Do you think you'll go to the movies tomorrow night?

فکر می کنی فردا شب به سینما خواهی رفت؟

I'll probably stay home and watch television.

احتمالاً در خانه خواهم ماند و تلویزیون تماشا خواهم کرد.

When I get sleepy, I'll probably get ready for bed.

وقتی که خوابم بگیرد، احتمالاً برای رفتن به رختخواب حاضر خواهم شد.

Do you think you'll be able to go to sleep right away?

آیا فکر می کنی بتوانی فوراً بخوابی؟

How is the weather today?

امروز هوا چطور است؟

The weather is nice today.

امروز هوا عالی است.

What was the weather like yesterday?

دیروز هوا چطور بود؟

Yesterday it rained all day.

دیروز سراسر روز باران بارید.

What will the weather be like tomorrow?

فردا هوا چطور خواهد بود؟

It's going to snow tomorrow.

فردا برف خواهد آمد.

It's quite cold today.

امروز کاملاً سرد است.

It's been cloudy all morning.

تمام صبح هوا ابری بوده است.

Is it raining now?

آیا حالا باران می بارد؟

It'll probably clear up this afternoon.

احتمالاً امروز بعد از ظهر هوا صاف خواهد شد.

The days are getting hotter.

روزها دارند گرمتر می شوند.

Today is the first day of spring.

امروز اولین روز بهار است.

What's the temperature today?

امروز درجه حرارت هوا چند است؟

It's about seventy degrees Fahrenheit this afternoon.

امروز بعد از ظهر درجه حرارت هوا در حدود ۷۰ درجه فارنهایت است.

There's a cool breeze this evening.

امشب نسیم خنکی می وزد.

How are you feeling today?

امروز حالتان چگونه است؟

I don't feel very well this morning.

امروز صبح حالم زیاد خوب نیست.

I was sick yesterday, but I'm better today.

دیروز مریض بودم، اما امروز حالم بهتر است.

My fever has gone, but I still have a cough.

تبم بر طرف شده، ولی هنوز سرفه می کنم.

My brother has a bad headache.

برادرم سر درد شدیدی دارد.

Which of your arms is sore?

کدام یک از بازوئتان درد می کند؟

My right arm hurts. It hurts right here.

بازوی راستم درد می کند. درست همینجا درد می کنم.

What's the matter with you?

چه ناراحتی دارید، شما را چه می شود؟

I've got a pain in my back.

پشتم درد می کند.

Which foot hurts? Is it the left one?

کدام پایت درد می کند؟ آیا پای چپ است؟

How did you break you leg?

چطور شد که پایت شکست؟

I slipped on the stairs and fell down. I broke my leg.

از پله ها لیز خوردم و به زمین افتادم. پایم شکست.

Your right hand is swollen. Does it hurt?

دست راستت باد کرده. آیا درد می کند؟

It's bleeding. You'd better go see a doctor about that cut.

خونریزی می کند. بهتر است که به خاطر این بریدگی به یک پزشک مراجعه کنید.

I hope you'll be well soon.

امیدوارم بزودی حالتان خوب بشود.

I get out of bed about ۷ o'clock every morning.

هر روز صبح حدود ساعت ۷ از رختخواب بلند می شوم.

After getting up, I go into the bathroom and take a shower.

پس از بلند شدن، به حمام می روم و دوش می گیرم.

Then, I shave, brush my teeth and comb my hair.

سپس، صورتم را اصلاح می کنم، دندانهایم را مسواک می زنم و موهایم را شانه می کنم.

After brushing my teeth, I put on my clothes.

پس از مسواک زدن دندانهایم، لباسهایم را می پوشم.

After that, I go downstairs to the kitchen to have breakfast.

بعد از آن، برای خوردن صبحانه به آشپزخانه در طبقه پائین می روم.

After eating breakfast, I go back upstairs again.

بعد از صرف صبحانه، دوباره به طبقه بالا بر می گردم.

Then, it's usually time to wake up my little brother.

سپس، معمولاً وقتش است که برادر کوچکم را بیدار کنم.

He can't dress himself yet because he's too young.

او هنوز خودش نمی تواند لباس بپوشد، چون خیلی کوچک است. (سنش خیلی کم است)

I wash his face and hands, and then I dress him.

من صورت و دستهایش را می شویم و بعد لباس تنش می کنم.

He tries to button his own shirt, but he can't do it.

او سعی می کند دکمه های پیراهنش را ببندد، ولی نمی تواند.

My little brother takes a bath before he goes to bed at night.

برادر کوچکم شبها قبل از رفتن به بستر، حمام می کند.

He always forgets to wash behind his ears.

او همیشه فراموش می کند پشت گوشهایش را بشوید.

I'm always tired when I come home from work.

من وقتی که از سرکار به خانه بر می گردم، همیشه خسته هستم.

At bedtime, I take off my clothes and put on my pajamas.

موقع خواب لباسهایم را در می آورم و پیژامه ام را می پوشم.

I get into bed at about ۱۱ : ۳۰, and go right off to sleep.

من حدود ساعت ۱۱ : ۳۰ به رختخواب می روم و فوراً می خوابم.

What do you think? Is that right?

چی فکر می کنید؟ آیا درست است؟

Certainly. You're absolutely right about that.

مسلماً. در مورد آن مطلقاً حق با شماست.

I think you're mistaken about that.

من فکر می کنم که شما در مورد آن اشتباه می کنید.

I like hot weather best.

من هوای گرم را بیشتر از همه جا دوست دارم.

Personally, I prefer winter weather.

من شخصاً هوای زمستانی را ترجیح می دهم.

Do you think it's going to rain tomorrow?

آیا فکر می کنی فردا باران بیارد؟

I don't know whether it will rain or not.

من نمی دانم آیا باران خواهد آمد یا نه.

In my opinion, that's an excellent idea.

به نظر من این یک فکر بسیار عالی است.

Why is Mr.Cooper so tired? Do you have any idea?

چرا آقای کوپر اینقدر خسته است؟ آیا نظری دارید؟

He's tired because he worked hard all day today.

او خسته است زیرا تمام امروز را سخت کار کرد.

What do you think of my children?

شما در مورد بچه های من چه فکر می کنید؟

I think you have very attractive children.

من فکر می کنم که شما بچه های خیلی جذابی دارید.

Please give me your frank opinion.

لطفاً نظر صریحتان را به من بگوئید.

Do you really want to know what I think?

آیا واقعاً می خواهید بدانید که من چه فکر می کنم؟

Of course I want to know what your opinion is !

البته که می خواهم بدانم نظرتان چیست !

What do you plan to do tomorrow?

برای فردا چه برنامه ای داری؟

I doubt that I'll do anything tomorrow.

مطمئن نیستم فردا کاری انجام بدهم.

Please excuse me for a little while. I want to do something.

لطفاً برای چند لحظه معذرت می خواهم. می خواهم کاری انجام بدهم.

I imagine I'll do some work instead of going to the movies.

فکر می کنم به جای اینکه به سینما بروم، کاری را انجام دهم.

Will it be convenient for you to explain your plans to him?

آیا برای شما اشکالی نخواهد داشت که برنامه هایتان را برای او توضیح دهید؟

There's nothing to do because tomorrow is a holiday.

کاری برای انجام دادن وجود ندارد، زیرا فردا تعطیل است.

What's your brother planning to do tomorrow?

برنامه برادرتان برای فردا چیست؟

He can't decide what to do.

او نمی تواند تصمیم بگیرد که چکار کند.

It's difficult to make a decision without knowing all the facts.

تصمیم گرفتن بدون دانستن تمام حقایق مشکل است.

We're trying to plan our future.

ما داریم سعی می کنیم که برای آینده مان برنامه ریزی کنیم.

That's a good idea.

ایده خوبی است.

I'm hoping to spend a few days in the mountains.

امیدوارم که چند روزی را در کوهستان بگذرانیم.

Would you consider going north this summer?

آیا در نظر داری تابستان امسال به شمال بروی؟

If there's a chance you'll go, I'd like to go with you.

اگر احتمال رفتنتان بود، مایلم با شما بیایم.

After you think it over, please let me know what you decide.

بعد از اینکه روی آن فکر کردید، اجازه بفرمائید که من هم از تصمیم شما آگاه بشوم.

I'm anxious to know what your decision is.

من مشتاقم بدانم تصمیم شما چیست.

I'm confident you've made the right choice.

من مطمئنم که شما انتخاب درستی کرده اید.

I want to persuade you to change your mind.

من می خواهم شما را متقاعد کنم که تغییر عقیده بدهید.

Will you accept my advice?

ممکن است لطفاً نصیحت مرا قبول کنید؟

What have you decided?

چه تصمیمی گرفته اید؟

I've definitely decided to go to California.

تصمیم قاطع گرفته ام که به کالیفرنیا بروم.

He didn't want to say anything to influence my decision.

او نخواست چیزی بگوید که روی تصمیم من تاثیر داشته باشد.

She refuses to make up her mind.

او از تصمیم گرفتن امتناع می ورزد.

I assume you've decided against buying a new car.

تصور می کنم که با خریدن یک ماشین جدید مخالف هستید.

It took him a long time to make up his mind.

برای او مدت زیادی طول کشید تا تصمیمش را گرفت.

You can go whenever you wish.

شما می توانید هر وقت که مایلید بروید.

We're willing to accept your plan.

ما مایلم که نقشه شما را قبول کنیم.

He knows it's inconvenient, but he wants to go anyway.

او می داند که رضایت بخش نیست، ولی با وجود این می خواهد برود.

According to Mr.Green, this is a complicated problem.

به نظر آقای گرین، این مساله بغرنجی است.

She insists that it doesn't make any difference to her.

او تاکید می کند که برایش هیچ فرقی نمی کند.

Are you going to go anyplace this year?

آیا شما امسال قصد دارید جایی بروید؟

If I have enough money, I'm going to take a trip abroad.

اگر پول کافی داشته باشم، تصمیم دارم به خارج سفر کنم.

How are you going? Are you going by boat?

چگونه می خواهید بروید؟ آیا می خواهید با کشتی بروید؟

It's faster to go by plane than by boat.

رفتن با هواپیما سریع تر از کشتی است.

What's the quickest way to get there?

سریعترین راه برای رسیدن به آنجا کدام است؟

Altogether it will take ten days to make the trip.

روی هم رفته، سفر ده روز طول خواهد کشید.

I hope you have a good time on your trip.

امیدوارم که مسافرت به شما خوش بگذرد.

I'm leaving tomorrow, but I haven't packed my suitcases yet.

فردا عازم هستم، اما هنوز چمدانهایم را بسته ام.

I'm going by air. I like flying.

با هواپیما می روم. من پرواز را دوست دارم.

My brother took a trip to Mexico.

برادرم یک سفر به مکزیک رفت.

It was a six – hour flight.

یک پرواز ۶ ساعته بود.

How many passengers were on the train?

چند مسافر در قطار بودند؟

His friend was injured in an airplane crash.

دوستش در یک سانحه هوایی مجروح شد.

Would you like to go for a walk?

مایلید بروید گشتی بزنید؟

Let's go out to the airport. The plane landed ten minutes ago.

اجازه بدهید به فرودگاه برویم. هواپیما ۱۰ دقیقه پیش به زمین نشست.

I'm going shopping because I need to buy some clothes.

دارم به خرید می روم، چون نیازی به خرید مقداری لباس دارم.

If this shirt doesn't fit, may I bring it back later?

اگر این پیراهن به اندازه نباشد، می توانم بعداً آنرا پس بیاورم؟

What size shoes do you wear?

شما کفش به چه اندازه ای می پوشید، شماره پای شما چند است؟

That suit looks very good on you.

به نظر می رسد این کت و شلوار خیلی به شما می آید.

This dress is made of silk, isn't it?

این لباس زنانه از جنس ابریشم است، اینطور نیست؟

I'd like to try on this sweater.

مایلم این ژاکت را امتحان کنم.

I'm interested in buying a new car.

من علاقه مند هستم یک ماشین نو بخرم.

What's the price of that electric iron?

قیمت آن اتوی برقی چند است؟

How much is this rug?

قیمت این قالیچه چند است؟

Is this toothpaste on sale today?

آیا این خمیر دندان امروز فروشی است؟

That's a beautiful leather wallet, but it costs too much.

کیف چرمی قشنگی است، اما قیمتش خیلی زیاد است.

How much do I owe you?

چقدر باید به شما پردازم؟

That will be eighteen dollars and seventy – five cents.

می شود ۱۸ دلار و ۷۵ سنت.

Do you have change for a twenty – dollar bill?

اسکناس ۲۰ دلاری را خرد می کنید؟

The clerk helped me find what I wanted.

فروشنده در یافتن آنچه که می خواستم کمکم کرد.

What would you like to eat?

چه میل دارید بخورید؟

I'd like a bowl of tomato soup, please.

یک کاسه سوپ گوجه فرنگی می خواهم، لطفاً.

The waiter seems to be in a hurry to take our order.

به نظر می رسد که پیشخدمت در گرفتن سفارش ما عجله دارد.

Which would you rather have – steak or fish?

کدام را ترجیح می دهید بخورید؟ استیک یا ماهی؟

I want my steak well – done.

من می خواهم که استیکم خوب پخته شده باشد.

What kinds of vegetables do you have?

چه نوع سبزیجاتی می خورید؟

I'll have mashed potatoes and green beans.

من پوره سیب زمینی و لوبیا سبز خواهم خورد.

Would you please pass the salt?

ممکن است لطفاً نمک را بدهید؟

They serve good food in this restaurant.

آنها غذای خوبی در این رستوران سرو می کنند.

Are you ready for your dessert now?

آیا الان برای دسرتان حاضر هستید؟

This knife is dirty. would you bring me a clean one, please?

این کارد کثیف است. ممکن است لطفاً یک کارد تمیز برایم بیاورید؟

May I have the check, please?

ممکن است لطفاً صورت حساب من را بدهید؟

You have our choice of three flavors of ice – cream.

شما می توانید از سه طعم بستنی انتخاب کنید.

We have vanilla, chocolate, and strawberry.

ما بستنی وانیلی، شکلاتی و توت فرنگی داریم.

We invited two guests to dinner, but they didn't come.

ما برای شام دو مهمان دعوت کردیم، اما آنها نیامدند.

How long did the movie last?

فیلم چه مدت طول کشید؟

The feature started at ۹ o'clock and ended at ۱۱ : ۳۰.

فیلم ساعت ۹ شروع شد و ساعت ۱۱ : ۳۰ به پایان رسید.

They say the new film is an adventure story.

آنها می گویند که فیلم جدید یک داستان ماجراجویی است.

A group of us went out to the theater last night.

گروهی از ما دیشب به تئاتر رفتیم.

The new play was good and everybody enjoyed it.

نمایش جدید خوب بود و همه از آن لذت بردند.

By the time we go there, the play had already begun.

وقتی که ما به آنجا رسیدیم، نمایش قبلاً شروع شده بود.

The usher showed us to our seats.

راهنما جاهایمان را به ما نشان داد.

The cast of the play included a famous actor.

نفس اول نمایش بر عهده یک هنر پیشه معروف بود.

After the play was over, we all wanted to get something to eat.

پس از پایان نمایش، همه ما خواستیم یک چیزی بخوریم.

There was a big crowd and we had difficulty getting a taxi.

جمعیت زیادی بود و ما برای سوار شدن تاکسی مشکل داشتیم.

The restaurant was filled, so we decided to go elsewhere.

رستوران پر بود، بنابراین تصمیم گرفتند که به جای دیگری برویم.

My brother wants to learn how to dance.

برادرم می خواهد رقص یاد بگیرد.

We don't go dancing very often.

ما زیاد به رقص نمی رویم.

Which would you rather do – go dancing or go to a play?

کدام را ترجیح می دهید؟ رفتن به رقص یا رفتن به نمایش؟

I'm not accustomed to going out after dark.

من عادت ندارم پس از تاریک شدن هوا بیرون بروم.

I'd like to make an appointment to see Mr. Jafari.

مایلم یک قرار ملاقات با آقای جعفری بگذارم.

Would you like to arrange for a personal interview?

آیا شما مایلید ترتیب یک مصاحبه خصوصی را بدهید؟

Your appointment will be next Thursday at ۱۰ o'clock.

قرار شما پنج شنبه آینده ساعت ۱۰ خواهد بود.

I can come any day except Thursday.

من می توانم هر روز بیایم، بجز روز پنج شنبه.

He wants to change his appointment from Monday to Wednesday.

او می خواهد قرار ملاقاتش را از دوشنبه به چهارشنبه تغییر بدهد.

She failed to call the office to cancel her appointment.

او قصور کرد که به منظور لغو قرار ملاقاتش به اداره تلفن بزند.

I'm going to call the employment agency for a job.

می خواهم برای یک شغل به آژانس کاریابی تلفن بزنم.

Please fill in this application from.

لطفاً این درخواست نامه را پر کنید.

Are you looking for a permanent position?

آیا شما به دنبال شغل دائمی هستید؟

I'm going to call a plumber to come this afternoon.

قصد دارم به یک لوله کش زنگ بزنم که امروز بعد از ظهر بیاید.

I couldn't keep the appointment because I was sick.

چون مریض بودم، نتوانستم قرار ملاقات را حفظ کنم.

I'm a new employee. I was hired yesterday.

من کارمند جدید هستم. دیروز استخدام شدم.

Please call before you come, otherwise we might not be home.

لطفاً قبل از آمدن تماس بگیرید، در غیر اینصورت ممکن است ما در خانه نباشیم.

Let's make a date to go shopping next Thursday.

اجازه دهید که پنج شنبه آینده برای خرید باشد.

Will you please lock the door when you leave?

ممکن است خواهش کنم وقتی بیرون می روید در را قفل کنید؟

I went to see my doctor for a check-up yesterday.

دیروز به منظور معاینه به دیدن دکترم رفتم.

The doctor discovered that I'm a little overweight.

دکتر تشخیص داد که من کمی اضافه وزن دارم.

He gave me a chest X-ray and took my blood pressure.

او از سینه ام عکس برداری کرد و فشار خونم را گرفت.

He told me to take these pills every four hours.

او به من گفت که هر چهار ساعت یک بار این قرص ها را بخورم.

Do you think the patient can be cured?

آیا فکر می کنید که بیماری بهبود پیدا کند؟

They operated on him last night.

دیشب او را عمل کردند.

He needed a blood transfusion.

او احتیاج به تزریق خون داشت.

My uncle had a heart attack last year.

عمویم سال گذشته حمله قلبی داشت.

They had to call in a heart specialist.

آنها مجبور شدند به یک متخصص قلب مراجعه کنند.

What did the doctor say?

دکتر چه گفت؟

The doctor advised me to get plenty of exercise.

دکتر به من توصیه کرد که زیاد ورزش بکنم.

The doctor said I look pale.

دکتر گفت که رنگم پریده است.

If I want to be healthy, I have to stop smoking cigarettes.

اگر می خواهید تندرست باشم، باید سیگار را ترک کنم.

The physician said smoking is harmful to my health.

پزشک گفت که سیگار کشیدن برای سلامتی ام مضر است.

It's just a mosquito bite. There's nothing to worry about.

این فقط یک پشه گزیدگی است. چیز نگران کننده ای نیست.

You're wanted on the telephone...

شما را پای تلفن می خواهند، تلفن شما را کار داره...

What number should I dial to get the operator?

چه شماره ای را باید بگیرم تا با تلفنچی حرف بزنم؟

I want to make a long distance call.

می خواهم با راه دو تماس بگیرم.

Pick up the receiver and deposit a coin in the slot.

گوشی را بردارید و یک سکه به داخل شکاف بیندازید.

I tried to call Mr. Rad, but the line was busy.

سعی کردم با آقای راد صحبت کنم، اما خط اشغال بود.

You must have dialed the wrong number.

حتماً شماره را اشتباهی گرفته اید.

I dialed the right number, but nobody answered.

من شماره را درست گرفتم، اما کسی جواب نداد.

The telephone is ringing. Would you answer it, please?

تلفن دارد زنگ می زند، ممکن است لطفاً به آن جواب دهید؟

Would you like to leave a message?

مایلید پیغامی بگذارید؟

Who is this? I don't recognize your voice.

کی هستید؟ من صدای شما را تشخیص نمی دهم.

Would you please tell Mr. Rad I called?

ممکن است لطفاً به آقای راد بگوئید که من تلفن زدم؟

I have to hang up now.

من حالا باید گوشی را بگذارم.

Put the receiver closer to your mouth. I can't hear you.

گوشی را به دهانتان نزدیکتر کنید. من نمی توانم صدای شما را بشنوم.

Would you mind calling back sometime tomorrow?

ممکن است لطفاً فردا دوباره تماس بگیرید؟

How long has it been since you've heard from your uncle?

چه مدت است که از عمویت بی خبری؟

When was the last time he wrote you?

آخرین باری که برایت نامه نوشت کی بود؟

I can't recall how long it's been.

یادم نمی آید چه مدت بوده است.

I'm always disappointed when I don't get any mail.

من همیشه وقتی که نامه ای بدستم نمی رسد نگران می شوم.

I feel guilty because I haven't written her lately.

من احساس گناه می کنم چون اخیراً به او نامه ای ننوشته ام.

What time is the mail delivered on Saturday?

روز شنبه نامه چه وقت تحویل می شود؟

The postman always comes at ۲ o'clock.

پستچی همیشه ساعت ۲ می آید.

I wrote to my unclce last night. I couldn't put it off any longer.

من دیشب برای عمویم نامه نوشتم. دیگر نمی توانستم آن را به تاخیر بیندازم.

I enclosed some photographs in my letter.

چند عکس ضمیمه نامه ام کردم.

I didn't know whether to send the letter airmail or not.

نمی دانستم که آیا نامه را با پست هوایی بفرستم یا نه.

How long does it take for a letter to get to Tehran?

چه مدت طول می کشد تا یک نامه به تهران برسد؟

Don't forget to put stamps on the letter before you mail it.

قبل از پست کردن نامه فراموش نکنید که به آن تمبر بزنید.

He went to the post office to mail a letter.

او جهت پست کردن یک نامه به اداره پست رفت.

I dropped the letter in the mailbox on the corner.

من نامه را داخل صندوق پستی سر چهار راه انداختم.

How did you sign the letter? Did you write, "Sincerely yours?"

نامه را چگونه امضاء کردید؟ آیا نوشتید (ارادتمند شما؟)

مکالمه B:

You want to know about train times for London. What do you ask? Could you tell me the times of trains to London, please?

شما می خواهید زمان حرکت قطار لندن را بدانید. چگونه سوال می کنید؟ قطار لندن ساعت چند حرکت می کند؟

Ask how long the journey is. How long does it take to get there?

پرسید سفر چند ساعت طول می کشد؟ چند ساعت طول می کشد تا به اونجا برسیم؟

How do you ask if you can get anything to eat and drink on the train? Is there a buffet service on the train?

اگر نیاز به نوشیدنی و خوردنی در قطار داشته باشید چگونه سوال می کنید؟ قطار بوفه تغذیه دارد؟

There is a train on the platform and you want to check it is the one you need. Excuse me; is this the right train for London?

قطار روی سکو ایستاده است شما می خواهید بدانید قطاریست که باید شما سوار شوید. ببخشید، قطار لندن همین است؟

On the train you see an empty seat. What do you ask the man sitting next to it? Excuse me; is this seat free?

در قطار شما یک صندلی خالی می بینید، از مردی که کنار صندلی ایستاده چه می پرسید؟ ببخشید، این صندلی مال کسی است؟

You want to know the latest time you can return by bus. What do you ask? What time is the last bus back?

شما می خواهید بدانید آخرین ساعتی که می توانید با اتوبوس برگردید چه ساعتی است. چگونه می پرسید؟ آخرین اتوبوس چه ساعتی باز می گردد؟

You would like the driver to tell you when it is your stop. What do you ask? Could you tell me when to get off, please?

شما می خواهید هنگامی که به مقصد می رسید راننده شما را مطلع کند. چگونه می پرسید؟ ممکنه وقتی رسیدیم من را مطلع کنید.

You cannot find the city center in London. What do you ask someone?

Excuse me, Could you tell me how to get to the town center?

شما مرکز شهر را در لندن پیدا نمی کنید، چگونه سوال می کنید؟ ببخشید، ممکنه بگید چطور می تونم به مرکز شهر بروم؟

How do you ask for the tourist information office? Excuse me, could you tell me where the tourist information office is?

چگونه در مورد مرکز اطلاعات جهانگردی سوال می کنید؟ ببخشید، ممکنه بگید مرکز اطلاعات جهانگردی کجاست؟

Some one asks you for directions and you don't know that. What do you say? I'm afraid I can't help you. I'm stranger here myself.

کسی از شما مسیری را می پرسد و شما نمی شناسید، چه می گوئید؟ متاسفم، نمی تونم کمکتون کنم من خودم اینجا غریبم.

You need a public restroom. What do you ask someone? Excuse me; are there any public restroom near here?

شما نیاز به سرویس بهداشتی دارید. چگونه سوال می کنید؟ ببخشید، این اطراف دستشویی عمومی نیست؟

You decide to stay overnight but don't want to spend too much. What do you ask at tourist information? Could you recommend a reasonably priced hotel or bed and breakfast?

تصمیم می گیرید شب را بمانید اما نمی خواهید پول زیادی خرج کنید از مرکز اطلاعات جهانگردی چگونه سوال می کنید؟ ممکنه یه هتل با قیمت مناسب و صبحانه به من معرفی کنید.

Ask the distance to the hotel. How far is hotel from here?

در مورد فاصله تا هتل پرسید. فاصله هتل تا اینجا چقدر است؟

Ask how to get there. Could you give me direction, please?

سوال کنید چگونه می توانید به آنجا بروید. ممکنه مسیر را به من نشان بدید؟

The assistant asks if you're in a car, but you're walking. What do you say?

No I'm on foot.

دستیار می خواهد بداند داخل ماشین هستید یا پیاده؛ شما چه می گوید؟ من پیاده هستم.

He tells you the address but you'd like it on a piece of paper. What do you ask? Could you write it down for me, please?

آدرس را به شما می دهد ولی شما ترجیح می دهید آن را روی کاغذ داشته باشید، چه می گوید؟ ممکنه برام رو کاغذ بنویسید؟

What do you say when you telephone a hotel to reserve a room? I would like to make a reservation, please.

وقتی با هتلی برای رزرو اتاق لباس تماس می گیرید چه می گوید؟ می خواستم یه اتاق رزرو کنم.

You'd like to stay for two evening by yourself. What do you ask? I would like a single room for two nights, please.

به تنهایی می خواهید دو شب بمانید چه می گوید؟ لطفاً یه اتاق یه تخته برای دو شب بدهید.

You'd like a room for you and your husband or wife, with bathroom.

What do you say?

I would like a double room with bathroom, please!

شما اتاقی برای خود و همسرتان با حمام می خواهید، چه می گوید؟ لطفاً یه اتاق با تخت دو نفره با حمام بدهید.

You want a room for you and your friend, with separate beds, and shower.

What do you ask? I would like a twin-bedded room with a shower, please.

شما اتاقی برای خودتان و دوستان با تخت جدا و حمام می خواهید، چه می گوئید؟ لطفاً
یه اتاق با دو تخت و حمام بدهید.

You would like to see the sea from your room. What do you ask? Do you
have a room with view of the sea?

می خواهید اتاقی با منظره دریا داشته باشید، چگونه سوال می کنید؟ اتاقی با منظره دریا
دارید؟

Ask if you have to pay extra for breakfast? Does the price include breakfast?
سوال کنید برای صبحانه باید پول جداگانه پرداخت کنید؟ برای صبحانه باید پول جداگانه
بدهیم؟

Ask how much it costs to have all your meals in hotel?
How much is full board?

سوال کنید چقدر باید بپردازید تا کل وعده های غذایی را در هتل میل کنید.
سرو کامل غذایی چقدر می شود؟

What do you say when you arrive at hotel? Hello, I have a reservation. The
name is Ali rad.

وقتی به هتل می رسید چه می گوئید؟ سلام، اتاقی به نام علی راد رزرو کردم.

You find the traffic outside your room very noisy. What do you say at
reception? Excuse me, my room is very noisy. do you have anything a little
more quiet?

سر و صدای ترافیک بیرون اتاق شما را اذیت می کند به پذیرش هتل چه می گوئید؟
بیخشید، اتاقم خیلی پر سر و صداست یکی خلوت تر شو ندارین؟

You would like to find a cheap local restaurant. What do you ask the
reception? Could you recommend a reasonably priced restaurant near here?
دنبال رستورانی ارزان قیمت می گردید، از پذیرش چه می پرسید؟ این اطراف رستورانی
ارزان قیمت پیدا می شه؟

Ask the receptionist for taxi. Could you call a taxi for me, please?

از پذیرش بخواهید برایتان تاکسی بگیرد. ممکنه یه تاکسی برام بگیرین؟

You need to get up at ۶ : ۰۰ o'clock in the morning and you don't have an
alarm clock. What do you ask at reception? Can I have amorning call at ۶ :
۰۰, please?

باید ساعت ۰۰ : ۶ صبح از خواب بیدار شوید و هیچگونه ساعتی برای بیدار شدن ندارید، از پذیرش چه می خواهید؟ ممکن است ساعت ۰۰ : ۶ صبح من را بیدار کنید؟

You want to stay three days longer. What do you ask? Could I extend my stay for three more days, please?

شما می خواهید ۳ روز بیشتر بمانید، چه می گوئید؟ ممکن است اقامت ما را برای سه روز تمدید کنیم؟

You are leaving tomorrow. And want to know the latest time you can leave the room. I'm leaving tomorrow. What time do I have to check out by?

فردا صبح هتل را ترک می کنید و می خواهید بدانید تا چه ساعتی می توانید در هتل بمانید. من فردا می روم، تا ساعت چند باید تسویه کنم؟

What do you say at reception when you are ready to leave? I would like to check out, please.

وقتی می خواهید هتل را ترک کنید به پذیرش چه می گوئید؟ می خواهم تسویه کنم، لطفاً.

You don't understand one of the things listed on your bill. What do you ask? Could you tell me what this charge is for, please?

یکی از موارد صورتحساب برای شما ناآشناست، چه می گوئید؟ ممکن است این یک مورد را برای من توضیح دهید.

Shop assistants ask if you need any help. How do you say no? No thank, I'm just looking.

فروشنده می گوید: شما کمکی نیاز دارید؟ چگونه به او جواب رد می دهید؟ نه، ممنون فقط داشتم نگاه می کردم.

You like a watch that's in the shop window. What do you say? Could I have a look at one of the watches in the window, please?

از ساعتی که درون ویترین است خوشتان می آید، چه می گوئید؟ می توانم ساعتی را که در ویترین است ببینم.

The assistant goes to look and another assistant asks if you need any help. What do you say? I'm being served, thanks.

فروشنده می رود جنس مورد نظر شما را بیاورد فروشنده دیگری سراغ شما می آید چه می گوئید؟ رفتن بیارن ممنون!

An assistant show you a watch that's nice but too expensive. What do you say? It is nice, but too expensive. Do you have anything a bit cheaper?

فروشنده ساعتی به شما نشان می دهد که زیباست، ولی خیلی گران است، چه می گوئید؟
خیلی زیباست، ولی گران است، ارزان ترش را ندارید؟

You are not sure whether to buy something. What could you say to the assistant? I can't decide. Perhaps I will go away and think about it.

شما برای خرید مردد هستید، به فروشنده چه می گوئید؟ نمی توانم تصمیم بگیرم، به دور
بزنم.

You want to know if you can return something later if you don't want it. What do you say? Can I bring it back and get a refund if it's not alright?

اگر بخواهید جنس را پس بدهید چگونه سوال می کنید؟ اگر نخواستم پس می گیرید؟
What do you say when you decide to buy something. Ok, I will take it.
وقتی تصمیم گرفتید چیزی را بخرید، چه می گوئید؟ این را بر می دارم.

You decide you don't want to buy something the assistant has shown you. What do you say? I think I will leave it. Thanks anyway.

از جنسی که فروشنده نشان می دهد خوشتان نمی آید و نمی خواهید بخرید، چه می
گوئید؟ نه نمی خواهم، در هر حال ممنون.

You like a jumper but don't know if it is the right size. What do you ask?
Could I try this jumper on, please?

بلوزی انتخاب می کنید، اما نمی دانید اندازه شما هست یا نه، چه می گوئید؟ بیخشید، می
تونم پر کنم (پوشم)؟

It isn't big enough. What do you say? It is too small. Do you have it in a larger size?

سایزش برای شما کوچک است، چه می گوئید؟ کوچیکه، به سایز بزرگتر دارید؟

You like some trousers, but they're black and you want green ones. What do you say? Excuse me; do you have these trousers in green?

شلواری را انتخاب می کنید که مشکی است و شما سبز رنگ آن را می خواهید چه می
گوئید؟ بیخشید، سبزش را دارید؟

The green is too light for you. What do you say? I'm not sure about the color.

رنگ سبز شلوار برای شما خیلی روشن است چه می گوئید؟ در مورد رنگ آن مطمئن
نیستم.

You look at a jacket and want to know what the material is. What do you ask? What's it made of?

ژاکتی را نگاه می کنید. می خواهید جنس آن را بدانید، چه می پرسید؟ جنس آن چیست؟
You want to know if you can wear the jacket in heavy rain. What do you ask? Is it waterproof?

می خواهید در مورد ضد آب بودن ژاکت سوال کنید. ضد آب است؟
How do you ask if you can wash it in a washing machine? Is it machine-washable?

می خواهید در مورد شستشوی درون ماشین لباسشویی سوال کنید. قابل شستشو با ماشین لباسشویی هست؟

You pay for something and the assistant doesn't give you enough money back. What do you say? Excuse me; I think you've given me the wrong change.

جنس می خرید و پولی پرداخت می کنید، ولی فروشنده باقی پول را کم می دهد. چه می گوئید؟ ببخشید، فکر کنم اشتباه کردید.

The watch you bought last week doesn't work. What do you say to the assistant? Excuse me; I bought this watch here last week and there's something wrong with it.

ببخشید، هفته پیش این ساعت را از این جا خریدم، ولی کار نمی کند.

Ask for your money back. I would like a refund, please.

تقاضا کنید پولتان را پس دهد. ببخشید، می خواهم پشش دهم.

How do you ask to send a letter so that it'll arrive the next day? Could I send this first class please?

می خواهید نامه ای را یک روزه ارسال کنید. لطفاً سفارشی ارسال کنید.

You are sending a gift to your friend. Ask when it will arrive? How long will it take to get there?

هدیه ای برای دوستان ارسال می کنید، سوال کنید کی بدستش می رسد. کی به دستشان می رسد؟

You want to send some books to Japan but need to check it isn't too expensive. What do you ask? Excuse me; how much would it cost to send these books to Japan?

می خواهید تعدادی کتاب برای ژاپن ارسال کنید، می خواهید برایتان هزینه زیادی نداشته

باشد، چگونه سوال می کنید؟ ببخشید، هزینه ارسال این کتاب ها به ژاپن چقدر است؟

You wrap something and take them to the post office. What do you say? Could I send this parcel to Japan, please?

چیزی را بسته بندی می کنید و به اداره پست می برید، چه می گوئید؟ لطفاً این بسته را برای بنده به ژاپن پست کنید.

You go in to a bank with your travelers cheque. What do you say to the cashier? I would like to change some travelers Cheque, please.

با یک تراول چک به بانک می روید، به صندوقدار چه می گوئید؟ لطفاً این را برای من نقد کنید.

The cashier asks how much you want to change. You need a hundred dollars. What do you say? A hundred dollars worth, please.

صندوقدار مبلغ چک را سوال می کند، مبلغ چک صد دلار است، چه می گوئید؟ صد دلار.

The cashier asks "how would you like the money?" what do you say? £twenties and ۲tens, please.

صندوقدار از شما می پرسد چه جور پولی می خواهید. چه می گوئید؟ لطفاً چهار تا بیست دلاری و دو تا ده دلاری بدهید.

Ask how much it costs to have your hair washed, cut and dried. How much is a cut and blow dry, please?

سوال کنید اگر موهایتان را کوتاه کنید، خشک کنید و بشوید، چقدر می شود؟ مو کوتاهی با شستشو چقدر می شود؟

You'd like an appointment tomorrow morning. What do you ask? Could you fit me in tomorrow morning?

می خواهید برای فردا نوبت بگیرید. چه می گوئید؟ ممکن است یک نوبت برای فردا بدهید؟

You don't want much hair cut off. What do you say to the hairdresser? Just a trim, please.

نمی خواهید موهایتان خیلی کوتاه شود، به آرایشگر چه می گوئید؟ فقط یک مقدار مرتب شود.

The hairdresser has finished. But you think it is too long at the back. What do you ask? Could you take a bit more off the back, please?

آرایشگر کارش تمام می شود، اما شما احساس می کنید پشت موهایتان هنوز بلند است، چه می گوئید؟ لطفاً پشتش را بیشتر کوتاه کنید؟

It costs ۱۹ dollars you give the hairdresser ۲۰ dollars and want to leave a ۱ dollar tip. What do you say? keep the change.

هزینه آرایشگری ۱۹ دلار می شود و شما ۲۰ دلار می دهید ۱ دلار باقی مانده را می خواهید انعام دهید، چه می گوئید؟ بقیه اش باشد.

What do you say to people when you arrive at work? Good morning.

وقتی سرکار می رسید به همکاران چه می گوئید؟ صبح بخیر

What do you say when you leave work? See you tomorrow.

وقتی محل کار را ترک می کنید به همکاران چه می گوئید؟ فردا شما را می بینم.

What do you say when you leave on weekend? Have a nice weekend.

آخر هفته که محل کار را ترک می کنید چه می گوئید؟ آخر هفته خوبی داشته باشید.

What do you say when someone says "have a nice weekend."? Thanks. You too!

وقتی همکاران بگویند آخر هفته خوبی داشته باشید، چه پاسخ می دهید؟ ممنون، برای شما هم همین طور.

A colleague is busy and you want to ask a question. What do you say? Sorry to bother you. Could I just ask you a quick question?

همکاران سرش شلوغ است، شما می خواهید سوالی بپرسید، چه می گوئید؟ ببخشید مزاحمت شدم، یه سوال کوتاه دارم.

A colleague is talking to someone. How do you ask to talk to him alone about something serious? Could I have a word with you in private?

همکاران با کسی در حال صحبت کردن است، چگونه تقاضا می کنید به طور خصوصی با او در مورد موضوعی جدید صحبت کنید؟ می توانم با شما خصوصی صحبت کنم؟

Someone give you some work. Ask how long you've got to do it. When do you need it done by?

شخصی کاری را به شما محول می کند، می خواهید بپرسید چه قدر زمان برای انجام آن دارید، چه می گوئید؟ تا کی باید تمام شود؟

They ask you to do it by tomorrow. Which is difficult, but you'll try. What do you say? I will see what I can do.

از شما می خواهد کار را فردا تحویل دهید این کار مشکل است، ولی شما سعی خود را می کنید. به او چه می گوئید؟ ببینم چه کاری می توانم برای شما انجام دهم.

How do you ask someone to do some work by Friday if you know it is difficult? Is there any chance of it being ready by Friday?

می خواهید کسی تا جمعه کاری را برایتان انجام دهد. می دانید این کار سخت است، چه می گوید؟ ممکن است تا جمعه تمام شود؟

You see picture of something and want to know its name in English. How do you ask? What do you call this in English?

در عکس چیزی می بینید و می خواهید معنی آن را در انگلیسی بدانید، چگونه سوال می کنید؟ به انگلیسی چه می شود؟

Your teacher says it is "muggy" today, and you don't understand. What do you ask? What does muggy mean?

معلم می گوید امروز هوا ابری است و شما متوجه نمی شوید، چگونه سوال می کنید؟ Muggy یعنی چی؟

You don't know do to write it. What do you ask it? How do you spell it?

نمی دانید چگونه باید آن را بنویسید. حال چگونه سوال می کنید؟ ممکن است آن را هجی کنید؟

You read a word but don't know how to say it. What do you ask? How do you pronounce this word?

لغتی می بینید ولی نمی دانید چگونه ادا می شود. چگونه سوال می کنید؟ این لغت به چه نحوی تلفظ می شود؟

Your teacher explains something but you don't understand. What do you say? I'm sorry; could you explain that to me again?

معلم چیزی توضیح می دهد اما شما متوجه نمی شوید، چه می گوید؟ ببخشید، می شود دوباره توضیح دهید؟

You need to leave the class for something. What do you ask the teacher? Could I leave the class a minute, please?

می خواهید کلاس را ترک کنید چگونه از استاد اجازه می گیرید؟ ممکن است چند لحظه از کلاس بروم بیرون؟

Someone meets you formally for the first time and says "how do you do". What do you say? How do you do?

کسی را به طور رسمی برای اولین بار ملاقات می کنید و به شما می گوید: حال شما خوب است؟ شما خوب هستید؟

What do you say when you are introduced to someone? Nice to meet you.

وقتی شما به یک نفر معرفی می شوید چه می گوید؟ از آشنایی با شما خوشبختم.

Someone calls you by your last name, which you think is too formal. What do you say? please, call me Ali.

شخصی با نام فامیل شما را صدا می زند و شما احساس می کنید صدا زدن با نام فامیل خیلی رسمی است به او چه می گوئید؟ لطفاً من را علی صدا کن.

You can't remember the persons name later. What do you say? I'm sorry, but I have forgotten your name.

نام شخصی را که می شناختید فراموش می کنید، به او چه می گوئید؟ متاسفم، اسم شما را فراموش کردم.

You are introduced to someone. What do you say if you think you know them already? I think we have met before, haven't we?

شما را به شخصی معرفی می کنند، چه می گوئید اگر احساس کنید او را قبلاً دیده اید؟ ما قبلاً همدیگر را جایی ندیده ایم؟

How do you introduce yourself to other person? Hello, I'm Ali and what is your name?

چگونه خود را به دیگران معرفی می کنید؟ سلام، اسم من علی است، اسم شما چیست؟
How can you say goodbye to a good friend? Bye!

چگونه با دوست صمیمیتان خداحافظی می کنید؟ خداحافظ!

How do you say goodbye to a friend you will see again today? See you later!

با دوستی که دوباره امروز ملاقاتش می کنید، چگونه خداحافظی می کنید؟ بعداً می بینمت!

You meet someone and have a very interesting conversation. You would like to meet him again. What do you say? Hope to see you again sometime.

شخصی را ملاقات می کنید که صحبت های جالبی با هم داشتید و دوست دارید دوباره او را ملاقات کنید، به او چه می گوئید؟ امیدوارم دوباره همدیگر را ببینم.

How do you say goodbye late in the evening? Goodnight.

شب هنگام چگونه خداحافظی می کنید؟ شب بخیر!

A good friend is going to live other city. What do you say? Goodby. I will really miss you.

دوستستان برای زندگی به شهر دیگری می رود، به او چه می گوئید؟ خداحافظ. دلم واقعاً برایت تنگ می شود.

How do you ask him to write or telephone sometimes? keep in touch, wouldn't you!

چگونه از او درخواست می کنید، تلفن بزند یا نامه بدهد؟ با من در تماس باش، یادت نرود.

A friend is leaving to travel other country. What do you say to him? Goodbye and take care!

دوستتان می خواهد به کشور دیگر مسافرت کند به او چه می گوید؟ خداحافظ، مواظب خودت باش!

The weather is very cold. How do you start a conversation at the bus stop? It is cold today. Isn't it?

تو ایستگاه اتوبوس ایستاده اید در حالیکه هوا سرد است، چگونه با شخص کناری خود شروع به صحبت کردن می کنید؟ هوا سرده، نیست؟

You want to start a conversation with someone. What could you ask? Excuse me; do you have time?

می خواهید سر صحبت را با کسی باز کنید، چه می گوید؟ ساعت دارید؟

You want to know if someone lives in your city. What do you ask? Where are you from?

می خواهید بدانید شخصی همشهری شما هست یا نیست؟ کجایی هستید؟

How do you ask for her opinion of your city? What do you think about London?

چطور نظر او را نسبت به شهر می پرسید؟ نظرتان راجب لندن چیست؟

How do you ask what her job is? What do you do?

شغل او را چطور می پرسید؟ شغل شما چیست؟

Ask if he is happy in her job? Do you enjoy your Job?

پرسید کارش را دوست دارد. از کارتان راضی هستید؟

You feel it is time to know each others names now. What do you say? I'm Ali, by the way. What's your name?

فکر می کنید وقت آن است نام همدیگر را بدانید چه می گوید؟ راستی من علی هستم، اسم شما چیست؟

You are going to have lunch in a nearby cafe. How do you invite him? I was just about to have lunch in coffee near here. Would you like to join me?

می خواهید برای صرف ناهار به رستوران بروید چگونه از او درخواست می کنید شما را همراهی کند؟ من می خواهم بروم همین نزدیکی ها ناهار بخورم شما هم می آید؟

You want to speak with your friend. What do you say when his wife answer the telephone? Hello. Could I speak to John, please?

می خواهید با دوستان صحبت کنید، چه می گوید هنگامی که همسرش گوشی را جواب می دهد؟ سلام می توانم با جان صحبت کنم.؟

What do you say when he comes to the phone? Hi, it is Ali here. I was just calling to find out how you are.

وقتی گوشی تلفن را گرفت به او چه می گوید؟ سلام، علی هستم. زنگ زدم حالتان را پیرسم.

You are at a friend house and you would like to phone someone. What do you ask? Could I use your phone? I just need to make a quick local call.

منزل دوستان هستید و می خواهید تلفن بزنید، چه می گوید؟ می توانم یک تلفن بزنم؟ یک تماس کوتاه داخل شهری است.

You ring but the line is engaged. What do you say to your friend? I couldn't get through. I will try again later if that's alright.

تماس می گیرید اما خط مشغول است، به دوستان چه می گوید؟ نتوانستم تماس بگیرم، اگر اشکالی ندارد دوباره تماس بگیرم.

A friend isn't in, and his flat mate asks if you want to leave a message.

What could you say if there is no message? Could you just tell him I called?

دوستان منزل نیست و هم اتاقی او از شما می خواهد که پیام خود را بگذارید. اگر پیغامی نداشتید چه می گوید؟ فقط به ایشان بگویید با من تماس بگیرید.

How do you say you will phone again? Could you tell him I will call back later?

اگر بخواهید دوباره تماس بگیرید، چه می گوید؟ به ایشان بگویید دوباره تماس می گیرم.

You want your friend to ring you at ۵ : ۰۰ o'clock. What message could you leave with his brother? Could you ask him to call me at ۵ : ۰۰ o'clock, please?

می خواهید دوستان ساعت ۵ : ۰۰ تماس بگیرد، به برادرش چه می گوید؟ ممکن است به ایشان بگویید ساعت ۵ : ۰۰ با من تماس بگیرد؟

How do you ask a friend to telephone you this evening? Could you give me a ring tonight?

چقدر از دوستان می خواهید که هنگام غروب با شما تماس بگیرد؟ ممکن است امشب یک زنگ به من بزنی؟

The phone rings and you think it's for you. What do you say to your flat mate? I will get it.

تلفن زنگ می زند و شما فکر می کنید برای شماست به هم اتاقیان چه می گوید؟ من گوشی را بر می دارم.

It is a friend calling to ask how you are. What do you say at the end of the call? Bye! Thanks for calling.

دوستان برای احوالپرسی با شما تماس گرفته است در پایان تماس به او چه می گوید؟ خداحافظ، ممنون از تماس شما.

A friend rings for a chat but you have guests in the house. what do you say? I have got some people here at the moment, actually. can I call you back later?

دوست شما زنگ زده برای صحبت کردن، ولی شما مهمان دارید، به او چه می گوید؟ حقیقتش من مهمان دارم، بعداً با شما تماس می گیرم.

Someone from Spain has promised to phone you this evening. what do you say to your flatmate? I'm expecting a call from Spain this evening.

دوستان از اسپانیا قرار است غروب با شما تماس بگیرد، به هم اتاقیان چه می گوید؟ امروز غروب منتظر یک تماس از اسپانیا هستم.

The phone rings and someone asks for flatmate. what do you say to him? It's for you.

تلفن برای هم اتاقی شما زنگ می زند، به او چه می گوید؟ با تو کار دارند.

Someone asks to speak to your mother, who's in the kitchen. what do you say? Just a moment, I will get her for you.

کسی با مادرتان که در آشپزخانه است کار دارد، به او چه می گوید؟ چند لحظه گوشی، الان صدایش می کنم.

Someone asks for your sister, but you don't know if she's in. what do you say? Hang on; I will see if she's in.

کسی با خواهر شما کار دارد اما شما نمی دانید منزل هست یا نه، چه می گوید؟ گوشی، ببینم هست.

Your sister is out. what do you say? I'm afraid she's out at the moment. Do you want to leave a message or shall I ask her to call you back later?

خواهرتان منزل نیست، چه می گویند؟ ببخشید الان منزل نیستن، پیامی دارید بفرمایید یا اینگه بگویم با شما تماس بگیرن؟

You answer the telephone at home and someone asks "is that the cinema?" what do you say? I think you've got the wrong number.

تلفن را جواب می دهید، می پرسند آنجا سینماست، شما چه می گویند؟ اشتباه گرفتید.

Someone speaks too quickly for you to understand. what do you ask? I'm sorry; could you speak a bit more slowly, please?

شخصی خیلی سریع صحبت می کند طوری که شما متوجه نمی شوید چه می گویند؟ ببخشید ممکن است کمی شمرده تر صحبت کنید؟

The other person's voice is difficult to hear. what do you ask? Could you speak up a bit, please? The line is not very good.

شخصی خیلی آهسته می کند، به او چه می گویند؟ ممکن است کمی بلندتر صحبت کنید، خط خراب است.

Your name is Ali Rad. what do you say when you answer the telephone? Hello, this is Ali Rad. Can I help you?

اسم شما علی راد است، وقتی تلفن جواب می دهید چه می گویند؟ سلام علی راد هستم، می توانم کمک تان کنم.

The caller asks for your boss, but he's busy on another line. what do you say? I'm afraid his lines engaged at the moment. Do want to hold?

شخصی که تماس می گیرد با رئیس کار دارد اما رئیس با خط دیگری در حال صحبت است، به او چه می گویند؟ ببخشید خط ایشان مشغول است، منتظر می مانید.

How do you ask who the caller is? Who shall I say is calling?

چطور نام تماس گیرنده را می پرسید؟ ببخشید شما؟

The caller gives his name but you don't understand it. What do you say? I'm sorry; I don't catch your name. Could you repeat it, please?

تماس گیرنده اسم را می گوید اما شما متوجه نمی شوید چه می گویند؟ ببخشید اسم شما را متوجه نشدم یک بار دیگر می گویند؟

How do you ask what the person is calling about? Could you tell me what it's in connection with?

چطور در مورد علت تماس او سوال می کنید؟ امرتان چیست؟

How do you ask for the caller's telephone number? What number are you on?

شماره تماس او را چگونه می گیرید؟ شماره تماس شما چند است؟

The person you need to speak to is out. What do you ask? Do you know what time he will back?

کسی که می خواهید با او صحبت کنید منزل نیست، چه می گوئید؟ می دانید چه وقت بر می گردند.

No – one knows, so you want him to call you. What do you ask? Could you ask him to call me back as soon as possible?

اطلاع ندارند کی بر می گردد، می خواهید هنگام بازگشت با شما تماس بگیرد چه می گوئید؟ بگوئید حتماً یک تماس با من بگیرد.

You want to know if the person who answer is Ali Rad. What do you say?

Hello, is that Ali Rad?

می خواهید بدانید کسی که تلفن جواب می دهد علی راد است. سلام شما علی راد هستید؟

What do you say when someone gives you his seat on the bus? Thank you.

That's very kind of you.

وقتی کسی توی اتوبوس صندلی خود را به شما می دهد به او چه می گوئید؟ ممنون، لطف کردین.

Someone offers to help you. What do you say if you think it might be a lot of trouble? Are you sure it is no trouble?

شخصی می خواهد کمکتان کند شما فکر می کنید کار خیلی مشکلی است به او چه می گوئید؟ توی زحمت می افتید.

Someone tries to help you find something, but they can't. What do you say?

Oh well, thanks any way.

شخصی کمکتان می کند چیزی را پیدا کنید اما موفق نمی شوید، به او چه می گوئید؟ به هر حال ممنون.

What do you say when some one thanks you for helping them? You're welcome!

اگر کسی از کمکی که کردید تشکر کرد به او چه می گوئید؟ خواهش می کنم!

Someone thanks you and you don't think it is really necessary. What do you say? That's ok.

اگر کسی از کمکی که کردید تشکر می کند ولی شما احساس می کنید نیاز به تشکر نیست، به او چه می گوئید؟ کاری نکردم.

You've enjoyed helping someone. What do you say when they say thank you? My pleasure.

از کمک کردن به شخصی خوشحال شدید به او چه می گوئید وقتی از شما تشکر می کند؟ باعث خوشحالی است.

What do say when someone thanks you and you'd be happy to help them again? Any time.

شخصی از شما بابت کمک تشکر می کند و شما خوشحال می شوید اگر دوباره بتوانید کمک کنید به او چه می گوئید؟ کاری داشتید هستم.

Your friend suggest watching TV. How do you say you don't want to? I don't really feel like watching TV.

دوستتان پیشنهاد می کند تلویزیون تماشا کنید، چطور جواب منفی می دهید؟ تماشای تلویزیون را دوست ندارم.

Your friend asks which film you want to see. How do you tell her to choose? I don't mind. You choose.

دوستتان می پرسد چه فیلمی دوست دارید تماشا کنید چگونه از او می خواهید انتخاب کند؟ نمی دانم خودت انتخاب کن.

Ask if your friend has arranged anything for the weekend. What are you doing this weekend?

از دوستتان سوال کنید چه برنامه ای برای آخر هفته دارد؟ برنامه ات برای آخر هفته چیست؟

She asks what are doing. What do you say if it's an ordinary weekend? Nothing special.

دوستتان می پرسد برنامه شما برای آخر هفته چیست. چطور می گوئید برنامه ای ندارید؟ برنامه خاصی ندارم.

How do you ask if someone has any arrangements for this evening? Are you doing anything this evening?

چطور می پرسید چه برنامه ای برای امروز عصر دارد؟ برنامه بعد از ظهرت چیست؟

You thought you might go swimming. What do you say when someone asks you if you're doing anything? I was thinking of going swimming. Why?

شاید برای تعطیلات شنا بروید، اگر کسی از شما سوال کند چه می گوئید؟ شاید برم شنا، چطور مگه؟

You decide to go out together. How do you ask about a meeting time? What time shall we meet?

می خواهید با دوستان بیرون بروید، چطور ساعت ملاقات را هماهنگ می کنید؟ چه ساعتی همدیگر را ببینیم؟

How do you then ask about a place to meet? Whereabouts?

در مورد مکان ملاقات چگونه سوال می کنید؟ کجا همدیگر را ببینیم؟

You plan to go to a party but can't. What do you say when you see the host the next day? I'm sorry I couldn't make it last night.

می خواهید به مهمانی بروید اما نمی توانید، فردا که میزبان را می بینید به او چه می گوئید؟ ببخشید، دیروز نتوانستم بیایم.

You want to borrow a pen from a friend to write down a phone number.

How do you ask? Can I borrow your pen for a second?

می خواهید از دوستان خودکاری برای نوشتن شماره تلفن قرض کنید به او چه می گوئید؟ ببخشید چند لحظه خودکارتان را می دهید؟

Ask to borrow someone's umbrella. Could I borrow your umbrella?

از شخصی چتر قرض بگیرید. امکان دارد چترتان را به من قرض بدهید؟

You are reading in a library and someone's tapping their pen on the table.

What do you say? Excuse me; would you mind not tapping your pen on the table? I'm trying to read.

تو کتابخانه مشغول مطالعه هستید کسی با خودکار خود روی میز می زند، به او چه می گوئید؟ ببخشید روی میز ننزید من دارم مطالعه می کنم.

You're in a waiting room and want to open the window. What do you ask the person next to you? Would you mind if I open the window?

تو اتاق انتظار نشسته ای می خواهید پنجره را باز کنید، به کسانی که در اتاق هستند، چه می گوئید؟ اشکالی ندارد پنجره را باز کنم؟

It is hot in your office and you want to open the window. What do you ask your colleagues? Does anyone mind if I open the window?

محل کارتان گرم است و می خواهید پنجره را باز کنید از همکارانتان می پرسید: اشکالی ندارد پنجره را باز کنم؟

Someone asks, "Would you like to go swimming?" What do you say if you're busy working? I would love to, but I've got a lot of work to do.

شخصی به شما پیشنهاد می دهد به شنا بروید اما شما کار دارید چگونه پیشنهادش را رد می کنید؟ خیلی دوست دارم ولی کار دارم.

You've never met your friends' sister and want to know about her character. What do you ask? What's your sister like?

تا حالا خواهر دوستان را ندیده اید و می خواهید در مورد شخصیت او بدانید، چگونه سوال می کنید؟ خواهرتان چه جور دختری است؟

Ask about her physical appearance. What does she look like?

می خواهید در مورد ظاهر او سوال کنید؟ ظاهر آن چه جوری است؟

You know your friends mother. How do you ask if she's well? How's your mother?

مادر دوستان را می شناسید، چگونه حالش را می پرسید؟ مادرت چطور است؟

Someone asks "How are you?" what do you say? I'm fine thanks. And you?

در جواب احوالپرسی چه می گوید؟ خوبم شما چطورید؟

How could you reply if life isn't very good at the moment? So so. How about you?

وقتی اوضاع و احوال خیلی خوب نباشد چه می گوید؟ ای بد نیست، شما چطور؟

A friend started a new job recently. What do you ask when you see him?

How are you getting on in your new job?

دوستان شغل جدید پیدا می کند، وقتی او را می بینید به او چه می گوید؟ کار جدیدت چطور است؟

How do you ask someone if anything new has happened? So, what's up?

اتفاق جدیدی رخ داده چگونه سوال می کنید؟ چه خبرا؟

You haven't seen someone for years. How do you ask about their work and life? What are you doing these days?

شخصی دوستان را سالهاست ندیده است در مورد زندگی و کارش چگونه سوال می کند؟ چه کارا می کنی؟

Someone tells you that their grandfather has died. What do you say? I'm sorry to hear that.

پدربزرگ دوستان فوت کرده است به او چه می گوید؟ خیلی ناراحت شدم وقتی شنیدم.

You hear that your neighbors had an accident. What do you say when you see him? I was sorry to hear about your accident.

همسایه تان تصادف می کند وقتی او را می بینید به او چه می گوئید؟ خیلی ناراحت شدم وقتی شنیدم تصادف کردید.

Someone ask you to keep some news secret. What do you say? Don't worry. I wouldn't say a word to anyone.

شخصی از شما می خواهد خبری را مثل راز نگه دارید چه می گوئید؟ نگران نباش، به کلمه ام به کسی چیزی نمی گویم.

A friend tells you about something very good that's happened. What do you say? oh, that's wonderful!

اتفاق خیلی خوبی افتاده است و دوست شما به شما خبر می دهد به او چه می گوئید؟ فوق العاده است.

What do you say when someone tells you something surprising? Really!

چه می گوئید وقتی به شما خبری عجیب می دهند؟ واقعاً!

Someone tells you about something very bad that's happened. What do you say? Oh no! How awful!

چه می گوئید وقتی به شما خبری ناگوار می دهند؟ نه! چه بد!

What do you say when you hear about something disappointing? Oh, what a pity!

اگر در مورد کسی چیز مایوس کننده ای بشنوید چه می گوئید؟ بیچاره!

Someone tells you they're in a very difficult situation. What do you say to make them feel better? Never mind. I'm sure things will work out alright.

شخصی به شما می گوید در شرایط بدی است به او چه می گوئید تا آرام شود؟ ناراحت نباش من مطمئن هستم هم چیز مرتب می شود.

A friend is worried about his driving test. What do you say to him? Don't worry; I'm sure it will be ok.

دوستتان راجع به امتحان رانندگی نگران است، به او چه می گوئید؟ نگران نباش، مطمئن هستم همه چیز مرتب است.

What do you say just before the test? Good luck! I will be thinking of you.

قبل از امتحان به دوستتان چه می گوئید؟ موفق باشی برات دعا می کنم.

How do you ask him to tell you what happens? Let me know how you get on, wouldn't you!

چگونه نتیجه امتحان را سوال می کنید؟ بگو ببینم چه کار کردی!

What do you say when he tells you he passed? Oh that's brilliant!
Congratulation!

اگر موفق شده باشد به او چه می گویند؟ عالیه، تبریک می گم.

What do you say if he failed? Oh, I am sorry! Never mind, better luck next time!

در صورت رد شدن به او چه می گویند؟ متاسفم، اشکالی ندارد، دفعه بعد موفق می شوی.

۴- واژه های عمومی

- Reasoning (استدلال) - Intelligence (هوشمندی) - Rationality (منطقی بودن) -
- Agent (عامل) - Actuators (محرك ها) - Percepts (مشاهدات) - Autonomy (خود
- مختاری) - Omniscience (دانش کامل) - Critic (منتقد) - Suboptimal (زیر بهینه) -
- Nondeterministic (غیر قطعی) - Strategic (استراتژیک) - Nonepisodic (تقسیم
- ناپذیر) - Semidynamic (نیمه پویا) - Discrete (گسسته) - Cognitive (علوم
- شناختی) - Dispatch (ارسال، مخایره) - Interactable (حل) - Evolution (تکامل) -
- Syllogism (قیاس) - Monotonic (یکنوا) - Presence (مواجهه، حضور) -
- Efficiency (بهره وری) - Quantify (تعیین کمیت) - Patients (بیماران) - Artifacts
- (مصنوع) - Conventional (معمولی) - Quantization (تدریج) - Stability (پایداری،
- ثبات) - Enhancement (بالا بردن، افزایش) - Daunting (دلهره آور) - Wool (پشم)
- Leather (چرم) - Stylish (شیک) - Biotic (حیاتی، اساسی) - Tediousness
- (نادرست) - Inconsistency (تناقض) - Harvest (محصول) - Inspection (بازرسی)
- Commodities (کالا ها) - Variation (تغییر) - Diversity (تنوع، گوناگونی، تفاوت)
- Inherent (ذاتی، اصلی، طبیعی) - Ambiguity (ابهام) - Imprecise (مبهم) -
- Apparatuses (دستگاه) - Ignoring (نادیده گرفتن) - Scare (زخم) - Bitter (تند،
- تلخ، جگرسوز) - Pit (حفره، گودال، چاله، چاه) - Russet (حنایی، سیب قرمز، خرمایی)
- Punctures (سوراخ) - Bruises (کبودی) - Diameter (قطر) - Circumference
- (محیط) - Explicitly (به صراحت) - Extermly (خیلی، به شدت) - Excluded
- (محروم) - Hue (رنگ، شکل) - Represent (نشان دادن) - Blush (سرخ شدن) -
- Destructively (مخرب) - Firmness (ثبات و استحکام) - Quantify (کمی) -

Trapezoidal (ذوزنقه ای) – Establishing (ایجاد) – Exponential (نمایی، تعریفی،
تشریحی) – Irrational (غیر منطقی) – Inclination (تمایل، عطف، شیب، انحراف) –
Inference (استنتاج) – Existence (وجود، موجودیت، هستی) – Mass (توده، جمع،
جرم، حجم) – Terms (قوانین) – Expectations (انتظارات) – Disadvantageous
(زیان آور) – Exponential (تعریفی، نمایی) – Heuristic (کشف کنندگی) – Percept
(ادراک) – Evidence (ادراک) – Attractive (جذاب، دلربا) – Skirt (دامن) – Wow
(آه، وای) – Bedroom (اتاق خواب) – Earrings (گوشواره) – Great (عالی) –
Backache (کمردرد) – Slim (لاغر) – Cute (بامزه) – Messy (شلخته و نامرتب) –
Handsome (خوش تیپ) – Blouse (بلوز) – Flu (آنفلوآنزا، سرماخوردگی) –
Sneakers (کفش کتانی) – Raincoat (بارانی) – Couch (کاناپه راحتی) –
Downtown (مرکز شهر) – Pillow (بالش) – Drawer (کشو، یک میز زیر آینه) –
Pasta (ماکارونی) – Fall (پائیز) – Boring (کسل کننده، خسته کننده) – Romance
(رمانتیک، عاشقانه) – Sciencefiction (علمی، تخیلی) – Tragedy (تراژدی) –
Prospect (چشم انداز) – Intellectual (فکری) – Moderately (به طور میانه، با
اعتدال) – Heretofore (پیش از این، پیش تر) – Endow (بخشیدن، اعطاء کردن) –
Prove (ثابت کردن، استدلال کردن) – Theorems (قضایا) – Diagnose (تشخیص
دادن) – Diseases (بیماری ها) – Agreement (توافق) – Outcome (عاقبت، حاصل)
– Appropriate (مناسب) – Acoustic (صوتی) – Category (رده بندی) –
Treatment (رفتار، تلقی، معالجه، درمان) – Aspect (جنبه) – Dealing (معامله) –
Stem (دنباله، توافقی) – Adaptive (انطباقی، توافقی) – Contributions (سهم)
– Restrictions (محدودیت) – Noted (اشاره کردن) – Respectively (به ترتیب)
– Previously (سابقاً) – Correspond (متناظر) – Undecided (مرده، نامعلوم)
– Simultaneously (به طور همزمان) – Represents (نشان دهنده) – Accordingly (در
آمده است) – Assumption (فرض) – Occasionally (گاه و بیگاه) – Namely (به نام،
یعنی) – Consist (شامل) – Mention (ذکر) – Briefly (به طور خلاصه) – Attend

- (حضور) Might – (قدرت، توان، زور) – Intuitive (حسی) – Solely (فقط) –
Gather (جمع کردن) – Beyond (خارج از) – Henceforth (از این پس) – Yielding
(متورق) – Compensate (تاوان دادن، جبران کردن) – Careless (بی دقت) – Wisely
(عاقلانه، عالمانه) – Conveniently (به راحتی) – Euclidean (اقلیدسی) – Extending
(گسترش) – Denote (علامت گذاری، معنی کردن) – Thus (چنین، پس، بدین گونه) –
Plane (طرح، صفحه) – Respectively (به ترتیب) – Surface (سطح) – Curves
(منحنی) – Infinite (نامحدود، بیکران) – Irrational (غیر منطقی، نامعقول) –
Consideration (توجه، رسیدگی) – Plane (طرح) – Infinite (نامحدود، بیکران) –
Irrational (غیر منطقی، نامعقول) – Consideration (توجه، رسیدگی) – Priori
(پیشینی) – Threshold (آستانه) – Descent (آستانه) – Equivalent (معادل) –
Intersection (خطی، تقاطع) – Implied (ضمنی) – Altering (تغییر) –
Convenience (راحتی، تسهیلات) – Discriminant (تفکیک کننده) – Abide (صبر
کردن، رعایت کردن) – Abolish (فسخ) – Abroad (خارج) – Absorb (جذب کردن)
– Absurd (مزخرف) – Abundant (فراوان) – Abuse (سوء استفاده) – Accurate
(دقیق) – Acknowledge (تصدیق کردن) – Addict (اعتیاد) – Adolescent (بالغ) –
Affluent (متمول، دولتمند) – Alter (تغییر دادن) – Amateur (آماتور) – Ambush
(کمین، دام) – Amend (اصلاح، تغییر) – Annual (سالانه) – Anticipate (انتشار، پیش
بینی) – Apologize (عذرخواهی) – Appeal (جاذبه) – Appoint (منصوب کردن) –
Approach (رویکرد، تماس، دسترسی) – Appropriate (مناسب) – Audible (قابل
شنود) – Authority (اختیار) – Avoid (اجتناب) – Aware (آگاه) – Awesome (مایه
ترس) – Abandon (ترک کردن) – Baffle (محروم کردن، باطل کردن) – Baggage
(بار سفر) – Bait (طعمه، اذیت کردن) – Ballot (ورقه رای، رای مخفی) – Ban
(توقیف، تحریم) – Beau (دوست پسر) – Beckon (اشاره کردن) – Beneficiary
(سود) – Bequeath (به ارث گذاشتن) – Betray (گیر انداختن، لو دادن) –
Bewildered (گیج کردن) – Bigamy (داشتن دو زن یا همسر) – Leap (جست زدن).

فصل پنجم

نکات گرامری مهم

نقل قول مستقیم و غیر مستقیم Direct and Indirect speech

نقل قول مستقیم:

هرگاه گفتار کسی را برای دیگری عیناً بازگو کنیم آن را نقل قول مستقیم نامند. باید در نظر داشت که گفتار مستقیم شخص دیگر باید در داخل علامت نقل قول نوشته شود. مثال:

He said to me, "I am writing a letter now."

او بمن گفت، اکنون دارم نامه می نویسم.

She says, "I have seen that film before."

او می گوید، آن فیلم را قبلاً دیده ام.

در نقل قول مستقیم، جمله داخل علامت " " می تواند خبری، پرسشی و یا امری باشد.

هر گفتار مستقیم دارای یک فعل ناقل (Saying verb) می باشد. پس از فاعل ناقل وجود

کاما (,) ضروری است. دقت کنید که عین کلمات گوینده را باید در داخل علامت " "

قرار داد که این علامت را در زبان انگلیسی (Quotation marks) می گویند.

He said, "I'm feeling sick."

او گفت: احساس می کنم ناخوشم.

ب: نقل قول غیر مستقیم:

اگر گفتار کسی را برای شخص دیگری بازگو کنیم به طوری که به جای ذکر مستقیم

صحبت آن شخص جمله دیگری به کار بریم که مفهوم سخن او را داشته باشد آن جمله را

گفتار غیر مستقیم نامند. مثال:

He told me that he was writing a letter then.

او به من گفت که نامه می نویسد.

She says that she has seen that film before.

می گوید که آن فیلم را قبلاً دیده است.

He said that he was feeling sick.

او گفت که احساس ناخوشی می کند. (می کرد)

طریقه برگرداندن گفتار مستقیم به غیر مستقیم در جملات خبری

قانون اول:

اگر فعل گزارشی و یا فعل اول جمله زمان حال - آینده و یا حال کامل باشد زمان های

جمله تغییر نمی کنند ولی ضمائر و صفات ملکی مطابق با مفهوم جمله تغییر کرده و

معمولاً به سوم شخص غایب تبدیل می شود. مثال:

He says, "I am going to Mashhad tomorrow."

He says that he is going to Mashhad tomorrow.

He says, "I am writing my friend a letter."

He says that he is writing his friend a letter.

He has just told me, "I am sorry."

He has just told me that he is sorry.

در گفتار غیر مستقیم says to me به tells me و said to me به told me تبدیل می شود

و علامت نقل قول نیز حذف می شود.

She says to me, "I am ill."

She tells me (that) she is ill.

قانون دوم: هر گاه فعل گزارشی و یا فعل اول گفتار غیر مستقیم داشته باشد علاوه بر

تغییرات کلیه ضمایر و صفات ملکی زمان های جمله به شرح زیر تغییر می کنند.

(A) حال ساده به گذشته ساده تبدیل می شود.

(B) حال استمراری به گذشته استمراری تبدیل می شود.

(C) حال کامل استمراری به گذشته کامل استمراری تبدیل می شود.

(D) حال کامل به گذشته کامل تبدیل می شود.

(E) گذشته ساده به گذشته کامل و یا ممکن است به همان صورت باقی بماند.

(F) گذشته استمراری به ماضی بعید استمراری تبدیل می شود.

(G) آینده به آینده در گذشته

و افعال معین نیز تبدیل به گذشته می شوند (یعنی)

Can تبدیل به Could می شود؛ و May تبدیل به Might می شود.

Must اگر اجبار یا ضرورت را در زمان حال برساند به had to تبدیل می شود.

I must go now.

He said that he had to go at once.

و اگر الزام یا اجبار در زمان آینده را برساند به would have to تبدیل می شود.

He said that he would have to go the following day.

و اگر اجبار و ضرورت در مقابل اعمال دائمی و قطعی و قانونی باشد تغییری در آن داده

نمی شود.

You mustn't cross the road against the red light.

He told us we mustn't cross the road against the red light.

او به ما گفت که نباید در مقابل چراغ قرمز از جاده عبور کنیم.

مثال برای همه زمان ها :

حال ساده :

He said, "I think she is married."

He said that he thought she was married.

حال استمراری :

She said, "I am writing a letter."

She said that she was writing a letter.

حال کامل :

He said to me, "I have finished my work."

He told me that he had finished his work.

گذشته ساده :

He said to me, "I met him last year."

He told me that he had met him the year before.

گذشته ساده بهتر است همیشه به ماضی بعید تبدیل شود.

گذشته استمراری :

She said, "I was waiting for him."

She said that she had been waiting for him.

آینده :

They said, "we will leave tomorrow."

They said that they would leave the next day.

: Can

He said, "I can do it."

He said that he could do it.

: May

He said to me, "I may be late."

He told me (that) he might be late.

: Needn't

He said, "I needn't go next week."

He said that he wouldn't have to go next week.

جملات سوالی در گفتار غیر مستقیم

جملات سوالی را با افعالی مانند ask و inquire و غیره شروع می کنند. اگر فعل پرسشی به صورت زمان حال یا آینده باشد، تغییری در زمان جمله نمی دهند اگر گذشته باشد تمام زمان ها مانند آنچه که در جملات خبری گفته شد تغییر می کنند.

جملات سوال بر دو نوع هستند:

الف: جملاتی که با یک کلمه سوال شروع می شوند:

برای برگرداندن این دسته به غیر مستقیم قاعده این است که بعد از گفتن فعل پرسشی کلمه سوال را گفته و بلافاصله فاعل را ذکر کرده و جمله را از حالت سوالی خارج می سازند و ضمائر و صفات ملکی را بنا به مفهوم جمله تغییر می دهند و اگر فعل پرسشی گذشته باشد زمان ها را نیز به زمان قرینه خود به گذشته بر می گردانند. مثال:

He asked me, "where are you going?"

He asked me where I was going.

از من پرسید که کجا می روم.

He said to me, "why are you so sad?"

He asked me why I was so sad.

از من پرسید که چرا این قدر غمگین هستم.

She said to me, "when did you see them?"

She asked me when I had see them.

از من پرسید که آنها را کی دیدم.

ب: دسته دوم که بوسیله یک فعل معین به صورت سوال در آمده اند.

برای برگرداندن این جملات به غیر مستقیم، بعد از ذکر فعل پرسشی کلمه if یا whether

را ذکر کرده و بلافاصله فاعل را گفته و جملات را از حالت سوال خارج می سازند و بقیه

عیناً مثل جملات فوق الذکر می باشد. مثال:

She said to me, "Have you washed your hands?"

She asked me if I had washed my hands.

از من پرسید که دستهایم را شسته ام یا نه.

He wanted to know, "Can they speak English?"

He wanted to know whether they could speak English.

می خواست بداند که آیا آنها می توانند انگلیسی صحبت کنند.

She said to the boy, "Do you go to school?"

She asked the boy if he went to school.

از پسر پرسید که آیا به مدرسه می رود؟

Ask him, "Do you live in Tehran?"

Ask him if he lives in Tehran.

از او پرس که آیا در تهران زندگی می کند.

جملات امری و درخواستی در گفتار غیر مستقیم

جملات امری و درخواستی از لحاظ ترکیب مثل هم هستند. جملات امری در گفتار غیر مستقیم با افعالی مانند tell و order و جملات درخواستی با افعالی مانند ask – request و امثال اینها آغاز می شوند. ضمناً در جملات تقاضا و درخواست کلماتی مانند please وجود دارد که در گفتار غیر مستقیم آن را به قید هائی مانند friendly – kindly و غیره تبدیل می نمایند. فعل امر یا تقاضای جمله مستقیم را به مصدر تبدیل می کنند و سایر تغییرات عیناً مثل جملات خبری است. برای مثال چند نمونه ذکر می شود.

He told. "Don't make so much noise."

He told us not to make so much noise.

به ما گفت که زیاد سر و صدا نکنیم.

She asked, "please, sit down for a few minutes."

She asked me kindly to sit down for a few minutes.

با مهربانی از من خواهش کرد که چند دقیقه بنشینم.

He said to us, "Don't speak until you are spoken to."

He told us not to speak until we were spoken to.

به ما گفت حرف نزنیم تا با ما حرف بزنند.

The teacher asked us, "please, be more careful when you write your composition."

The teacher asked us kindly to be more careful when we wrote our composition.

معلم با مهربانی از ما خواست که در موقع نوشتن انشایمان دقیق باشیم.

تغییرات بعضی از صفات و قیود در گفتار غیر مستقیم

در گفتار غیر مستقیم بعضی از صفات و قید های زمان و مکان تغییر می کنند که در زیر به چند مورد از آنها اشاره می کنیم.

This تبدیل می شود به That

Those تبدیل می شود به These

There تبدیل می شود به Here

Then تبدیل می شود به Now

That day تبدیل می شود به Today

The next day تبدیل می شود به Tomorrow

the previous day تبدیل می شود به Yesterday

The day before تبدیل می شود به Yesterday

The following week تبدیل می شود به Next week

so و In that way تبدیل می شود به Thus

The previous night تبدیل می شود به Last night

ولی همیشه لازم نیست که کلمات فوق الذکر را عوض نمایند و گاهی همان قید یا صفت

در گفتار غیر مستقیم به حال خود باقی می ماند و یا حذف می شود. مثال:

He said, "I will be here at noon."

He said that he would be here at noon.

گفت که سر ظهر اینجا خواهد بود.

He said, "I am coming to see you now."

He said he was coming to see me.

گفت که بدیدنم می آید.

در این دو جمله مشاهده می شود که here تغییر نکرده و now هم حذف شده است.

زمان جملاتی که حقایق مسلم و علمی را بیان می کنند معمولاً به صورت حال ساده

هستند در گفتار غیر مستقیم تغییر نمی کند.

He said, "The earth revolves round the sun."

He said that earth revolves round the sun.

او گفت که زمین بدور خورشید می گردد.

He said, "New Yourk is a great city."

He said that New Yourk is a great city.

او گفت که نیویورک شهر بزرگی است.

عبارت فعلی had better

این عبارت را نیز به صورت اختصار بکار می برند. بعد از این عبارت فعل به صورت مصدر بدون to ذکر می شود و چون کارش مثل افعال معین است با کلمه not که بعد از better ذکر می کنند به صورت منفی در می آید و اگر Had را قبل از مبتداء جمله بیان کنند جمله به حالت سؤالی درخواهد آمد این عبارت مربوط به زمان حال و یا آینده است و معنی (بهتر است) دارد. مثال :

I'd better stay at home tonight.

امشب بهتر است در خانه بمانم.

You'd better not go to the movies to night.

امشب بهتر است به سینما نروید.

You had better tell them the truth.

بهتر است حقیقت را بآنها بگوئی.

You'd better not make so much noise in the class.

بهتر است در کلاس سر و صدای زیادی نکنید.

Had better + have + P.P

عبارت had better با یک مصدر کامل بدون to نشان می دهد که کاری بهتر بود در گذشته انجام می شد ولی انجام نشده است و در حالت منفی عکس این مفهوم را می رساند.

I'd better have told him the truth.

بهتر بود حقیقت را با او می گفتم.

We'd better have stayed at home.

بهتر بود در منزل می ماندیم.

I'd better not have telephone him.

بهتر بود به او تلفن نمی کردم.

توجه - P.P، علامت اختصاری Past Participle است. (اسم مفعول)

عبارت فعلی Used to

این عبارت با یک مصدر ساده عادت را در گذشته بیان می کند و در ترجمه فارسی معنی (سابقاً) می دهد. این عبارت جزء افعال معین است و آن را بدو صورت سؤالی و منفی می

کند. هم با کلمه not به صورت منفی در می آید که آن را بعد از used قرار می دهند و نیز با کلمه did not و در حالت سوالی used را قبل از مبتداء ذکر می کنند و یا کلمه Did را قبل از فاعل یا مبتداء بیان می نمایند.

I used to smoke a lot of cigarettes.

سابقاً زیاد سیگار می کشیدم (حالا نمی کشم).

My house used to be second street.

خانه ام سابقاً در خیابان دوم بود. (حالا در آنجا نیست)

He used to make so many mistakes in spelling.

سابقاً در دیکته خیلی اشتباه می کرد. (اکنون اشتباه نمی کند)

You used to smoke a pipe. Use(d)n't you? OR didn't you?

سابقاً پپ می کشیدی اینطور نیست؟

He used not to smoke cigarettes.

سابقاً سیگار نمی کشید (عادت به سیگار نداشت).

He didn't use to smoke cigarettes.

شکل دوم را بیشتر در مکالمات عامیانه به کار می برند ولی از لحاظ گرامر شکل اول صحیح تر است.

Used he to smoke cigarettes?

Did he (used) OR use to smoke cigarettes?

(عادت داشتن) (اسم و یا ing) + to be used to

این عبارت عادت در زمان حال را می رساند و to در این عبارت حرف اضافه است و باید بعد از آن فعل به شکل ing ذکر شود و یا اسمی بعد از آن بیان گردد. مثال:

I am used to getting up early.

بزودی برخاستن عادت دارم.

She is used to smoking cigarettes.

به سیگار کشیدن عادت دارد.

We are used to this climate.

به این آب و هوا عادت داریم.

(عادت کردن) (اسم و یا ing) + To get used to

این عبارت به معنی عادت کردن است و بیشتر به صورت آینده به کار برده می شود و to در اینجا نیز حرف اضافه است و بعد از آن اسم و یا فعل به صورت (ing) ذکر می شود.

مثال:

You will get used to this climate.

به این آب و هوا عادت خواهید کرد.

She will get used to wearing glasses.

به عینک زدن عادت خواهید کرد.

To be accustomed (عادت داشتن)

این عبارت نیز عیناً to be used to است.

I am accustomed to getting up early.

She is accustomed to smoking cigarettes.

استفاده از need

Need هم به صورت فعل معمولی و هم به صورت فعل معین در جملات به کار برده می شود. وقتی که به صورت فعل معمولی باشد در سوم شخص مفرد در زمان حال ساده s می گیرد و با don't و doesn't و در گذشته با didn't به صورت منفی و با افعال do و does و در گذشته با did تبدیل به سوالی می شود و فعلی که به دنبال آن می آید به صورت مصدر با to نوشته می شود.

مثال:

He needs an overcoat.

بیک پالتو احتیاج دارد.

Does he need any help?

آیا به کمک احتیاج دارد؟

Does he need to know it?

لازم است که بداند؟

He did not need to write that letter.

لازم نبود که آن نامه را بنویسد.

ولی اگر need به صورت فعل معین در جمله به کار رود در سوم شخص مفرد در زمان حال s نمی گیرد و با not منفی و اگر قبل از مبتداء ذکر شود به شکل سوال در می آید و فعلی که به دنبالش قرار گیرد به صورت مصدر بدون to خواهد بود.

You needn't read that newspaper?

لازم نیست آن روزنامه را بخوانید.

You needn't go yet; need you?

لازم نیست بروید لازم است؟

He needn't write his homework again.

لازم نیست تکلیفش را دوباره بنویسید.

Need you go yet? No, I needn't.

لازم است بروید؟ نه ضرورت ندارد.

Needn't have + P.P

این ترکیب نشان می دهد که عملی در گذشته ضرورتی نداشته است که انجام بشود و شاید هم انجام نشده است.

We needn't have hurried.

ضرورت نداشت که عجله کنیم.

این ترکیب را متضاد had to می دانند.

I needn't have changed my suit.

لازم نبود که لباسم را عوض کنم. (ولی شاید عوض کردم و بعد فهمیدم که لازم نبوده است)

این مفهوم را با didn't need همراه با یک مصدر نیز بیان می کنند. مثال :

I didn't need to change my suit.

He didn't need to write it again.

لازم نبود که آن را دوباره بنویسید.

استفاده از Must , Have to

برای نشان دادن اجبار و ضرورت از Must و Have to استفاده می کنند. به این ترتیب که اگر آن عمل به صورت دستور بوده و از طرف شخص دیگری صادر شود از must و اگر اجبار و ضرورت از جانب خود شخص عمل کننده باشد از have to استفاده می نمایند. ولی امروزه هر دو فعل هم به کار برده می شوند. مثال :

He must go there now.

He has to go there now.

اکنون باید آنجا برود.

Must فقط یک صورت دارد و برای بیان عملی در زمان حال و یا آینده به کار می رود و با کلمه not به شکل منفی و با ذکر آن قبل از فاعل یا مبتداء به شکل سؤالی در می آید.

She must not work hard.

Must he leave tonight?

Have to به صورت گذشته Had to و آینده Will have to به کار برده می شود وقتی به صورت حال باشد با Don't و Deosn't منفی و با Do و Does به شکل سوالی در می آورند و در زمان گذشته از Didn't برای منفی و از Did برای سوالی کردن استفاده می کنند. مثال:

She doesn't have to work hard.
You don't have to see him now?
Do they have to live in that house?
Does he have to stay at home?
I didn't have to work hard yesterday.
Did you have to stay at home last night?
She had to write a composition yesterday.

توجه!

May have + P.P و Must have + P.P

Must با مصدر کامل بدون to هر فعلی امکان انجام عملی را در گذشته بیان می کند.

مثال:

Ali is not here now.

علی اینجا نیست.

He must have gone home.

باید به خانه رفته باشد.

I can't find my book.

نمی توانم کتابم را پیدا کنم.

I must have left it on the bus.

باید آن را در اتوبوس جای گذاشته باشم (احتمال قوی است)

در دو جمله بالا مشاهده می شود که امکان رفتن به خانه و یا جای گذاشتن کتاب وجود دارد. ولی برای نشان دادن احتمال ضعیف از may have و اسم مفعول هر فعل استفاده می کنند.

She may have taken the book by mistake.

ممکن است کتاب را اشتبهاً برداشته باشد.

They may have telephoned you while you were out.

ممکن است موقعی که شما بیرون بودید به شما تلفن کرده باشد.

جرات کردن (Dare (Dared

این فعل را به دو صورت معین و غیر معیندر جمله به کار می برند. وقتی به شکل فعل معین باشد در سوم شخص مفرد و در زمان حال s نمی گیرد و با not منفی و اگر قبل از مبتداء ذکر شود به حالت سؤالی در می آید.

ولی اگر به شکل فعل معمولی به کار رفته باشد در سوم شخص مفرد s می گیرد و با افعال Don't و Deosn't و Didn't منفی شده با Do و Does و Did سؤالی می شود.
مثال:

الف: به صورت فعل معین:

He dare say it is wrong.

به جرات می گوید که آن غلط است.

He dare not jump into the water.

جرات نمی کند به داخل آب بپرد.

He dared jump into the sea to help his friend.

جرات کرد که به داخل آب دریا بپرد و به دوستش کمک کند.

Dare you tell him he is wrong?

جرات داری به او بگویی که اشتباه کرده است؟

Dare he jump from that wall?

جرات می کند از آن دیوار بپرد؟

ب: به صورت فعل معمولی

He dares to say he dosen't know me.

جرات می کند که بگوید مرا نمی شناسد.

Do you dare to go into the dark house?

جرات می کنی که به داخل خانه تاریک بروی؟

Does she dare to speak to her boss?

جرات می کند که با رئیسش حرف بزند؟

Did he dare to jump into the water?

آیا جرات کرد که به داخل آب بپرد؟

حال کامل (زمان ماضی نقلی) (Present Perfect Tense)

حال کامل عملی است که در گذشته در وقت نامعلومی انجام گرفته و نتیجه و اثر آن تا زمان حال باقی است. این زمان مخلوطی است از زمان حال و گذشته و همیشه ارتباط محکمی با زمان حال دارد. این زمان مخصوصاً در مکالمات، نامه ها، روزنامه ها و رادیو تلویزیون استفاده می شود. برای ساخت این زمان از فرمول زیر استفاده می کنیم:

اسم مفعول فعل اصلی + have / has + فاعل

مثال:

I have seen her someplace before.

قبلاً او را در جایی دیده ام.

My brother has stood beside the tree.

برادرم کنار درخت ایستاده است.

I have read that book.

آن کتاب را خوانده ام.

She has seen that film before.

قبلاً آن فیلم را دیده ام.

حال کامل نشان می دهد که کاری در گذشته در یک زمان معین اتفاق افتاده است و تا زمان حال ادامه داشته است. در این حالت بیشتر با حرف اضافه since همراه است.

She has been sick since last Friday.

از جمعه گذشته تا به حال بیمار بوده است.

We have studied English since ۱۹۶۰.

از سال ۱۹۶۰ تاکنون انگلیسی خوانده ایم.

حال کامل نشان می دهد که کاری در گذشته چندین بار تکرار شده است. مثال:

I have read that book several times.

آن کتاب را چندین بار خوانده ام.

He has visited Abadan many times.

چندین بار از آبادان دیدن کرده است.

در بکار بردن حال کامل در جمله، ما بیشتر به نتیجه عمل در زمان حال علاقه مندیم تا زمان شروع آن در گذشته. در این حالت زمان شروع و یا اتفاق فعل نامشخص می باشد

ولی اگر زمان شروع یا اتفاق عملی را در گذشته بیان کنند. (البته بدون بکار بردن since)
باید از گذشته ساده استفاده نمایند نه از حال کامل. مثال:

I have read that book several times.

(گذشته ساده) I read that book last summer.

آن کتاب را پارسال تابستان خواندم.

I have seen that film before.

(گذشته ساده) I saw that film last night.

آن فیلم را دیشب دیدم.

برای منفی کردن زمان ماضی نقلی، not را پس از have یا has قرار می دهیم. مثال:

I haven't done that.

من آن کار را انجام نداده ام.

She hasn't given me a ring.

او به من زنگ نزده است.

برای سؤالی کردن زمان ماضی نقلی، have یا has را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار
می دهیم.

مثال:

Have they finished their homeworks?

آیا آنها تکالیفشان را تمام کرده اند؟

Has he been in this country for ten years?

آیا او به مدت ده سال در این کشور بوده است؟

برای سؤالی منفی کردن ماضی نقلی، haven't یا hasn't را در ابتدای جمله قبل از فاعل
می آوریم. مثال:

Haven't you gone to Mashhad?

آیا به مشهد نرفته اید؟

Hasn't she talked to you about her marriage?

آیا او در مورد ازدواجش با شما صحبت نکرده است؟

علائم شناسائی زمان ماضی نقلی در جمله

۱- مدت زمان + for

He has come here for ۲۰ days.

مدت ۲۰ روز است که او به اینجا آمده است.

۲- مبدا زمان + since

We've lived here since ۱۹۹۴.

ما از سال ۱۹۹۴ اینجا زندگی می کنیم.

۳- (هنوز) yet در آخر جملات سؤالی و منفی ماضی نقلی

They haven't gone yet.

آنها هنوز نرفته اند.

Haven't you finished this book yet?

هنوز این کتاب را تمام نکرده ای؟

۴- (قبلاً) before در آخر جملات ماضی نقلی

That has happened before.

قبلاً اتفاق افتاده است.

۵- (قبلاً) already در جملات ماضی نقلی، پس از افعال کمکی have, has

I have already met her.

قبلاً او را ملاقات کرده ام.

۶- so far = up to now (تاکنون) در آخر جملات ماضی نقلی

I haven't visited England so far.

من تاکنون انگلستان را ندیده ام.

۷- کلمات never, ever به معنای (تاکنون، هرگز)

Have you ever thought of changing your job?

آیا هرگز به فکر تغییر شغلتان بوده اید؟

He has never been abroad.

او هرگز به خارج نرفته است.

You are the most beautiful girl that I have ever seen.

شما زیباترین دختری هستید که تاکنون دیده ام.

۸- recently = lately (اخیراً) در آخر جملات ماضی نقلی

He has gotten married lately.

تازگی زن گرفته است.

۹- (چند لحظه قبل) just در جملات ماضی نقلی، پس از افعال کمکی have, has
I've just heard the news.

من درست چند لحظه قبل اخبار را شنیدم. (همین الان اخبار را شنیدم)

۱۰- کلمات (یکبار) once؛ (دو بار) twice؛ (سه بار) three times؛

Several times, many times (چندین بار)

again and again, over and over (بارها)

در آخر جملات ماضی نقلی

I've only met him twice.

فقط دو بار او را دیده ام.

She has gone to the cinema with me several times.

او بارها با من به سینما رفته است.

در جملاتی که this morning و this afternoon به کار رفته باشد می توان زمان دیگری
غیر از حال کامل نیز به کار برد و این بستگی دارد به اینکه چه موقع از روز جمله خود را
بیان می کنیم. برای مثال اگر جمله فوق الذکر را در یکی از ساعات بعد از ظهر بیان کنیم
می توانیم به صورت گذشته نیز بنویسیم.

We did a lot of work this morning, didn't we?

امروز صبح کار زیادی انجام دادیم اینطور نیست؟

پس به طور کلی در به کار بردن ماضی نقلی در جمله باید به مطالبی که درباره آن گفته
شد دقت کامل نموده و در جملاتی که زمان مشخص و معینی ندارند بهتر است از حال
کامل استفاده نمائیم.

نکته!

کلمات زیر مفرد هستند و با فعل مفرد نیز به کار می روند، بنابراین هرگز S جمع نمی
گیرند.

Advice (پند، نصیحت) – Baggage (وسایل سفر) – Behaviour (رفتار) – Clothing
(پوشاک) – Flying (پرواز) – Furniture (مبل و اثاثیه منزل) – (اطلاع، اطلاعات)
Information – (دانش، علم، معلومات) Knowledge – اثاثیه، بار و بته (Luggage) –

ماشین آلات (Machinery) – ریاضیات (Mathematics) – خبر، اخبار (News) – فریاد (Shouting) – ترافیک (Traffic) – ایالات متحده (United – States)
There is a good news for you.
خبرهای خوبی برای شما هست.
His knowledge of mathematics is modest, but he claims too much.
دانش ریاضی او ناچیز، اما ادعایش زیاد است.

گذشته استمراری (Past continuous tense)

گذشته استمراری نشان می دهد که کاری در موقع وقوع عمل دیگری در حال انجام بوده است بنابراین گذشته استمراری را معمولاً به تنهایی به کار نمی برند و آن را با یک گذشته دیگر بیان می کنند. برای ساختن این زمان در زبان انگلیسی، گذشته فعل to be یعنی was یا were را پس از فاعل نوشته و سپس فعل اصلی را به اضافه پسوند ing می آوریم.
ing + فعل اصلی + was / were + فاعل

مثال:

I was watching T.V at ۵ o'clock.

ساعت ۵ داشتم تلویزیون نگاه می کردم.

They were sleeping when I arrived.

موقعی که وارد شدم آنها خواب بودند.

He fell as he was crossing the street.

موقعی که از خیابان عبور می کرد به زمین خورد.

I was studying last night when you called me on the phone.

وقتی که دیشب به من تلفن کردید داشتم مطالعه می کردم.

در جمله ای که در آن گذشته استمراری به کار رفته است معمولاً یک زمان گذشته ساده همزمان با آن و نیز کلمات ربطی مانند when – while – as – just as وجود دارد.

مثال:

The sun was shining when I got up this morning.

هنگامی که از خواب بلند شدم خورشید می درخشید.

While I was coming to work this morning, I met an old friend.

امروز صبح هنگامی که داشتم بر سر کار می آمدم یک دوست قدیمی را ملاقات کردم.

She fell as she was getting into a taxi.

موقعی که سوار تاکسی می شد زمین خورد.

Your letter came just as I was leaving the house.

درست هنگامی که خانه را ترک می کردم نامه شما رسید.

هر گاه زمان وقوع کاری را در گذشته که معمولاً با حرف اضافه at بیان می شود ذکر کنند آن عمل را به صورت گذشته استمراری می نویسند. مثال:

At this time yesterday, I was studying my book.

دیروز در این موقع مشغول مطالعه کتاب خود بودم.

At ۱۰ o'clock last night, it was raining very hard.

دیشب ساعت ۱۰ به شدت باران می بارید.

برای منفی کردن زمان گذشته استمراری، کلمه not را پس از was یا were قرار می دهیم. مثال:

She wasn't dancing.

او مشغول رقصیدن نبود.

برای سؤالی کردن زمان گذشته استمراری، were یا was را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می دهیم.

مثال:

Were you playing while it was raining?

آیا موقعی که باران می بارید، شما داشتید بازی می کردید؟

برای سؤالی منفی کردن زمان گذشته استمراری، weren't یا wasn't را در ابتدای جمله قبل از فاعل می آوریم.

مثال:

Wasn't Ali talking with the teacher?

آیا علی در حال صحبت کردن با معلم نبود؟

شناسایی زمان ماضی استمراری در جمله

۱- گذشته استمراری، گذشته ساده + When

When we saw them, they were swimming.

موقعی که آنها را دیدیم، داشتند شنا می کردند.

saw گذشته ساده، were swimming گذشته استمراری

۲- گذشته استمراری / گذشته ساده، گذشته استمراری + While / as

While I was waiting at the bus stop, three buses went by in the opposite direction.

موقعی که در ایستگاه اتوبوس منتظر بودم، سه اتوبوس از مسیر مقابل گذشتند.

was waiting گذشته استمراری، went گذشته ساده

While you were playing football, I was having lunch.

موقعی که داشتید فوتبال بازی می کردید، من داشتم ناهار می خوردم.

were playing گذشته ساده، was having گذشته استمراری

As I was going home last night, I saw a dreadful accident.

دیشب وقتی که داشتم به خانه می رفتم، یک تصادف وحشتناک دیدم.

was going گذشته استمراری، saw گذشته ساده

As she was entering the room, my friend and me were going out.

هنگامی که داشت وارد اتاق می شد، من و دوستم داشتیم بیرون می رفتیم.

was entering گذشته استمراری، were going گذشته استمراری.

از جملات بالا نتیجه می گیریم که پس از when گذشته ساده به کار می رود، در حالی

که پس از while، as گذشته استمراری بدست می آید.

مقایسه برابری صفت

برای بیان برابری یک صفت بین دو شخص یا دو چیز، از فرمول زیر استفاده می کنیم:

as + صفت + as

You are as tall as your father.

بلندی قد شما به اندازه بلندی قد پدرتان است، شما به اندازه پدرتان بلند قد هستید.

She isn't as beautiful as her sister.

او به خوشگلی خواهرش نیست.

This car is as clean as that one.

این ماشین به اندازه آن ماشین دیگر تمیز است، این ماشین به تمیزی آن یکی است.

جملات شرطی Conditional Sentences

جملات شرطی شامل دو قسمت می باشند: یکی عبارت شرطی و دیگری عبارت اصلی.

عبارتی که حاوی if باشد را عبارت شرطی و عبارت دیگر را عبارت اصلی می نامیم. رویدادی که در عبارت اصلی توصیف می شود بستگی به شرطی دارد که در عبارت شرطی بیان می شود. در جملات شرطی اگر قسمت شرط مقدم بر قسمت نتیجه باشد، وجود کاما (,) ضروری است، اما اگر جواب شرط قبل از جمله شرط آورده شود، در این حالت نیازی به کاما (,) نیست. جملات شرطی چند نوع هستند که در ادامه بحث به معرفی آنها خواهیم پرداخت.

۱- جملات شرطی نوع اول (آینده ممکن) Future Possible

از جملات شرطی نوع اول برای بیان یک شرط (یا موقعیت) ممکن و یک نتیجه محتمل در آینده استفاده می شود.

زمان آینده ساده، زمان حال ساده + if

زمان حال ساده + if + زمان آینده ساده

If I find your watch, I will tell you.

اگر ساعت شما را پیدا کنم به شما خواهم گفت.

If we leave now, we'll catch the ۱۰ : ۳۰ train.

اگر حالا حرکت کنیم به قطار ساعت ۱۰ : ۳۰ می رسیم.

If I see him, I'll tell him the news.

اگر او را ببینم خبرها را به او خواهم گفت.

You'll get wet if you don't take an umbrella.

اگر چتر نبری خیس خواهی شد.

علاوه بر will می توان از should , must , can , might , may نیز استفاده کرد

که در این صورت معنی آن کمی فرق خواهد کرد :

If you pull the cat's tail, it may scratch you.

اگر دم گربه را بکشی ممکن است تو را چنگ بزند.

You should eat less rice if you want to lose weight.

اگر می خواهی وزن کم کنی باید کمتر برنج بخوری.

You can stay for the weekend if you like.

اگر دوست دارید می توانید برای تعطیلات آخر هفته بمانید.

در جملات شرطی نوع اول، قسمت نتیجه می تواند فعل امر باشد.

مثال:

If anyone calls, tell them that I'm not at home.

اگر کسی زنگ زد، بگو که خانه نیستم.

در جملات شرطی نوع اول، قسمت نتیجه می تواند فعل امر باشد.

مثال:

If anyone calls, tell them that I'm not at home.

اگر کسی زنگ زد، بگو که خانه نیستم.

در جملات شرطی نوع اول، ممکن است قسمت شرط در زمان ماضی نقلی باشد. مثال:

If he has finished his work, he can go.

اگر کارش را تمام کرده است می تواند برود.

نکته

پس از would mind, فعل ing دار به کار می رود.

مثال:

Would you mind explaining that again, please?

ممکن است لطفاً دوباره آن را توضیح دهید؟

۲- جملات شرطی نوع دوم (حال غیر واقعی) Present Unreal

از جملات شرطی نوع دوم برای بیان یک شرط یا موقعیت غیر واقعی یا غیر ممکن و نتیجه محتمل آن در زمان حال یا آینده بکار می رود. در واقع در این نوع جملات حال یا آینده ای متفاوت را تصور می کنیم.

If he needed any money, I'd lend it to him. (But he doesn't need it)

اگر به پول احتیاج داشت به او قرض می دادم.

If I had more time, I'd help you.

اگر وقت بیشتری داشتم به شما کمک می کردم.

If he had a lot of money, he would help poor people.

اگر او پول زیادی داشت، به مردم فقیر کمک می کرد.

If I knew you live here, I would come to see you.

اگر می دانستم که شما اینجا زندگی می کنید، به دیدنتان می آمدم.

If the children played football in the yard, they would break the window.

اگر بچه ها در حیاط فوتبال بازی می کردند، پنجره را می شکستند.

He would catch cold if he took off his coat.

اگر او کتش را در می آورد، سرما می خورد.

نکته

در جملات شرطی نوع دوم، به جای was از were استفاده می شود.

If I were a rich man, I could buy a new car.

اگر مرد ثروتمند بودم، می توانستم یک ماشین نو بخرم.

If I were you, I wouldn't go there.

اگر جای تو بودم، به آنجا نمی رفتم.

۳- جملات شرطی نوع سوم (شرط گذشته غیر ممکن Past impossible)

از این نوع جملات شرطی برای تصور گذشته ای غیر ممکن استفاده می شود. در واقع در این نوع جملات، گوینده آرزوی یک گذشته متفاوت را دارد. (ولی به هر حال گذشته ها گذشته!) در این نوع جمله شرط و جزای شرط فقط در زمان گذشته امکان داشته و آن هم صورت نگرفته است و حالت جمله فقط تصور و خیالی است از انجام عملی در گذشته. در این جمله شرطی قسمت if clause زمان ماضی بعید و نتیجه جمله آینده کامل در گذشته می باشد.

... + (p.p) قسمت فعل + Would have + گذشته کامل + if

مثال:

If I had seen him last week, I would have spoken with him.

اگر هفته گذشته او را دیده بودم با او صحبت کرده بودم (با او صحبت می کردم).

جمله نشان می دهد نه تنها فاعل او را ندیده است بلکه با او صحبت هم نکرده است. یعنی هر دو قسمت جمله هیچ کدام به وقوع نپیوسته است.

I would have gone to see him if I had known that he was ill.

اگر می دانستم بیمار بودم می رفتم و به او سر می زدم.

If I had known you were in hospital, I would have gone to visit you.

اگر می دانستم در بیمارستان بستری بودید می آمدم و شما را ملاقات می کردم.

در جملات شرطی نوع سوم می توان با جابجا کردن فعل کمکی had با فاعل، کلمه شرط if را به آسانی از جمله حذف کرد.

Had I seen him last week, I would have spoken with him.

نکته

۱- در این نوع جملات می توان به جای Would از Could یا Might هم استفاده کرد:
If the weather hadn't been so bad, we could / might have gone out.
۲- از would فقط می توان در عبارت اصلی استفاده کرد و در عبارت شرطی نباید آن را به کار برد:

If I had seen you, I would have said hello. (not: If I would have seen you)

۴- شرطی نوع چهارم: (حقیقت کلی (General truth)

چنانچه جمله شرطی صحبت از یک حقیقت کلی و یا فیزیکی نموده و علت و نتیجه فعلی را در اثر انجام امر دیگری نشان دهد می بایستی قسمت if clause و همچنین نتیجه هر دو زمان حال ساده باشد.

مثال:

If you heat snow, it melts

اگر برف را حرارت دهید، آب می شود

If u mix glycerine with potassium permanganate, u get spotaneous combustion

اگر گلیسرین را با پر منگنات پتاسیم مخلوط کنید، احتراق خود به خودی حاصل می شود.

۵- شرطی نوع پنجم: آینده ممکن با احتمال وقوع کم و تصادفی

چنانچه انجام شرطی در زمان آینده ممکن باشد ولی احتمال وقوع آن بسیار کم و یا برحسب تصادف باشد در این حالت آن را شرط آینده ممکن با احتمال وقوع کم گویند. در این جمله شرطی قسمت if clause به کمک should و نتیجه جمله به کمک would ساخته می شود. در این حالت ترجمه کلمه should معادل احیانا- اگر یک وقتی - اگر برحسب تصادف در زبان فارسی است.

مثال:

If u should go to china one day, u would hear a lot of chinese.

اگر بر حسب تصادف روزی به چین بروید، زبان چینی بسیار خواهید شنید.

این جمله نشان می دهد که امکان مسافرت مخاطب به چین خیلی بعید به نظر می رسد.

If he should refuse to tell the truth, I would introduce him to the police at once.

اگر احیاناً از گفتن حقیقت خودداری کند، او را فوراً به پلیس معرفی خواهم کرد. می توان با جابجا کردن should با فاعل جمله کلمه If را به آسانی حذف نمود.

مثال:

should he refuse to tell the truth, I would introduce him to the police at once.

در این جملات شرطی می توان در قسمت نتیجه جمله از افعال could , might نیز استفاده کرد.

مثال:

If I should win much money, I might go on a trip round the world.

اگر چنانچه پول زیادی برنده شوم ممکن است بدور دنیا گردش کنم (یعنی فکر نمی کنم روزی برنده شوم).

توجه: در شرطی نوع پنجم نتیجه شرط ممکن است وجه امری نیز باشد.

مثال:

If he should return to tehran, gave him his money.

اگر احیاناً به تهران آمد، پولش را به او بده.

واژه ها و اصطلاحات

۱- اسامی برخی از میوه ها و سبزیجات در زبان انگلیسی به قرار زیر است:

Sunflower (آفتاب گردان) - Almond (بادام) - Peanut (بادام زمینی) - (بادام)
Cashew (هندی) - Oak (بلوط) - Pistachio (پسته) - Lentil (عدس) - (فندق)
Hazel nut (گردو) - Walnut (گردوی جنگلی) - Pecan (لپه) - Split Peas (لوبیا)
Chick peas (نخود) - Romano bean (لوبیا قرمز) - Red Kidney beans (لوبیا چشم بلبلی)
Mango (انگور) - Grapes (انجیر) - Fig (انار) - Pomegranate (بادمجان)
Egg-plant (باقلا) - broad bee (به) - Quince (پرتقال) - Orange (پیاز) - Onion

- Radish (ترب) - Chives (تره) - Spearmint (پونه) - Onion Greens (پیازچه)
- Baby Radish (تربچه) - Barley (جو) - Oat (جو دو سر) - Dates (خرما) - (خیار)
- Cucumber (سالادی) - (خیار مجلسی) Gherkins - Corn (ذرت) - Basil (ریحان)
- Apricot (زردآلو) - Olive (زیتون) - Apple (سیب) - Potato (سیب زمینی) - (سیر)
- Garlic (شلیل) - Nectarine (شلمغ) - Turnip (شنبلیله) - Fenu Greek (طالبی)
- Melon (لفل دلمه ای) - Bell pepper (لفل سبز) - Sweet green pepper (لفل سبز تند (تلفظ کنید هالایی نو)) - Hot green pepper, Jalapeno (قارچ) - Mushroom
- Lettuce (کاهو) - (کدو سبز) Squash - (کدو حلوایی) Pumpkin - (کلم)
- Cabbage (گریپ فروت) - Grapefruit (گشنیز) - Coriander (گلابی) - Pears
- Wheat (گندم) - Tomato (گوجه فرنگی) - Lime (لیمو ترش سبز) - (لیمو ترش زرد)
- Lemon (موز) - Banana (نارنگی) - Tangerine (نخود فرنگی) - Green Peas
- Peach (هلو) - Watermelon (هندوانه) - Carrot (هویج) - Valerian (سنبل الطیب)
- Borage (گل گاو زبان) - Chamomile (بابونه) - (اسطوخودوس) Lavender
- Licorice (شیرین بیان) - (خاکشیر) London Rocket seeds - (گوجه سبز)
- Greengage (سیب کاستر) - Custard apple - (انبه) Mango - (لیمو ترش) Lime
- Orange (میوه اژدها یکی از میوه های مالزی هست) - Dragon Fruit - (لیمو)
- Lemon (قره قات) - Blueberry - (شلیل) Nectarine - (آلو) Plum - (نارنگی)
- Satsuma (فلوریدا) - (انار) Pomegranate - (زرد آلو) Apricot - (هلو) Peach
- Tangerine (نارنگی) - (گلابی) Pear - (آناناس) Pineapple - (توت فرنگی)
- Strawberry (آووکادو) - Avocado - (میوه ستاره یکی از میوه های مالزی هست))
- Star fruit (طالبی) - Cantaloup-Muskmelon (خربزه) - Melon (خیار)
- Cucumber (ازگیل) - Medlar (سیب) - Apple - (موز پختنی) plantin - (زیتون)
- Olive (خرما) - Date (چغاله بادام) - Green almond - (تمر هندی) Tamarind
- Cornelian cherry (ریواس) - Rhubarb - (خرمالو) Persimmon
- Fig (انجیر) - (آلبالو) Sour cherry - (غوره) Sour grapes - (نارگیل) Coconut

- Citron (بالنگ) - Bitter or Sour orange (نارنج) - Grapefruit (گریپ فروت)
- Jujube (عناّب) - Chestnut (شاه بلوط) - Passion fruit (میوه گل ساعتی)
- Common Hawthorn fruit (زالزالک) - Red Mulberry (توت سیاه) - (توت سفید)
- White Mulberry - Elaeangus (سنجد) - Basil (ریحان) - Mint (نعناع)
- Spinach (اسفناج) - Shallot (موسیر) - Pumpkin (کدو حلوایی) - Mint (نعناع)
- Parsley (جعفری) - Coriander (گشنیز) - Sorrel (ترشک) - (کلم بروکسل)
- Brussels sprout (بروکلی) - Broccoli (کلم قمری) - Kohlrab (گل کلم)
- Cauliflower (شوید) - Dill (کلم سفید) - White Cabbage (سیر)
- Eggplant or Aubergine (بادمجان) - Radish (تریچه) - Tomato (گوجه فرنگی)
- Potato (سیب زمینی) - Leek (تره)

۲- برخی از واژه های مهم تافل عبارتند از:

- Crucial (ضروری) - Dignitary (عالی رتبه) - Elude (گریختن) - (آشکار، محض)
- Evident (به طور کامل مصرف کردن) - Exhaust (فراوان، گسترده)
- Face (رو به رو شدن، رو در رو شدن) - Facet (جنبه) - Idol (قهرمان) - (غیر قابل دسترس)
- Inaccessible (بی اطلاع) - Oblivious (به طور واضح) - Obviously
- (اهانت آمیز، بی ادبانه، ناخوشایند) - Offensive - (قابل پیش بینی) - Predictably
- Suitable (مناسب) - Ample (کافی) - Arid (خشک) - Avert (جلوگیری کردن)
- Defy (مخالف بودن، مقابله کردن) - Diligent (کوشا، دقیق) - (تصویب کردن)
- Enact (وانمود کردن) - Feign (حاصلخیز) - Fertile (اخیراً، به تازگی)
- Freshly (عمل، وظیفه) - Function (اساسی) - Fundamental - درهم بر هم
- Indiscriminate - (انتخابی) - Selective - (جادار) - Spacious - (تحمل کردن)
- Withstand (بادوام) - Durable - (رشد دادن، پروراندن، بزرگ کردن) - Foster
- Gain (کسب کردن) - Halt (متوقف کردن، مانع شدن) - Halt - (اداره کردن) - Handle - پناه
- Harbor (در دل داشتن) - Harmful (مضر) - (بی اهمیت، بی معنی)
- Insignificant - اسرار آمیز (Mysterious) - (پر مخاطره) - Perilous - ارتقاء بخشیدن

- Reject (رد کردن) – Redundant (حشو، زائد، اضافی، تکراری، Promote) –
Substantial (مهم، اساسی، ویژگی، شاخصه) – Trait – (امین، درستکار، مورد اعتماد)
Conscientious – (انتقال دادن، رساندن معنی) – Convey – (شامل بودن) – Encompass
Expansion – (زیاد کردن) – Heighten – (برجسته کردن، مشخص
– Highlight (غیر عمدی، با بی توجهی، با سهل انگاری) – Inadvertently
– Inevitable – (مراحل اولیه) – Infancy – (تقلید کردن) – Mimic – (باز
یافتن، پیدا کردن) – Retrieve – (مطابق روش، سازمان یافته) – Systematically – (بعید)
Unlikely – (بی دلیل، ناعادلانه) – Unwarranted – (اوج) – Zenith – (تکان دادن، نگران
– Agitate – (محرمانه، خودمانی) – Confidential – (مشعوف، شادمان) – Delighted
– Discreetly – (اثبات شده) – Documented – (یادآوری کردن) – Evoke –
Gradually – (عادل، بی طرف، منصف) – Impartial – (بیش از حد)
– Instantly – (در یک آن) – Inordinate – (عمداً) – Intentionally – (ذاتی، به خودی
خود) – Intrinsic – (سیل گرفتن، به خودی خود) – Intrinsic – (سیل گرفتن، فرا گرفتن)
– Inundate – (به میزان جزئی، بسیار کم) – Nominal – (احتمالاً) – Presumably – (ختم
شدن، منجر شدن) – Culminate – (اشتباه) – Fallacious – (ممکن، قابل اجرا) – Feasible
– Lack – (انعطاف پذیر) – Limber – (ابزار) – Means – (نازک، محدود، به
سختی) – Narrow – (پیش فرض) – Preconception – (قوی، خوب) – Robust – (مداوم،
ثابت، قابل اطمینان) – Steady – (سریع) – Swift – (قدیمی) – Antiquated – (منسجم، هم
بسته) – Coherent – (تکامل یافتن، رشد کردن) – Evolve – (ساختن، سرهم کردن، دروغ
گفتن) – Faricate – (بررسی) – Investigation – (به طور معمولی، به طور عادی)
– Normally – (باور) – Notion – (بدیع، جدید) – Novel – (ضدیت، مخالفت)
– Opposition – (ارتباط داشتن) – Relate – (گمان کردن) – Suspect – (دگرگون کردن،
تغییر شکل دادن) – (Transform) – (باعث شدن، آغاز شدن، به وجود آوردن) – Trigger
– Unbiased – (بی طرف) – Unbiased – (گونگون) – Varied – (تاکید کردن) – Accentuate
– Disguise – (بی تفاوت) – Indifferent – (آغاز کردن) – Initiate

ابداعی (Innovative) – (نقل کردن) Narrate – (علیرغم) Nevertheless – (کهنه،
منسوخ، مهجور) Obsolete – (از قلم انداختن) Omit – (عجیب و غریب) Outlandish
– (غلبه کردن) Overcome – (تا حدودی) Partially – (تصویب کردن) Pass
– (تصویر کردن، نقش کسی را بازی کردن) Portary – (ساده کردن) Stremline
– (کاهش یافتن، رد کردن) Decline – (هوادار) Partisan – (پدیده ها) Phenomena
– (انسان دوستانه) Philanthropic – (خونسرد، آرام) Placid – (بیش از اندازه) Plentiful
– (عکس العمل، واکنش) Reaction – (ضرب آهنگ) Rhythm – (تماشایی، دیدنی،
نمایشی) Scenic – (سطحی) Shallow – (پناهنده، حمایت شده) Sheltered – (محو)
– (آگاه کردن) Archaic – (محاسبه، شرح) Account – (باستانی، قدیمی) Archaic
– (روشن کردن ذهن) Enlighaten – (عجله کردن) Hasten – (رنگ) Hue – (غیر فعال)
– (بیچیده، پرنقش) Intricate – (عظمت، اهمیت) Magnitude – (مجبور
کردن) Oblige – (نادیده گرفتن) Overlook – (رای گیری) Poll – (کاربردی)
– (عمده، مهم) Practical – (برانگیختن، با سرعت کاری را انجام دادن)
– (تحریک کردن، وادار کردن، باعث شدن) Provoke – (مشابه) Analogous
– (حدوداً، مشابهت داشتن) Approximately – (مجبور کردن، مجاب کننده) Compel
– دشوار، ترسناک (Formidable) – (اخلال کننده) Intrusive – (به طور منظم، دوره
ای) Periodic – (متمایل، مایل) Prone – (قابل پیش بینی) Prophetic – (تناسبات،
بخشها) Proportions – (با اشتیاق، به آسانی) Readily – (به طور قابل اعتماد)
– (با بی میلی) Reluctantly – (شهرت) Renown – (احیاء کردن، زنده
کردن) Revive – (پیروزی) Triumph – (مقرون به صرفه) Affordable – (آلوده)
– (قابل تشخیص) Discernible – (شکوفه، فعال) Flourishing
– (نگهداری کردن) Maintain – (متوسط) Mediocre – (کم اهمیت، نادیده گرفتن)
– (مشابه) Parallel – (عجیب، ویژه) Peculiar – (قدرتمند) Potent
– (قابل ملاحظه، چشمگیر، فوق العاده) Remarkable – (پراکنده) Scattered – (ناب،
جامد) Solid – (کمی، تا حدودی) Somewhat – (خسته کننده، یکنواخت) Tedious

Indifferent (بی تفاوت) – Disguise (تغییر قیافه دادن) – Accentuate (تاکید کردن) –
– (آغاز کردن) Initiate – ابداعی (Innovative) – (نقل کردن) Narrate – (علیرغم)
– Nevertheless – (کهنه، منسوخ، مهجور) Obsolete – (از قلم انداختن) Omit –
– (عجیب و غریب) Outlandish – (غلبه کردن) Overcome – (تا حدودی) Partially –
– (تصویب کردن) Pass – (تصویر کردن، نقش کسی را بازی کردن) Portary – (ساده)
– (کاهش یافتن، رد کردن) Decline – (جمع کردن) Gather – (اشاره کردن، حرکت) Motion – (هوادار) Partisan – (نمونه) Pattern – (پدیده ها)
– Phenomena – (انسان دوستانه) Philanthropic – (خونسرد، آرام) Placid – (بیش از
– (اندازه) Plentiful – (عکس العمل، واکنش) Reaction – (ضرب آهنگ) Rhythm –
(تماشایی، دیدنی، نمایشی) Scenic – (سطحی) Shallow – (پناهنده، حمایت شده)
– Sheltered – (محو) Vanishing.

۱- مکالمه A:

Would you give me my glasses, please?

آیا عینک مرا می دهی لطفاً؟

Which one?

کدامیک

Here you are.

بفرمائید.

The big one, or the small one?

آن بزرگه، یا کوچیکه؟

the big one.

آن بزرگه.

The small one.

آن کوچیکه.

Which one do you prefer?

کدامیک را ترجیح می دهی؟

I like the red one better.

من آن قرمز را بیشتر دوست دارم.

What about the sesocks?

- I like the blue one better.
این جوراب ها چگونه؟
- It's a great party.
من آن آبی را بیشتر دوست دارم.
- How about some salad?
آن یک مهمانی عالی است.
- Which plate is yours?
مقداری سالاد چگونه؟
- That one is mine.
کدام بشقاب مال تو است؟
- The empty one.
آن یکی مال من است.
- Which mugs are theirs?
آن که خالیه.
- The blue one is his.
کدام یک از لیوان ها مال آنهاست؟
- The red one is hers.
آن آبی مال اوست.
- Are you sure?
آن قرمز مال اوست.
- Which coats are yours?
آیا مطمئنی؟
- The black one is mine.
کدامیک از کت ها مال توست؟
- The grey one is hers.
آن مشکی مال من است.
- Which ones are yours?
آن خاکستری مال اوست.
- These ones are ours.
کدام ها مال شما هستند؟
- You're welcome.
این ها مال من هستند.

خواهش می کنم.

I like the wool one better.

من پشمی را بیشتر دوست دارم.

I like the leather one better.

من چرمی را بیشتر دوست دارم.

It looks warmer.

این گرمتر به نظر می رسد.

It's more stylish than the wool one.

این شیک تر از آن پشمی است.

There is no price tag.

برچسب قیمت ندارد.

Would you like to try it on?

آیا می خواهی آن را پرو کنی؟

I like apartments but I prefer houses.

من آپارتمان را دوست دارم ولی خانه را ترجیح می دهم.

They are perfect for you.

آنها برای تو عالیست.

What's your shoes size?

اندازه کفش های تو چند است؟

Can I try it on?

آیا می توانم آن را امتحان کنم؟

Yes, go on.

بله بفرمائید.

I'm looking for a present for my wife.

من دنبال هدیه برای زنم می گردم.

It's quite cheap.

آن کاملاً ارزان است.

Too expensive.

خیلی گران.

That's too expensive.

آن خیلی گران است.

What about this one?

این یکی چطور؟

It's only ten thousand Tomans.

آن فقط ده هزار تومان است.

What size is it?

اندازه آن چند است؟

It's too small.

آن خیلی کوچک است.

It's the right size.

آن اندازه مناسب است.

What size is the hat?

آن کلاه چه اندازه ای است؟

What size are you?

تو چه اندازه ای هستی؟

What about this one?

این یکی چطور؟

How about this one?

این یکی چطور؟

What size is this shirt?

اندازه (سایز) این پیراهن چند است؟

It's small.

آن کوچک است.

It's medium.

آن متوسط است.

It's x – large.

آن خیلی بزرگ است.

This fit you.

این برای تو مناسب است.

Try it on.

آن را پرو کن.

Put it on.

آن را بپوش.

This is too large, isn't it.

این خیلی بزرگ است. این طور نیست؟

This is the right size.

این اندازه مناسب است.

What colour do you like?

تو چه رنگی را دوست داری؟

I like blue.

من رنگ آبی را دوست دارم.

What colour is this?

آن چه رنگی است؟

It's dark blue.

آن آبی تیره است.

This shirt is so colourful.

این پیراهن بسیار رنگارنگ است.

My favourite football team wears red shirts.

تیم فوتبال مورد علاقه من پیراهن قرمز می پوشد.

What colour is your new skirt?

دامن جدید تو چه رنگی است؟

It's yellow and red.

آن زرد و قرمز است.

I love red and blue shoes.

من عاشق کفش های قرمز و آبی هستم.

Where is?

کجاست؟

Where are?

کجا هستید؟

Where is my brush?

مسواک من کجاست؟

It's near the glass.

آن نزدیک لیوان است.

Where are my shoes?

کفش های من کجا هستند؟

They are in front of the bed.

Where are the flowers?	آنها جلوی تخت هستند.
They're on top of the fridge.	گل های من کجا هستند؟
Where is sara?	آنها روی یخچال هستند.
She's in her room.	سارا کجاست؟
Where is Ali?	او در اتاقش است.
He's in the bathroom.	علی کجاست؟
Where are sima and saeed?	او در حمام است.
They are in a restaurant.	سима و سعید کجا هستند؟
Where are their suitcases?	آنها در یک رستوران هستند.
Where are my keys?	چمدان آنها کجا هستند؟
They are in your pocket.	کلید های من کجا هستند؟
Do you know where my ball is?	آنها در جیب هستند؟
It's in your bedroom.	می دانی توپ من کجاست؟
Where are my earrings?	آن در اتاق خواب است.
Are they behind your purse?	گوشواره های من کجاست؟
There is?	آیا آنها پشت کیف تو هستند؟

آن اینجا است؟

There they are!

آنها اینجا هستند.

What's he like?

او چطور آدمی است.

I bet he is clever.

شرط می بندم او آدم باهوشی است.

She's only six.

او تنها ۶ سال دارد.

She's the baby of the family.

او کوچکترین عضو خانواده ماست.

What's your dad like?

پدر تو چطور پیرمردی است؟

He's tall.

او قد بلند است.

What's your friend Ali like?

دوستت علی چطور آدمی است؟

She's a little quiet.

او کمی ساکت است.

What's your brother like?

برادر تو چطور آدمی است؟

He's cute and active.

او با مزه و پر جنب و جوش است.

He's playing.

او در حال بازی است.

He has fun.

او خوش است.

Oh, look how messy he is!

اوه، نگاه کن، چقدر شلخته و نامرتب است.

He's very kind.

او بسیار مهربان است.

Is he funny?

آیا او شوخ طبع است؟

No, he's very serious.

نه، او خیلی جدی است.

The man in the brown suit.

آن مرد با کت و شلوار قهوه ای.

The man in the white shirt.

آن مرد با پیراهن سفید.

What's your blouse like?

بلوز تو چه شکلی است؟

It's red and beautiful.

آن قرمز و زیباست.

What's your college like?

دانشگاه شما چه شکلی است؟

It's big and old.

آن بزرگ و قدیمی است.

What's your friend like?

دوست تو چطور آدمی است؟

He is cool and tall.

او خونسرد و قد بلند است.

She is a teacher.

او یک معلم است.

They are teachers.

آنها معلم هستند.

They work in different schools.

آنها در مدارس مختلف کار می کنند.

He really loves his job.

او واقعاً عاشق کارش است.

These are my keys.

این ها کلید های من هستند.

Whose watches are those?

آن ساعت ها مال چه کسانی هستند؟

Please give me a piece of cake.

لطفاً یک تکه کیک به من بدهید.

Would you please pass me the plates?

امکان دارد لطفاً بشقاب ها را به من بدهید.

Maybe one of the glasses is broken.

شاید یکی از لیوان ها شکسته است.

What brand do you want?

چه مارکی را می خواهی؟

That's too expensive.

آن خیلی گران است.

They are around ۲۰۰,۰۰ Tommans.

آنها حدود ۲۰۰ هزار تومان هستند.

The jackets are in the bedroom.

ژاکت ها در اتاق خواب هستند.

The umbrella is on the couch.

چتر روی کاناپه است.

Ali is a doctor, he worke in a hospital.

علی یک پزشک است، او در یک بیمارستان کار می کند.

His brother is an engineer, he works in an office.

برادر او یک مهندس است، او در یک اداره کار می کند.

My bedroom has a mirror, a bed and a closet.

اتاق خواب من یک آینه، یک تخت و یک کمد لباس دارد.

The're a picture on the wall.

یک عکس روی دیوار است.

I like this bedroom.

من این اتاق رو دوست دارم.

What are these things on the bed?

این اشیاء روی تخت چه چیز هایی هستند؟

What else does it have?

آن چه چیز دیگری دارد؟

What do you have in your bag?

چه چیزی در کیف داری؟

I have a wallet and cellphone.

من یک کیف پول و یک تلفن همراه دارم.

What's there in your pencil case?

چه چیزی داخل جامدادی تو است؟

There are an eraser and a pencil sharpener.

یک پاک کن و یک مداد تراش وجود دارد.

What else do you have?

چه چیز دیگری داری؟

What other things are in your bag?

چه چیزهای دیگری در کیف تو هست؟

Your earrings are interesting.

گوشواره های تو جالب هستند.

It's great.

عالیه!

Oh, cool! Thank you.

اوه، معرکه است! متشکرم.

Now open this box.

حالا این جعبه را باز کن.

What's your favourite dish?

غذای مورد علاقه تو چیست؟

Can you pass me the salt?

می توانید نمک را به من بدهید.

There you go.

بفرمائید.

Football is my favourite sport.

فوتبال ورزش مورد علاقه من است.

Turn on the TV, there's a football match between Esteghlal and Piroozi.

تلوزیون رو روشن کن، یک مسابقه فوتبال بین استقلال و پیروزی است.

It was a great match.

آن یک مسابقه عالی بود.

What's your favourite season?

فصل مورد علاقه شما کدام است؟

My favourite season is winter.

زمستان فصل مورد علاقه من است.

I love snow.

من عاشق برف هستم.

My favourite stuffed animal is teddy bear.

خرس، عروسک پوشالی مورد علاقه من است.

I really like stuffed animals.

من واقعاً عروسک های پوشالی رو دوست دارم.

Which one's your favourite one?

کدامیک مورد علاقه توست؟

What's your favourite subject?

رشته مورد علاقه شما چیست؟

I really love art.

من واقعاً عاشق هنر هستم.

I hate mathematics.

من از ریاضیات بیزارم.

What's your favourite movie?

فیلم مورد علاقه تو چیست؟

I love comedies.

من عاشق فیلم های کمدی هستم.

Who's your favourite movie.

این فیلم مورد علاقه من است.

Mine, too.

برای من هم همین طور.

What's the matter?

مشکل چیست؟ چه مساله ای پیش آمده؟

I have a headache and a backache.

من سردرد و کمردرد دارم.

Oh, that's too bad!

آه، آن خیلی بد است!

I'm not so good actually.

من در واقع حالم زیاد خوب نیست.

Maybe you have the flu.

شاید سرما خورده ای.

What's wrong?

مشکل چیست؟

I don't feel well, I feel home sick for my country.

من حال خوب نیست. دلم برای کشورم تنگ شده است. (دل‌تنگ کشورم هستم، احساس غربت می‌کنم)

I feel better already.

حالا احساس بهتری دارم.

That's a great idea.

آن یک پیشنهاد عالی است.

I feel terrible.

احساس وحشتناکی دارم.

I'm sorry to hear that.

از شنیدن آن متأسفم.

Use these eye drops for your soar eyes.

برای چشم دردتان از این قطره چشم استفاده کنید.

Rub this cream.

این کرم را بمالید.

Take breaks often.

اغلب اوقات استراحت کنید.

What can I do for you?

چه کاری می‌توانم برای شما انجام دهم؟

Let me take a look at you.

اجازه بده معاینه ات کنم.

Get better soon.

امیدوارم زود حالت بهتر شود.

It's snowing, and it's very cold.

برف می‌بارد و هوا بسیار سرد است.

Are you wearing your gloves?

آیا دستکش هایت را پوشیده ای؟

No, they are at home.

نه، آنها در خانه است.

My coat isn't warm.

کت من گرم نیست.

I'm not wearing my boots.

من چکمه هایم را نپوشیده ام.

What time is it now in Tokyo?

الان در توکیو ساعت چند است؟

It's ۴ : ۰۰ p.m in Tehran, so it's ۷ : ۰۰ a.m in Bangkok.

الان ساعت ۴ بعد از ظهر در تهران است. بنابراین در بانکوک ساعت ۷ صبح است.

You're right.

تو درست می گویی (راست می گویی)

At seven o'clock.

در ساعت ۷.

A quarter after seven.

ساعت ۷ و ربع.

Half past twelve.

ساعت دوازده و نیم.

Twenty to six.

بیست دقیقه به شش.

What time do you go to the office?

چه ساعتی به اداره می روی؟

I go to the office at six o'clock.

من ساعت ۶ به اداره می روم.

How do you get home?

چطور به خانه می روید؟

I take the subway.

من با مترو می روم.

When do you take a break?

چه موقع استراحت می کنی؟

Do you get up early on weekdays?

آیا در روزهای هفته زود بیدار می شوی؟

When do you get up on weekends?

آخر هفته، چه موقع از خواب بیدار می شوید؟

When do you shop for the rest of the week?

چه موقع برای بقیه هفته خرید می کنی؟

Let's meet at the restaurant.

بیا در رستوران همدیگر را ببینیم.

They serve breakfast all day.

آنها در طول روز صبحانه سرو می کنند.

I sleep late on weekends.

من آخر هفته ها دیر وقت می خوابم.

I get up afternoon on Sundays.

من یکشنبه ها ظهر از خواب بیدار می شوم.

Where do you buy your clothes?

لباس هایت را از کجا می خری؟

I buy them at the market twice a year.

من آنها را دوبار در سال از بازار می خرم.

I never buy jackets in the summer.

من هرگز در تابستان ژاکت نمی خرم.

Where do you parents buy their clothes?

والدین تو از کجا لباس هایشان را می خرند.

Do you eat chocolate between meals?

آیا تو بین وعده های غذایی شکلات می خوری؟

It's a very bad habit.

این عادت بسیار بدی است.

When does your class start?

کلاس تو چه ساعتی شروع می شود.

I eat my lunch at the college.

من نهار را در دانشکده می خورم.

Do you talk in the classroom?

آیا تو سر کلاس حرف می زنی؟

Does she listen to loud music?

آیا او به موسیقی با صدای بلند گوش می دهد؟

She does her homework.

او تکالیفش را انجام می دهد.

Do you watch television a lot?

آیا تو تلوزیون تماشا می کنی؟

Does she talk in English?

آیا او به زبان انگلیسی صحبت می کند؟

What do you wear at home?

چه لباس هایی در خانه می پوشی؟

I wear casual clothes.

من لباس های غیر رسمی می پوشم.

I wear dark colour suits at work.

من سر کار کت و شلوار تیره رنگ می پوشم.

I'm reading a book.

من در حال خواندن کتاب هستم.

She's writing a letter.

او در حال نوشتن نامه است.

What are you doing there?

تو آنجا چه کار می کنی؟

Are you checking out?

آیا اتاق تان را تحویل می دهید؟

Where are you heading?

به کجا می روید؟

Are you going shopping?

آیا برای خرید کردن می روی؟

I'm going to the central library.

من به کتابخانه مرکزی می روم.

Where are we going on Wednesday?

ما روز چهارشنبه کجا می رویم؟

Is that may ۳۰th?

آیا ۳۰ ام ماه می است.

We are going to Ahvaz?

ما به اهواز می رویم؟

What time do we arrive there?

چه ساعتی به آنجا می رسیم؟

What time do we leave there?

چه ساعتی آنجا را ترک می کنیم؟

I'm learning to cook.

من در حال یادگیری آشپزی هستم.

Who is teaching you?

چه کسی به تو آموزش می دهد؟

I'm buying some vegetables and fruits.

من دارم مقداری سبزیجات و میوه می خرم.

What are you going to cook?

چه چیزی می خواهی پیزی؟

She's working for a big company.

او برای یک شرکت بزرگ کار می کند؟

She's typing the letters and answering the phones.

او در حال تایپ نامه ها و پاسخ دادن به تلفن هاست.

Where's she living now?

او اکنون کجا زندگی می کند؟

She's learning a new language.

او در حال یادگیری یک زبان جدید است.

They are playing football.

آنها در حال بازی فوتبال هستند.

I'm going to buy lunch.

من می روم ناهار بخرم.

Where are we going after that?

ما بعد از آن به کجا می رویم؟

They are driving to a restaurant.

آنها به طرف یک رستوران رانندگی می کنند.

She's taking a walk.

او در حال قدم زدن است.

Is he watching television, now?

آیا او در حال تماشای تلویزیون است؟

Is he sleeping now?

آیا او هم اکنون خواب است؟

She's talking a walk.

او در حال قدم زدن است.

Is he watching television, now?

آیا او هم اکنون در حال تماشای تلویزیون است؟

To talk on the cell phone.

صحبت کردن با تلفن همراه.

You're asking a lot of questions.

تو داری سوالات زیادی می پرسی.

I'm practicing my English.

من در حال تمرین زبان انگلیسی هستم.

Who is he talking to?

او در حال صحبت کردن با چه کسی است؟

I don't know.

من نمی دانم.

I have a stressful job.

من یک شغل پرتنش دارم.

I'm teaching math a high school.

من در دبیرستان ریاضی درس می دهم.

The students are terrific.

دانش آموزان محشر هستند.

I'm a fire fighter now, you know.

می دونی! من حالا یک آتش نشان هستم.

How are things with you?

اوضاع و احوال چگونه؟

Not bad.

بد نیست.

It's pretty boring. I stand around dall day.

خیلی کسل کننده است. من تمام روز در اطراف آن می ایستم.

What do you do exactly?

«شغل» کار تو دقیقاً چیست؟

I have a job a hotel.

من در یک هتل مشغول به کار هستم.

How are things with you?

اوضاع و احوالت چگونه؟

It's interesting.

آن جالب است.

Do you have a job?

آیا شما شاغل هستید؟

I'm an actor.

من یک هنر پیشه هستم.

Is your job exciting?

آیا شغل شما هیجان انگیز است؟

He's a chef. He cooks lunch and dinner.

او سرآشپز است، او شام و نهار درست می کند.

Where do you study?

کجا درس می خوانی؟

I study at the university.

من در دانشگاه تحصیل می کنم.

Actually it's boring and difficult.

در واقع آن کسل کننده و مشکل است.

What do you do?

شغل شما چیست؟

I'm student.

من دانش آموز هستم.

Actually, I love my job.

حقیقتاً من عاشق شغلم هستم.

I feel a little sick.

من کمی احساس بیماری می کنم.

That's too bad. Maybe you have the flu.

این خیلی بد است ممکن است سرما خورده باشی.

Let's go to the movies with some of our friends.

بیا با چندتن از دوستانمان به سینما برویم.

Front desk agent.

متصدی پذیرش، متصدی اطلاعات.

What hotel does he work for?

او برای چه هتلی کار می کند؟

How does he like his job?

او چقدر شغلش را دوست دارد؟

Not very much. He doesn't like the manager.

نه خیلی زیاد، او مدیر آنجا را دوست ندارد.

Actually, he's the manager, you know.

نه خیلی زیاد، او مدیر آنجا را دوست ندارد.

Actually, he's the manager, you know?

در واقع او مدیر است، می دونی که؟

What's their opinion about it?

نظرشان در این مورد چیست؟

They hate their job.

آنها از شغلشان بیزارند.

How do you like it?

چقدر از آن خوشت می آید؟

I work in a hospital.

من در یک بیمارستان کار می کنم.

They are clerks.

آنها کارمند هستند.

Do we have any drinks?

آیا هیچ نوشیدنی داریم؟

What do you want for the picnic?

چه چیزهایی برای پیک نیک می خواهی؟

We have some chicken in the refrigerator.

ما مقداری مرغ در یخچال داریم.

We don't have any bread.

ما هیچ نانی نداریم.

Let's get some orange juice.

بیا مقداری آب میوه بگیریم.

Everyone likes it.

همه آن را دوست دارند.

What's it like?

چه شکلی است؟ چطوری است؟

It has a great view of another apartment.

آن نمای زیبایی از یک آپارتمان دیگر دارد.

Guess what?

حدس بزن چی شده؟

It has a big living – room and a small bedroom.

آن یک اتاق نشیمن بزرگ و یک اتاق خواب کوچک دارد.

What else does it have?

آن چه چیز های دیگری دارد؟

It's on second street.

آن در خیابان دوم است.

Dose it have a view?

آیا آن یک چشم انداز دارد؟

What do you have in your bag?

چه چیزی در کیفت داری؟

I have a pencil case and a book.

من یک جامدادی و یک کتاب دارم.

Do you have a reservation?

آیا شما از پیش اتاق گرفته اید؟

What name?

چه نامی؟

Under what name?

به چه اسمی؟

Try my company.

شرکت من را امتحان کنید.

A single room for five nights.

یک اتاق تک نفره برای ۵ شب.

I want to check – in.

من می خواهم اتاقم را تحویل بگیرم.

I don't have your name in the list?

من اسم شما را در فهرست ندارم.

That's right.

درست است.

They take the subway.

آنها با مترو می روند.

Does she live alone?

آیا او به تنهایی زندگی می کند؟

She drives to work.

او تا محل کارش رانندگی می کند.

Does she have a car?

آیا او خودرو دارد؟

What's it like?

آن چه شکلی است؟

It's small and nice.

آن کوچک و زیباست.

Do they ride their bicycle to the school?

آیا آنها تا مدرسه دوچرخه سواری می کنند؟

He has a car.

او یک خودرو دارد.

Does he have a job?

آیا او شغل دارد.

No, he doesn't. he's a student.

نه، او شغل ندارد. او یک دانش آموز است.

He has a bicycle.

او یک دوچرخه دارد.

Do you have any notebook?

آیا تو هیچ دفتر یادداشت داری؟

I have an appointment with the doctor.

من یک وقت ملاقات با دکتر دارم.

What's the matter with you?

مشکل شما چیست؟ شما چه ناراحتی دارید؟

What's time's your appointment?

قرار ملاقات شما چه موقع است؟

I have a backache and a headache.

من کمر درد و سر درد دارم.

I need to see the doctor.

من نیاز دارم که دکتر را ببینم.

What do you have in your basket?

داخل سبدت چه چیزی داری؟

I have some bread and three apples.

من مقداری نان و سه عدد سیب دارم.

Do you have any orange juice?

آیا مقداری آب پرتقال داری؟

I really need some furniture.

من به تعدادی مبلمان نیاز دارم. من واقعاً به مقداری اثاثیه نیاز دارم.

I hate this.

من از این بیزارم.

Sounds great!

عالیه! عالی به نظر می رسد.

This apartment is great.

این آپارتمان عالی است.

I need lots of things.

من چیزهای زیادی نیاز دارم.

There isn't a sofa in the living room.

در اتاق نشیمن کاناپه ای است.

There aren't any chairs.

آنجا اصلاً صندلی نیست.

Sounds awful!

وحشتناک به نظر می رسد. - وحشتناکه خیلی بد است.

The store doesn't have any potato salad.

فروشگاه اصلاً سالاد سیب زمینی ندارد.

We have lots of potato salad.

بیا مقداری سالاد سیب زمینی درست کنیم.

We need to buy some.

ما باید تعدادی بخریم.

Let's put some apples in it.

بیا مقداری سیب در آن بگذاریم.

I don't want any celery in my salad.

من در سالاد خود کرفس نمی خواهم.

Can I have your insurance card?

می توانم کارت بیمه تان را داشته باشم.

I'm afraid she is busy at the moment.

متأسفم او الان مشغول کاری است.

I have an appointment with the doctor.

من یک وقت ملاقات با پزشک دارم.

Please have a seat.

لطفاً بنشینید.

I have sharp pain in my left eye.

من درد شدیدی در چشم چپ دارم.

Public transportation.

وسایل حمل و نقل عمومی

The bus is really slow.

اتوبوس واقعاً کند است. - اتوبوس آرام حرکت می کند.

He needs to drive to work.

او باید برای رفتن به محل کار رانندگی کند.

Nice car! Is it yours?

ماشین قشنگی است! مال تو است؟

Is his job here in the suburbs?

آیا محل کار او همین ها در حومه شهر است؟

My parents work in downtown.

والدین من در مرکز شهر کار می کنند.

They use public transportation.

آنها از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده می کنند.

Let's add chocolate cake to the shopping list.

اجازه بده کیک شکلاتی را به فهرست خرید اضافه کنیم.

Do you like ice-cream?

آیا تو بستنی دوست داری؟

I don't like fruit, I hate it.

من میوه دوست ندارم، از آن بیزارم.

What about cookies?

شیرینی چطور؟

Sounds great!

عالیه!

I really love cookies.

من واقعاً عاشق شیرینی هستم.

I hate pink.

از رنگ صورتی بیزارم.

I love green.

من عاشق رنگ سبز هستم.

I need a shirt.

من به یک پیراهن نیاز دارم.

What about this?

این یکی چطور؟

I need to see the new word in the dictionary.

من باید لغات جدید را در لغت نامه ببینم.

She has an encyclopedia.

او یک دایره المعارف دارد.

You can take a dictionary from the library?

تو می توانی از کتابخانه یک لغت نامه بگیری.

You look very handsome in this shirt?

تو در این لباس بسیار خوش تیپ هستی؟

I need a new pair of shoes.

من یک جفت کفش لازم دارم.

I like your scarf very much.

من روسری تو را خیلی دوست دارم.

I do love it.

من عاشق آن هستم.

How about a fruit salad?

سالاد میوه چطوره؟

I don't really like fruits.

من واقعاً میوه دوست ندارم.

I really like chocolate.

من واقعاً شکلات دوست دارم.

Let's not forget about dessert.

بیا دسر را فراموش نکنیم.

Let's have your favourite desert.

بیا دسر مورد علاقه تو را بخوریم.

What do you need to make a fruit salad?

چه موادی برای درست کردن سالاد میوه نیاز دارید؟

I need some apples, grape and palms.

من مقداری انگور، سیب و خرما نیاز دارم.

I don't need it.

من به آن نیازی ندارم.

How about bananas?

موز چطوره؟

I actually need it.

من واقعاً به آن نیاز دارم.

What foods do you like?

چه غذاهایی دوست داری؟

Do you like chicken?

تو مرغ دوست داری؟

I hate beans and eggs.

من از لوبیا و تخم مرغ بیزارم.

I like yogurt.

من ماست دوست ندارم.

Let's order food.

اجازه بده غذا را سفارش بدهیم.

How about this?

این یکی چگونه؟

Try it on.

این را امتحان کنید. این را بپوشید.

That colour looks better on you.

آن رنگ بیشتر به شما می آید.

Could you help me to exchange this sweater?

می توانید به من کمک کنید تا این پلیور را عوض کنم.

What's the problem with it?

مشکل آن چیست؟

Which one do you like better?

کدامیک را بیشتر دوست داری؟

It's price is the same as the sweater you're changing.

قیمت آن برابر با قیمت پلیوری است که دارید عوض می کنید.

It sure is.

حتماً همین طور است.

I kind of like the black sweater better.

من تا حدودی پلیور مشکی را بیشتر دوست دارم.

I do really like it. It's nice.

من واقعاً این را دوست دارم. این زیباست.

How about the red one?

قرمز چگونه؟

Which boots do you like?

کدام چکمه ها را دوست داری؟

Why do you like it?

چرا آن را دوست داری؟

To pick a lesson.

درس گرفتن، واحد درسی انتخاب کردن

To take a course.

واحد درسی انتخاب کردن.

What's she like?

او چه جور آدمی است؟

I'm trying to pick an English course.

من دارم سعی می کنم یک واحد انگلیسی انتخاب کنم.

Everyone falls asleep in his class.

همه سر کلاس او خوابشان می برد.

She's funny and a good teacher.

او با مزه و معلم خوبی است.

He's boring.

او کسل کننده است.

How about the swimming pool?

استخر چطوره؟

I go to my grandfather's house.

من به خانه پدربزرگم می روم.

What do you do on weekends?

آخر هفته ها چکار می کنی؟

What else do you do?

چه کارهای دیگری انجام می دهی؟

My grandfather doesn't like swimming.

پدربزرگ من شنا کردن را دوست ندارد.

That's too bad.

آن خیلی بد است.

What do you do in your free time?

تو در اوقات فراغت خود چه کاری انجام می دهی؟

I love sports.

من عاشق ورزش هستم.

Hockey, baseball and soccer are my favourites.

هاکی، بیسبال و فوتبال مورد علاقه من هستند.

I just watch them on television.

من فقط آنها را در تلویزیون می بینم.

In the spring, people play golf in my country.

در بهار مردم در کشور من گلف بازی می کنند.

In the summer, people play baseball in my country.

در تابستان، مردم در کشور من بیسبال بازی می کنند.

In fall, people go bike riding and hiking.

در پاییز، مردم به دوچرخه سواری و پیاده روی می روند.

In the winter, people go ice-skating and skiing in my country.

در زمستان، مردم در کشور من اسکی و اسکیت روی یخ بازی می کنند.

What sports does he play?

او چه ورزش هایی می کند؟

What sports do you like?

تو چه ورزش هایی دوست داری؟

Does your husband like sports?

آیا شوهر تو ورزش را دوست دارد؟

He likes tennis and football.

او تنیس و فوتبال را دوست دارد.

When do you usually watch soccer?

تو معمولاً چه زمانی مسابقه فوتبال تماشا می کنی؟

I watch sports on television every weekend.

من هر آخر هفته مسابقات ورزشی را در تلویزیون تماشا می کنم.

Where do you usually watch soccer?

تو معمولاً کجا فوتبال تماشا می کنی؟

He has a really big television.

او یک تلویزیون خیلی بزرگ دارد.

How often do you go bike-riding.

هر چند وقت یک بار به دوچرخه سواری می روی؟

About once a month.

حدوداً ماهی یک بار.

Come with us next time.

دفعه بعد همراه من بیا.

I go every Sunday.

من هر یکشنبه می روم.

What time do you start?

چه موقع شروع می کنید؟

Who do you usually go with?

معمولاً با چه کسی می روی؟

What do you think of baseball?

تو درباره بیسبال چه فکر می کنی؟

It's my favourite sport.

این ورزش مورد علاقه من است.

Actually I like lots of sports.

در واقع من ورزش های زیادی دوست دارم.

Let's see.

بگذار ببینم.

I specially like baseball.

من به خصوص ورزش بیسبال را دوست دارم.

I like to watch my friends playing basketball.

من علاقه دارم دوستانم را در حال بازی بسکتبال تماشا کنم.

It's not my favourite sport.

این ورزش مورد علاقه من نیست.

I guess my favourite sport is basketball.

فکر می کنم ورزش مورد علاقه من بسکتبال است.

I don't play basketball, but a lot of my friends do.

من بسکتبال بازی نمی کنم ولی تعداد زیادی از دوستانم بازی می کنند.

I don't like sports very much.

من ورزش را خیلی دوست دارم.

Who do you play tennis with?

تو با چه کسی تنیس بازی می کنی؟

I play tennis with my sister.

من با خواهرم تنیس بازی می کنم.

We play tennis a lot in the summer.

ما در تابستان خیلی زیاد تنیس بازی می کنیم.

So you never play sport.

پس تو هرگز ورزش نمی کنی.

I like a lot of sports, but I really love volleyball.

من ورزش های زیادی را دوست دارم ولی عاشق والیبال هستم.

I usually play with my sister and some friends.

من معمولاً با خواهرم و بعضی از دوستانم بازی می کنم.

When do you practice?

چه زمانی تمرین می کنی؟

What time do you start?

چه موقع شروع می کنید؟

We usually play in our own yard.

ما معمولاً در حیاط خودمان بازی می کنیم.

We sometimes play at the beach.

ما گاهی اوقات در ساحل بازی می کنیم.

My father is going to take me out for dinner.

پدرم قصد دارد برای شام من را بیرون ببرد.

Happy birthday to you!

تولدت مبارک!

Are you going to do anything exciting this weekend?

آیا تو قصد داری کار جالبی آخر این هفته انجام دهی؟

I'm going to celebrate my birthday.

من قصد دارم تولدم را جشن بگیرم.

When is your birthday exactly?

تولد تو دقیقاً چه روزی است؟

It's August ninth – Sunday.

روز یکشنبه نهم اوت است.

What are your plans?

برنامه های تو چیست؟

Waiters are going to sing "Happy Birthday" to me.

خدمتکاران قصد دارند شعر تولدت مبارک را برای من بخوانند.

She's going to invite all her friends.

او قصد دارد تمام دوستانش را دعوت کند.

I'm going to stay home.

من قصد دارم در خانه بمانم.

Are you going to have dinner party at home?

آیا شما قصد دارید در خانه مهمانی شام بگیرید؟

We're going to take her friends out for dinner.

ما قصد داریم دوستان را برای شام بیرون ببریم.

We're going to eat hamburgers and pizza.

ما قصد داریم همبرگر و پیتزا بخوریم.

I'm going to listen to some music to night.

می خواهم امشب موسیقی گوش کنم.

What kind of music is it?

آن چه نوع موسیقی است؟

My friend is going to have a party.

دوستم قصد دارد یک مهمانی بگیرد.

I have all my work right here in my briefcase.

من تمام کارهایم را همین جا در کیفم دارم.

Do you have any plans for this evening?

برای امروز عصر چه برنامه ای داری؟

I always listen to Jazz.

من همیشه به موسیقی جاز گوش می دهم.

Maybe some other time.

شاید یک وقت دیگر.

Say Ali, what are you doing to night?

بگو ببینم علی، امشب چه کار می خواهی بکنی؟

Do you want to go bowling?

آیا می خواهی برای ورزش بولینگ بروی؟

Are you doing anything tomorrow?

آیا تو فردا می خواهی کاری انجام دهی؟

I'm going to work until five.

من قصد دارم تا ساعت ۵ کار کنم.

Let's go around six.

بیا ساعت ۶ برویم.

Afterward, maybe we can get some dinner.

شاید بعد از آن بتوانیم چیزی برای شام بخریم.

I'm going to stay at the office until ۷ : ۰۰

من می خواهم تا ساعت ۷ در دفترم بمانم.

Are you going to eat dinner at the office?

آیا تو قصد داری در دفتر شام بخوری؟

I'm going to eat dinner with mywife at a restaurant.

من قصد دارم با همسرم «زنم» در یک رستوران شام بخورم.

Tommorrow is a holiday.

فردا روز تعطیل است.

I'm going to take a reset.

قصد دارم استراحت کنم.

How about coming along with me?

چطوره همراه من بیایی؟

I'm going to pick you up at your hotel.

من قصد دارم شما را جلوی هتلتان سوار کنم.

I'm going to see it on TV.

قصد دارم آن را از تلوزیون ببینم.

Video-game arcade.

بازار بازی های ویدیوئی.

I bet you are going to meet a friend.

شرط می بندم که تو می خواهی دوستی را ملاقات کنی.

We're going to run together in the park.

ما قصد داریم با هم در پارک بدویم.

I'm going to meet a friend.

من قصد دارم یک دوست را ملاقات کنم.

Are you going home after that?

آیا بعد از آن به خانه می روی؟

I'm not going to do anything special.

قصد ندارم کار خاصی انجام دهم.

The party is going to end around midnight.

مهمانی قرار است نیمه شب تمام شود.

We are going to ask(invite) all our good friends.

ما می خواهیم از تمام دوستان خوبمان دعوت کنیم.

What are you going to do for Halloween?

قصد دارید برای جشن هالوین چه کار کنید؟

Who are you going to invite?

قصد دارید چه افرادی را دعوت کنید؟

Is it quite? I'm a writer.

آیا اینجا ساکت است؟ من یک نویسنده هستم.

You will be able to work with no problem.

شما قادر خواهید بود بدون هیچ مشکلی کار کنید.

Will I be able to use the kitchen?

آیا من می توانم از آشپزخانه استفاده کنم؟

I have an interview for a job as a manager of a clothes shop.

من برای شغل مدیریت یک مغازه فروشی مصاحبه دارم.

I didn't know you wanted to move.

من نمی دانستم که تو می خواهی نقل مکان کنی.

My parents are going to retire.

والدین من می خواهند بازنشسته شوند.

What for?

چرا؟ برای چه؟

My car isn't working.

خودروی من کار نمی کند.

I will give you a lift to the station.

من تو را به ایستگاه خواهم رساند.

What time is your train back?

قطار تو چه ساعتی باز می گردد؟

The train gets in at twenty-one.

قطار ساعت ۲۱ می رسد.

It's not trouble.

زحمتی نیست.

I'll leave you a message so you know I arrived safely.

من برای تو پیغام می گذارم که بدانی به سلامت رسیده ام.

Give me a ring when you know the time of your flight back.

وقتی زمان پرواز برگشت را فهمیدی به من زنگ بزن.

What time do you expected to be there?

فکر می کنی چه موقع به آنجا می رسی؟

Remember, I'm going out.

یادت باشد، من می خواهم بیرون بروم.

I'm waiting for a letter from Mina.

من منتظر یک نامه از مینا هستم.

Don't worry. It'll be here tomorrow.

ناراحت نباش «نگران نباش» فردا می بینمت.

I don't know.

من نمی دانم.

She will be here next Monday.

او دوشنبه آینده اینجا خواهد بود.

What time will she be here.

او چه ساعتی اینجا خواهد بود.

She will be on the ۷ : ۴۰ train.

او در قطار ساعت ۷ : ۴۰ اینجا خواهد بود.

Can she stay with us?

آیا او می تواند پیش ما بماند؟

I'd like to meet her.

من مایلم او را ببینم.

The train won't be here for another ۱۰ minutes.

قطار تا ده دقیقه دیگر به اینجا نمی رسد.

I'll be right here.

من دقیقاً همین جا خواهم بود.

Can you wait in the coffee shop?

آیا می توانید در کافی شاپ منتظر بمانید؟

I want to say hello to her on my own.

می خواهم از طرف خودم به او سلام کنم.

Is that ok?

مساله ای نیست؟ «اشکالی ندارد»

We'll be in the book store right over there.

ما در کتاب فروشی آن طرفی خواهیم بود.

I won't be long.

خیلی طول نمی کشد.

I'm going to take a vacation.

من قصد دارم به تعطیلات بروم.

I probably won't take a vacation this year.

من امسال قصد دارم به تعطیلات بروم.

I'll catch up on my reading.

من بیشتر روی خواندنم کار خواهم کرد.

It doesn't sound like much fun!

خیلی خوشایند به نظر نمی رسد!

I'm going to paint my apartment.

من قصد دارم آپارتمانم را نقاشی کنم.

The walls are a really ugly colour.

رنگ دیوارها واقعاً زشت است.

My husband and I are going to clean out the attic.

من و شوهرم قصد داریم اتاق زیر شیروانی را رنگ کنیم.

How about you?

تو چگونه؟

What are your plans?

برنامه های تو چیست؟

I suppose so.

من همین طور تصور می کنم.

Please be quick.

لطفاً عجله کن.

I want my coffee.

من قهوه ام را می خواهم.

It's hot in here.

اینجا گرم است.

Will you open the window, please?

لطفاً پنجره را باز می کنید؟

I'll get you a glass of iced water.

من برای شما یک لیوان آب یخ خواهم آورد.

Is your husband at home?

آیا شوهرت در خانه است؟

He got home half an hour ago.

او نیم ساعت پیش به خانه رسید.

I want to borrow a dictionary.

من می خواهم یک لغت نامه قرض بگیرم.

Will he lend me one?

آیا او یکی به من قرض می دهد؟

Come inside!

بیا تو!

I'll tell my husband you're here.

من به همسر من می گویم که شما اینجا هستید.

Actually, I'm not so good.

در واقع من حال خیلی خوب نیست.

What's the matter.

مساله چیست؟، موضوع چیست؟

I have a headache.

من سر درد دارم.

Maybe I can help you.

شاید من بتوانم به تو کمک کنم.

That's a great idea.

این ایده بسیار خوبی است.

How do you feel today?

امروز چطوری؟

What about you?

تو چطوری؟

I feel terrible.

من حالم بد است. «احساس خیلی بدی دارم»

What medications do you have at home?

چه دارو هایی در خانه داری؟

You can take one for the pain.

می توانی یکی را برای درد مصرف کنی.

I think, I have a cold.

فکر می کنم، سرما خورده ام.

I feel awful!

حالم خیلی بد است!

Let's take a look.

بیا نگاهی بیندازیم.

Let me give you some pills.

بگذار مقداری قرص به شما بدهم.

Take one every four hours.

هر چهار ساعت یکی مصرف کنید.

You have a cold.

شما سرما خورده اید.

What's wrong exactly?

مشکل دقیقاً چیست؟

I'm exhausted.

من خسته ام.

Why are you so tired?

چرا آنقدر خسته ای؟

I just can't sleep at night.

من اصلاً نمی توانم شب ها بخوابم.

Take one pill every night after dinner.

هر شب بعد از شام یک قرص بخورید.

Don't drink coffee tea or soda.

قهوه، چای و یا نوشیدنی گازدار ننوشید.

Don't work too hard.

زیاد کار نکنید.

I feel a little better.

کمی بهترم.

I'm going to give you some muscle cream.

می خواهم مقداری کرم برای ماهیچه و عضلات به شما بدهم.

Rub some on your elbow three times a day.

مقداری از آن را سه بار در روز روی آرنج خود بمالید.

What's wrong?

مشکل چیست؟

Call a dentist.

با یک دندان بزشک تماس بگیر.

I'm going to see a dentist the evening.

من قصد دارم عصر «غروب» یک دندان پزشک را ببینم.

Take one aspirin and put some ice on your teeth.

یک آسپرین بخور و یک یخ روی دندانانت بگذار.

By the way!

راستی!

Don't eat candy.

آبنبات «شیرینی» نخور.

Do you have anything for sore throat?

شما چیزی برای گلو درد دارید؟

They relieve the pain.

آنها درد را تسکین می دهند.

if it gets any worse, see your doctor.

اگر بدتر شد به دکترتان مراجعه کنید.

How can I help you?

چطور می توانم به شما کمک کنم؟

I need a dentist.

من به یک دندان پزشک نیاز دارم.

How bad is it?

چقدر وخیم است؟

There's a dentist down the road.

یک دندان پزشک پایین خیابان هست.

They are closed over the weekends.

آنها آخر هفته ها تعطیل هستند.

It's pretty painful.

این واقعاً دردناک است.

There's a twenty-four hour emergency dental service.

اینجا یک مرکز اورژانس ۲۴ ساعته بیماری های دندان وجود دارد.

I'd like to see a doctor, please.

می خواهم دکتر را ببینم، لطفاً.

Are you a regular patient here?

آیا شما یک بیمار همیشگی در اینجا هستید؟

I'm just visiting the area.

من فقط در حال دیدار از محله هستم.

Complete this from, please.

فرم را پر کنید، لطفاً.

We need some information about you.

ما به کمی اطلاعات در مورد شما نیاز داریم.

Did you have a good weekend?

آیا آخر هفته خوبی داشتی؟

I had a busy weekend.

من آخر هفته پر مشغله ای داشتم.

I exercised in the morning.

من صبح ورزش کردم.

I cleaned, did the laundry and shopped.

من نظافت کردم، لباس هایم را شستم و خرید کردم.

I visited my parents.

من از والدینم دیدن کردم.

I studied for the test all the day.

من تمام روز را برای امتحان درس خواندم.

I just watched TV all weekend.

من آخر هفته فقط تلویزیون تماشا کردم.

What did you do on Friday night?

جمعه شب چه کار کردی؟

I waited for a call, but my friend didn't call me.

من منتظر یک تلفن شدم اما دوستم زنگ نزد.

I just stayed home.

من فقط در خانه ماندم.

We talked and listen to the music.

ما صحبت کردیم و به موسیقی گوش دادیم.

We cooked a great meal.

ما یک غذای عالی درست کردیم.

I didn't study at all.

من اصلاً درس نخواندم.

I walked to the mall and shopped groceries.

من به بازار رفتم و خوار و بار خریدم.

Did you go anywhere last summer?

تابستان گذشته جایی رفتی؟

We saw Takht-e-Jamshid.

ما تخت جمشید را دیدیم.

Did you like it?

آیا آن را دوست داشتید؟

We loved it.

ما عاشق آن بودیم.

Did you go hiking there?

آیا در آنجا پیاده روی کردید؟

We rode horses.

ما اسب سواری کردیم.

We had a great time!

ما اوقات خوبی داشتیم!

Did you have a good summer.

ما تابستان محشری داشتیم.

Did you play volleyball?

آیا والیبال بازی کردی؟

Did your husband like his vacation?

آیا شوهرت تعطیلات را دوست داشت؟

Did you have a good vacation?

آیا تعطیلات خوبی داشتی؟

No, I just stayed home.

نه، من فقط در خانه ماندم.

What did you do?

تو چه کار کردی؟

I watched TV and played computer games.

من تلویزیون تماشا کردم و بازی های کامپیوتری انجام دادم.

Did you do anything interesting?

آیا هیچ کار جالبی انجام دادی؟

I had an ok summer, I guess.

گمان می کنم تابستان خوبی داشتم.

Did you go to the beach very much.

خیلی به ساحل رفتی؟

It rained all summer.

تمام تابستان باران بارید.

We usually did things indoors.

ما معمولاً در فضا های سرپوشیده کار های متفاوت انجام دادیم.

You know how I love sport.

تو می دانی که من چقدر عاشق ورزش هستم.

I try.

من سعی می کنم.

Did you have a job last summer?

آیا تابستان گذشته شغلی داشتی؟

I did a lot of work.

من کلی کار انجام دادم.

I helped my parents paint our house.

به والدینم کمک کردم تا خانه مان را نقاشی کنیم.

I cleaned the basement.

زیر زمین را تمیز کردیم.

I worked in the yard.

من در حیاط کار کردم.

Can you help me?

می توانید به من کمک کنید؟

Is there a public restroom?

آیا آنجا یک دستشویی عمومی است؟

There's a restroom in the department store.

یک دستشویی عمومی در فروشگاه بزرگ است.

It's on the corner of Bahar and Shiraz street.

آن در نیش خیابان بهار و شیراز است.

It's across from the park.

آن روبروی پارک ملت است.

You can't miss it.

آن را گم نخواهید کرد.

I don't think so.

فکر نمی‌کنم.

I just need some cookies for dessert.

من فقط مقداری شیرینی برای دسر نیاز دارم.

We are going to take a picnic lunch to the beach.

ما قصد داریم به پیک نیک نهار کنار ساحل برویم.

Can you get chocolate cookies?

می‌توانی شیرینی شکلاتی بگیری؟

I need a swimsuit.

من یک لباس شنا احتیاج دارم.

Maybe I can find one.

شاید من بتوانم یکی پیدا کنم.

Can I go with you?

آیا من می‌توانم همراه تو بیایم؟

Do we have any spirin? I can't find any in the house.

آیا اصلاً اسپرینی داریم؟ من نمی‌توانم در خانه هیچ اسپرینی پیدا کنم.

I'm going to go to the drugstore and get some aspirin.

من قصد دارم به داروخانه بروم و تعدادی اسپرین بگیرم.

Could you help me?

آیا می‌توانی به من کمک کنی؟

How do I get to the central museum?

چطور می‌توانم به موزه مرکزی برسم؟

Just walk up fifth avenue to ۱۵th street.

فقط خیابان پنجم را بالا بروید تا به خیابان پانزدهم برسید.

The central museum is on the right.

موزه مرکزی سمت راست است.

Where is the Milad tower?

برج میلاد کجاست؟

Is it far from here.

خیلی از اینجا دور است.

It's right behind you.

آن دقیقاً پشت سر شماست.

Just turn around and look up.

فقط بچرخید و بالا را نگاه کنید.

Could I have something for a cough?

می توانم چیزی برای سرفه بگیرم؟

I think, I'm getting a cold.

فکر می کنم دارم سرما می خورم.

I suggest a box of cough drops.

من یک جعبه قطره سرفه را توصیه می کنم.

What do you suggest for dry skin?

چه چیزی برای پوست خشک توصیه می کنید؟

Try some of this new lotion.

کمی از این لوسیون جدید را امتحان کنید.

Could you suggest anything else?

می توانید چیز دیگری پیشنهاد دهید؟

Could I have something for itchy eyes?

آیا می توانم چیزی برای خارش چشم بگیرم؟

Sure, I have a bottle of eye drops.

حتماً من یک شیشه قطره چشم دارم.

You can try this ointment, it's excellent.

شما می توانید این پماد را امتحان کنید، عالی است.

Could I have a box of bandages?

آیا می توانم یک بسته باند استریل بگیرم؟

What do you suggest for insomnia?

چه چیزی برای بی خوابی توصیه می کنید؟

I suggest some herbal tea.

من مقداری چای دارویی مصرف می کنم.

It's very relaxing.

خیلی آرام بخش است.

Can you play a musical instrument?

آیا تو می توانی یک آلت موسیقی بنوازی؟

I can play the piano.

من می توانم پیانو بنوازم.

Can you write poetry?

می توانی شعر بسرایي؟

I can remember poems.

من می توانم شعرها را به خاطر بیاورم.

I can draw with a computer.

من می توانم با کامپیوتر نقاشی کنم.

Could you give me my book?

می توانی کتاب را به من بدهی؟

I can't understand this word.

من نمی توانم این لغت را بفهمم.

I didn't realize the time had passed so quickly.

من متوجه نشدم که زمان اینقدر سریع گذشته است.

I've got a lot of things to do before I can leave.

خیلی چیزها هست که قبل از رفتن باید انجام بدهیم.

For one thing, I've got to drop by the bank to get some money.

اولاً من باید برای گرفتن مقداری پول به بانک بروم.

It'll take almost all my savings to buy the ticket.

تقریباً تمام پس اندازم را برای خرید بلیط نیاز دارم.

Oh, I just remembered something! I have to apply for a passport.

اوه! همین حالا یک چیزی یادم آمد! باید تقاضای پاسپورت کنم.

I almost forgot to have the phone disconnected.

داشت یادم می رفت تلفن را قطع کنم.

It's a good thing you reminded me to take my heavy coat.

خوب شد یادم آوردید که پالتو را بردارم.

I never would have thought of it if you hadn't mentioned it.

اگر اشاره نمی کردید، من هرگز به فکرش نمی افتادم.

I'll see you off at the airport.

تا فرودگاه شما را بدرقه می کنم.

They're calling your flight now. You barely have time to make.
دارند پرواز شما را اعلام می کنند. گمان نمی کنم به پرواز برسید.
You'd better run or you're going to be left behind.

بهرتر است بدوید و گرنه جا می مانید

Don't forget to cable to let us know you arrived safely.
فراموش نکن تلگرافی به ما اطلاع بدهی که سالم رسیدی.

I'm sure I've forgotten something, but it's too late now.
من مطمئن هستم که یک چیزی را فراموش کرده ام، اما حالا خیلی دیر است.

Do you have anything to declare for customs?
آیا چیزی دارید که مشمول عوارض گمرکی بشود؟

You don't have to pay any duty on personal belongings.
لازم نیست که شما برای وسایل شخصی عوارض پردازید.
مکالمه B:

A strange thing happened to me this morning.
امروز صبح چیز عجیبی برایم اتفاق افتاد.

I was crossing the street and was almost hit by a car.
داشتم از عرض خیابان عبور می کردم و نزدیک بود به یک ماشین بخورم.

Fortunately, I jumped back in time to avoid being hit.
خوشبختانه برای اینکه با ماشین تصادف نکنم، به موقع عقب پریدم.

It was a terrible experience, and I wont forget it.
تجربه وحشتناکی بود و آن را فراموش نخواهم کرد.

Yesterday was such a beautiful day we decided to go for a drive.
دیروز چنان روز خوبی بود که تصمیم گرفتیم با اتومبیل به گردش برویم.

We prepared a picnic lunch and drove down by the river.
ما نهار پیک نیک (حاضری) تهیه کردیم و با ماشین به کنار رودخانه رفتیم.

After a while, we found a shady place under some poplar trees.
بعد از مدتی، زیر تعدادی درخت تبریزی یک محل سایه دار پیدا کردیم.

On the way back home, we had a flat tire.
در راه بازگشت به خانه، اتومبیل پنچر شد.

It was after dark when we got back, and we were all tired.
وقتی که برگشتیم، هوا تاریک شده بود و همه ما خسته بودیم.

I wish you would give me a more detailed description of your trip.

کاش شما توضیح مفصل تری از سفرتان به من می دادید.

Speaking of trips, did I ever tell you about the experience I had?

موقع صحبت از سفر، آیا از تجربه ای که داشتم چیزی به شما گفتم؟

We used to have a lot of fun when we were that age.

وقتی در آن سن و سال بودیم، زیاد تفریح می کردیم.

I can't recall the exact circumstances.

من نمی توانم اوضاع دقیق را به یاد بیاورم.

I never realized that someday I would be living in New York.

هرگز به ذهنم خطور نمی کرد که روزی در نیویورک زندگی کنم.

We never imagined Ali would become a doctor.

هرگز تصور نمی کردم علی پزشک شود.

We're looking for a house to rent for the summer.

ما در جستجوی خانه ای هستیم که برای تابستان اجاره کنیم.

Are you trying to find a furnished house?

آیا در تلاش هستید که یک خانه مبله پیدا کنید؟

This split-level house is for rent. It's a bargain.

این خانه نیم اشکوبی اجاره ای است. معامله خوبی است.

That house is for sale. It has central heating.

آن خانه فروشی است. شوفاژ مرکزی دارد.

We have a few kitchen things and a dining room set.

این یک نقشه کف جالب است. لطفاً زیر زمین را به من نشان بدهید.

The roof has leaks in it, and the front steps need to be fixed.

سقف چکه می کند و پله های جلو باید تعمیر شود.

We've got to get a bed and a dresser for the bedroom.

ما باید یک تختخواب و یک کمد آینه دار برای اتاق بخریم.

Does the back door have a lock on it?

آیا در عقبی (پشتی) قفل دارد؟

They've already turned on the electricity. The house is ready.

برق منزل وصل شده است. خانه آماده است.

I'm worried about the appearance of the floor. I need to wax it.

نگران ظاهر کف اتاق هستم. باید آن را جلا بدهم.

If you want a towel, look in the linen closet.

اگر حوله می خواهی، به درون گنجی لباسهای زیر نگاه کن.

What style furniture do you have? Is it traditional?

مدل مبلی های شما کدام است؟ آیا سنتی است؟

We have drapes for the living room, but we need kitchen curtains.

برای اتاق نشیمن پرده داریم، اما پرده آشپزخانه احتیاج داریم.

The house needs painting. It's in bad condition.

خانه احتیاج به رنگ آمیزی دارد. در وضعیت بدی قرار دارد.

What are you going to wear today?

قصد داری امروز چی بپوشی؟

I'm going to wear my blue suit. Is that all right?

می خواهی کت و شلوار آبی ام را بپوشم. آیا خوب است؟

I have two suits to send to the cleaner.

دو دست کت و شلوار دارم که باید به خشکشویی بفرستم.

I have some shirts to send to the laundry.

تعدادی پیراهن دارم که باید به لباسشویی بفرستم.

You ought to have that coat cleaned and pressed.

شما باید بدهید آن کت را تمیز کرده و اتو کنند.

I've got to get this shirt washed and ironed.

من باید بدهم این پیراهن را بشویند و اتو کنند.

All my suits are dirty. I don't have anything to wear.

تمام کت و شلوار هایم کثیف هستند. چیزی ندارم بپوشم.

You'd better wear a light jacket. It's chilly today.

بهتر است یک کت سبک بپوشید. امروز هوا سرد است.

This dress doesn't fit me anymore.

این لباس دیگر اندازه من نیست.

I guess I've outgrown this pair of trousers.

گمان می کنم این شلوار برایم کوچک شده است.

These shoes are worn-out. They've lasted a long time.

این کفش ها کهنه و فرسوده شده اند. مدت زیادی کار کرده اند.

I can't fasten this collar button.

من نمی توانم دکمه این یقه را ببندم.

Why don't you get dressed now? put on your work clothes.

چرا حالا لباس نمی پوشی؟ لباس کارت را بپوش.

My brother came in, changed his clothes. and went out again.

برادر وارد خانه شد، لباس هایش را عوض کرد و دوباره بیرون رفت.

I didn't notice you were wearing your new hat.

من متوجه نشدم که شما داشتید کلاه جدیدتان را به سر می گذاشتید.

You have your point of view, and I have mine.

شما نظر خودتان را دارید و من هم نظر خودم را.

You approach it in a different way than I do.

برداشت شما از این موضوع با برداشت من فرق می کند.

I won't argue with you, but I think you're being unfair.

من نمی خواهم با شما جر و بحث کنم، ولی فکر می کنم منصفانه عمل نمی کنید.

That's a liberal point of view.

این یک نظر آزاد منش (لیبرال) است.

He seems to have a lot of strange ideas.

به نظر می رسد که او افکار عجیب زیادی داشته باشد.

I don't see any point in discussing the question any further.

دیگر موردی در بحث این مساله نمی بینم.

What alternatives do I have?

چه چاره ای دارم؟

Everyone is entitled to his own opinion.

هر کس حق دارد نظر خودش را داشته باشد.

There are always two sides to everything.

همیشه هر چیزی دو جنبه دارد.

We have opposite views on this.

روی این موضوع نظرات متضادی داریم.

Please forgive me. I didn't mean to start an argument.

لطفاً مرا ببخشید. قصد نداشتم جر و بحثی را شروع کنم.

I must know your opinion. Do you agree with me?

من باید عقیده (نظر) شما را بدانم. آیا با من موافقید؟

What point are you trying to make?

شما سعی دارید چه نظری را عنوان کنید؟

Our views are not so far apart, after all.

هر چه باشد، نظرات ما زیاد از هم جدا نیست.

We should be able to resolve our differences.

ما قادر خواهیم بود اختلافاتمان را حل کنیم.

If it doesn't rain tomorrow, I think I'll go shopping.

اگر فردا باران نبارد، فکر می کنم به خرید بروم.

There's a possibility we'll go, but it all depends on the weather.

امکان دارد که برویم، اما این کاملاً بستگی به هوا دارد.

If I have time tomorrow, I think I'll get a haircut.

اگر فردا وقت داشته باشم، فکر می کنم که موهایم را اصلاح کنم.

I hope I remember to ask the barber not to cut my hair too short.

امیدوارم یادم باشد که از سلمانی بخواهم موهایم را زیاد کوتاه نکنم.

My son wants to be a policeman when he grows up.

پسر من وقتی که بزرگ شود، می خواهد پلیس شود.

If I get my work finished in time, I'll leave for New York Monday.

اگر کارم را به موقع تمام نکنم، دوشنبه عازم نیویورک خواهم بود.

Suppose you couldn't go on the trip. How would you feel?

فرض کن که نمی توانستی به مسافرت بروی، در این صورت چه احساسی داشتی؟

What would you say if I told you I couldn't go with you?

اگر می گفتم که نمی توانم با شما بیایم، چه می گفتید؟

If I buy that car, I'll have to borrow some money.

اگر آن ماشین را بخرم، مجبور خواهم بود مقداری پول قرض کنم.

If I went with you, I'd have to be back by six o'clock.

اگر با شما می آمدم، مجبور بودم تا ساعت ۶ برگردم.

One of these days, I'd like to take a vacation.

یکی از این روزها میل دارم مرخصی بگیرم.

As soon as I can, I'm going to change jobs.

به محض اینکه بتوانم، قصد دارم کارم را عوض کنم.

There's a chance he won't be able to be home for Christmas.

اگر قرار بود در مهمانی شرکت کنید، چه لباسی می پوشیدید؟

What would you have done last night if you hadn't had to study?

اگر تو دیشب مجبور نبودی مطالعه کنی، چکار می کردی؟

I would have gone on the picnic if it hadn't rained.

اگر باران نباریده بود، به پیک نیک رفته بودم.

If you had gotten up earlier, you would have had time for breakfast.

اگر زودتر از خواب بیدار شده بودی، برای صبحانه وقت داشتی.

If I had time, I would have called you.

اگر وقت داشتم به شما سر می زدم.

Would he have seen you if you hadn't waved to him?

اگر برای او دست تکان نداده بودید (نمی دادید)، آیا شما را دیده بود (می دید)؟

If he had only had enough money, he would have bought that house.

اگر فقط پول کافی داشته بود (می داشت)، خانه را خریده بود (می خرید).

I wish you had called me back the next day, as I had asked you to.

ای کاش همانطوری که از شما خواسته بودم، فردای آن روز دوباره به من تلفن می زدید.

If you hadn't slipped and fallen, you wouldn't have broken your leg.

اگر لیز نمی خوردی و نمی افتادی، پایت نمی شکست.

If I had known you wanted to go, I would have called you.

اگر می دانستم می خواهید بروید، به دیدنتان می آمدم.

Had I known you didn't have a key, I wouldn't have locked the door.

اگر می دانستم کلید نداری، در را قفل نمی کردم.

She would have gone with me, but she didn't have time.

او می خواست با من بیاید، ولی وقت نداشت.

If I had asked for directions, I wouldn't have gotten lost.

اگر آدرس را سوال کرده بودم، گم نمی شدم.

Even if we could have taken a vacation, we might not have wanted to.

حتی اگر می توانستم مرخصی بگیریم، باز نمی خواستیم.

Everything would have been all right if you hadn't said that.

اگر آن را نمی گفتی، همه چیز خوب پیش می رفت.

Looking back on it, I wish we hadn't given in so easily.

با نگاه دوباره به موضوع، ای کاش به این راحتی تن در نمی دادیم.

What is it you don't like about winter weather?

چه چیز هوای زمستانی را دوست نداری؟

I don't like it when the weather gets real cold.

وقتی هوا خیلی سرد می شد آن را دوست ندارم.

I can't stand summer weather.

من تاب تحمل هوای تابستانی را ندارم.

The thing I don't like about driving is all the traffic on the road.

چیزی که در مورد رانندگی دوست ندارم، ترافیک زیاد در جاده است.

He doesn't like the idea of going to bed early.

او مخالف زود خوابیدن است.

I like to play tennis, but I'm not a very good player.

دوست دارم تنیس بازی کنم، اما بازیکن خیلی خوبی نیستم.

I don't like spinach even though I know it's good for me.

من اسفناج را دوست ندارم، هر چند که می دانم برایم خوب است.

I'm afraid you're being too particular about your food.

متأسفانه شما در مورد غذایتان بیش از حد نکته بین هستید.

He always finds fault with everything.

او همیشه از هر چیزی خرده می گیرد.

She doesn't like anything I do or say.

او آنچه را که من انجام می دهم یا می گویم، دوست ندارد.

You have wonderful taste in clothes.

سلیقه شما در مورد لباس عالی است.

What's your favorite pastime?

سرگرمی مورد علاقه شما چیست؟

What did you like best about the movie?

چه چیز فیلم را بیشتر پسندیدی؟

I didn't like the taste of the medicine, but I took it anyway.

طعم دارو را دوست نداشتم، اما هر طور شد آن را خوردم.

Why do you dislike the medicine so much?

چرا این قدر از دارو نفرت داری؟

If you want my advice, I don't think you should go.

اگر نصیحت مرا می خواهی، من فکر می کنم نباید بروی.

I suggest that you tear up the letter and start over again.

پیشنهاد می کنم نامه را پاره کنی و از نو شروع کنی.

It's only a suggestion, and you can do what you please.

این فقط یک پیشنهاد است و شما می توانید آنچه را که دلتان می خواهد انجام دهید.

Let me give you a little fatherly advice.

اجازه بدهید یک نصیحت پدرانه به شما بکنم.

If you don't like it, I wish you would say so.

اگر از این خوشش نمی آید، دلم می خواهد بگویم.

Please don't take offense. I only wanted to tell you what I think.

لطفاً دلخور نشوید. من فقط خواستم نظرم را به شما گفته باشم.

In my opinion, the house isn't worth the price they're asking.

به نظر من، خانه به آن قیمتی که آنها می خواهند نمی ارزد.

My feeling is that you ought to stay home tonight.

نظر من این است که شما امشب باید در خانه بمانید.

It's none of my business, but I think you ought to work harder.

این اصلاً به من مربوط نیست، اما فکر می کنم که شما باید بیشتر کار کنید.

In general, my reaction is favorable.

بطور کلی عکس العمل من مساعد است.

If you don't take my advice, you'll be sorry.

اگر به نصیحت من گوش نکنی، پشیمان می شوی.

I've always tried not to interfere in your affairs.

من همیشه سعی کرده ام که در امور مربوط به شما دخالت نکنم.

I'm old enough to make up my own mind.

به اندازه کافی بزرگ هستم که خودم تصمیم بگیرم.

Thanks for the advice, but this is something I have to figure out myself.

از نصیحت شما متشکرم، اما این مساله ای است که خودم باید حل کنم.

He won't pay attention to anybody. You're just wasting your breath.

گوشش به حرف کسی بدهکار نیست. شما فقط دارید خودتان را خسته می کنید.

Would you please hold the door open for me?

ممکن است لطفاً در را برایم باز نگهداری؟

You're very kind to take the trouble to help me.

خیلی لطف دارید که برای کمک به من به زحمت افتادید.

I wish I could repay you somehow for your kindness.

ای کاش می توانستم به طریقی محبت شما را جبران کنم.

I'm afraid it was a bother for you to do this.

متأسفانه بابت این کار به زحمت افتادید.

It wasn't any bother. I was glad to do it.

زحمتی نبود. خوشحال شدم از اینکه آن را انجام دادم.

There's just one last favor I need to ask of you.

من فقط یک خواهش دیگر از شما دارم.

I'd be happy to help you in any way I can.

خوشحال می شوم که به هر طریقی بتوانم به شما کمک کنم.

Would you mind giving me a push? My car has stalled.

ممکن است لطفاً ماشین مرا هل بدهید؟ ماشین حرکت نمی کند.

Would you be so kind as to open this window for me? It's stuck.

ممکن است لطفاً این پنجره را برایم باز کنید؟ گیر کرده است.

If there's anything else I can do, please let me know.

اگر کار دیگری هست که می توانم انجام بدهم، لطف کنید به من اطلاع بدهید.

This is the last time I'll ever ask you to do anything for me.

این آخرین باری است که از شما تقاضا می کنم کاری برایم انجام دهید.

I certainly didn't intend to cause you so much inconvenience.

من اصلاً نمی خواستم این قدر باعث زحمت شما بشوم.

He'll always be indebted to you for what you've done.

به خاطر آنچه که انجام داده اید، او همیشه مدیون شما خواهد بود.

Could you lend me ten dollars? I left my wallet at home.

ممکن است لطفاً ۱۰ دلار به من قرض بدهید؟ کیفم پولم را در خانه جا گذاشتم.

I'd appreciate it if you would turn out the lights. I'm sleepy.

ممنون خواهم شد اگر چراغ ها را خاموش کنید. خوابم می آید.

I didn't realize the time had passed so quickly.

من متوجه نشدم که زمان این قدر سریع گذشته است.

I've got a lot of things to do before I can leave.

خیلی چیز ها هست که قبل از رفتن باید انجام بدهم.

For one thing, I've got to drop by the bank to get some money.

اولاً من باید برای گرفتن مقداری پول به بانک بروم.

It'll take almost all my savings to buy the ticket.

تقریباً تمام پس اندازم را برای خرید بلیط نیاز دارم.

Oh, I just remembered something! I have to apply for a passport.

اوه! همین حالا یک چیزی یادم آمد! باید تقاضای پاسپورت کنم.

I almost forgot to have the phone disconnected.

داشت یادم می رفت تلفن را قطع کنم.

It's a good thing you reminded me to take my heavy coat.

خوب شد یادم آوردید که پالتو را بردارم.

I never would have thought of it if you hadn't mentioned it.

اگر اشاره نمی کردید، من هرگز به فکرش نمی افتادم.

I'll see you off at the airport.

تا فرودگاه شما را بدرقه می کنم.

They're calling your flight now. You barely have time to make.

دارند پرواز شما را اعلان می کنند. گمان نمی کنم به پرواز برسید.

You'd better run or you're going to be left behind.

بہتر است بدوید و گرنه جا می مانید.

Don't forget to cable to let us know you arrived safely.

فراموش نکن تلگرافی به ما اطلاع بدهی که سالم رسیدی.

I'm sure I've forgotten something, but it's too late now.

من مطمئن هستم که یک چیزی را فراموش کرده ام، اما حالا خیلی دیر است.

Do you have anything to declare for customs?

آیا چیزی دارید که مشمول عوارض گمرکی بشود؟

You don't have to pay any duty on personal belongings.

لازم نیست که شما برای وسایل شخصی عوارض بپردازید.

What's your nationality? Are you American?

ملیت شما چیست؟ آمریکایی هستید؟

What part of the world do you come from?

اهل کجا هستید؟

I'm an American by birth.

متولد آمریکا هستم.

I was born in Spain, but I'm a citizen of France.

در فرانسه متولد شدم، اما تبعه فرانسه هستم.

Do you know what the population of Japan is?

آیا می دانید جمعیت ژاپن چقدر است؟

What's the area of the Congo in square miles?

مساحت کنگو به مایل مربع چقدر است؟

According to the latest census, our population has increased.

طبق آخرین سرشماری، جمعیت کشور ما زیاد شده است.

Politically, the country is divided into fifty states.

از نظر سیاسی، کشور به پنجاه ایالت تقسیم شده است.

The industrial area is centered largely in the north.

منطقه صنعتی عمدتاً در شمال متمرکز شده است.

The country is rich in natural resources. It has mineral deposits.

کشور از لحاظ منابع طبیعی غنی است. رسوبات معدنی دارد.

This nation is noted for its economic stability.

این ملت به خاطر ثبات اقتصادی مشهور است.

How old do you have to be to vote in the national elections?

برای رای دادن در انتخابات ملی چه سنی باید داشت؟

Today we celebrate our day of independence. It's a national holiday.

امروز، روز استقلالمان را جشن می گیریم. امروز تعطیل ملی است.

My home is in the capital. It's a cosmopolitan city.

خانه من در پایتخت است. آن یک شهر بین المللی است.

Geographically, this country is located in the southern hemisphere.

از نظر جغرافیایی، این کشور در نیمکره جنوبی واقع شده است.

It's a beautiful country with many large lakes.

این کشور به خاطر دریاچه های زیاد، جای زیبایی است.

This part of the country is very mountainous.

این قسمت از کشور خیلی کوهستانی است.

The land in this region is dry and parched.

زمین در این منطقه خشک و سوزان است.

Along the northern coast there are many high cliffs.

در امتداد ساحل شمالی، صخره های بلند فراوانی وجود دارد.

There are forests here, and lumbering is important.

در اینجا جنگل وجود دارد و صنعت چوب مهم است.

The scenery is beautiful near the Pacific Ocean.

در نزدیکی اقیانوس آرام، چشم انداز زیباست.

This mountain range has many high peaks and deep canyons.

این رشته کوه قله های بلند زیاد و دره های عمیقی دارد.

What kind of climate do you have? Is it mild?

شما (در شهر یا کشورتان) چه نوع آب و هوایی دارید؟ آیا معتدل است؟
How far is it from the shore of the Atlantic to the mountains?
فاصله ساحل اقیانوس اطلس تا آن کوه ها چقدر است؟
Is the coastal plain good for farming?
آیا جلگه ساحلی برای کشاورزی مناسب است؟
What's the longest river in the United States?
طولانی ترین رود در ایالت متحده کدام است؟
Are most of the lakes located in the north central region?
آیا اکثر دریاچه ها در شمال ناحیه مرکزی واقع شده اند؟
As you travel westward, does the land get higher?
آیا هنگام سفر به سمت غرب، ارتفاع زمین افزایش می یابد؟
The weather is warm and sunny here. Do you get much rain?
اینجا هوا گرم و آفتابی است. آیا شما (در شهر یا کشورتان) زیاد بارندگی دارید؟
Children enter school at the age of five, don't they?
بچه ها در سن پنج سالگی وارد مدرسه می شوند، مگه نه؟
In elementary school, the child learns to read and write.
کودک در مدرسه ابتدایی خواندن و نوشتن یاد می گیرد.
In secondary school, children get more advanced knowledge.
بچه ها در دبیرستان معلومات پیشرفته تری کسب می کنند.
In university, students train to become teachers and engineers.
در دانشگاه ها، به دانشجویان آموزش داده می شود که معلم و مهندس بشوند.
He went to grade school in New York and high school in Chicago.
او در نیویورک به دبستان و در شیکاگو به دبیرستان رفت.
In college I majored in science. What was your major?
رشته اصلی من در دانشکده علوم بود. رشته اصلی شما چه بود؟
My sister graduated from high school. Graduation was last night.
خواهرم از دبیرستان فارغ التحصیل شد. مراسم فارغ التحصیلی دیشب بود.
I'm a graduate of Yale University. I have a Bachelor of Arts degree.
من فارغ التحصیل دانشگاه یال هستم. من مدرک لیسانس دارم.
If you expect to enter the university, you should apply now.
اگر شما توقع دارید که وارد دانشگاه بشوید، باید حالا درخواست کنید.
This is my first year of college. I'm a freshman.

این اولین سال دانشکده من است. من دانشجوی سال اول هستم.

My uncle is a high school principal.

عمویم مدیر دبیرستان است.

What kind of grades did you make in college?

وضع نمرات شما در دانشکده چگونه بود، در دانشکده چه نمره هایی می گرفتید؟

During your first year of college, did you make straight A's?

آیا در طی سال اول دانشکده، در تمام درس ها نمره الف می گرفتید؟

My brother is a member of the faculty. He teaches economics.

برادرم عضو هیئت علمی است. او اقتصاد تدریس می کند.

Ali has extracurricular activities. He's on the football team.

علی فعالیت های فوق برنامه دارد. او در تیم فوتبال است.

I'm a federal employee. I work for the Department of Labor.

من کارمند دولت هستم. برای اداره کار، کار می کنم.

What kind of work do you do? Are you salesman?

چه نوع کاری انجام می دهید؟ آیا فروشنده هستید؟

As soon as I complete my training, I'm going to be a bank teller.

به محض اینکه دوره کارآموزی را تمام کنم، می خواهم صندوقدار بانک بشوم.

Ali has built up his own business. He owns a hotel.

علی شغل خود را ترویج داده است. او صاحب یک هتل است.

What do you want to be when you grow up? Have you decided yet?

وقتی که بزرگ شوی، می خواهی چکاره بشوی؟ آیا تا بحال تصمیم گرفته ای؟

I like painting, but I wouldn't want it to be my life's work.

من نقاشی را دوست دارم، اما نمی خواهم که کار اصلیم باشد.

Have you ever thought about a career in the medical profession?

آیا تا به حال در مورد شغلی در حرفه پزشکی فکر کرده ای؟

My uncle was a pilot with the airlines. He just retired.

عمویم خلبان شرکت هوایی بود. او تازه بازنشسته شده است.

My brother's in the army. He was just promoted to the rank of major.

برادرم در ارتش است. او تازه به درجه سرگردی ترفیع یافته است.

I have a good-paying job with excellent hours.

من یک شغل با درآمد خوب و ساعات کار عالی دارم.

My sister worked as a secretary before she got married.

خواهرم قبل از ازدواج به عنوان یک منشی کار می کرد.

Ali's father is an attorney. He has his own practice.

پدر علی وکیل دعاوی است. خودش دفتر وکالت دارد.

He always takes pride in his work. He's very efficient.

او همیشه نسبت به کارش افتخار می کند. آدم بسیار با کفایتی است.

Mr. Ali is a politician. He's running for election as governor.

آقای اسمیت یک سیاستمدار است. او به عنوان فرماندار در انتخابات شرکت خواهد کرد.

After a successful career in business, he was appointed ambassador.

پس از یک دوره کار موفقیت آمیز در بازرگانی، به عنوان سفیر منصوب شد.

Because of the warm and sunny weather, oranges grow very well here.

به خاطر هوای گرم و آفتابی، پرتقال در اینجا خیلی خوب به عمل می آید.

In this flat country people grow wheat and corn and raise cattle.

در این ناحیه مسطح، مردم گندم و ذرت به عمل می آورند و دامپروری می کنند.

The ground around here is stony and not very good for farming.

زمین اطراف اینجا سنگی است و برای کشاورزی خیلی خوب نیست.

What are the principal farm products in this region?

محصولات عمده کشاورزی در این منطقه کدامند؟

Milk, butter, and cheese are shipped here from the dairy farms.

شیر، کره، پنیر از محل تولید لبنیات به اینجا حمل می شوند.

They had to cut down a lot of trees to make room for farms.

آنها مجبور شدند برای ایجاد خانه در مزارع، درختان زیادی قطع کنند.

At this time of the year farmers plow their fields.

در این موقع از سال، کشاورزان مزارع خود را شخم می زنند.

On many farms you'll find cows and chickens.

شما در بسیاری از مزارع، گاو و مرغان خانگی می یابید.

If you have cows you have to get up early to do the milking.

اگر گاو داشته باشید، باید برای دوشیدن شیر صبح زود از خواب بیدار شوید.

Tractors have revolutionized farming.

تراکتور ها کشاورزی را کاملاً دگرگون کرده اند.

In the United States, there are many factories for making cloth.

در ایالت متحده، زیاد کارخانه تولید پارچه وجود دارد.

Factories employ both male and female workers.

کارخانه ها هم کارگر مرد و هم کارگر زن استخدام می کنند.

If you work in a factory, you usually have to punch a clock.

اگر شما در کارخانه کار می کنید، باید همیشه کارت بزنید.

Is meat packing a big industry in your country?

آیا بسته بندی گوشت در کشور شما صنعت بزرگی می باشد؟

Is it true that the manufacturing of automobiles is a major industry?

آیا حقیقت دارد که ساخت اتومبیل یک صنعت اصلی است؟

My hobby is collecting stamps. Do you have a hobby?

سرگرمی من تمبر جمع کردن است. آیا شما سرگرمی دارید؟

I've always thought photography would be an interesting hobby.

من همیشه فکر کرده ام که عکاسی سرگرمی جالبی است.

Some people like horseback riding, but I prefer golfing as a hobby.

بعضی از مردم اسب سواری را دوست دارند، اما من بازی گلف را به عنوان یک سرگرمی

ترجیح می دهم.

Do you have any special interests other than your job?

آیا غیر از شغلستان سرگرمی ویژه ای دارید؟

Learning foreign languages is just an avocation with me.

یادگیری زبان های خارجی برای من فقط یک سرگرمی است.

I find stamp collecting relaxing and it takes my mind off my work.

جمع کردن تمبر برای من جنبه استراحت دارد و باعث می شود که درباره کارم فکر نکنم.

On weekends I like to get my mind off my work by reading good books.

در تعطیلات آخر هفته دوست دارم با خواندن کتاب های خوب از فکر کردن درباره کارم

فارغ شوم.

My cousin is a member of drama club. He seems to enjoy acting.

پسر عموی من عضو باشگاه نمایش است. به نظر می رسد از بازی در نمایش لذت می

برد.

He plays the piano for his own enjoyment.

او برای سرگرمی خودش پیانو می نوازد.

I've gotten interested in hi-fi. I'm building my own equipment.

من به دستگاه hi-fi علاقمند شده ام. دارم برای خود دستگاه می سازم.

He's not a professional. He plays the piano for the fun of it.

او حرفه ای نیست. او به خاطر تفریح پیانو می نوازد.

I've heard of unusual hobbies, but I've never heard of that one.

من در مورد سرگرمی های عجیب و غریب شنیده ام، اما در مورد این یکی هرگز نشنیده ام.

The trouble with photography is that it's an expensive hobby.

دردسر عکاسی این است که سرگرمی پرخرجی است.

That's rare set of coins. How long dit it take you to collect them?

آن یک سری سکه های کم یاب است. چه مدت طول کشید تا آنها را جمع آوری کردی؟

I started a new hobby. I got tired of working in the garden.

سرگرمی تازه ای را شروع کردم. از کارکردن در باغ خسته شدم.

Baseball is my favorite sport. What's your favorite?

بیس بال ورزش مورد علاقه من است. (ورزش) مورد علاقه تو چیست؟

My nephew is a baseball player. He is a catcher.

پسر برادرم بازیکن بیس بال است. او توپ گیر است.

When you played football, what position did you play?

وقتی که تو فوتبال بازی می کردی؟ در چه پستی بازی می کردی؟

We played a game last night. The score was tied six-to-six.

ما دیشب یک دست بازی کردیم. نتیجه شش بر شش مساوی شد.

I went to a boxing match last night. It was a good fight.

شب گذشته به مسابقه بوکس رفتم. مبارزه خوبی بود.

When I was on the track team, I used to run the quarter mile.

وقتی در تیم دو و میدانی بودم، ۴۰۰ متر می دویدم.

I like fishing and hunting, but I don't like swimming.

من ماهیگیری و شکار را دوست دارم، اما شنا را دوست ندارم.

My favorite winter sport is skiing. I belong to a ski club.

ورزش زمستانی مورد علاقه من اسکی است. من عضو باشگاه اسکی هستم.

Would you be interested in going to the horse races this afternoon?

آیا علاقه مند هستی امروز بعد از ظهر به مسابقه اسب سواری بروی؟

The hardest thing to learn is to be a good loser.

سخت ترین چیز این است که آدم یاد بگیرد بازنده خوبی باشد.

Be a good sport. Play according to the rules of the game.

ورزشکار خوبی باش. طبق قوانین بازی، بازی کن.

Our family went camping last summer. We had to buy a new tent.

خانواده ما پارسال تابستان به اردو رفت. ما مجبور شدیم یک چادر نو بخریم.

This afternoon we went to the gym for a workout. We lifted weights.

امروز بعد از ظهر برای تمرین به باشگاه رفتیم. ما وزنه زدیم.

What do you do for recreation? Do you have a hobby?

شما برای تفریح چکار می کنید؟ آیا سرگرمی دارید؟

My muscles are sore from playing baseball.

ماهیچه های من بر اثر بازی بیس بال درد می کنند.

I sent in a subscription to that magazine. It's put out every week.

برای آن مجله حق اشتراک فرستادم. هر هفته منتشر می شود.

If you subscribe to the newspaper, it'll be delivered to your door.

اگر شما در آن روزنامه آبونه بشوید، آن را در خانه به شما تحویل می دهند.

I didn't read the whole paper. I just glanced at the headlines.

من تمام روزنامه را نخواندم. فقط یک نگاه به اهم اخبار انداختم.

The first chapter of the story is in this issue of the magazine.

اولین فصل داستان در این شماره مجله است.

I haven't seen the latest issue of the magazine. Is it out yet?

آخرین شماره مجله را ندیده ام. آیا از زیر چاپ بیرون آمده است؟

What's the total circulation of this newspaper?

تیراژ کلی این روزنامه چقدر است؟

I'm looking for the classified section. Have you seen it?

دنبال بخش آگهی ها می گردم. آیا شما آنرا دیده اید؟

My brother-in-law is a reporter on The New York Times staff.

بردارزنم در کادر روزنامه نیویورک تایمز گزارشگر است.

There was an article in today's paper about the election.

در روزنامه امروز یک مقاله در مورد انتخابات بود.

There wasn't much news in the paper today.

امروز خبر زیادی در روزنامه نبود.

How long have you been taking this magazine?

چه مدت است که این مجله را می خری؟

Did you read the article about the rescue of the two fishermen?

آیا مقاله ای را که در مورد نجات دو ماهیگیر بود، خوانده ای؟

Why don't you put an advertisement in the paper to sell your car?

چرا برای فروش اتومبیلتان به روزنامه آگهی نمی دهید؟

I got four replies to ad about the bicycle for sale.

چهار نفر در ارتباط با آگهی فروش دوچرخه با من تماس گرفتند.

My son has a newspaper route. He delivers the morning paper.

پسر من در کار روزنامه است. او روزنامه صبح را توزیع می کند.

What channel did you watch on television last night.

دیشب چه شبکه ای از تلویزیون را نگاه کردی؟

I don't get a good picture on my TV set. There's something wrong.

تلویزیونم تصویر خوبی ندارد. انگار خراب شده است.

You get good reception on your radio.

رادیو شما خوب می گیرد.

Please turn the radio up. It's too low.

لطفاً صدای رادیو را زیاد کنید. خیلی ضعیف است.

What's on following the news and weather? Do you have a TV guide?

بعد از پخش اخبار و وضع هوا، تلویزیون چه برنامه ای دارد؟ آیا راهنمای تلویزیون داری؟

You ought to have Ali look at your TV. Maybe he could fix it.

شما باید بدهید علی یک نگاهی به تلویزیونتان بیندازد. شاید او بتواند آن را تعمیر کند.

We met one of the engineers over at the television station.

ما یکی از مهندسين را در ایستگاه تلویزیون ملاقات کردیم.

Where can I plug in the TV? Is this outlet all right?

کجا می توانم تلویزیون را به برق وصل کنم؟ آیا این پریز درست است؟

I couldn't hear the program because there was too much static.

به علت زیادی بیش از حد پارازیت نتوانستم برنامه را بشنوم.

Your car radio works very well. What kind is it?

رادیو ماشین شما خیلی خوب کار می کند. از چه نوعی است؟

The next time I buy a TV set, I'm going to buy a portable model.

دفعه بعد که تلویزیون بخرم، قصد دارم یک مدل دستی بخرم.

I wonder if this is a local broadcast.

من نمی دانم که آیا این یک پخش محلی است یا نه.

You'd get better TV reception if you had an outside antenna.

اگر آنتن بیرونی داشتید، تلوزیون شما بهتر می گرفت.

Most amateur radio operators build their own equipment.

بیشتر تعمیرکاران آماتور رادیو برای خودشان دستگاه گیرنده می سازند.

Station WRC is off the air now. They signed off two hours ago.

برنامه ایستگاه WRC الان تمام شده است. دو ساعت پیش برنامه را تمام کردند.

What's your favorite kind of music? Do you like jazz?

چه نوع موسیقی مورد علاقه شماست؟ آیا جاز را دوست دارید؟

He's a composer of serious music. I like his music a lot.

او آهنگساز موسیقی های جدی است. موسیقی های او را خیلی دوست دارم.

We went to a concert last night to hear the symphony orchestra.

دیشب برای شنیدن ارکستر سمفونی به کنسرت رفتیم.

My brother took lessons on the trumpet for nearly ten years.

برادرم تقریباً به مدت ۱۰ سال درس ترومپت گرفت.

You play the piano beautifully. How much do you practice every day?

شما پیانو را قشنگ می نوازید. هر روز چقدر تمرین می کنید.

I've never heard that piece before. Who wrote it?

من هرگز قبلاً آن قطعه را نشنیده ام. چه کسی آن را نوشته است؟

Have you ever thought about becoming a professional musician?

آیا تاکنون راجع به اینکه یک موسیقیدان حرفه ای بشوی فکر کرده ای؟

Who is the author of this novel?

نویسنده این داستان کیست؟

I've never read a more stirring story.

هرگز داستانی پرهیجان تر از این نخوانده ام.

Who would you name as the greatest poet of our times?

به عنوان بزرگترین شاعر زمان چه کسی را نام می برید؟

This poetry is realistic. I don't care for it very much.

این شعر واقع گرایانه است. من زیاد به آن اهمیت نمی دهم.

Many great writers were not appreciated fully while they were alive.

بسیاری از نویسندگان بزرگ موقعی که در قید حیات بودند، کاملاً مورد تقدیر قرار نگرفتند.

This is a poem about frontier life in the United States.

این شعر درباره زندگی در نواحی سرحدی و دور افتاده در ایالات متحده است.

This writer uses vivid descriptions in his writings.

این نویسنده توصیفات واضحی در نوشته هایش به کار می برد.

فصل ششم

آموزش گرامر (بخش پیشرفته ۱)

ضمایر انعکاسی (Reflexive Pronouns)

ضمایر انعکاسی در جای مفعول در جمله قرار می گیرند و نشان می دهند که مفعول جمله خود فاعل می باشد. به عبارت دیگر اگر فعل و فاعل جمله یکی باشند، از ضمیر انعکاسی استفاده می شود. کلماتی که به self و selves ختم می شوند ضمایر انعکاسی نامیده می شوند و عبارتند از :

Myself (خودم، خودم را)، Yourself (خودت، خودت را)، Himself («مذکر» خودش، خودش را)، Herself («مونث» خودش، خودش را)، Itself («خنتی» خودش، خودش را)، Ourselves (خودمان، خودمان را)، Yourselves (خودتان، خودتان را)، Themselves (خودشان، خودشان را).

The man shot himself.

مرد خودش را با تیر زد.

She burned herself badly.

او به طور بدی خود را سوزاند.

به طوری که در جملات بالا مشاهده می کنید کلمات the man و she فاعل جملات هستند و مفعول افعال shot و burned نیز می باشند زیرا برگشت ضمیر himself به فاعل جمله (the man) و برگشت ضمیر herself به She می باشد.

I burned myself.

خودم را سوزاندم.

We got ourselves into trouble.

خودمان را به دردسر انداختیم.

They have built a house for themselves.

They have built themselves a house.

آنها برای خودشان یک خانه ساخته اند.

آنها برای خودشان یک خانه ساخته اند.

به طوری که ملاحظه می کنید، دو جمله بالا را می توان با جابجایی دو مفعول و حذف یا اضافه کردن حرف اضافه به دو صورت نوشت.

توجه داشته باشید که در ضمایر انعکاسی عمل به فاعل جمله بر می گردد و در واقع مفعول همان فاعل است :

He cut himself.

او خودش را زخمی کرد.

You should be ashamed of yourself.

باید از خودت خجالت بکشی.

Help yourselves.

از خودتان پذیرایی کنید.

We blame ourselves.

ما خودمان را مقصر می دانیم.

از ضمائر انعکاسی می توان برای تأکید روی یک اسم، ضمیر یا عبارت اسمی استفاده کرد که در این حالت بعد از آنها در جمله قرار می گیرند :

I can do it myself.

من خودم می توانم این کار را انجام دهم.

We can repair the roof ourselves.

ما می توانیم خودمان سقف را تعمیر کنیم.

The film itself wasn't very good but I liked the music.

خود فیلم خیلی خوب نبود ولی از موسیقی آن خوشم آمد.

ضمایر تاکیدی (Emphasizing Pronouns)

ضمایر تاکیدی در شکل مثلث ضمایر انعکاسی هستند ولی در معنی فرق دارند. این ضمایر به فاعل و یا مفعول حالت تأکید می دهند. مثال :

I myself will do the work.

من خودم آن کار را انجام خواهم داد.

Mina herself will cook the meal.

مینا خودش غذا را خواهد پخت.

I gave the parcel 'to the lady herself not her servant.

من بسته را به خود خانم دادم نه به خدمتگذارش.

She gave the money to the man himself.

او پول به خود مرد داد.

در واقع اگر بخواهیم انجام عمل را توسط فاعل جمله تأکید کنیم، از ضمیر تاکیدی استفاده می کنیم. مثال :

I myself wrote the letter.

I wrote the letter myself.

من خودم (خود من) نامه را نوشتم.

Do it yourself, I don't have time.

خودت آن را انجام بده، من وقت ندارم.

همانگونه که در جملات بالا مشاهده می کنید، جای ضمیر تاکیدی مستقیماً بعد از فاعل، پس از مفعول و در آخر جملات امری است.

ضمایر تاکیدی به همراه حرف اضافه by، معادل (تنها، به تنهایی) alone بوده و جای آنها اکثراً در آخر جمله می باشد. مثال:

He lives all by himself.

او کاملاً تنها زندگی می کند.

Are you sure you did this exercise by yourself?

آیا مطمئن هستی که به تنهایی این تمرین را انجام دادی؟

I live myself in a small house.

من به تنهایی در یک خانه کوچکی زندگی می کنم.

She likes to study by herself.

او دوست دارد به تنهایی مطالعه کند.

You cannot do it by yourself.

شما نمی توانید آن را به تنهایی انجام دهید.

گذشته کامل یا ماضی بعید (Past Perfect tense)

ماضی بعید نشان می دهد که کاری در گذشته قبل از یک عمل دیگر انجام گرفته است. ماضی بعید را معمولاً به تنهایی در جمله به کار نمی برند و آن را با یک گذشته دیگر بیان می کنند.

در جمله ای که ماضی بعید به کار رفته است. معمولاً کلمات ربط when , before , after , as soon as و یا by the time وجود دارد.

برای ساختن زمان ماضی بعید، بعد از فاعل از فعل کمکی had و سپس از اسم مفعول فعل اصلی استفاده می کنیم.

بقیه اجزای جمله + اسم مفعول فعل اصلی + فعل کمکی had + فاعل

مثال :

The bus had left when we got to the bus-stop.

وقتی که به ایستگاه رسیدیم اتوبوس رفته بود.

I had studied English before I went to the U.S.A.

قبل از اینکه به آمریکا بروم انگلیسی خوانده بودم.

She went home after she had finished her work.

بعد از اینکه کارش را تمام کرده بود به منزل رفت.

I went to see him as soon as I had known he was sick.

به محض اینکه فهمیدم او بیمار است دیدنش رفتم.

The old man had died by the time the doctor arrived.

زمانی که دکتر رسید پیرمرد مرده بود.

ممکن است هیچکدام از کلمات ربط فوق الذکر در جمله نباشد ولی از معنی جمله معلوم

شود که کاری قبل از عمل دیگری در گذشته انجام گرفته است. مثال :

He said he had his lunch.

او گفت که ناهارش را خورده است.

I knew that he had made a serious mistake.

می دانستم که او اشتباه بزرگی را مرتکب شده است (اشتباه جدی کرده است)

I had seen him in Tehran.

او را در تهران دیده بودم.

برای سوالی کردن زمان ماضی بعید (گذشته کامل)، فعل کمکی had را در ابتدای جمله

قبل از فاعل قرار می دهیم. مثال :

Had you finished your work when I arrived?

آیا موقعی که من وارد شدم تو کارت را تمام کرده بودی؟

برای منفی کردن ماضی بعید، کلمه not را پس از فعل کمکی had می آوریم. مثال :

When they came, he hadn't gone yet.

وقتی که آنها آمدند، او هنوز نرفته بود.

برای سوالی منفی کردن زمان گذشته کامل، hadn't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار

می دهیم. مثال :

Hadn't she brushed her teeth before she went to bed?

آیا قبل از اینکه به رختخواب برود دندانهایش را مسواک زده بود؟

شناسایی زمان ماضی بعید در جمله

۱- ماضی بعید + گذشته ساده + before / by the time / until

مثال:

Before they left the country, they had learned French.

قبل از اینکه کشور را ترک کنند، زبان فرانسه را یاد گرفته بودند.

I had cleaned the room before they arrived.

قبل از اینکه آنها برسند، من اتاق را تمیز کرده بودم.

I hadn't realized she wasn't English until she spoke.

من نفهمیدم که او انگلیسی نیست تا اینکه صحبت کرد.

By the time I got there, the meeting had been over.

موقعی که من به آنجا رسیدم، جلسه تمام شده بود.

۲- گذشته ساده + ماضی بعید + after / because

مثال:

After he had written a letter to his friend, he went to bed.

بعد از اینکه یک نامه به دوستش نوشته بود، به رختخواب رفت.

Ali was tired because he had walked for ۵ hours.

علی خسته بود زیرا به مدت ۵ ساعت پیاده روی کرده بود.

ضمایر موصولی Relative Pronouns

همانطور که قبلاً گفتیم که صفت می تواند قبل از اسم به صورت کلمه به کار رود، و اگر بعد از اسم به کار رود باید بعد از فعل های ربط قرار گیرد. صفت می تواند بعد از اسم، شکل جمله داشته باشد که چنان جمله ای حالت وصفی دارد به آن جمله وصفی گویند. علامت جمله وصفی اینست که با «که موصولی» شروع می شود.

ضمایر موصولی کلماتی هستند که به جای اسم تکرار شده می آیند و دو جمله را به هم ربط می دهند. ضمایر موصولی در زبان انگلیسی عبارتند از:

Who , Whom , Whose , Which , That

برخی از کاربرد های آن عبارتند از:

۱- ... + فعل + who + اسم انسان

The man who came by bus teaches English.

مردی که با اتوبوس آمد، انگلیسی تدریس می کند.

۲- ... + فعل + فاعل + whom + اسم انسان

The boy whom Maryam wants to marry is a writer.

پسری که مریم می خواهد با او ازدواج کند، یک نویسنده است.

۳- ... + فعل + which + اسم غیر انسان

The book which is on the table is mine.

کتابی که روی میز است، مال من است.

۴- ... + فعل + فاعل + which + اسم غیر انسان

She has lost the ruler which she bought yesterday.

او خط کشی را که دیروز خرید، گم کرده است.

به جای ضمائر موصولی who, whom, which می توان از ضمیر موصولی that استفاده

کرد، با این توضیح که ضمائر فوق بر that ارجحیت دارند.

The students that I teach are very clever.

دانشجویانی که من به آنها درس می دهم، خیلی باهوش هستند.

The birds that are in the cage sing very beautifully.

پرنده‌گانی که در قفس هستند، خیلی قشنگ آواز می خوانند.

هنگامی که در جمله صفت عالی یا عدد ترتیبی باشد، بهتر است که از that استفاده کنیم.

This is the best book that I have ever read.

این بهترین کتابی است که تاکنون خوانده ام.

This is the third time that I go to Mashhad.

این سومین بار است که به مشهد می روم.

۵- ... + اسم انسان یا غیر انسان + whose + اسم انسان یا غیر انسان

He's a man whose opinion I respect.

این مردی است که من به عقیده اش احترام می گذارم.

It's the house whose door's painted red.

It's the house whose door's painted red.

این خانه ای است که درش را رنگ قرمز می زنند.

The woman whose husband has died is a teacher.

زنی که شوهرش مرده، معلم است.

The dog whose leg has been broken belongs to Farhad.

سگی که پایش شکسته، متعلق به فرهاد است.

از جملات بالا نتیجه می گیریم که ضمیر موصولی whose برای بیان مالکیت شخصی و یا چیزی نسبت به شخص و یا چیز دیگر به کار می رود.

در موارد زیر می توان ضمیر موصولی را از جمله حذف کرد.

۱- ... + فعل ing دار + اسم انسان یا غیر انسان

The man who is sitting on the chair is my father.

The man sitting on the chair is my father.

مردی که روی صندلی نشسته، پدر من است.

The tiger which was running fast was strong.

The tiger running fast was strong.

ببری که سریع می دوید، قوی بود.

همانطور که در جملات بالا مشاهده می کنید، ضمیر موصولی و فعل to be زمان مربوط به جمله حذف شده اند.

۲- ... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + اسم انسان یا غیر انسان

The man that were employed yesterday are here.

The man employed yesterday are here.

مردانی که دیروز استخدام شدند، اینجا هستند.

The cars that are sold here are very expensive.

The cars sold here are very expensive.

ماشین هایی که در اینجا فروخته می شوند، خیلی گران هستند.

حذف ضمیر موصولی و فعل to be را در مثال های بالا ملاحظه می فرمائید.

۳- ... + اسم + حرف اضافه + اسم انسان یا غیر انسان

The man who is under the car is a good mechanic.

The man under the car is a god mechanic.

مردی که زیر ماشین رفت، مکانیک خوبی است.

The book which is near the wall is mine.

The book near the wall is mine.

کتابی که نزدیک دیوار است، مال من است.

زمان آینده در گذشته ساده (Simple Future Tense in the past)

هر گاه عملی در زمان گذشته اتفاق بیفتد و آن عمل نسبت به زمان گذشته دیگری مفهوم آینده داشته باشد، آنرا در زمان آینده در گذشته بیان می کنند. طرز ساخت زمان آینده در گذشته ساده به صورت زیر است:

بقیه اجزای جمله + مصدر بدون to + Should / Would + فاعل

مثال:

I said that I should telephone you.

من گفتم که به شما تلفن خواهم زد.

They said that they would write me a letter.

آنها گفتند که به من نامه خواهند نوشت.

برای منفی کردن این زمان، not را پس از Should یا Would می آوریم.

مثال:

He said that he wouldn't go to Ahwaz.

او گفت که به اهواز نخواهد رفت.

زمان آینده در گذشته استمراری (Future Continuous Tense in the past)

این زمان برای توصیف عملی به کار می رود که در زمان آینده در گذشته به طور استمرار انجام می گیرد. نحوه ساخت این زمان به صورت زیر است:

بقیه اجزای جمله + ing + فعل اصلی + be + Should / Would + فاعل

مثال:

My brother said that he would be reading his book the following day.

برادرم گفت که روز بعد مشغول خواندن کتابش خواهد بود.

I said that I should be travelling to American the following year.

من گفتم که سال آینده در حال سفر به آمریکا خواهم بود.

برای منفی کردن این زمان، not را پس از would یا should قرار می دهیم.

She said that she wouldn't be studying at 9 o'clock.

او گفت که ساعت ۹ در حال مطالعه نخواهد بود.

اشکالات مخصوص در زبان انگلیسی

۱- بکار بردن واحد های اندازه گیری به صورت جمع و مفرد

هر گاه واحد های اندازه گیری به عنوان اسم باشند می توان آنها را به صورت جمع نوشت ولی اگر چنین کلماتی به عنوان صفت در جمله به کار رفته باشند باید آنها را به شکل مفرد بیان نمایند. مثال :

(اسم) I bought this pen for five Dollars.

این قلم را به پنج دلار خریدم.

(صفت) I lost my five dollar pen yesterday.

دیروز قلم پنج دلاریم را گم کردم.

(اسم) The pole which he used was twelve feet long

تیری (ستونی) که او به کار برد دوازده پا طول داشت.

(صفت) That is a twelve foot pole.

آن یک (ستون) تیر دوازده پائی است.

(صفت) He signed a five-year contract.

او یک قرارداد پنج ساله امضاء کرد.

(اسم) This contract runs for five-years.

این قرارداد پنج سال اعتبار دارد.

(اسم) This house has six rooms.

این خانه شش اتاق دارد.

(صفت) I bought a six room house yesterday.

دیروز یک خانه شش اتاقی خریدم.

The number – A number

The number (شماره) همیشه با فعل مفرد و A number (تعداد) همیشه با فعل جمع

همراه است. مثال :

The number of students is increasing.

شماره دانش آموزان افزایش می یابد.

A number of student were absent from class yesterday.

تعدادی دانش آموز دیروز غایب بودند.

The number of books is increasing in our library.

شماره و تعداد کتاب ها در کتابخانه ما افزایش می یابد.

A number of books are missing from the library.

تعدادی کتاب از کتابخانه برده شده است (گم شده است).

All – the whole –۳

All به صورت صفت، ضمیر و قید به کار برده می شود.

به عنوان صفت با اسم هایی که به صورت جمع باشند همراه است. مثال:

All horses are animals but not all animals are horses.

تمام اسب ها حیوان هستند ولی تمام حیوانات اسب نیستند.

All five men are hard workers.

تمام پنج نفر مرد کارگر پرکاری هستند.

All همچنین با اسم های غیر قابل شمارش و با فعل مفرد به کار می رود و تمام آن چیز

را می رساند.

I spent all my money last night.

تمام پولم را دیشب خرج کردم.

He has lived all his life in Tehran.

تمام عمرش را در تهران زندگی کرده است.

All به عنوان ضمیر (به معنی همه - هر چیز) هم با فعل مفرد و هم با فعل جمع.

All of us want to go.

همه ما می خواهیم برویم.

All went to the seaside.

همه به کنار دریا رفتند.

All I want is peace and quiet.

همه آنچه که می خواهم سکوت و آرامش است.

There were all broken.

همه چیز در آنجا شکسته شده بودند.

All به عنوان قید معنی (کاملاً) می دهد.

They were dressed all in black.

آنها تماماً (کاملاً) لباس شیک پوشیدند.

She was all excited.

خیلی به هیجان درآمده بود.

The whole صفت و اسم است.

به عنوان صفت با اسم های مفرد همراه است. (تمام یک چیز را می رساند)

I searched the whole room for my pen.

تمام اتاق را به خاطر قلمم جستجو کردم.

He ate the whole loaf.

تمام لقمه را خورد.

و گاهی whole بعد از اسم ذکر می شود. مانند:

He swallowed the loaf whole.

تمام لقمه را بلعید.

Snakes swallow their victims whole.

ماران شکار خود را درسته می بلعند.

whole به عنوان اسم مجموعه کامل یک شیء را می رساند.

He spent the whole of that year in France.

تمام آن سال را در فرانسه گذراند.

Is the land to be divided up or sold as a whole?

آیا قرار است زمین تقسیم شود یا اینکه یک پارچه فروخته شود.

In the end – At the end

In the end معنی (در خاتمه – بالاخره) ولی at the end معنی (در آخر – در انتهای) می

دهد.

He tired hard and in the end he became a good doctor.

خیلی سعی کرد و بالاخره یک دکتر خوبی شد.

He tired many ways of earning a living!; in the end he became a farm labourer.

او برای امرار معاش به طرق مختلف کوشش کرد و سرانجام یک کارگر مزرعه شد.

There is a holiday at the end of this month.

در آخر این ماه یک تعطیلی وجود دارد.

There is a high building at the end of this street.

در انتهای این خیابان یک ساختمان بلندی وجود دارد.

Else و Or else

Else قید است و معمولاً به تنهایی به کار نمی رود و بیشتر اوقات با مشتقات , any , no , some و نیز when – where و why گفته می شود. مانند :

هر کس دیگر (Everyone else) – هیچ کس دیگر (No one else) – هر چیز دیگر (Anything else) – هیچ کس دیگر (Anyone else) – هر کس دیگر (Anybody else) – کسی دیگر (Someone else) – هیچ کس دیگر (Nobody else) – هیچ چیز دیگر (Nothing else).

کلیه ضمائر بالا مفرد هستند.

Was there anybody else in that room?

کس دیگری در اتاق بود؟

Did you see anyone else?

شخص دیگری را هم دیدید؟

Have you anything else to do?

کار دیگری هم دارید که انجام دهید؟

You must not see anyone else.

نباید شخص دیگری را ببینید.

That must be somebody else's hat; it is not mine.

آن کلاه باید مال شخص دیگری باشد، مال من نیست.

Is there anything else in that box?

آیا چیز دیگری در جعبه وجود دارد.

somewhere else – anywhere else – nowhere else – else where : و کلماتی مانند :
و how else نیز در زبان انگلیسی متداول می باشد.

They went else where.

آنها جای دیگری رفتند.

We didn't go anywhere else.

ما جای دیگری نرفتیم.

He went nowhere else.

هیچ جای دیگری نرفت.

How else would you do it?

به چه طریقی آن را انجام خواهید داد؟

توجه: تمام مشتقات some با فعل مثبت و سوالی و مشتقات any با فعل منفی و سوالی و مشتقات no با فعل مثبت ولی با معنی منفی در جملات به کار برده می شوند. مثل مثالهای بالا.

Or else را به معنی (در غیر اینصورت) به جای (if not) در جملات شرطی به کار می برند. مثال:

Put your coat on. If you don't, you will catch cold.
Put your coat on, or else you will catch cold.

کت تان را بپوشید در غیر این صورت سرما خواهید خورد.

You must hurry. If you don't, you will be late.
You must hurry, or else you will be late.

باید عجله کنید در غیر این صورت دیر خواهید کرد.

Price – cost – worth – value – merit

Price (قیمت) اسم است و به صورت زیر مورد استفاده قرار می گیرد.

What is the price of this pen?

قیمت این قلم چقدر است؟

I can't buy it at such a price.

نمی توانم آن را به چنین قیمتی بخرم.

و گاهی به صورت فعل نیز به کار برده می شود.

All our goods are clearly priced.

تمام کالاهای ما به طور روشن قیمت گذاری شده اند.

Cost (ارزش داشتن، ارزش، قیمت) را به صورت فعل و اسم به کار می برند (فعل)

How much does this book cost?

قیمت این کتاب چقدر است؟

That car cost him ۲۰۰۰۰ Tomans.

آن اتومبیل برایش ۲۰ هزار تومان تمام شد.

Careless driving may cost you your life.

رانندگی بی دقت ممکن است با قیمت جانتان (زندگی تان) تمام شود.

The cost of living has increased during the recent years.

هزینه زندگی در سال های اخیر افزایش یافته است.

He built his house without regard to cost.

خانه اش را بدون توجه به هزینه آن بنا کرد.

He saved his son from drowning, but only at the cost of his own life.

او پسرش را از غرق شدن نجات داد ولی آن به قیمت جانش تمام شد.

worth (ارزش) صفت است و با فعل to be معنی ارزش داشتن می دهد. مثال :

That film is worth seeing.

آن فیلم ارزش دیدن را دارد.

That pen is not worth more than ten Tomans.

آن قلم بیش از ۱۰ تومان ارزش ندارد.

He says life wouldn't be worth living without friendship.

او می گوید که زندگی بدون دوستی ارزش ندارد.

توجه : بعد از to be worth فعل به صورت (ing) نوشته می شود.

value (ارزش - ارزش یا قیمت گذاشتن) به صورت اسم و فعل در جملات به کار برده

می شود.

This book will be of great value to him in his studies.

این کتاب در تحصیلش ارزش زیادی برای او خواهد داشت. (اسم)

The value of a good education cannot be measured in money.

ارزش یک تحصیل خوب را نمی توان با پول برآورده کرد. (اسم)

He valued the car for me at ۲۰۰۰۰ Tomans.

او اتومبیل را برای من ۲۰ هزار تومان قیمت گذاشت. (فعل)

Do you value her as a secretary.

آیا برای او به عنوان منشی ارزش قائل هستید؟

Merit (ارزش، شایستگی، لیاقت، شایسته و با ارزش بودن) هم اسم است و هم فعل :

There isn't much merit in giving away things you don't value or want.

بخشیدن چیزی هایی که برایتان ارزش ندارد و یا نمی خواهید زیاد ارزنده نیست. (اسم)

Don't make a merit of being punctual; it is only what we expected.

به خاطر وقت شناس بودنتان برای خود ارزش قائل نشوید. آن تنها چیزی است که ما

انتظار داریم.

Debt – Own

owe (مدیون بودن، بدهکار بودن)

How much do I owe you?

چقدر به شما بدهکارم؟

That man owes me fifty Tomans.

آن مرد پنجاه تومان به من بدهکار است.

He owes his life to me.

او زندگیش را به من مدیون است.

Debt (بدهی، قرض)، in debt - (بدهکار، مقروض)

How can I pay my debts?

چگونه می توانم قرضهایم را بپردازم؟

He is heavily in debt.

او خیلی بدهکار است.

We are out of debt.

اکنون بدهی نداریم.

Homework – Housework

Homework (تکلیف یک دانش آموز) ولی Housework (کارهای روزانه یک زن خانه

دار)

My father helps me with my homework.

پدرم در انجام دادن تکالیفم به من کمک می کند.

Her husband always helps her with the housework.

شوهرش همیشه در کارهای خانه به او کمک می کند.

Pair – Couple

Pair (جفت) دو چیز هم شکل و هممنوع. در مورد حیوانات و انسان (دو موجود غیر

همجنس) زن و مرد و غیره.

This is a good pair of scissors.

این یک قیچی خوبی است.

I want a new pair of trousers.

یک شلوار نو می خواهم.

Mr. Ali and Mrs. Zahra are happy pair.

آقای علی و خانم زهرا دو زوج خوشبختی هستند.

Couple (دوتا – زوج) هم در مورد اشخاص و هم اشیاء قابل استفاده است. (بیشتر در

مورد اشخاص)

Married couple wanted, cook and gardener.

یک زن و شوهر مورد احتیاج است، آشپز و باغبان.

He went out and shot a couple of rabbits.

او بیرون رفت و دو خرگوش شکار کرد.

Afraid را به سه صورت در جملات به کار می برند:

۱- با حرف اضافه of

Are you afraid of the dog?

آیا از سگ می ترسید؟

Are you afraid of being bitten by the dog?

می ترسید که سگ شما را گاز بگیرد؟

۲- با یک مصدر

She is afraid to jump into the water.

می ترسد به داخل آب بپرد.

Don't be afraid to ask questions.

از سوال کردن نترسید.

۳- با یک جمله پیرو یا تابعی که با that آغاز می شود. در این صورت معنی (متاسف

بودن) را می رساند.

I am afraid that I can't help you.

متاسفم از اینکه نمی توانم به شما کمک کنم.

He is afraid that he has made mistakes.

از اینکه اشتباه کرده است متاسف است.

Agree (موافقت کردن)

۱- با یک جمله پیرو که با that آغاز شده باشد.

Do you agree that my plan is better than yours.

موافق هستی که نقشه من بهتر از مال شماست.

۲- با یک مصدر ساده

Mr. Adl has agreed to speak at the meeting.

آقای عدل موافقت کرده است که در شورا سخنرانی کند.

۳- با حرف اضافه about

Have you agreed about the price yet?

آیا در مورد قیمت موافقت کرده اید؟

۴- با حرف اضافه with موقعی که موافقت با شخصی باشد.

I quite agree with you.

کاملاً با شما موافق هستم.

۵- با حرف اضافه to موقعی که موافقت با چیزی باشد.

I told him about our plan and he agreed to it.

درباره نقشه مان با او صحبت کردم و او با آن موافقت کرد.

Wish را در حالات زیر به کار می روند:

wish to (آرزو کردن، خواستن و امیدوار بودن)

She wishes to go to France for study.

امید دارد که برای تحصیل به فرانسه برود.

Do you really wish me to go?

آیا حقیقتاً دلتان می خواهد که من بروم؟

wish در جملات التزامی به کار رفته و معنی ای کاش می دهد. اگر بعد از wish گذشته

ساده بیان کنند مربوط به زمان حال می شود و اگر بعد از آن ماضی بعید گفته شود مربوط

به یک عمل گذشته می شود و با Would یک عمل آینده ای را می رساند.

I wish he were here now.

ای کاش که او حالا در اینجا باشد. (حال)

I wish he had been here yesterday.

ای کاش که دیروز او در اینجا بود.

I wish it would stop raining.

ای کاش که باران بند بیاید. (آینده)

I wish I knew his address.

کاش آدرس او را می دانستم.

She wished she had stayed at home.

آرزو می کرد که کاش در خانه مانده بود (دلش می خواست که در خانه مانده بود)

I wish I had not spent so much money yesterday.

ای کاش که دیروز پول زیادی خرج نکرده بودم.

I wish I could help you, but I can't.

کاش که می توانستم به شما کمک کنم ولی نمی توانم.

In order that – so that (برای اینکه – تا اینکه)

He put chlk on the patch in order that it would not stich to the inside of the tire.

او مقداری گچ روی وصله پنجره ریخت تا اینکه آن به قسمت داخلی تایر نچسبد.

The bus stopped so that the people could get off.

اتوبوس متوقف شد تا اینکه مردم بتوانند پیاده شوند.

On day – On a day

one را با اسم های night – morning – evening – afternoon و day بکار می برند

وقتی که با این اسم ها حرف تعریف به کار نرفته باشد و نیز بخواهند یک زمان معین را

بیان نمایند. مثال :

I saw him one day last week.

یک روزی در هفته گذشته او را دیدم.

One day a fox was hungry.

روزی روباهی گرسنه بود.

I met him one summer evening.

در یک غروب تابستان او را ملاقات کردم.

One night we had a hard frost.

شبی یخبندان سختی داشتیم.

ولی اگر با چنین اسم هایی حرف تعریف نامعین a و یا an ذکر شده باشد باید از حرف

اضافه on استفاده نمایند.

I met him on a summer evening.

در غروب تابستان او را ملاقات کردم.

They arrived in Tehran on a summer night.

در یک شب تابستان آنها وارد تهران شدند.

One morning in June we went on a picnic.

On a June morning we went on a picnic.

یک روز صبح در ماه ژوئن ما به پیک نیک رفتیم.

the other day – the next day – on the following day

The other day یک اصطلاح است. به معنی (چند روز پیش).

I met an old friend the other day.

چند روز پیش یک دوست قدیمی را ملاقات کردم.

They left Tehran for London the other day.

آنها چند روز پیش تهران را به قصد لندن ترک کردند.

On the following day , the next day (معنی روز بعد) دارند. این دو عبارت

مخصوصاً در گفتار غیر مستقیم به جای tomorrow مورد استفاده قرار می گیرد. مثال :

He said that he would be there the next day.

او گفت که روز بعد در آنجا خواهد بود.

He slept well and was better on the following day.

به خوبی خوابید و روز بعد حالش بهتر بود.

They said that they would go to Tabriz the next day.

آنها گفتند که روز بعد به تبریز خواهند رفت.

As , Like

As هم قید است و هم حرف ربط.

به عنوان قید در مقایسه صفات و قیود از لحاظ برابری و نابرابری به کار برده می شود که

شرح آن گذشت مانند :

This room is as large as the other one.

این اتاق به بزرگی آن یکی است.

As به عنوان کلمه ربط مورد استعمال زیادی دارد.

الف : به معنی (در نقش، به عنوان)

Helen works as a secretary in an important department.

هلن به عنوان یک منشی در یک اداره مهم کار می کند.

ب : به معنی (مثل، مانند)

You do not play the game as I do.

شما مثل من بازی نمی کنید.

ج : به معنی (وقتی که، هنگامی که)

He fell as he was crossing the street.

هنگامی که از خیابان عبور می کرد زمین خورد.

در سه جمله بالا همانطوری که ملاحظه می شود بعد از As یک ضمیر فاعلی و یا اسمی

در حالت فاعلی قرار می گیرد.

Like را به عنوان صفت، حرف اضافه، قید و نیز اسم به کار می برند.

الف: به عنوان صفت به معنی (مثل، مانند) و بعد از آن ضمیری یا اسمی در حالت مفعولی ذکر می شود.

That is just like him.

آن درست مثل اوست.

This is something like a dinner.

این یک چیزی مثل شام است.

۱- در عبارت look like (به نظر رسیدن، مثل)

He looks like winning.

به نظر می رسد که برنده شود.

It looks like rain.

مثل اینکه می خواهد ببارد.

It looks like being a fine day.

مثل اینکه روز خوبی خواهد شد.

۲- Like = alike (شبهه) ولی بیشتر باین معنی از alike استفاده می کنند.

The two brothers are very much alike.

دو برادر خیلی بهم شبیه هستند.

This liquid smells like lemon.

این مایع بوی لیمو می دهد.

۳- در عبارت feel like معنی (میل داشتن، میل بودن) می دهد.

I feel like going to the cinema tonight.

میل دارم امشب به سینما بروم.

We will go for a walk if you feel like.

اگر شما میل باشید بگردش خواهیم رفت.

ب: به عنوان یک حرف اضافه قبل از یک اسم و یا ضمیری در حالت مفعولی قرار می گیرد و معنی (مانند، مثل آن) می دهد.

Don't look at me like that.

آنطور به من نگاه نکنید.

If he worked like me. he would succeed.

اگر مثل من کار می کرد موفق می شد.

ج: به عنوان قید نیز معنی (مانند، مثل) می دهد.

She can't cook like her mother does.

او مثل مادرش نمی تواند پیزد.

د : به عنوان اسم نیز در جمله ای مانند این به کار می رود.

I like music, painting and the like.

من موزیک، نقاشی و هنرهایی مانند آنها را دوست دارم.

Believe و Believe in

Believe یعنی (باور کردن) ولی Believe in (معتقد بودن، ایمان داشتن) است.

I didn't believe what he said.

آنچه که گفت باور نکردم.

Do you believe this story?

این داستان را باور می کنید؟

We believe in God.

ما به خدا ایمان داریم.

Christians believe in Jesus Christ.

مسیحیان به حضرت عیسی معتقدند.

Dozen – Hundred

اگر پیش از کلماتی مانند million – thousand – Hundred – dozen اعدادی مانند ۲ و

۳ و غیر قرار گیرد «S» جمع به آنها افزوده نمی شود ولی اگر به تنهایی ذکر شوند می توان

S جمع به آنها اضافه کرد.

I want to buy three dozen eggs.

می خواهم سه دوجین تخم مرغ بخرم.

There were two hundred people in the hall.

دویست نفر در داخل تالار بودند.

The town has fifty thousand people.

شهر پنجاه هزار نفر جمعیت دارد.

ولی می گویند :

There were dozens of egg in the basket.

چندین دوجین تخم مرغ در داخل سبد بود.

There were hundreds of people in the meeting.

در میتینگ صد ها نفر از مردم گرد آمده بودند.

Thousands of people were killed in the second World War.

هزاران نفر در جنگ جهانی دوم کشته شدند.

صفات مرکب: این صفات اغلب با اسم مفعول افعال و یا صفاتی که به ed ختم شده اند با یک hyphen (-) که به کلمه دیگری متصل اند ساخته می شوند.

پوشیده از برف (snow-covered) - دستی، ساخته شده با دست (hand-made) - قلب شکسته، دل شکسته (heart-broken) - مو قرمز (red_haired) - گردن دراز (long_necked) - چشم آبی (blue-eyed) - سه پایه (three-legged) - خوب آبیاری شده (well-watered) - سیاه چشم (black-eyed) - موسفید (white-haired) - بد اخلاق (bad-tempered) - سیاه دل (black-hearted) - خوش اخلاق (Good_tempered) - خوش لباس (well-dressed) - حاشیه سبز (Green-margined) - خوش قلب (kind-hearted).

That white-haired man is my father.

آن مرد مو سفید پدر من است.

That blue-eyed girl is his sister.

آن دختر چشم آبی خواهر اوست.

Our teacher is a good-tempered man.

معلم ما یک مرد خوش اخلاقی است.

۲- صفات مرکب با شکل ing افعال

این صفات بیشتر حالت فاعلی دارند در حالی که صفات فوق الذکر در حالت مفعولی می باشند. صفاتی که با ing افعال ساخته می شوند کمتر از صفات مرکب مذکور به کار برده می شوند. مثال:

A man-eating tiger (یک ببر آدم خوار)

A never-ending story (یک داستان بی پایان)

A high-flying airplane (یک هواپیمای دور پرواز)

A grass-cutting machine (یک ماشین علف زنی)

۳- صفات مرکبی که با واحد های اندازه گیری درست شده اند در اولین قسمت این بخش بدانها اشاره شده است. واحد اندازه گیری در این صفات همیشه به صورت مفرد می باشد. مثال:

a four-foot ruler (یک خط کش چهار پائی)

a three-hour walk (یک گردش سه ساعته)

a nine-hundred-mile journey (یک سفر ۹۰۰ میلی)

a three-story building (یک ساختمان سه طبقه)

Do و Make

Do به معنی (انجام دادن، کردن) ولی Make به معنی (ساختن) است. چون این دو کلمه در بعضی از عبارات معنی مشابه دارند تا حدی تشخیص این دو فعل از هم مشکل است ولی اگر درست به معانی آنها در فارسی دقت شود این مشکل تا اندازه حل خواهد شد. برای آشنا شدن با این دو فعل چند عبارت یا اصطلاح را ذکر می کنیم:

: Make

پول درآوردن (make money) - اشتباه کردن (make a mistake) - سخنرانی کردن (make speech) - مسخره کردن (make fun of) - مطمئن کردن، محقق کردن (make sure) - خنداندن (make laugh) - دوست شدن (make friend) - تصمیم گرفتن (make one's mind up) - جنگ کردن (make war) - عجله کردن (make haste) - قرار ملاقات گذاشتن (make an appointment) - کشف کردن (make a discovery) - شکلک درآوردن (make a face) - آتش درست کردن (make a fire) - سفر کردن (make a journey) - امرار معاش کردن (make a living).

: Do

لطف کردن (do a favor) - کوشش کردن (do one's best) - مربوط بودن به (have to do with) - انجام وظیفه کردن (do one's duty) - خدمت کردن (do a service) - تکالیف انجام دادن (do homework) - مهربانی کردن (do a kindness) - کار انجام دادن (do work) - آسیب رساندن، رنجاندن (do harm) - مسئله یا حساب

حل کردن (do a sum) - اتاق خواب را مرتب کردن (do the bedroom) -
آسیب رساندن (do injury) - باعدالت رفتار کردن (do justice) - خوبی کردن
(do good) - رفتار کردن با (do by) - تکرار کردن (do over).

Rise - Raise

Rise فعل لازم است و به مفعول احتیاج ندارد و معنی آن (بلند شدن، طلوع کردن، بالا آمدن) است.

Raise فعل متعدی است و بدون مفعول گفته نمی شود و معنی آن (بلند کردن، رویاندن) است.

The sun rises in the east.

خورشید در مشرق طلوع می کند.

The river has risen ten inches as a result of the rain.

آب رودخانه در اثر بارندگی ده اینچ بالا آمده است.

If you know the answer, raise your hands.

اگر جواب را می دانید دستتان را بلند کنید.

He raises all kinds of vegetables in his garden.

در باغچه اش انواع سبزیجات را پرورش می دهد.

گذاشتن = Lay و lie = دراز کشدن

lie فعل لازم است و به مفعول احتیاج ندارد و گذشته آن (lay) و اسم مفعولش (lain) می باشد.

lay فعل متعدی است و بدون مفعول گفته نمی شود و گذشته و اسم مفعول آن (laid) است.

He is going to lie on the floor.

می خواهد روی زمین دراز بکشد.

He lay on his bed all day.

تمام روز را در رختخوابش دراز کشید.

He is going to lay his book on the table.

می خواهد کتابهایش را روی زمین بگذارد.

She laid her hat on the table.

کلاهش را روی میز گذاشت.

Fairly – Rather

این دو قید تقریباً یک معنی دارند ولی اختلاف کمتری در معنی آنها وجود دارد.

Fairly : به معنی (منصفانه، نسبتاً درست) در جملاتی به کار برده می شود که نویسنده یا گوینده بخواهد یک عقیده موافق و خوش آیندی را بیان کند.

Rather : به معنی (نسبتاً، تا حدی) در جملاتی به کار برده می شود که گوینده یا نویسنده بخواهد یک عقیده ناخوش آیند و منفی را برساند. یا به عبارت دیگر می توان گفت که fairly به یک عقیده ایده آل نزدیکتر است ولی rather از آن عقیده ایده آل دورتر. مثال :

Ali is fairly well.

علی نسبتاً حالش خوب است.

Ali is rather ill.

علی تا حدی بیمار است (حالش خوب نیست).

جمله اول یک وضع ایده آل را می رساند زیرا از شنیدن این خبر شخص احساس آرامش می کند.

جمله دو یک وضع ناخوش آیندی را بیان می کند زیرا کلمه (بیماری) برای هر کسی غیر ایده آل است.

مثال دیگر :

The food in that restaurant is fairly good, but it is much better in this one.

غذا در آن رستوران تا حدی خوبست ولی در این یکی خیلی بهتر است.

Mary is rather tall for her age.

ماری نسبت به سنش تا حدی بلند است.

جمله سه یک عقیده ایده آل و جمله ۴ عقیده غیر ایده آل را می رساند. زیرا خوب بودن غذا در رستوران تا اندازه ای رضایت بخش است ولی قد بلند ماری نسبت به سنش غیر عادی و غیر ایده آل می باشد.

پس با بیان چهار جمله فوق می توان گفت که fairly مانند enough معنی مثبت ولی rather مثل too معنی منفی و ناخوش آیند به جمله می دهد. چند مثال دیگر: I showed him the book and he was fairly interested.

کتاب را به او نشان دادم و او تا حدی علاقه مند شد. (خوش آیند)

It is getting rather late. We ought to go home.

تا حدودی دیر می شود باید به خانه برویم. (ناخوش آیند)

Your homework was fairly good this week.

تکلیفان این هفته تا حدی خوب بود. (رضایتبخش)

I am afraid the soup is rather cold.

متأسفم سوپ تا حدی سرد است. (ناخوش آیند)

فقط rather در جملات مقایسه ای با صفات تفضیلی به کار برده می شود. fairly هیچ وقت با صفات تفضیلی به کار نمی رود.

The weather has turned out rather finer than we expected.

هوا نسبتاً بهتر از آنچه که انتظار داشتیم شده است.

I did it rather better last time.

دفعه آخر آن را نسبتاً بهتر انجام دادم.

Fairly را هرگز با رنگ ها به کار نمی برد مگر اینکه آن رنگ با کلمات light و یا dark توصیف شده باشد. مثال:

This one is a fairly light green.

این یکی نسبتاً یک سبز روشن است. (مناسب شما هم هست)

That one is a rather light green.

آن یکی نسبتاً سبز روشن است. (برای شما خیلی روشن است و مناسب شما نیست)

Somehow – Somewhat – Some

Some صفت است و قبل از اسم بیان می شود که شرح آن گذشت.

somewhat (تا اندازه ای، تا حدی) قید است و در جلوی صفات یا قید دیگری قرار می گیرد.

She feels somewhat better after her trip.

بعد از مسافرتش حالش تا حدی بهتر است.

We have arrived somewhat late, I am afraid.

متاسفم، ما تا حدی دیر رسیده ایم.

They arrived somewhat earlier than we expected.

آنها تا اندازه ای زودتر از آنچه ما انتظار داشتیم رسیدند.

Somehow (به طریقی، به نحوی) قید است و فعل جمله را توصیف می کند.

We must find money for the rent somehow.

باید به طریقی برای اجاره بها پول پیدا کنیم.

They somehow changed their swords.

آنها به طریقی شمشیر های خود را عوض کردند.

We shall get there somehow.

به طریقی به آنجا خواهیم رسید.

Win – Beat

Beat (زدن، شکست دادن) ولی Win به معنی (پیروز شدن، بردن) است.

هر گاه اسم رقیب را در یک مسابقه نام ببرند از فعل Beat استفاده می نمایند. ولی

اگر فقط اسم یا مسابقه ذکر شود از win استفاده می کنند.

Ali beat me at chess.

علی در شطرنج مرا شکست داد.

I easily beat Ali in a game of ping-pong.

به آسانی علی را در بازی پینگ پنگ شکست دادم.

Who won the tennis match which was held yesterday.

مسابقه تنیس را که دیروز برگزار شد چه کسی برد.

Ali won the game of Tennis.

علی به آسانی بازی تنیس را برد.

Such و So

So به عنوان قید و به معنی (آنقدر، چنان) همراه با یک صفت و یا قید دیگری به صورت های زیر به کار برده می شود.

الف : در ترکیبی مانند : as * قید یا صفت * So * not

He is not so lazy as I thought he would be.

آنقدر هم تنبل نیست که من فکر می کردم.

It is not so big as I thought it would be.

آنقدر هم بزرگ نیست که فکر می کردم.

ب : در ترکیبی مانند : مصدر با to * as * صفت * So

Would you be so kind as to help me.

ممکن است لطفاً به من کمک کنید.

He is not so stupid as to do that.

آنقدر احمق نیست که آن را انجام دهد.

ج : در ترکیبی مانند : that * قید یا صفت * So

It is so small that you cannot see it.

آنقدر کوچک است که نمی توانید ببینید.

He was so angry that I couldn't tell him anything about you.

او آنقدر عصبانی بود که نتوانستم چیزی راجع به شما به او بگویم.

He spoke so fast that I couldn't understand what he said.

آنقدر سریع حرف زد که نفهمیدم چه گفت.

د : همچنین در ترکیبی مانند : اسم مفرد * a * صفت * So

It was so pleasant a trip that we want to take another one.

چنان مسافرت خوبی بود که می خواهم یک سفر دیگری هم بکنیم.

He is not so clever a boy as his brother.

او مثل برادرش یک پسر باهوشی نیست.

It was so cold a day that people couldn't go out.

چنانچه روز سردی بود که مردم نتوانستند بیرون بروند.

SO به عنوان حرف ربط و به معنی (بنابراین) دو جمله را به هم وصل می کنند.
I had not enough money so I couldn't buy that car.

پول کافی نداشتم بنابراین نتوانستم آن اتومبیل را بخرم.

The shops were closed so we couldn't get anything to eat.

مغازه ها بسته بود بنابراین چیزی برای خوردن نتوانستیم بدست بیاوریم.

So علاوه بر موارد فوق همراه با یک فعل معین معنی (همچنین و یا هم) می دهد

که در مبحث قید به آن اشاره شده است و نیز در عباراتی مانند :

So far as , So far , So long as و غیره بکار برده می شود.

So far (تاکنون) :

I haven't seen him so far.

تاکنون او را ندیده ام.

So far he has been the best student in our class.

تاکنون او بهترین شاگرد کلاس ما بوده است.

So far as (تا حدی که، تا آنجایی که) :

So far as I know, he is not an honest man.

تا آنجائیکه من می شناسم او یک شخص درستکار نیست.

So long as (تا زمانی که)

You can stay here so long as you are quiet.

تا زمانی که ساکت باشید می توانید اینجا بمانید.

So as to (به طریقی که، برای اینکه، تا اینکه)

I will have everything ready so as not to keep you waiting.

همه چیز را آماده خواهم کرد تا اینکه شما را در انتظار نگذارم.

So در آخر بعضی از جملات بعد از افعال hope و think و suppose و غیره قرار

می گیرد و معنی (همچنین) یا (چنین) می دهد.

Do you think it will rain? yes, I think so.

فکر می کنید که باران بیاید؟ بلی فکر می کنم بیاید (همچنین فکر می کنم).

Will they come this afternoon? No, I don't think so.

آیا بعد از ظهر آنها خواهند آمد؟ نه فکر نمی کنم. (چنین فکر نمی کنم)
Such صفت است و همراه با یک اسم و یا در جلوی یک صفت و موصوف به کار
برده می شود.

I have met many such people.

عده زیادی از چنین اشخاص را ملاقات کرده ام.

I have never seen such flowers.

چنین گلهایی را هرگز ندیده ام.

ولی Such را بیشتر همراه با صفت و موصوف به کار می برند. به این ترتیب که اگر
اسم مفرد باشد بعد از Such حرف تعریف نامعین a یا an را ذکر می کنند ولی اگر
اسم در حالت جمع بوده و یا قابل شمارش نباشد حرف تعریف به کار نمی برند.

اسم مفرد * صفت * a * such

اسم غیر قابل شمارش و یا اسم در حالت جمع * صفت * Such

مثال :

I have never seen such a beautiful flower.

هرگز چنین گل زیبایی را ندیده ام.

I haven't had such an enjoyable evening for months.

ماه ها یک چنین غروب لذت بخشی برای من نبوده است.

She speaks such nice English that it is a pleasure to talk with her.

چنان انگلیسی را خوب حرف می زند که صحبت با او باعث مسرت می شود.

I have never seen such large and beautiful roses.

هرگز رزهایی به چنین بزرگی و زیبایی ندیده ام.

Such as (مانند عبارتند از) :

I bought many things such as : pens , pencils , books and a ruler.

چیزهای زیادی خریدم که عبارتند از : قلم، مداد، کتاب و یک خط کش.

مصدر با * to * such as

His illness is not such as to cause anxiety.

بیماری او چنان نیست که باعث نگرانی باشد.

نکته

فرمول ترتیب اجزای جمله در زبان انگلیسی به صورت زیر است:

قید زمان + قید مکان + قید حالت + مفعول + فعل + فاعل

He wrote the sentences carefully in the classroom this morning.

امروز صبح جملات را دقیقاً در کلاس نوشت

توجه!

be welcome to به معنی توانستن است.

نکته

Plenty of هم قبل از اسامی قابل شمارش جمع و هم قبل از اسامی غیر قابل

شمارش به کار می رود.

مثال:

He has made plenty of mistakes.

او خیلی اشتباه کرده است.

I have plenty of books.

من کتابهای فراوان دارم.

She needs plenty of money for operation.

او برای عمل نیاز به پول زیاد دارد.

مصدر کامل Perfect Infinitive

۱- مصدر کامل هر فعل را برای نشان دادن عملی که قبل از زمان فعل اصلی جمله

اتفاق افتاده است به کار می برند. مثال:

I am very pleased to have met you.

از ملاقاتتان خیلی خوشحالم. (قبلاً شما را ملاقات کرده ام اکنون خوشحالم)

I know him to have been a good student.

او را می شناسم که دانش آموز خوبی بوده است.

I am sorry to have made such a mistake.

متاسفم از اینکه چنین اشتباهی کرده ام. (قبلاً اشتباه کرده ام حالا متاسفم)

He seems to have enjoyed very much.

به نظر می رسد که خیلی لذت برده است.

۲- مصدر کامل همچنین برای نشان دادن امید و انتظاراتی که در گذشته به ثمر نرسیده اند به کار برده می شود. مثال:

I hoped to have seen you before now.

امیدوار بودم که قبلاً شما را می دیدم. (ولی ندیدم)

We meant to have stayed there a week.

منظورمان این بود که یک هفته آنجا می ماندیم. (ولی نماندیم)

He was to have met me last night.

قرار بود دیشب مرا ملاقات بکند. (ولی ملاقات نکرد)

مصدر استمراری Continuous Infinitive

مصدر استمراری هر فعل را برای نشان دادن عملی که در لحظه زمان اصلی جمله در حال انجام شدن است به کار می برند. مثال:

He seems to be making good progress.

به نظر می رسد که خوب پیشرفت می کند.

He appears to be enjoying his lunch.

به نظر می رسد که از ناهارش لذت می برد.

I would like to be studying French instead of English.

دوست دارم به جای انگلیسی فرانسه بخوانم.

He is supposed to be working in the next room.

قرار است (باید) در اتاق پهلویی مشغول به کار باشد.

نکته

ترکیب think of یعنی: درباره چیزی فکر کردن؛ به فکر کسی یا چیزی بودن

مثال:

Can anybody think of a way to raise money?

آیا کسی می تواند به فکر راهی برای ارتقاء پول باشد؟

She's thinking of changing her job.

او قصد دارد شغلش را تغییر دهد.

I can't think of her at the moment.

فعلاً نمی توانم به او فکر کنم.

واژه ها و اصطلاحات

۱- برخی از لغات عمومی عبارتند از:

اسیر (Captive) - تصادفی (Casual) - محتاط (Cautious) - متوقف شدن (Cease) - سانسور کردن، بازرسی کردن (Censor) - قرن (Century) - چالش، به مبارزه طلبیدن (Challenge) - خیریه (Charity) - چرخش (Circulate) - افتادن، فروریزی (Colleague) - تصادف کردن (Collide) - معمولی (Customary) - سرسری، شتابزده (Cursory) - متهم، مقصر (Culprit) - حيله گر (Crafty) - جنازه (Corpse) - مسری (Contagious) - موافقت (Consent) - تعارض (Conflict) - تأیید کردن (Confirm) - محدود کردن (Confine) - مطمئن (Confident) - پایان دادن (Conclude) - پنهان کردن (Conceal) - جامع (Comprehensive) - فهمیدن (Comprehend) - راضی، حاضر خدمت (Complacent) - مبدل، مخفف (Commuter) - ستودن (Commend) - مناظره، مشاجره (Debate) - بدهکار (Debtor) - فریفتن (Deceive) - کاهش (Decrease) - عیب، نقض (Defect) - بی اعتنا، جسور (Defiant) - گول زدن (Defraud) - افسرده (Dejected) - عمدی (Deliberate) - مقصر (Delinquent) - محکوم کردن (Denounce) - متراکم (Dense) - عزیمت (Depart) - به تصویر کشیدن، شرح دادن (Depict) - محروم کردن (Deprive) - نزول، پایین آمدن (Descend) - علیرغم (Despite) - بی اعتنا، جسور (Defiant) - تشخیص دادن، آشکار کردن (Detect) - فاجعه (Disaster) - متنفر بودن (Detest) - اعتراف (Detour) - طراحی کردن، ابداع کردن (Devise) - دریدن، بلیعدن (Devour) - وضع دشوار، بی تکلیفی (Dilemma) - بی لطافتی، زشت

(Diminish) - دور انداختن، ول کردن (Discard) - مانع، بازدارنده (Deterrent)
- ناسازگاری، اختلاف (Discord) - افشا کردن (Disclose) - تاریک کسل کننده
(Dismal) - مجادله (Dispute) - دچار اختلال کردن (Disrupt) - اندوه
(Distress) - شک (Doubt) - کارگر، موثر، قوی (Drastic) - وحشت (Dread)
- خیس کردن (Drench) - خشکسالی (Drought) - کوچک شدن، ضعیف شدن
(Dwindle) - شگفت انگیز، باور نکردنی (Fabulous) - شرم آور، خجالت آور
(Embarrassing) - کیف دستی مردانه (Briefcase) - گرفتار (Tied up) - بعداً
(Afterward) - جشن هالوین (Halloween) - مصاحبه (Interview)
- بازنشسته شدن (To retire) - دندان درد (Toothache) - پماد (Ointment)
- شام سبک (Supper) - سوخت بنزین (Fuel) - برداشتن (To lift) - رسیدن قطار
یا اتوبوس (To get in) - رسیدن به، بیشتر کار کردن برای جبران عقب ماندگی
(To catch up) - اتاق زیر شیروانی (Attic) - دل درد (Stomachache) - دارو،
روش های درمانی (Medication) - قرص آسپرین (Aspirin) - گلو درد (Soar
throat) - آرنج درد (Sore elbow) - اتصال، الحاق (Juncture) - مزه، طعام
(Flavor) - جرم (Crime) - شیفته، علاقه مند (Freak) - مناسب، راحت
(Convenient) - پازدن، لگد کردن (Kick) - معامله، ارزان (Bargain) - فارغ
التحصیل شدن (To graduate) - سالم تر (Healthier) - حساب پس انداز
(Savin account) - توضیح دادن (To explain) - عصبی، بدخلق (Short
tempered) - حذف کردن (Eliminate) - در آغوش گرفتن (Embrace) - ظاهر
شدن (Emerge) - تحمل کردن (Endure) - طفره رفتن (Evade) - اغراق
(Exaggerate) - برتری جستن (Excel) - بیش از حد (Excessive) - معاف
کردن (Exempt) - کاملاً مصرف کردن (Exhaust) - به نمایش گذاشتن
(Exhibit) - گسترش دادن (Expand) - رها کردن، سوا کردن (Extricate)

قحطی (Famine) - زنانه (Feminine) - ضعیف (Feeble) - حاصلخیز
(Fertile) - افسانه (Fiction) - وحشی (Fierce) - فرار کردن از (Flee) -
شکننده (Fragile) - رک (Frank) - مکرر (Frequent) - اسیر، پناهنده
(Fugitive) - اشارات و حرکات در سخن گفتن (Gesture) - نگاه اجمالی
(Glance) - شعاع نور (Gleam) - نگاه (Glimpse) - سپاسگزار (Gloomy) -
هماهنگی (Harmony) - زبر و خشن، تند (Harsh) - درو کردن (Harvest) -
عجولانه (Hasty) - دود آلود، کدر (Hazy) - توجه کردن (Heed) - وارث
(Heir) - شک کردن، درنگ کردن (Hesitate) - متوقف کردن (Hinder) - آدم
کشی، آدم کش (Homicide) - ترسناک، نفرت انگیز (Horrid) - نمناک
(Humid) - آتش زدن (Ignite) - هدفمندانه، استادانه (Ingenious) - بدعت
گذاردن، باب کردن (Innovate) - مداخله (Intervention) - شوخی، مسخره
(Jest) - به خطر انداختن (Jeopardize) - دندان، ناهموار (Jagged) - حسود
(Jealous) - دلخوش، سرخوش (Jolly) - عدالت (Justice) - جوان، درخور
(Juvenile) - نگاه کردن (Keg) - زانو زدن (Kneel) - فقدان (Lack) -
اسطوره (Legend) - خوانا (Legible) - بخت آزمایی (Lottery) - وفاداری
(Loyalty) - دیوانه (Lunatic) - بزرگ کردن، درشت کردن (Magnify) -
چلاق کردن، فلج کردن (Maim) - باشکوه (Majestic) - اکثریت (Majority) -
ناخوش (Malady) - دستکاری (Manipulate) - مردانه (Masculine) - سنگین،
برجسته (Massive) - ازدواج (Matrimony) - بالغ (Mature) - متوسط
(Mediocre) - تهدید (Menace) - ارزش، لیاقت (Merit) - مهاجرت کردن
(Migrate) - کوچک شده (Miniature) - اقلیت (Minority) - خسیس، پست
(Miserly) - بدبختی (Misfortune) - تسکین دادن، سبک کردن (Mitigate) -
مزاحم شدن (Molest) - اخلاقی (Morality) - اخلاقی کردن (Moralize) -

جایگذاری مردگان بدون هویت (Morgue) - بقچه، تکه (Morsel) - مردنی،
کشنده (Mortal) - بالا رفتن (Mount) - سوگواری (Mourn) - گروه، جمعیت
(Multitude) - زیر لب گفتن (Mumble) - شهری (Municipal) - پوشیده،
مرموز (Mysterious) - خاموش، گنگ (Mute) - افسانه ای (Mythology) -
خواب آور، مخدر (Narcotic) - غفلت، بی توجهی (Neglect) - خنثی
(Neutral) - چالاک، زیرک (Nimble) - کانديد (Nominate) - تغذیه کردن
(Nourish) - رمان (Novel) - بی حس (Numb) - متعدد (Numerous) - قسم،
سوگند (Oath) - مطیع (Obedient) - تنومندی (Obesity) - مانع، مشکل
(Obstacle) - اشغال، پر (Occupant) - حریف (Opponent) - انتخاب (Opt) -
شفاهی (Oral) - از حقوق بی بهره (Outlaw) - نسیم (Breeze) - دندان درد
(Tusk) - علاقه مند (Fond) - عمر (Lefttime) - پاداش بازنشستگی (Pension)
- باوقار (Courtly) - خوابگاه (Dormitory) - متر (Tubes) - سکو (Platform)
- رادیاتور (Radiator) - اتاق خالی، جای خالی (Vacancy) - کاملاً سرخ شده
(Well-done) - خردل (Mustard) - پیش غذا (Entree).

۲- مکالمه A:

I'm going out to do a few things.

من بیرون می روم تا کمی کار کنم.

You know what?

می دونی چیه؟

You must stop at the bank.

تو باید جلوی بانک بایستی.

You must get some cash.

تو باید کمی پول بگیری.

We have to buy groceries for the weekend.

ما باید برای آخر هفته خوار و بار بخریم.

We are planning to see a movie, tomorrow.

ما قصد داریم فردا یک فیلم ببینیم.

Will that be enough?

آیا این کافی خواهد بود؟

We have to save money.

ما باید پول پس انداز کنیم.

To stay awake.

بیدار ماندن.

You mustn't stay awake this much long.

تو نباید این قدر تا دیر وقت بیدار بمانی.

You had to study before.

تو باید قبلاً درس می خواندی.

You mustn't so lazy.

تو نباید این قدر تنبل باشی.

You mustn't talk too much.

تو نباید زیاد حرف بزنی.

You must let me study.

تو باید بگذاری من درس بخوانم.

You are getting fat.

تو داری چاق می شوی.

You shouldn't eat rich foods.

تو نباید غذا های چرب بخوری.

You must eat vegetables and fruits.

تو باید میوه و سبزیجات بخوری.

You have to loose some weight.

تو باید کمی وزن کم کنی.

You must do some more exercise.

تو باید بیشتر ورزش کنی.

You mustn't work so hard.

تو نباید این قدر زیاد کار کنی.

I'm short of money.

من پول کم دارم.

I have to pay the rent of the apartment.

من باید اجاره آپارتمان را بدهم.

You must save some money.

تو باید کمی پول پس انداز کنی.

I have to pay the bills.

من باید قبض ها را پردازم.

There's no money in my saving account.

هیچ پولی در حساب پس انداز من نیست.

I might do it.

ممکن است این کار را انجام دهم.

To push the horn.

بوق زدن.

You must stay here to take a taxi.

تو باید اینجا بایستی تا تاکسی بگیری.

You have to stand here.

تو باید اینجا بایستی.

You mustn't push the horn.

تو نباید بوق بزنی.

You mustn't park your car here.

تو نباید ماشین خود را اینجا پارک کنی.

You mustn't stop near this sign.

تو نباید نزدیک این تابلو بایستی.

Shall I set the table for dinner?

آیا باید میز شام را بچینیم؟

Shall I get you a cup of tea?

می خواهی یک فنجان چای برای تو بیاورم؟

Shall I go out to get you a newspaper?

می خواهی بیرون بروم تا برایت یک روزنامه بخرم.

I've already bought one.

من قبلاً یکی خریده ام.

Have you seen the new movie that's playing in Pardis cinema?

آیا فیلم جدیدی را که در سینما پردیس نمایش داده می شود دیده ای؟

We might go to see it, tomorrow.

ممکن است فردا به تماشای آن برویم.

Would you like to come with us?

دوست داری با ما بیایی؟

I might be busy.

ممکن است سرم شلوغ باشد.

I have to finish my homework.

من باید تکالیفم را تمام کنم.

May I speak to Ms.Ahmadi?

ممکن است با خانم احمدی صحبت کنم؟

She's out.

او بیرون است.

May I tell here who's calling?

ممکن است به او بگویم چه کسی تماس گرفته؟

Would you have her call me when she gets back.

ممکن است از او بخواهید وقتی برگشت با من تماس بگیرد.

Do you ever get any exercise?

آیا تو ورزش می کنی؟

I run five miles a day.

من روزی ۵ مایل می دوم.

I ought to exercise more.

من باید بیشتر ورزش کنم.

I can never find the time.

من هرگز وقت پیدا نمی کنم.

You should go swimming.

تو باید شنا کنی.

Would you explain this math problem to me?

ممکن است این مساله را برای من توضیح بدهید؟

Would you pass me my book?

ممکن است کتاب را به من بدهید؟

I think you should go on a diet.

فکر می کنم باید رژیم بگیری.

You should do more exercise.

تو باید بیشتر ورزش کنی.

I have no time.

من وقت ندارم.

You should eat less.

تو باید کمتر بخوری.

How's everything?

اوضاع چطوره؟

I have to do lots of homework.

من باید مقدار زیادی تکلیف انجام دهم.

I have to study for the chemistry exam, too.

من باید برای امتحان شیمی هم درس بخوانم.

You have time to do them until night.

تو تا شب وقت داری آنها را انجام دهی.

Could you give me a ride to my office?

می توانی من را تا دفتر برسانی؟

Could you please help me?

می توانی لطفاً به من کمک کنی؟

When should you be there?

کی باید آنجا باشی؟

I have to be there at ۹ : ۰۰

من باید ساعت ۹ آنجا باشم.

I want to buy a big house and a modern car?

من می خواهم یک خانه بزرگ و یک خودروی مدرن بخرم.

You must have a lot of money.

تو باید خیلی پول داشته باشی.

You must work hard to gain a lot of money.

تو باید سخت کار کنی تا پول زیادی بدست آوری.

I haven't seen you in ages.

مدت هاست که تو را ندیده ام.

How have you been?

چطور بوده ای؟

Are you still in school?

آیا هنوز به مدرسه می روی؟

I graduated last year.

من سال گذشته فارغ التحصیل شدم.

You look different.

تو متفاوت به نظر می رسی.

I've lost weight.

من وزن کم کرده ام.

I wear contacts.

من لنز در چشمانم می گذارم.

I got engaged.

من نامزد کرده ام.

Congratulations!

تبریک

To get married.

ازدواج کردن

I haven't seen you for five years.

مدت ۵ سال است که تو را ندیده ام.

How have you been?

چطور بوده ای؟

Well, thanks.

خوب، متشکرم.

Are you still in the same neighbourhood?

آیا هنوز در همان محله هستی؟

I moved into my own apartment.

من به آپارتمان خودم نقل مکان کرده ام.

I got married.

من ازدواج کرده ام.

I've changed my hairstyle.

من مدل موهایم را عوض کرده ام.

I dress differently, now.

من اکنون متفاوت لباس می پوشم.

What are you going to do after graduation?

قصد داری بعد از فارغ التحصیلی چه کار کنی؟

I've saved some money.

من مقداری پول پس انداز کرده ام.

I would really like to travel.

من واقعاً دوست دارم مسافرت کنم.

Lucky you!

خوش به حالت!

Then I plan to get a job and my own apartment.

بعد از آن قصد دارم کار و آپارتمانی برای خودم بدست بیاورم.

Wish you a happy life.

برای تو زندگی شادی آرزو می کنم.

To pay off.

پرداخت کردن، باز پرداخت کردن.

Student loan.

وام دانشجویی.

What are you going to do after you finish the university?

می خواهی بعد از اتمام دانشگاه چیکار کنی؟

Any plans yet?

هنوز برنامه ای نداری؟

You are going to stay with your parents?

تو می خواهی پیش والدینت بمانی؟

I want to pay off my student loan.

می خواهم وام دانشجویی را باز پرداخت کنم.

When are we going to have our party?

قرار است چه وقت مهمانی خودمان را برگزار کنیم؟

I'd like to have it on Saturday.

دوست دارم روز شنبه باشد.

Let's plan to have it in the afternoon.

بیا برای برگزاری آن در بعد از ظهر برنامه ریزی کنیم.

What shall we buy?

چه چیز هایی باید بخریم؟

I'm going to buy food and drinks.

من قصد دارم غذا و نوشیدنی بخرم.

To achieve.

رسیدن، نایل شدن.

What level do you want to reach in your career?

دوست داری به چه مرتبه ای در کارت برسی؟

Do you want to help make the world a better place?

دوست داری کمک کنی تا دنیا را به جای بهتری تبدیل کنی؟

I'll try to do my best.

من سعی می کنم بهترین کار ممکن را انجام دهم.

What information do you need to achieve it?

به چه اطلاعاتی برای رسیدن به آن نیاز داری؟

I should make up my mind.

من باید ذهنم را مجسم کنم.

I should divide my goals into steps.

من باید اهدافم را به مراحل مختلف تقسیم کنم.

What are some of your plans for the future?

بعضی از برنامه های تو برای آینده چیست؟

I hope to get a new car.

امیدوارم یک خودروی جدید بخرم.

I'd like to travel this summer.

من دوستان دارم این تابستان مسافرت کنم.

What is your most important plan?

مهمترین برنامه تو چیست؟

I'd love to move to a new city.

من دوست دارم به یک شهر جدید نقل مکان کنم.

Which teams are playing?

کدام تیم ها بازی می کنند؟

Are they good teams?

آیا آنها تیم های خوبی هستند؟

Do they usually play well or badly?

آیا آنها اغلب خوب بازی می کنند یا بد؟

They usually play well.

آنها اغلب خوب بازی می کنند.

How's perspolis playing today?

پرسپولیس امروز چطور بازی می کند؟

They are playing badly.

آنها بد بازی می کنند.

Does he often have accidents?

آیا او اغلب تصادف می کند؟

Is he a good or a bad driver?

آیا او راننده خوبی است یا راننده بدی است؟

This is his fourth accident this year.

این چهارمین تصادف او در سال جاری است.

He drives badly.

او بد رانندگی می کند.

He's a fast driver.

او یک راننده تندرو است.

Does he drive carefully or carelessly?

آیا او با احتیاط رانندگی می کند یا با بی احتیاط؟

Does she work hard or lazily?

آیا او به سختی کار می کند یا با تنبلی؟

Is she a fast or slow worker?

آیا او سریع کار می کند یا کند است؟

She works slowly.

او به کندی کار می کند.

He does his homework lazily.

او تکالیفش را با تنبلی انجام می دهد.

Is he a quiet or a noisy student in the class?

آیا او در کلاس دانش آموز آرامی است یا پر سر و صداست؟

He's a noisy student.

او دانش آموز پر سر و صدایی است.

Is she a good teacher?

آیا او معلم خوبی است؟

Does she teach well or badly?

آیا او خوب درس می دهد یا بد؟

He teaches very well.

او خیلی خوب درس می دهد.

Is she short-tempered or calm?

آیا او آرام است یا عصبی؟

It depends on the student.

به دانش آموزان بستگی دارد.

Sometimes he is angry but often he's calm.

او گاهی عصبانی است ولی اغلب آرام است.

He speaks slowly when he's teaching.

او هنگامی که درس می دهد به آرامی صحبت می کند.

What do you suggest doctor?

پیشنهاد شما چیست دکتر؟

They'll relieve your pain very fast.

آنها خیلی سریع درد تو را تسکین می دهد.

That's not very good.

آن خیلی خوب نیست.

That works slowly.

آن به کندی کار می کند.

Do you know her?

آیا او را می شناسی؟

Yes, she's a very good girl.

بله، او دختر خیلی خوبی است.

Is she polite or rude?

آیا او مودب است یا بی ادب؟

She speaks politely.

او مودبانه صحبت می کند.

She does her homework very well.

او تکالیفش را به خوبی انجام می دهد.

What's the weather like in your country?

آب و هوا در کشور شما چگونه است؟

It's cold in winter and hot in summer.

زمستان ها سرد و تابستان ها گرم است.

What are the people like?

مردم چطور هستند؟

They are interesting but they can be a bit rude.

آنها جالب و گاهی می توانند کمی گستاخ باشند.

Some of the buildings are tall and some of them are short.

بعضی از ساختمان ها بلند هستند و بعضی از آنها کوتاه هستند.

The shops are open all the time.

مغازه ها تمام وقت باز هستند.

London is more exciting than Tokyo for a musician.

لندن برای یک نوازنده پرشورتر از توکیو است.

London is much older than New Yourk.

لندن از نیویورک خیلی قدیمی تر است.

Rom is the one oldest cities of all.

رم یکی از قدیمی ترین شهرهاست.

This house is beautiful and modern.

این خانه زیبا و مدرن است.

This one is old and ugly.

این یکی قدیمی و زشت است.

It's near the shopping center.

آن نزدیک مرکز خرید است.

The neighbourhood is noisy and crowded.

این محله شلوغ و پر سر و صداست.

I prefer a less crowded and quiet neighbourhood.

محلۀ آرام و کم جمعیت را ترجیح می دهم.

What's your sister like?

خواهر تو چه شکلی است؟

She is intelligent and kind.

او باهوش و مهربان است.

What's your brother like?

برادر تو چگونه است؟

He's as tall as my father.

او هم قد پدرم است.

He's smart.

او زیرک است.

It's not as cold as it was yesterday.

امروز هوا به سردی دیروز نیست.

It's colder than it was last week.

امروز سردتر از هفته گذشته است.

What was the coldest day of last week?

سردترین روز هفته گذشته کدام بود؟

Saturday was the least cold day of the week?

شنبه کم ترین سرما را در طول هفته داشت. «شنبه گرمترین روز هفته بود.»

How do you like this bag?

از این کیف خوشت می آید؟

It looks old and very bad.

این قدیمی و خیلی بد به نظر می رسد.

That's even worse.

این از آن یکی بدتر است.

It doesn't match your shoes.

این به کفش های تو نمی آید.

It's the worst of all.

این بدترین است.

It's too dirty.

این خیلی کثیف است.

Are you pulling my leg?

داری سر به سرم می گذاری؟

This shirt looks very good.

این لباس خیلی خوب به نظر می رسد.

It's nicer.

آن زیباتر است.

How about this one?

این یکی چطور؟

I think it's the best one.

فکر می کنم این بهترین است.

I'll buy it.

من این را می خرم.

Look! He is tall.

نگاه کن! او قد بلند است.

She is short.

او قد کوتاه است.

Is he fat?

آیا او چاق است؟

He is thin.

او لاغر است.

Does he have long hair?

آیا او موهای بلندی دارد.

His hair is short.

موهای او کوتاه است.

This house is big and more spacious.

این خانه بزرگ است و فضای بیشتری دارد.

This one is small, old and cheap.

این یکی کوچک قدیمی و ارزان است.

I can afford the rent.

من از عهده پرداخت اجاره بها بر می آیم.

I didn't notice that.

من به آن توجه نکردم.

How do you like this shirt?

از این لباس خوشت می آید؟

It's beautiful and nice.

این زیبا و قشنگ است.

How do you like the yellow one?

آن لباس زرد چطور؟

That's ugly. You shouldn't wear it.

آن زشت است، نباید آن را پوشی.

This car is too fast, modern and big.

این خودرو خیلی سریع و تند است.

I don't like to drive too fast.

من دوست ندارم خیلی تند رانندگی کنم.

It's show and old, also very small.

این کند، قدیمی و خیلی کوچک است.

It's cheap.

این ارزان است.

I can not buy an expensive car.

من نمی توانم یک ماشین گران بخرم.

These boxes are too heavy.

این جعبه ها خیلی سنگین است.

Would you please carry them for me?

می شود لطفاً آنها را برای من حمل کنی؟

It's light for you but it's heavy for me.

این برای تو سبک است ولی برای من سنگین است.

You are strong but I'm weak.

تو قوی هستی ولی من ضعیف هستم.

I've got a new car.

من یک خودروی جدید خریده ام.

It's faster than my old car.

آن از خودروی قدیمی من سریع تر است.

It isn't as economical as the older one.

آن به اندازه خودروی قدیمی اقتصادی نیست.

It burns more fuel.

آن سوخت بیشتری مصرف می کند.

Why didn't you buy a cheaper one?

چرا یکی ارزان تر نخریدی؟

This salad is delicious and tasty.

این سالاد خوشمزه و خوش طعم است.

It's unpleasant and tasteless.

آن بی مزه و ناخوشایند است.

I haven't tasted it yet.

من هنوز آن را نچشیده ام.

Telephone answering machine.

دستگاه پیام گیر تلفن

to plug in

به برق وصل کردن

Am I late?

آیا من دیر کرده ام؟

I wanted to buy a couple on things on my way to work.

می خواستم سر راهم به محل کار چیز هایی بخرم.

Don't plug it in with wet hands.

با دست های خویشتن آن را به برق وصل نکن.

Should I connect it to the phone line?

باید آن را به خط تلفن وصل کنم؟

Push the ON button.

دکمه روشن را فشار بده.

That's a lot easier than our old one.

این خیلی راحت تر از مدل های قدیمی است.

What's it like out?

بیرون چطور است؟

Still raining.

هنوز باران می بارد.

Do you want to come along?

می خواهی با ما بیایی؟ همراه ما بیایی؟

Where are you planning to go?

قصد دارید به کجا بروید؟

Nothing special.

چیز خاصی نیست.

I'll let you know around lunchtime.

من ناهار به تو می گویم.

What did you decide?

چه تصمیمی گرفتی؟

Are you going to join us?

قصد داری به ما ملحق بشی؟

I'll get a sandwich and eat at my desk.

من یک ساندویچ می خرم و پشت میز می خورم.

Don't forget to turn on the answering machine.

فراموش نکن دستگاه پیام گیر را روشن کنی.

I'll pick up some coffee.

من مقداری قهوه بر می دارم.

You are not allowed to play ball in the park.

شما اجازه ندارید در پارک توپ بازی کنید.

There's a sign over there that say so.

آنجا یک علامت است که این را می گوید.

Thanks for telling me.

از اینکه به من گفتید متشکرم.

Could you tell me how to use this pay phone?

می شود به من بگوئید چطور از این تلفن استفاده کنم؟

Pick up the receiver.

گوشی تلفن را بردارید.

Drop the money in the coin slot.

پول را در داخل شیار سکه بیندازید.

Wait for the dial tone.

منتظر شنیدن صدای بوق شماره گیری شوید.

I forgot the last part.

من آخرین مرحله را فراموش کردم.

What am I suppose to do after that?

چه کاری باید بعد از آن انجام دهم؟

I got it.

فهمیدم.

Did you remember to pay the gass bill?

آیا به خاطر آوردی که قبض را پردازی؟

It isn't due for a while.

به این زودی موعد پرداخت آن نیست.

It says : "Due on January ۱۵th."

نوشته شده : موعد پرداخت پانزدهم ژانویه است.

I just thought, I'd remind you.

من فقط فکر کردم که به تو یادآوری کنم.

I'm planning to give them out this afternoon.

برنامه ریزی می کنم که امروز عصر آنها را بپردازم.

Please do it as soon as possible.

لطفاً در اولین فرصت ممکن این کار را بکن.

I'll do it right away.

همین الان این کار را انجام می دهم.

What do you do over the weekend?

آخر هفته چه کار می کنی؟

I haven't seen a play in ages.

من سالهاست که نمایش ندیده ام.

I go sailing on weekends.

من آخر هفته ها به قایقرانی می روم.

Boy, you really enjoy going sailing.

پسرا! تو واقعاً از قایقرانی لذت میبری؟

What are you doing tonight?

امشب چکار می کنی؟

I'm having a party.

من یک مهمانی دارم.

Let me call you tonight.

بگذار امشب با تو تماس بگیرم.

I'm going on vacation tomorrow.

من فردا به تعطیلات می روم.

We are moving to our new apartment this weekend.

ما آخر هفته به آپارتمان جدیدمان نقل مکان می کنیم.

So, you are having a busy and tiresome weekend.

پس شما آخر هفته پرمشغله و خسته کننده ای دارید.

What are you doing this weekend?

آخر هفته چه کار می کنی؟

I'm not sure yet.

هنوز مطمئن نیستم.

I have some people over for dinner.

من می خواهم چند نفر را برای شام دعوت کنم.

My parents are having a barbecue on Sunday.

والدین من می خواهند روز یکشنبه کباب درست کنند.

I have to serve my own friends.

من باید از مهمان های خودم پذیرایی کنم.

What do you do to night?

امشب چکار می کنی؟

I go to my friend's house.

من به خانه دوستم می روم.

We want to watch the football match with each other.

ما می خواهیم با هم مسابقه فوتبال تماشا کنیم.

Could you tell me how to get to the central Hospital?

می توانید به من بگویید چطور به بیمارستان مرکزی برویم؟

You stay on the same street you get there.

در همین خیابان بمان تا به آنجا برسی.

Turn left.

بپیچ به چپ.

Good to see you.

از دیدن تو خوشحالم.

Are you staying here?

آیا تو اینجا می مانی؟

I'm at the central hotel, down the street.

من در هتل مرکزی پایین خیابان هستم.

Is not as modern as this hotel.

آن به اندازه این هتل مدرن نیست.

It's very comfortable.

آن خیلی مناسب است.

I have been in this conference as long as you have.

من همان مدت که تو در این جلسه بودی اینجا بودم.

Is Sarah as tall as shinna?

آیا قد سارا به بلندی قد شینا است؟

Is shima as fat as Sarah?

آیا شینا به اندازه سارا چاق است؟

I think they are the same weight.

فکر می کنم آنها هم وزن هستند.

Is Sarah as old as Shinna?

آیا شینا و سارا هم سن هستند؟

Who is the most intelligent student?

چه کسی باهوش ترین دانش آموز است؟

He is as intelligent as Ali.

او به باهوشی علی است.

Ali is more intelligent than Reza.

علی باهوش تر از رضا است.

None of them are as intelligent as me.

هیچکدام به باهوشی من نیستند.

Here we have two houses, which one do you prefer?

اینجا دو خانه داریم، تو کدامیک را ترجیح می دهی؟

Is it as big as the other one?

آیا این به بزرگی آن یکی است؟

You mean it's bedroom are bigger?

منظورت این است که اتاق های خواب بزرگترند؟

It has a bigger garden.

این یک باغ بزرگتری دارد.

Is the blue shirt as beautiful as the red one?

آیا پیراهن آبی به زیبایی پیراهن قرمز است؟

This one is a large as the red shirt.

این یکی به اندازه پیراهن قرمز بزرگ است.

Try it.

امتحانش کن.

Do you think London is as big as Paris?

فکر می کنی لندن به بزرگی پاریس است؟

Do you think Tokyo is as modern as New Yourk?

فکر می کنی توکیو به اندازه نیویورک مدرن است؟

Do you think Tehran is as old as Shiraz?

فکر می کنی شیراز به اندازه تهران قدمت دارد؟

Is your new car as fast as the old one?

آیا خودروی جدید تو به اندازه قبل سریع است؟

Is it as spacious as the other one?

آیا به بزرگی و جاداری آن یکی است؟

It has four seats.

آن جای چهار سرنشین است.

Let's have a ride.

بیا برویم ماشین سواری. (بیا برویم با ماشین دوری بزنیم)

I've just started this week.

من تازه همین هفته شروع کرده ام.

How's the job?

کارت چطور است؟

How about your colleagues?

همکارانت چطور هستند؟

I just got back yesterday.

من تازه برگشتم.

Did you have a nice visit?

آیا دیدار خوبی داشتی؟

It was good being back home and just relaxing.

خیلی خوب بود که به خانه برگشتم و فقط استراحت کردم.

I've just gone, there with some friends.

من به تازگی با چند تا از دوستانم آنجا بوده ام.

Have you ever been there?

آیا تاکنون آنجا بوده ای؟

I haven't been there, yet.

من هنوز آنجا نبوده ام.

I'd like to go someday.

دوست دارم یک روزی بروم.

Are you free on Saturday night?

آیا شنبه شب وقت آزاد داری؟

I might not be free. I'm not sure yet.

ممکن است وقت آزاد نداشته باشم. هنوز مطمئن نیستم.

We haven't decided yet for sure.

ما هنوز تصمیم قطعی نگرفته ایم.

I haven't seen it yet.

من هنوز آن را ندیده ام.

Come with us.

با ما بیا.

I've already gone shopping the night before last.

من همین پریشب برای خرید رفتم.

Maybe we could go together next time.

شاید دفعه بعد بتوانیم با هم برویم.

I've just finished my homework.

من همین الان تکالیفم را تمام کردم.

What do we have for dinner?

برای شام چی داریم؟

I haven't cooked anything, yet.

هنوز چیزی نپخته ام.

Just a second.

فقط یک لحظه.

I've just been to the new restaurant with some of my friends.

من به تازگی با چند تا از دوستانم به آن رستوران جدید رفتم.

I haven't been there, yet.

هنوز آنجا نرفته ام.

I'm not sure, yet.

من هنوز مطمئن نیستم.

I've lost my ring.

من حلقه ام را گم کرده ام.

I can't find it anywhere.

نمی توانم آن را هیچ جا پیدا کنم.

You are always losing things.

تو همیشه همه چیز را گم می کنی.

When did you see the ring last?

آخرین بار کی حلقه را دیدی؟

I took it of my finger.

من آن را از انگشتر درآوردم.

I washed my hands before dinner.

من قبل از شام دستهایم را شستم.

Maybe it went under the chair.

شاید زیر صندلی رفته باشد.

I have to get a new camera.

من باید یک دوربین جدید بخرم.

It just doesn't take very good pictures.

آن اصلاً عکس های خیلی خوبی نمی گیرد.

Why don't you get a job and earn some money?

چرا کار نمی گیری تا کمی پول در بیاوری؟

It's hard to find a part-time job.

پیدا کردن کار نیمه وقت سخت است.

Why don't you call her?

چرا با او تماس نمی گیری؟

She's working at a shop after school.

او بعد از مدرسه در یک مغازه کار می کند.

I'm looking for a pair of exercise pants.

من دنبال یک جفت شلوار ورزشی می گردم.

What size do you wear?

چه اندازه ای می پوشید؟

Any particular colour?

رنگ خاصی مد نظر شماست؟

Do you have any in navy blue?

آیا یکی به رنگ سراسری دارید؟

Where can I try them on?

کجا می توانم آنها را امتحان کنم؟

The dressing rooms are right over there.

اتاق های پرو دقیقاً آنجا هستند.

I bought these clothes today.

من این لباس ها را امروز خریدم.

The pants look great on you.

این شلوار خیلی به تو می آید.

Maybe I should return it for a larger size.

شاید بهتر است برای گرفتن یک شماره بزرگتر آن را برگردانم.

It was on sale.

آن در حراجی بود.

Have you two met each other?

آیا شما همدیگر را ملاقات کرده اید؟

We went to high school together.

ما با هم به دبیرستان می رفتیم.

Nice to meet you.

از دیدن شما خوشحالم.

I've got a job at a travel agency.

من در یک آژانس مسافرتی کار گرفته ام.

Hi, you must be the new teacher.

سلام، شما باید معلم جدید باشید.

Do you live here?

آیا اینجا زندگی می کنی؟

I've only lived here since the beginning of June.

من از ابتدای ماه ژوئن در اینجا زندگی کرده ام.

Where did you live before?

قبلاً کجا زندگی می کردید؟

What are you going to do on the weekend?

قصد داری آخر هفته چکار کنی؟

I'll go swimming.

من برای شنا کردن می روم.

Won't you visit your parents?

نمی خواهی والدینت را ملاقات کنی؟

I'm busy on the weekend.

من آخر هفته سرم شلوغ است.

I'm going to work hard and finish my report.

من می خواهم سخت کار کنم و گزارشم را تمام کنم.

I'm very glad to meet you.

از ملاقات با شما خوشحالم.

It's a pleasure to meet you.

ملاقات با شما مایه افتخار است.

How do you like Tehran so far?

تهران چطور بود؟

It's really different from what I expected.

خیلی متفاوت تر از آن چیزی است که انتظار داشتم.

You'll get used to in no time.

خیلی زود به آن عادت می کنی.

I'd like to introduced a friend of mine.

مایلم یکی از دوستانم را به شما معرفی کنم.

What's your impression of iran?

احساس تو در مورد ایران چیست؟

I'm still feeling a little homesick.

من هنوز کمی احساس دلتنگی می کنم.

So many things seems strange to me.

خیلی از چیزها به نظرم عجیب می رسد.

The address is ۶۷ Khayam street.

نشانی خیابان خیام پلاک ۶۷ است.

Who are you living with?

تو با چه کسی زندگی می کنی؟

I live with my family.

من با خانواده ام زندگی می کنم.

It's nice to live here in Iran.

خیلی خوبه که در ایران زندگی می کنی.

My house is in Tehran which is the capital of Iran.

خانه من در تهران، پایتخت ایران است.

You have a small family.

تو خانواده کوچکی داری.

You can have grandparents, grandchildren, uncles and aunts in a family.

ممکن است که در خانواده پدربزرگ و مادربزرگ و خاله حضور داشته باشد.

There could also be mother-in-law and father-in-law.

ممکن است پدر شوهر و مادر شوهر هم باشند.

The would be a huge family.

آن یک خانواده بزرگ خواهد بود.

I'll mark your birthday on the calendar.

من روز تولد تو را روی تقویم علامت می گذارم.

What's the date of your birth?

تاریخ تولد تو چه موقعی است؟

What's year is it?

چه سالی است؟

What day of the week is it?

چه روزی از روزهای هفته است؟

What's your nationality?

ملیت تو چیست؟

The world is made up of nations.

دنیا از ملت ها ساخته شده است.

I have lots of IDs.

من کارت مشخصات زیادی دارم.

One place where you need to show your ID, is at the customs.

یکی از جاهائی که باید کارت هویت خودت را نشان بدهی گمرک است.

When the police stops you for driving too fast, you have to show your license.

وقتی پلیس تو را به خاطر رانندگی سریع متوقف کرد باید گواهینامه ات را بدهی.

What should you write to complete your personal ID?

چه چیز هایی را برای کامل کردن فرم مشخصات فردی باید بنویسی؟

Write your name, address, phone number, and your marital status.

اسم، نشانی، شماره تلفن و وضعیت تاهل خودتان را بنویسید.

Is there any chance of my borrowing your car?

فکر می کنی امکان دارد من ماشین تو را قرض بگیرم؟

For how long?

برای چند مدت؟

I guess that would be alright.

فکر می کنم مسئله ای نیست.

Do you think you could lend me some of your books?

فکر می کنی بتوانی چند تا از کتاب هایت را به من قرض بدهی؟

I'll have to think about it.

باید راجع به آن فکر کنم.

Do you think it looks good on me?

فکر می کنی این لباس به من می آید؟

It goes beautifully with your pants.

این واقعاً به شلوار تو می آید.

You don't believe it.

تو باور نمی کنی.

It sure looks expensive.

این واقعاً گران به نظر می رسد.

Do you think it fits me ok?

فکر می کنی اندازه من است؟

It looks terrific.

معرفه است.

I bought it at half price.

من آن را نصف قیمت خریدم.

I'm afraid I can't find the book you lent me.

متأسفم نمی توانم کتابی را که به من قرض داده بودی پیدا کنم.

I really feel bad about it.

من واقعاً به خاطر آن متأسفم.

Forget about it.

فراموشش کن.

I wouldn't let you do that.

من اجازه نمی دهم این کار را انجام دهی.

I feel terrible.

حالم خیلی بد است.

I've just broken your glass.

من لیوان تو را شکسته ام.

It's nothing to get upset about.

این چیزی نیست که به خاطرش ناراحت باشی.

I would like to replace it.

من دوست دارم آن را جایگزین کنم.

It's out of the question.

غیر ممکن است، محال است.

I want to apologize.

من می خواهم عذرخواهی کنم.

To turn down.

کم کردن صدا، پایین آوردن صدا.

Could you please turn the radio down?

می توانید صدای رادیو را کم کنید؟

Was I disturbing you?

مزاحمت شدم؟

Please don't borrow my clothes without asking.

لطفاً بدون اینکه از من سوال کنی لباس های من را برندار.

Long distance phone call.

تلفن راه دور.

Could you give me some change?

ممکن است کمی پول خرد به من بدهید؟

Let me see.

بگذار ببینم.

Are ۵۰۰ and ۲۵۰ Rials ok?

آیا ۵۰۰ و ۲۵۰ ریالی خوب است؟

I want to make a long distance phone call.

من می خواهم یک تلفن راه دور بزنم.

You'll need small change.

شما پول خرد ریز نیاز خواهید داشت.

Parking meter.

پارکومتر.

Pardon me, do you have change for ۱۰۰ Tomans?

معذرت می خواهم شما معادل ۱۰۰ تومان، پول خرد دارید؟

I'll have to look.

بیا نگاه کنم.

I need it for the parking meter.

برای دستگاه پارکومتر می خواهم.

I can give you ۲۵۰ Rials.

من می توانم ۲۵۰ ریال به شما بدهم.

Person – to – person phone call.

تلفن شخصی، تلفن از یک نفر به نفر دیگری.

I'd like to make a person – to – person call to ۰۲۱-۸۳۶-۱۷۲۵۰.

می خواهم یک تلفن شخصی به شماره ۰۲۱-۸۳۶-۱۷۲۵۰ بزنم.

Who do you want to speak to?

می خواهید با چه کسی صحبت کنید؟

Hello, can I speak to Sarah, please?

سلام، ممکن است با سارا صحبت کنم؟

Hold on.

صبر کنید.

Sorry, but she's out.

متاسفم، ولی او بیرون است.

Do you want me to take a message?

می خواهید من پیغام شما را بگیرم؟

Would you tell he to give me a call?

ممکن است به او بگویید به من زنگ بزند؟

I'd be glad to.

خوشحال می شوم.

Would Dr.Omidi be able to seems at ۹ : ۰۰ tomorrow.

آیا دکتر امیددی این امکان را دارد ۹ صبح، فردا من را ببیند؟

She won't have any opening until ۱۱ : ۰۰.

او تا ساعت ۱۱ هیچ گونه مراجعه ای را نمی پذیرد.

I'd like to make an appointment with professor Hamidi.

مایلم یک قرار ملاقات با پرفسور حمیدی داشته باشم.

Could I possibly make it early in the afternoon?

ممکن است بعد از ظهر اول وقت را قرار بگذاریم؟

Give me your number and I'll call you later.

شماره تلفن خود را به من بدهید بعداً با شما تماس می گیرم.

To fit in

هماهنگی داشتن، وقت کردن.

Do you think the dentist could fit me in early tomorrow?

آیا فکر می کنید دندانپزشک صبح زود برای من وقت داشته باشد.

I'm afraid there's nothing available before noon.

متاسفم، تا قبل از ظهر هیچ وقتی نداریم.

I'll have to check.

من باید بررسی کنم.

She's not at her desk, now.

او الان پشت میز نشسته.

She has just stepped out.

او همین الان بیرون رفت.

Would you ask her to call Sarah at ۸۳۶-۲۵۵۰.

ممکن است بگوئید با شماره ۸۳۶۲۵۵۰ با سارا تماس بگیرید.

۳- مکالمه B

You use someone's pen because you think it's yours. What do you say?

I'm sorry; I used your pen by mistake.

از خودکار کسی دیگر به اشتباه استفاده می کنید، به او چه می گوئید؟

بیخشید اشتباهی از خودکارتون استفاده کردم.

You're late for a meeting because of traffic. What do you say?

I'm sorry I'm so late. I got hold up by the traffic.

به خاطر ترافیک به قرار ملاقات دیر می رسید چه می گوئید؟

بیخشید دیر کردم، تو ترافیک موندم.

A neighbor complains because your music is very loud. How do you apologize?

I'm very sorry; I didn't realize it was so loud. I will turn it down.

همسایه از صدای بلند موزیک شما شاکی می شود؟ چطور معذرت خواهی می

کنید؟

واقعاً ببخشید، نمی دونستم آنقدر صدای زیاد، کمش می کنم.

You feel very bad about disappointing someone. What do you say?

I really am very sorry.

از ناراحتی کسی شما نیز ناراحت می شوید چه می گوید؟

واقعاً متاسفم.

You pick up a newspaper in a cafe and the man next to you says it's his. How do you apologize?

I'm terribly sorry. I didn't realize it was yours.

در رستوران روزنامه ای را بر می دارید که مال آقای کناری شماست چگونه

معذرت خواهی می کنید؟

واقعاً معذرت می خواهم، نمی دانستم مال شماست.

A friend apologize for breaking a glass. What do you say if it's not important to you?

Don't worry about it. It doesn't matter.

دوستتان از اینکه لیوان را شکسته معذرت خواهی می کند به او چه می گوید؟

ناراحت نباش، عیب نداره!

A friend apologize for losing an article you lent him, but you have another copy. What do you say?

That's alright. It was only a spare copy.

دوستتان از اینکه مقاله شما را گم کرده است معذرت خواهی می کند، ولی شما

یک کپی از آن را دارید به او چه می گوید؟

اشکالی نداره یه کپی از اونو دارم.

What do you say if he keeps apologizing?

Forget about it!

وقتی روی معذرت خواهی پافشاری می کند چه می گوید؟

فراموش کن!

A friend has to cancel an evening out with you. What do you say when she apologizes?

Never mind. Maybe another time.

دوستتان قرار ملاقات با شما را کنسل می کند به او چه می گوید؟

مهم نیست باشه مال یه وقته دیگه.

Someone apologizes for something but you still feel angry with them.

What do you say?

I should think so too!

کسی از شما راجع به موضوعی عذرخواهی می کند ولی شما هنوز عصبانی هستید

چه می گوئید؟

راجع بهش فکر می کنم.

What do you say when you didn't hear what someone says?

Pardon?

وقتی صدای کسی را که صحبت می کند نمی شنوید چه می گوئید؟

بیخشید؟

What do you say when someone else sneezes?

Bless you?

وقتی کسی عطسه می کند به او چه می گوئید؟

عافیت باشه.

What do you say when sneeze loudly?

Excuse me!

وقتی بلند عطسه می کنید چه می گوئید؟

بیخشید!

A friend steps into the road and a car is coming. What do you say?

Watch out!

دوستان وسط جاده ایستاده و ماشین در حال عبور است به او چه می گوئید؟

مراقب باش.

A friend is afraid to ask someone for directions. How do you tell him

to do it?

Go on!

دوستان می ترسد مسیر را از کسی بپرسد چطور به او می گوئید این کار را انجام

دهید؟

زود باش، برو!

You're late and a friend is looking at a shop window. What do you say?

Come on!

دیرتان شده است و دوستان ویتترین مغازه ها را نگاه می کند به او چه می گویند؟

زود باش!

It is time to leave the house. What do you say to your friend?

Let's go!

در حال رفتن بیرون از منزل با دوستان هستید به او چه می گویند؟

بریم.

A classmate says "good luck!" before you both take an exam. What do you say?

Same to you!

همکلاسیتان قبل از امتحان به شما می گویند، موفق باشید به او چه می گویند؟

تو هم موفق باشی.

What do you say as you hand something to someone?

Here you are.

وقتی چیزی به کسی می دهید چه می گویند؟

بفرمایید.

You suddenly remember something not connected with conversation.

What do you say?

Oh, by the way...

در حال صحبت کردن هستید ناگهان چیزی یادتان می آید که ربطی به موضوع

صحبت ندارد چه می گویند؟

اوه، راستی...

A friend tells you he's going on holiday to the London next week.

Lucky you!

دوستان می گویند هفته آینده برای تعطیلات به لندن می رود به آنان چه می گویند؟

در جواب می گوئیم : خوش به حالت!

You think the city museum is free. What do you say when someone asks if it's free.

I think so.

حدس می زنید دیدار از موزه شهر رایگان است، اگر کسی از شما سوال کند که موزه رایگان است چه می گویند؟
فکر می کنم.

What do you say when someone says something you strongly agree with?
Absolutely.

وقتی چیزی به شما می گویند که شدیداً با آن موافق هستید چه می گویند؟
مسلاً.

You find trains very expensive in Britain. What do you say when someone tells you they're expensive?
I know!

متوجه می شوید که قطار بریتانیا خیلی گران است، وقتی کسی به شما می گوید، چه می گویند؟
می دانم!

You really want to see a new film. What do you say when someone asks if you're going to see it?
Definitely!

فیلمی جدید است که شما علاقه شدید به دیدن آن دارید، اگر از شما پرسند برای دیدن آن می روید، چه می گویند؟
حتماً!

You meet a friend who looks healthy and happy. What do you say?
You look well!

دوستتان را می بینید که خیلی خوشحال به نظر می رسد. به او چه می گویند؟
به نظر سر حال می آیی.

What do you ask if a friend looks unhappy?
What's the matter?

وقتی دوستتان سر حال نیست به او چه می گویند؟
چه اتفاقی افتاده؟

Your friend has a new haircut. What do you say?

You've had your hair cut? It looks really nice.

دوستتان تازه موهاشو کوتاه کرده است. چه می گویند؟
موهاتو کوتاه کردی؟ خیلی بهت میاد.

A friend is wearing a very nice jacket. What do you say?

I like your jacket. Where did you get it?

دوستتان ژاکت جدید پوشیده است به او چه می گویند؟
از ژاکت خیلی خوشم اومده از کجا خریدیش؟

What do you say when someone says that your English is good?

Thank you. It's very kind of you to say so.

چه می گویند وقتی دوستتان به شما می گوید انگلیسی خوب صحبت می کنید؟
ممنون، نظر لطفونه!

How do you tell someone you feel ill and might need to vomit?

احساس مریضی می کنید و ممکن است استفراغ کنید چگونه به دیگران می گویند؟
خیلی حالم خوب نیست. فکر می کنم دارم مریض می شوم.

You get a sore throat. What do you ask at the chemists?

Do you have anything for sore throat?

گلو درد دارید به داروساز چه می گویند؟
چیزی برای گلو درد دارین؟

You're better the next day. What do you say when someone asks you how you are?

I feel better, thanks.

فردا حالتان بهتر می شود اگر حالتان را پرسند چه می گویند؟
بهترم، ممنون!

What do you say to someone when they tell you they're ill?

I hope you feel better soon.

اگر کسی به شما بگه مریض است به او چه می گویند؟
امیدوارم بهتر بشین.

Your host asks, "Would you like a cup of tea?" how do you say yes?

Yes please, I would love one.

میزبان می پرسد، یک فنجان چایی میل دارید؟ چگونه جواب مثبت می دهید؟

بله، ممنون می شوم.

How do you ask if you can smoke in the house?

Do you mind if I smoke?

چگونه برای سیگار کشیدن در خانه اجازه می گیرید؟

ناراحت نمی شین اگه سیگار بکشم؟

You need to go to the toilet. What do you ask?

Could you tell me where the toilet is?

شما نیاز به توالت دارید چه می گوئید؟

می شه بگین توالت کجاست؟

You have dinner before visiting some friends. What do you say when they ask if you want to eat with them?

No thank you, I've already eaten.

قبل از اینکه به دیدن دوستانیان بروید شام میل کردید. وقتی به شما شام تعارف می

کنند چه می گوئید؟

ممنون، صرف شده.

You make a very short visit to a friend's house. What do you say when you arrive?

I can't stay long.

مدت خیلی کمی خانه دوستان کار دارید وقتی رسیدید چه می گوئید؟

خیلی نمی مانم.

You spend the evening at a friend's house. What do you say a few minutes before you leave?

It's better to go soon.

بعد از ظهر را خانه دوستان گذراندید دقایقی قبل از ترک خانه چه می گوئید؟

بهره کم کم برم.

What do you say just before you get up to leave?

Well, I really must go.

وقتی تصمیم گرفتید خانه را ترک کنید چه می گوئید؟

دیگه باید برم.

You are at someone's house and start to feel very ill. What do you say? I'm afraid I don't feel very well. Could you call a taxi for me?

شما خانه کسی هستید. فکر می کنید در حال مریض شدن هستید. چه می گوئید؟

متاسفم، حالم خیلی خوب نیست میشه یه تاکسی برام بگیرید.

Your friend drives you home. What do you say afterward? Thank you. I'm sorry to cause you so much trouble.

دوستان شما را به خانه می رساند. چه می گوئید؟

ممنون، ببخشید خیلی زحمتتون دادم.

You arrive for dinner and can smell the food. What do you say?

Mum, that smells good.

شما هنگام شام می رسید و بوی خوبی به مشام می رسد. چه می گوئید؟

آوم، چه بوی خوبی!

What do you say when the food comes to the table?

It looks wonderful.

وقتی شام روی میز چیده می شود چه می گوئید؟

به نظر عالی می یاد!

Your host offers you some spicy food, which you don't like it. What do you say?

No thanks, I'm not very keen on spicy food.

میزبان از شما می خواهد تا مقداری از غذا با ادویه میل کنید ولی شما دوست

ندارید چه می گوئید؟

نه ممنون، من غذاهای ادویه دار را خیلی دوست ندارم.

She asks if you'd like some carrots. How do you say yes?

Yes please, I'd love some.

میزبان به شما هویج تعارف می کند. چگونه قبول می کنید.

بله یه کم می خورم.

How do you ask someone to give you the salt at the table?

Could you pass the salt, please?

چگونه از کسی می خواهید سر میز غذا به شما نمک را بدهد؟
ممکنه، نکمو بدین؟

What do you say after tasting the food?
Mum, it's delicious.

بعد از چشیدن غذا چه می گوید؟
اوم! خوشمزش!

You don't want very much dessert. What do you say when your host offers you some?

Could I just have a small portion, please?

شما دسر زیادی میل ندارید. وقتی میزبان به شما تعارف می کند چه می گوید؟
اجازه بدین من یه تکه کوچک بردارم.

She offers you some more. How do you say no?

No, thanks you. That was delicious, but I really couldn't eat another thing.

میزبان به شما مقدار بیشتری را تعارف می کند چگونه رد می کنید؟
نه ممنون، خیلی خوشمزش ولی من دیگه نمی تونم چیزی بخورم.

What do you say when it's time to leave?

Thank you for a lovely evening. The meal was wonderful.

هنگام ترک کردن مهمانی چه می گوید؟

ممنون برای این شب دوست داشتنی، غذا عالی بود.

Your guest is at the door. What do you say?

Hello, come in!

مهمان شما پشت در است چه می گوید؟

سلام، بفرمایین تو.

What do you say as he takes his coat off?

Let me take your coat.

وقتی کتش را درآورد چه می گوید؟

اجازه بده کتت را بگیرم.

What do you say when you're in the living room?

Please, take seat!

وقتی به اتاق نشیمن رسیدید چه می گوئید؟
خواهش می کنم بفرمایین.

You want him to feel relaxed in your house. What do you say?
Make yourself at home.

برای اینکه در خانه شما احساس راحتی کند چه می گوئید؟
اینجا را خانه خودتان بدانید.

Part of the room is a bit untidy. What do you say?
I'm sorry about the mess.

قسمتی از خانه نامرتب است چه می گوئید؟
بیخشید اینجا نامرتبه.

How do you ask if your guest wants a drink?
Can I get you something to drink?

چگونه می پرسید نوشیدنی میل دارد یا نه؟
نوشیدنی میل دارین؟

Ask if he wants a hot drink or something cool.
Would you like tea or coffee, or something cool?

پرسید که نوشیدنی سرد می خورند یا گرم.
چای یا قهوه می خورین یا به نوشیدنی سرد؟

How do you ask if he wants sugar in his coffee?
Do you take sugar?

چگونه می پرسید شکر برای قهوه می خواهد یا نه؟
شکر می خواهین؟

You are pouring him a drink and want to know how much he wants.
What do you say?

Say when.

برای مهمان نوشیدنی می ریزید می خواهید مقدار آن را بدانید چه می گوئید؟
کافی شد بگین.

How do you ask if he wants to eat something?
Can I get you anything to eat?

چگونه می پرسید چیزی برای خوردن میل دارد؟

چیزی می خورین براتون بیارم؟

He doesn't, but you put some crisps on the table. What do you say?

Have a crisp.

مقداری چیپس روی میز دارید، چه می گوئید؟

بفرمایید چیپس.

A visitor is still there when it's time for dinner. What do you ask her?

Would you like to stay for dinner?

مهمانان تا هنگام شام پیش شما می ماند چه می گوئید؟

برای شام می مانید؟

At dinner, your guest asks if she can have some more potato. What do you say?

Yes, of course. Help yourself.

هنگام شام مهمان از شما درخواست می کند سیب زمینی بیشتر میل کند چه می

گوئید؟

بله - البته - از خودتون پذیرایی کنید.

You have a lot more food. What do you ask when she's finished eating?

Would you like some more? There's plenty.

غذای زیادی مانده و مهمان شما دست از غذا خوردن کشیده چه می گوئید؟

غذا زیاده، نمی خواهین بیشتر میل کنین؟

Your guest asks if he can use your phone. How do you say yes?

Yes, of course. God ahead.

مهمان می خواهد از تلفن استفاده کند چگونه به او پاسخ مثبت می دهید؟

البته، بفرمایین.

He asks if he can smoke. How do you say no politely?

I would rather you don't, actually.

مهمان می خواهد سیگار بکشد چگونه مودبانه جواب رد می دهید؟

راستش اگه نکشید بهتره!

After a party, a guest thank you for a lovely evening. What do you say?

Thank you for coming.

بعد از مهمانی مهمان از این مهمانی دوست داشتنی تشکر می کند به او چه پاسخی می دهید؟

ممنون از اینکه اومدین.

He is driving and it's raining. What do you say?

Drive carefully!

او می خواهد در هوای بارانی رانندگی کند به او چه می گوید؟
با احتیاط رانندگی کنین.

There is a TV and lots of videos she can watch. What do you say?

Feel free to watch the TV or a video.

تلوزیون و فیلم های زیادی دارید چگونه می گوید می تواند تماشا کند؟
می تونید تلوزیون یا ویدئو ببینید.

It is late. How do you say that your friend can sleep at your house?

You're welcome to stay the night, if you want.

دیر وقت است چگونه از دوست خود درخواست می کنید شب برای خواب بماند؟
اگر بخواهید، خوشحال می شم شب بمونید.

She stays and you show her the bed. How do you check that she won't be too cold?

Will you be warm enough?

میهمان می ماند و شما محل خواب را به او نشان می دهید چطور مطمئن می شوید که سردش نیست؟

به اندازه کافی گرم هست؟

What do you say to her when she goes to bed?

Goodnight! Sleep well!

قبل از خوابیدن به او چه می گوید؟

شب بخیر، خوب بخوابی.

What do you ask her the next morning?

Did you sleep well?

فردا صبح به او چه می گوید؟

خوب خوابیدی؟

۳- معرفی برخی از اصطلاحات

اصطلاح: Make eyes at : یعنی : چشم و ابرو آمدن (به کسی)، به چشم خاطر خواهی (به کسی) نگاه کردن، (به کسی) عاشقانه نگاه کردن.

The young couple sat in a corner making eyes at each other.

زن و شوهر جوان گوشه ای نشستند و بهم چشم و ابرو آمدند.

اصطلاح: and what not : یعنی : از این قبیل چیز ها، و غیره

It's full of old toys, books and what not.

آن پر از اسباب بازی های کهنه، کتاب و از این قبیل چیز هاست.

اصطلاح: Sleep tight : یعنی : خواب خوشی برایت آرزو دارم.

Good night, Mary, sleep tight!

شب بخیر، ماری، خواب خوشی برایت آرزو دارم.

اصطلاح: Spring clean : یعنی : خانه تکانی بهاره

You can't always sweep the dust under the carpet and slap some paint onto a wall. You've got to spring clean some time.

تو نمی توانی همیشه گرد و خاک زیر فرش را جارو کنی و دیوار را شلپ شولوپ رنگ بزنی. تو باید یک وقتی یک خانه تکانی بهاری کنی.

اصطلاح: Pull somebody's leg : سر به سر کسی گذاشتن، کسی را دست انداختن.

مثال :

You came first! You've won the prize.

اول رسیدی! جایزه را بردی!

Really? Have I won?

جدی؟ من برنده شدم؟

No, I was just pulling your leg!

نه، من فقط داشتم سر به سرت می گذاشتم.

اصطلاح : Give somebody up یعنی : دست از کسی شستن، قید کسی را زدن.
مثال :

If you divorce me, you must give up the children.

اگر منو طلاق بدی، باید قید بچه ها رو بزنی.

اصطلاح : Gove somebody what for یعنی : حق کسی را کف دستش گذاشتن.

I'll give you what for if you don't stop that noise.

اگر از این سر و صدا دست برداری، حق را کف دستت می گذارم.

اصطلاح : So – and – so یعنی : فلان فلان شده

Vahid so-and-so doesn't give me back my money.

وحید فلان فلان شده پولمو پس نمی ده.

اصطلاح : Monkey about with something یعنی : با چیزی ور رفتن، چیزی را

انگولک کردن.

Don't monkey about with the car, kids!

بچه ها، اتومبیل را انگولک نکنید!

اصطلاح : Go overboard about somebody یعنی : کشته مرده کسی بودن.

He goes overboard about every young woman he meets.

او هر زن جوانی را که می بیند، کشته مرده اش می شود.

اصطلاح : Take pot luck یعنی : به نان و پنیر قناعت کردن

You're welcome to come and have something to eat with us any evening if you're happy to take pot luck.

اگر راضی هستید که به نان و پنیر قناعت کنید، می توانید هر شب بیایید و یک چیزی با ما بخورید.

اصطلاح : To fall in love with somebody یعنی : خاطر خواه کسی شدن،

عاشق کسی شدن.

I have fallen in love with her because her face shines just like the disc of the moon.

من عاشقش هستم زیرا صورتش مثل قرص ماه می درخشد.

اصطلاح : Be on one's back یعنی : بستری بودن، مریض شدن، در رختخواب افتادن.

He caught a bad cold and was on his back for a week.

سرمای سختی خورد و یک هفته در رختخواب افتاد.

اصطلاح : Not believe one's ears/eyes یعنی : از تعجب شاخ در آوردن.

I couldn't believe my eyes when she walked into the room.

وقتی که به درون اتاق قدم گذاشت، از تعجب شاخ در آوردم.

۴- لغات مهم تافل عبارتند از :

- (Archaic) باستانی، قدیمی - (Enlighten) آگاه کردن، روشن کردن ذهن -
- (Hasten) عجله کردن - (Hue) رنگ - (Inactive) غیر فعال - پیچیده، پرنقش
- (Intricate) - عظمت، اهمیت (Magnitude) - مجبور کردن (Oblige) - نادیده
- گرفتن (Overlook) - رای گیری (Poll) - کاربردی (Practical) - عمده، مهم
- (Predominant) - برانگیختن، با سرعت کاری را انجام دادن (Prompt) - تحریک
- کردن، وادار کردن، باعث شدن (Provoke) - مشابه (Analogous) - حدوداً،
- مشابهت داشتن (Approximately) - مجبور کردن، مجاب کننده (Compel) -
- دشوار، ترسناک (Formidable) - اخلال کننده (Intrusive) - به طور منظم، دوره
- ای (Periodic) - متمایل، مایل (Prone) - قابل پیش بینی (Prophetic) -
- تناسبات، بخش ها (Proportions) - با اشتیاق، به آسانی (Readily) - به طور
- قابل اعتقاد (Reliably) - با بی میلی (Reluctantly) - شهرت (Renown) -
- احیاء کردن، زنده کردن (Revive) - پیروزی (Triumph) - مقرون به صرفه
- (Affordable) - آلوده (Contaminated) - قابل تشخیص (Discernible) -
- شکوفا، فعال (Flourishing) - نگهداری کردن (Maintain) - متوسط
- (Mediocre) - کم اهمیت، نادیده گرفتن (Negligible) - مشابه (Parallel) -
- عجیب، ویژه (Peculiar) - قدرتمند (Potent) - قابل ملاحظه، چشمگیر، فوق

العاده (Remarkable) - پراکنده (Scattered) - ناب، جامد (Solid) - کمی،
تاحدودی (Somewhat) - خسته کننده، یکنواخت (Tedious) - به طور خلاصه،
کوتاه (Briefly) - چرخیدن (Circulate) - به طور ثابت (Consistently) -
نمایش دادن (Exhibit) - بناکردن، بنیاد (Found) - به طور مناسب
(Improperly) - فی البداهه، انجام کار بدون فکر قبلی (Impulsively) - به
ندرت (Infrequently) - جدا از هم (Isolated) - به طور آشکار (Overtly) -
عمیقاً، از ته دل، به طور اساسی (Profoundly) - به سرعت (Sharply) - قرار
گرفته (Situating) - متعاقباً (Subsequently) - بی تردید، بدون شک
(Unmistakable) - آشفته (Chaotic) - بحث انگیز (Controversial) - نمونه
چیزی بودن (Exemplify) - رضایتبخش (Gratifying) - تفسیر کردن
(Interpret) - آغاز کردن (Launch) - منطقی (Legitimate) - خستگی، بی
حوصلگی، تنبلی (Lethargy) - خاص، مشکل پسند (Particular) - درخشان،
تابنده (Radiant) - قله، راس (Ridge) - شامل شدن، در بر گرفتن، دهانه (Span)
- خود به خودی (Spontaneous) - جریان (Stream) - چشمگیر (Striking) -
به طور مناسب (Aptly) - نمایش، توضیح (Demonstration) - محتویات، عناصر
(Ingredient) - به طور خود به خودی، غیر داوطلبانه (Involuntarily) - شگفت،
عالی (Marvel) - متوسط، معمولی (Moderate) - انگیزه دادن، ترغیب کردن
(Motivate) - غیر عادی، عجیب (Odd) - سخاوتمند، دست و دل باز، گشاده
دست (Profuse) - انعکاس، بازتاب (Reflection) - فرضاً (Supposedly) -
مداوم، متحمل (Sustained) - علامت ها، نماد ها (Symbols) - ترکیب، مصنوعی
(Synthesis) - ملموس (Tangible) - وخیم، آزار دهنده (Aggravating) -
سرگرمی (Amusement) - به آسانی، به طور باور کردنی (Conceivably) -
تبدیل شدن (Convert) - درمانی (Curative) - تضعیف کننده (Debilitating) -

ته کشیدن، کاملاً مصرف کردن (Deplete) - محدود (Finite) - درک کردن، آگاه شدن (Perceive) - سمی (Toxic) - آرامش (Tranquility) - به تله افتادن (Trap) - به طور انکار ناپذیر، یقیناً (Undeniably) - دست کم گرفته شده (Underestimated) - قدردانی کردن (Acknowledge) - بدست آوردن، صاحب شدن (Acquire) - همگون کردن، جذب کردن (Assimilate) - طبقه بندی (Assortment) - کیفیت (Caliber) - فشرده، خلاصه (Condensed) - متناقض، ضد و نقیض (Contradictory) - نادیده گرفتن (Disregard) - گرانبها، با ارزش (Precious) - مشهور (Prominent) - مورد نیاز، پیش نیاز (Requisite) - روشن کردن، سازماندهی کردن (Unravel) - مبهم، محو، نامشخص (Vague) - گسترده، شایان (Vast) - کمیت، میزان (Volume) - جاذبه (Charisma) - باهوش، هوشمندانه (Clever) - متقاعد کردن (Convince) - تحمل کردن، پایداری کردن (Endure) - دست کشیدن، کنار گذاشتن (Forfeit) - پر مخاطره، نامطمئن (Precarious) - شدید، دشوار (Severe) - گهگاه (Sporadic) - برتر، استثنایی (Superior) - بی دلیل (Wanton) - ضعیف (Weak) - گسترده، فراگیر (Widespread) - بصیرت، دانایی (Wisdom) - شوخ طبعی (Witticism) - جلب کردن (Woo).

فصل هفتم

آموزش گرامر (بخش پیشرفته ۲)

جملات سببی (Causative Form)

جملات سببی نشان می دهد که کاری با خواست یا تحریک کسی به وسیله شخص دیگری انجام می گیرد ولی کننده کار ذکر نمی شود، این جملات را به کمک فعل have یا get می سازند به این ترتیب که بعد از گفتن ابتدای جمله فعل have یا get را در هر زمان که لازم باشد ذکر کرده و بعد مفعول و سپس اسم مفعول فعل اصلی را بیان می کنند. به حالت زیر توجه کنید:

جمله سببی مجهول به صورت زیر ساخته می شود:

قید مکان یا زمان + قسمت سوم فعل + مفعول + have / get + فاعل سبب شونده

I had my car washed yesterday.

دیروز اتومبیلم را شستم. (شخص دیگری برای من شست)

I am going to have my house painted next week.

هفته آینده می خواهم خانه ام را رنگ بکنم (بدهم کس دیگری برایم رنگ کند)

She got her dress made last week.

هفته گذشته داد برایش لباس دوختند.

I must have my watch repaired.

باید بدهم ساعتم را تعمیر بکنند.

جمله سببی معلوم به دو صورت زیر ساخته می شود:

۱- مفعول + مصدر بدون to + فاعل کننده کار + have + فاعل سبب شونده

I had a mechanic fix my car.

از مکانیک خواستم اتومبیلم را تعمیر کند.

I will have him do the work.

از او خواهم خواست که کار را انجام دهد.

She had the man break the door.

مرد را وادار کرد که در را بشکند. (از او خواست که در را بشکند.)

I made him do it.

وادارش کردم که آن را انجام دهد.

She made her husband stay at home.

شوهرش را وادار کرد که در خانه بماند.

۲- مفعول + مصدر با to + فاعل کننده کار + get + فاعل سبب شونده

We must get someone to take care of the baby while we're out.

هنگامی که بیرون از منزل هستیم، باید بدهیم یک کسی از بچه مواظبت کند.

She got the man to break the door.

مرد را وادار کرد که در را بشکند.

She asked me to sit down.

از من خواهش کرد که بنشینم.

I can't get anyone to do the work.

نمی توانم کسی را پیدا کنم که کار را انجام دهد.

طرز به کار بردن فعل بعد از فعل دیگر

هر گاه در یک جمله بخواهند دو فعل را پشت سر هم ذکر کنند معمولاً فعل اول را در زمان مورد نظر نوشته و فعل دوم را به صورت مصدر بیان می کنند.

مثال:

She wants to write her aunt a letter.

می خواهد به عمه اش نامه بنویسد.

They have decided to study English.

تصمیم گرفته اند انگلیسی بخوانند.

He asked me to open the window.

از من خواهش کرد که پنجره را باز کنم.

ولی افعال زیر از قانون بالا متابعت نمی کنند:

الف: افعالی که بعد از آنها فعل به صورت مصدر بدون to نوشته می شود:

این دسته از افعال شامل افعال معین باستثناء (have, has, had, am, are, is, was, were)

و نیز افعال (watch, see, hear, feel, make, let, help, notice).

مثال:

Let us go to the cinema.

بیائید به سینما برویم.

He made me stay at home.

وادار کردم در خانه بمانم.

I saw him take the book.

دیدم که کتاب را برداشت.

I heard them go out.

شنیدم که بیرون رفتند.

بعد از افعال Notice, Watch, See به شکل ing نیز نوشته می شود این حالت نشان می دهد که کار در حال انجام بوده و عمل تمام نشده است. مثلاً اگر بگوییم:

I saw the man take the money.

دیدم که مرد پول را برداشت.

I saw the man taking the money.

مرد در حالی که پول را بر می داشت دیدم.

جمله اولی نشان می دهد که عمل برداشتن (take) کامل است و پول در جای خودش نیست ولی در جمله دوم در حال انجام بوده و پول هنوز برداشته نشده است. بعد از فعل help فعل را به صورت مصدر نیز می نویسند البته این سبک بیشتر در نوشته های انگلیسی مشاهده می شود ولی در زبان آمریکائی اغلب بعد از help مصدر بودن to ذکر می کنند.

ب: افعالی که بعد از آنها فعل به شکل ing نوشته می شود.

بعد از افعال زیر فعل دوم به صورت ing بیان می شود.

تمام کردن (Finish) – انکار کردن (Deny) – قبول کردن (Admit) – به خطر انداختن (Risk) – تنفر داشتن، دوست نداشتن (Dislike) – درنگ کردن (Delay) – بخشیدن (Forgive) – لذت بردن (Enjoy) – اهمیت دادن (Mind) – متوقف کردن (Stop) – اجتناب کردن، دوری جستن (Avoid) – ملاحظه کردن (Consider) – قدردانی کردن (Appreciate) – بخشیدن (Excuse).

علاوه بر افعال فوق بعد از اغلب اصطلاحات فعلی که با یک حرف اضافه یا قید همراه است فعل دوم را به شکل ing می نویسند. چند نمونه از این افعال را ذکر می کنیم:

بتعویق انداختن (Put off) – ترک کردن (Give up) – لغو کردن (Call off) – ادامه دادن (Go on) – متوقف کردن (Leave off).

و نیز بعد از عبارات و صفات زیر فعل به صورت ing بیان می شود.

Can't resist – Can't stand – Can't help – Can't avoid – It is no use – It is no good – To get used to – To be used to – Worth – busy – There is no harm in – have the pleasure of – Look forward to – Have difficulty in – Take pleasure in.

مثال :

He apparently enjoys studying English.

ظاهراً از تحصیل انگلیسی لذت می برد.

Do you mind closing the window?

ممکن است پنجره را ببندید؟

The wind has almost stopped blowing.

باد تقریباً متوقف شده است.

He was driving fast and couldn't avoid hitting the other car.

به سرعت رانندگی می کرد و نتوانست که با اتومبیل دیگر برخورد نکند.

I am considering taking a trip to Europe next summer.

در فکر این هستم که تابستان آینده به اروپا سفر کنم.

We will appreciate receiving an answer immediately.

از دریافت جواب فوری قدردانی خواهم کرد.

She was busy picking flowers in the garden.

او در باغ مشغول چیدن گل بود.

That film is worth seeing.

آن فیلم ارزش دیدن را دارد.

He has given up smoking.

سیگار را ترک کرده است.

I have the pleasure of meeting you.

از ملاقاتتان خوشوقتم.

He takes great pleasure in helping the poor.

او از کمک به فقرا احساس لذت زیادی می کند.

He had no difficulty in doing that.

در انجام آن اشکالی نداشت.

I look forward to seeing him soon.

به زودی انتظار دیدار او را دارم.

It is no use crying like a baby.

مثل بچه گریه کردن فایده ندارد.

I couldn't resist buying such lovely flowers.

نتوانستم که چنین گل‌های زیبایی را نخرم.

He can't help smoking cigarettes.

نمی تواند که سیگار نکشد.

It is no good getting angry at once.

فوراً عصبانی شدن خوب نیست.

He went on doing his work all day.

تمام روز را با انجام دادن کارش ادامه داد.

I have put off writing to him till today.

تا امروز از نوشتن نامه به او کوتاهی کرده ام.

He denied taking the book.

انکار کرد که کتاب را برداشته است.

ج : افعالی که بعد از آنها هم مصدر و هم ing می توان نوشت :

تنفر داشتن (Hate) - شروع کردن (Start) - متوقف شدن، بند آمدن (Cease) - دوست

داشتن (Love) - ترجیح دادن (Prefer) - شروع کردن (Start) - شروع کردن (Begin)

- ادامه دادن (Continue) - دوست داشتن (Like) - قصد داشتن (Intend) - غفلت

کردن، فراموش کردن (Neglect) - به خاطر آوردن (Remember) - فراموش کردن

(Forget) - اجازه دادن (Permit) - موافق بودن (Agree) - حذف کردن (Omit) -

کوشش کردن (Attempt).

بعضی از افعال فوق در حالتی که با یک مصدر و یا با شکل ing هر فعلی همراه باشد از

لحاظ معنی فرق دارند مثال :

I must remember to post the letter.

باید به خاطر بیاورم که نامه را پست کنم. (نباید فراموش کنم)

I don't remember posting the letter.

پست کردن نامه را به خاطر نمی آورم.

از دو جمله بالا چنین استنباط می شود که مصدر مربوط به یک عمل آینده و شکل ing

مربوط به گذشته می شود.

مثال دیگر :

I forgot to wash my hands before dinner.

فراموش کردم قبل از شام دستهایم را بشویم.

I shall never forget washing my hands in that dirty water.

شستن دستهایم را در آن آب کثیف فراموش نخواهم کرد.

توجه - بعد از حرف اضافه فعل را فقط به شکل ing می نویسند. مثال:

He is very clever at breeding dogs.

در پرورش سگ ها خیلی باهوش است.

After putting the book aside, he fell asleep.

بعد از اینکه کتاب را کنار گذاشت به خواب رفت.

آینده در گذشته (Future in the past)

آینده در گذشته نشان می دهد که کاری در گذشته به صورت آینده بوده است به این معنی وقتی عملی را که در گذشته به صورت آینده بوده است بخواهند در زمان حال آن را بیان کنند آن را آینده در گذشته می نامند. معمولاً این نوع زمان در نقل و قول غیر مستقیم رایج است. برای ساختن این زمان از فرمول زیر استفاده می شود:

اسم مفعول فعل اصلی + have + Would / Should + فاعل

طرز ساختن آینده در گذشته عیناً مثل آینده است با این فرق که به جای Shall از Should و به جای Will از Would استفاده می کنند و البته این دو فعل معین موارد استعمال زیادی دارند که بعداً مفصل در مورد آن شرح داده خواهد شد. مثال:

I will go to Iran tomorrow.

فردا به ایران خواهم رفت. (آینده)

He said that he would go to London the next day.

می گفت که روز بعد می خواست به لندن برود (آینده در گذشته)

The train will probably arrive on time.

شاید ترن به موقع برسد.

He said that the train would probably arrive on time.

می گفت که ترن شاید به موقع برسد.

I said that I should have finished the work by the next week.

من گفتم که تا هفته آینده کار را تمام کرده ام.

She said that she would have come back from Ardebil in ۵ days.

او گفت که تا ۵ روز دیگر از اردبیل برگشته است.

برای منفی کردن این زمان، کلمه not را بلافاصله پس از Should / Would قرار می دهیم :

They said that they wouldn't have built the house in ۳ months.

آنها گفتند که تا سه ماه دیگر خانه را نساخته اند.

موارد استفاده Ought to و Should

این دو فعل معین به صورت زمان حال یا آینده با تمام صیغه ها و همراه با یک مصدر بدون to معنی (باید) می دهد. این ترکیب جنبه نصیحت داشته و یا وظیفه را می رساند.
مثال :

You should spend more time on your English lesson.

You ought to spend more time on your English lesson.

باید برای درس انگلیسی تان وقت زیادی صرف کنید.

He should study hard in order to pass his examinations.

He ought to study hard in order to pass his examinations.

باید برای قبول شدن از امتحانش به جدیت کار کند.

به فرمول زیر توجه کنید :

اسم مفعول هر فعل + to have = مصدر کامل

مثال :

You should have studied your lesson carefully.

You ought to have studied your lesson carefully.

باید درستان را به دقت می خواندید. (ولی نخواندید)

He should have visited me.

He ought to have visited me.

باید از من دیدن می کرد. (ولی نکرد)

در حالت منفی عکس این معانی را می رساند.

You shouldn't have gone to the cinema.

You ought not to have gone to the cinema.

نباید به سینما می رفتید. (ولی رفتید)

You should not have telephoned her.

You ought not to have telephoned her.

نباید به او تلفن می کردید (ولی تلفن کردید)

Should با تمام صیغه ها به کار می رود و معنی لزوم، عدالت و شایستگی را می رساند.
مثال:

It was time that he should die.

وقتش بود که بمیرد. (اجلش رسیده بود)

It is not right that people should be treated in such a way.

درست نیست که با مردم چنین رفتار شود.

Should با کلمه سوالی How به معنی عدم امکان کاری را می رساند. مثال:

How should you write without a pen or a pencil?

چگونه ممکن است بدون قلم یا مداد بنویسید؟

How should think that you are right.

فکر می کنم که حق با شما باشد.

I should think such is the case.

فکر می کنم که چنین باشد (شاید امر چنین باشد)

موارد استعمال Would

Would rather و Would sooner همراه با مصدر بدون to هر فعلی به کار برده می شوند و معنی ترجیح دادن را می رسانند این دو عبارت را با کلمه not که بعد از rather یا sooner ذکر می کنند به صورت منفی در می آورند و در حالت سوالی، Would را قبل از فاعل بیان می کنند.

I would rather not go to the cinema.

ترجیح می دهم که به سینما نروم.

I would rather study my book tonight.

ترجیح می دهم که امشب کتابم را مطالعه کنم.

Would you rather have tea or coffee?

ترجیح می دهید که چای بخورید یا قهوه؟

I would sooner not come if you don't mind.

اگر برایتان اهمیت ندارد ترجیح می دهم نیایم.

توجه - این دو عبارت را بیشتر به صورت اختصاصی به کار می برند. مثال:

I'd rather walk than take a taxi.

ترجیح می دهم پیاده بروم تا تاکسی سوار بشم.

We'd rather walk to school.

ترجیح می دهم که پیاده به مدرسه بروم.

She'd rather study in this class instead of in the advanced class.

ترجیح می دهد به جای کلاس پیشرفته در این کلاس تحصیل کند.

Would در تقاضا و درخواست های خیلی مودبانه هم به کار می رود.

مثال:

Would you mind opening the window?

ممکن است لطفاً پنجره را باز کنید.

Would you tell me the time please?

ممکن است لطفاً وقت را به من بگویید؟

Would you pass me the book?

ممکن است کتاب را به من بدهید؟

موارد استفاده Enough

نحوه استفاده از کلمه Enough در جملات انگلیسی به دو صورت زیر است:

۱- مصدر با to + Enough + صفت

مثال:

The tea is cold enough to drink.

چای به اندازه کافی خنک شده که بتوان آن را نوشید.

I'm tall enough to reach the apples on the tree.

قدم به اندازه کافی بلند هست که دستم به سیب های روی درخت برسد.

۲- مصدر با to + اسم + Enough

مثال:

We have enough food to last for a month.

برای یک ماه غذا داریم.

Enough می تواند به عنوان صفت قبل از اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش نیز به

کار رود.

مثال:

Some of us had to sit on the floor because there weren't enough chairs.

تعدادی از ما مجبور شدیم روی کف اتاق بنشینیم، زیرا صندلی کافی نبود.

Do you have enough money? I can lend you some if you don't.

آیا پول کافی داری؟ اگر نداری می توئم مقداری بهت قرض بدم.

زمان ماضی نقلی استمراری (Present Perfect Continuous Tense)

این زمان توصیف کننده عملی است که در گذشته شروع شده، تاکنون ادامه داشته و باز هم ادامه خواهد داشت. فرمول ساخت این زمان به قرار زیر می باشد:

بقیه اجزای جمله + ing + فعل اصلی + have / has + been + فاعل

مثال:

I have been working in this office for six years.

من مدت ۶ سال است که در این اداره کار می کنم.

She has been living in Tehran since ۱۹۹۴.

او از سال ۱۹۹۴ تاکنون در تهران زندگی می کند.

به گونه ای که در جملات بالا ملاحظه می کنید، علائم زمان ماضی نقلی استمراری، since و for هستند.

برای سوالی کردن زمان حال کامل استمراری، has و have را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می دهیم. مثال:

Have you been waiting for me for an hour?

آیا یک ساعت است که منتظر من هستید.

برای منفی کردن این زمان، not را پس از has و have می آوریم. مثال:

He hasn't been studying since morning.

او از صبح تا حالا مشغول مطالعه نبوده است.

برای سوالی منفی کردن این زمان hasn't و haven't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می دهیم. مثال:

Haven't we been learning French for ten months?

آیا ما مدت ده ماه فرانسه یاد نگرفته ایم، آیا ده ما نیست که داریم فرانسه یاد می گیریم؟

تفاوت بین No و Not به عنوان صفت

No را به عنوان صفت با اسم ها و حتی اسامی که دارای یک صفت توصیفی هستند می توان به کار برد ولی اگر اسمی با یکی از صفات کمی یا مقداری مانند an – a – enough

one – much – many – any، و غیره همراه باشد نمی توان از No استفاده کرد. در این حالت از کلمه Not به عنوان صفت در مقابل چنین صفات کمی استفاده می کنند. مثال: He has no money in his pocket.

او پولش را در جیبش ندارد.

They have no books.

آنها کتاب ندارند.

No person in his right mind would say such a thing.

هیچکسی با فکر درستش چنین چیزی را نمی گفت.

No words can, describe the scene.

هیچ کلامی نمی تواند صحنه را تشریح کند.

چند مثال برای Not به عنوان صفت:

Not a person spoke during the whole hour.

هیچکس در تمام مدت ساعت حرف نزد.

Not one girl wanted to talk to him.

یک دختر هم نمی خواست با او صحبت کند.

Not many students were absent from class yesterday.

دیروز تعداد دانش آموزان غایب در کلاس زیاد نبود.

Not much money was spent last night.

دیشب پول زیادی خرج نشد.

Not enough food is left in the house.

غذای کافی در منزل باقی نمانده است.

No و Not را به شکل قید نیز به کار می برند.

No به عنوان قید برای جواب دادن به سوالات در حالت منفی به کار برده می شود.

Are you an engineer? No, I am not.

شما مهندس هستید؟ نه نیستم.

Did you go to the movies last night? No, I didn't.

دیشب به سینما رفتید؟ نه نرفتم.

Not را به عنوان قید برای منفی کردن تمام زمان ها به کار می برند. مثال:

He was not at home last night.

دیشب در خانه نبود؟

We do not go to school on Friday.

روز جمعه به مدرسه نمی رویم.

She cannot speak French.

نمی تواند فرانسه حرف بزند.

Not همچنین بعد از بعضی از افعال مانند: فکر کردن Think و تصور کردن Suppose, امیدوار بودن Hope, باور کردن Believe, اعتماد داشتن Trust, خیال کردن Fancy, به نظر رسیدن Seem, به نظر رسیدن و یا ظاهر شدن Appear, و نیز با عبارت To be afraid به معنی (متاسف بودن) به کار برده می شود. مثال:

Will it rain this afternoon? I hope not.

امروز به از ظهر باران خواهد بارید؟ امیدوارم نیارد.

Will he be here at ten? I suppose not.

آیا ساعت ده اینجا خواهد بود؟ تصور می کنم نه.

Can you go with me to the cinema? I am afraid not. (I am afraid that I can't go).

می توانی با من به سینما بیایی؟ متاسفم که نمی توانم.

گذشته غیر واقعی (Unreal past)

علاوه بر جملات شرطی حال و گذشته گاهی اوقات فعل جمله را بعد از بعضی از کلمات به صورت گذشته می آورند و به این صورت آنچه در زمان حال مورد آرزوست بیان می کنند. کلمات و عباراتی که بعد از آنها فعل را به صورت گذشته می آورند عبارتند از: if only علاوه بر جملات شرط، در یک جمله ساده که دارای علامت تعجب (!) است معنی ایکاش می دهد و فعلی که بعد از آن قرار می گیرد به صورت گذشته خواهد بود. مثال:

If only I knew him!

ای کاش که او را می شناختم. (ولی نمی شناسم) حال.

If only he could tell you the whole story!

ای کاش که می توانست تمام داستان را به شما بگوید. (ولی نمی تواند بگوید) آینده.

If only he didn't eat so much!

ای کاش که زیاد نمی خورد. (حال)

If only he hadn't eaten so much garlic last night!

ای کاش که دیشب زیاد سیر نخورده بود. (ولی زیاد سیر خورده بود) گذشته.
به طوری که در جملات بالا مشاهده می کنید if only نیز مانند wish با سه نوع زمان
گذشته ساده، گذشته بعید و آینده در گذشته همراه است که به ترتیب به آرزو هایی در
زمان حال، گذشته و آینده مربوط می شود.
بعد از Supposing اگر فعل به صورت گذشته بیاید جمله دارای علامت تعجب خواهد
بود.

Supposing I got there late!

اگر (فرض کنیم که) من به آنجا دیر می رسم!

Supposing all of them came!

اگر (فرض کنیم که) همه آنها می آمدند!

It is time به دو صورت به کار برده می شود:

۱- اگر بعد از این عبارت گذشته قرار گیرد نشان می دهد که اکنون فی المثل فلان عمل
باید انجام می شد و چون نشده باید هر چه زودتر انجام شود. مثال:

It is time we fed ourselves.

اکنون موقعی است که باید غذا خورده باشیم. (پس بهتر است که برویم و غذا بخوریم)

It is time we all went home.

اکنون موقعی است که همگی به خانه رفته باشیم. (چون نرفتیم پس بهتر است که زود
برویم)

۲- it is time اگر با یک مصدر ساده همراه باشد مربوط به یک عمل آینده می شود که
باید انجام گیرد.

It is time to go to bed.

وقت خوابیدن است.

It is time to start our work.

وقتش هست که کارمان را شروع کنیم.

تکرار حرف تعریف و به کار بردن فعل مفرد و جمع

A- هر گاه دو یا چند صفت مربوط به یک اسم باشد حرف تعریف را فقط در جلوی
صفت اول قرار می دهند. مثال:

There is a red and green flag in the room.

یک پرچم سبز و قرمز در اتاق هست.

ولی اگر دو یا چند صفت مربوط به چند اسم باشد باید حرف تعریف را در جلوی تمام صفات قرار دهند و فعل جمله را به صورت جمع بنویسند. مثال:

There are a red and a green flag in the room.

در اتاق یک پرچم سرخ و یک پرچم سبز وجود دارد.

و گاهی این جمله را به شکل زیر می نویسند:

There are a red flag and a green flag in the room.

برای اینکه این مطلب کاملاً روشن شود به مثال های زیر توجه کنید:

A black and white horse was in the stable.

یک اسب سیاه و سفید در اسطبل بود.

A black and a white horse were in the stable.

یک اسب سیاه و یک اسب سفید در اسطبل بود.

The clerk and typist is on leave.

فروشنده و ماشین نویس در مرخصی است. (یک نفر)

The clerk and the typist are on leave.

فروشنده و ماشین نویس در مرخصی هستند. (دو نفر)

The captain and owner was on board.

کاپیتان که صاحب کشتی است در عرشه بود. (یک نفر)

The captain and the owner were on board.

ناخدا و صاحب کشتی در عرشه بودند. (دو نفر)

B – هر گاه فاعل جمله چند اسم یا ضمیر بوده و بوسیله (and) بهم متصل شده باشند

فعل جمله به صورت جمع نوشته می شود. مثال:

His father and mother are dead.

پدر و مادرش مرده اند.

You and I are good friends.

تو و من دوست خوبی هستیم.

ولی اگر مرجع دو اسم یک نفر باشد فعل جمله را به صورت مفرد می نویسند. مثال:

My guide and counselor is Mr. Karimi.

راهنما و مشاور من آقای کریمی است.

His best friend and teacher is Mr. Karimi.

بهترین دوست و معلم او آقای کریمی است.

C – هر گاه دو اسم یک فکر و یا عقیده مشترکی را بیان کنند و با کلمه and بهم متصل شده باشند با فعل مفرد می نویسند. مثال:

Bread and butter was his main diet.

نان و کره غذای ویژه او بود. (در موقع پرهیز)

Truth and honour is more important than wealth.

درستکاری و شرافت از ثروت مهمتر است.

D – اگر دو اسم در حالت فاعلی با کلمات or , nor , either...or یا neither...nor بهم متصل شده باشند فعل جمله را مفرد می نویسند ولی اگر یکی از دو اسم به صورت جمع باشد فعل جمله را نیز به صورت جمع ذکر می کنند و اسم در حالت جمع را معمولاً پهلوی فعل قرار می دهند. مثال:

Any boy or girl in this class Knows English.

هر پسر یا دختر در این کلاس انگلیسی می داند.

Neither Ali nor his brother knows English.

نه علی و نه برادرش هیچکدام انگلیسی نمی دانند.

Either Ali or his sister was present.

هم علی و هم خواهرش حاضر بودند.

Bahram or his brothers are doing it.

بهرام یا برادرانش آن را انجام می دهند.

Neither the officer nor his soldiers were there.

نه افسر و نه سربازانش در آنجا نبودند.

E – هر گاه دو یا چند ضمیر فاعلی که با کلماتی مانند either . . . or یا either . . . nor بهم متصل شوند فعل جمله با ضمیر نزدیک به خودش متابعت می کند.

Either you or I am wrong.

هم تو و هم من در اشتباهیم.

Neither he nor you are happy.

نه او و نه تو هیچکدام خوشبخت نیستید.

Neither you nor he is wrong.

نه شما و نه او اشتباه نمی کنید.

F – هر گاه دو اسم بوسیله with و یا as well as بهم متصل شوند فعل جمله به صورت مفرد خواهد بود. مثال:

The king with his minister was present.

پادشاه با وزیرش حاضر بود.

The boy as well as his father knows him.

پسر هم مثل پدرش او را می شناسد.

البته گاهی فعل جمله را به صورت جمع به کار می برند ولی معمولاً در این حالت اسمی که قبل از with و یا as well as ذکر شده است به صورت جمع می باشد. مثال:

Some students with the teacher are in the classroom.

چند دانش آموز با معلم در کلاس هستند.

G – هر گاه فاعل جمله Each و Every باشد فعل جمله را به صورت سوم شخص مفرد می نویسند و نیز اگر ضمایر یا صفات ملکی در جمله باشد که مرجع آنها each یا every باشد از ضمایر سوم شخص مفرد مذکر استفاده می نمایند. مانند (Himself , he , his , him). مثال:

Each student ought to do his homework at home.

هر دانش آموز باید تکالیفش را در منزل انجام دهد.

Every person did his duty.

هر کسی وظیفه خود را انجام داد.

توجه – اگر کلماتی مانند Each – Every – or . . . Either و . . . nor به عنوان صفت به کار رفته باشند از ضمایر مفرد سوم شخص مفرد (مذکر، مونث، خنثی) استفاده می شود و این بستگی دارد باینکه این کلمات در مقابل کدام اسم قرار گرفته اند. مثال:

Each girl took her book.

هر دختری کتابش را برداشت.

Each boy took his book.

هر پسری کتابش را برداشت.

Each ate eat its food.

هر گربه ای غذایش را خورد.

Either Ali or Reza must bring his ticket.

هم علی و هم رضا باید بلیط شان را بیاورند.

ولی اگر یک اسم مفرد و یک اسم در حالت جمع با Either . . . or و Neither . . . nor بهم متصل شده باشند از ضمائر سوم شخص جمع استفاده می کنند.

Either Ali or his brothers have neglected their work.

هم علی و هم برادرانش در کارشان مسامحه و غفلت کرده اند.

Neither pari nor her sister brought their books.

نه پری و نه خواهرانش کتاب هایشان را نیاورده اند.

فرق Too و Enough و Very به عنوان قید

Too در جلوی یک صفت ساده یا قید ساده ذکر می شود و بعد از آن یک عبارت مصدری قرار می گیرد این کلمه معنی منفی به جمله می دهد به این معنی که انجام مصدری که به دنبال آن قرار گرفته است امکان پذیر نمی باشد. مثال:

It is too cold for me to go out.

برای من هوا خیلی سرد است که بیرون بروم. (نمی توانم بیرون بروم)

The book is too large to go into my pocket.

کتاب خیلی بزرگ است که در جیبم جای بگیرد. (جای نمی گیرد)

The soup is too hot for me to drink.

سوپ خیلی داغ است که بتوانم بخورم. (نمی توانم بخورم)

Enough بعد از یک صفت ساده یا قید ساده قرار می گیرد و معنی مثبت به جمله می دهد به این معنی که عبارت مصدری که به دنبال آن قرار می گیرد امکان پذیر است. مثال:

The weather is warm enough for us to go out without a coat.

هوا به حدی کافی گرم است که بدون کت بیرون برویم. (می توانیم برویم)

The book is small enough to go into my pocket.

کتاب به حد کافی کوچک است که در جیبم جای بگیرد. (جای می گیرد)

He is ill enough to need a doctor.

به حد کافی مریض است که به دکتر احتیاج داشته باشد. (به دکتر احتیاج دارد)

Very قبل از صفات یا قید های ساده قرار می گیرد و بعد از آن معمولاً عبارت مصدری ذکر نمی شود و معنی منفی هم به جمله نمی دهد.

The weather is very cold but we can go on a picnic.

هوا خیلی سرد است ولی می توانیم به پیک نیک برویم.

The chair is very heavy but I can lift it.

صندلی خیلی سنگین است ولی می توانم بلندش کنم.

طرز تشخیص Few و A few – Little و A little در جملات

۱- وقتی که جواب سوالی با Yes شروع شود در آن جمله از A few و A little استفاده می کنند. مثال:

Do you have any money?

آیا پولی دارید؟

Yes, I have a little money.

بلی کمی پول دارم.

ولی اگر جواب با No شروع شود از کلمات Few و Little استفاده می شود.

Do you have any friends in this city?

آیا در این شهر دوستانی دارید؟

No, I have few friends in this city.

نه، من دوست کم دارم. (ندارم)

۲- هر گاه دو جمله بوسیله But بهم متصل شده باشند باید دو جمله مخالف هم باشند. پس از این خاصیت در این نوع جملات می توان صفات فوق را تشخیص داد. مثال:

He has much money but few friends.

او زیاد پول دارد ولی دوست کم.

He has not much money but he still has a few friends.

او پول زیاد ندارد ولی هنوز چند نفر دوست دارد.

در جمله ۱، قسمت اول جمله مثبت است پس قسمت دوم بعد از but باید منفی باشد و به این دلیل از کلمه Few که حالت منفی دارد استفاده شده است ولی در جمله ۲، قسمت اول منفی است و جمله بعد از but باید مثبت باشد و به همین دلیل از کلمه A few که نیروی مثبت دارد استفاده شده است و کلمات Little و A Little به همین ترتیب به کار برده می شوند البته با اسم های غیر قابل شمارش.

۳- هر گاه در یک جمله کلمه (Only) به کار رفته باشد فقط می توان از صفات مثبت A few و A little استفاده نمود. مثال:

There is only a little food in the house.

فقط کمی غذا در منزل هست.

There are only a few books on the desk.

فقط چند کتاب روی میز است.

کلمات ربط در زبان انگلیسی

۱- And، این کلمه (و) فارسی است و همیشه دو کلمه یا دو عبارت یا دو جمله متجانس را به هم متصل می کند. مثلاً: فاعل را به فاعل - مفعول را به مفعول - ing را به ing، مصدر را به مصدر و جمله مثبت را به مثبت و جمله منفی را به منفی متصل می سازد. مثال:

Ali and Pari go to the school every day.

(فاعل به فاعل) علی و پری هر روز به مدرسه می روند.

I teach Ali and Pari at school every day.

(مفعول به مفعول) هر روز در مدرسه به علی و پری درس می دهم.

He likes swimming and fishing very much.

(ing به ing) او شنا و ماهیگیری را دوست دارد.

She both like to study English and to play the Piano.

(مصدر به مصدر) او هم دوست دارد انگلیسی بخواند و هم پیانو بنوازد.

Ali goes to school and so does her sister.

(دو جمله مثبت) علی به مدرسه می رود و خواهرش نیز می رود.

Ali doesn't go to school and neither does his sister.

(دو جمله منفی) علی به مدرسه نمی رود و خواهرش هم نمی رود.

۲- But، این کلمه معنی (ولی یا اما) می دهد و دو کلمه یا دو عبارت و یا دو جمله غیر هم جنس را به هم متصل می سازد. این کلمه را به عنوان کلمه ربط، قید، حرف اضافه و ضمیر موصولی در جملات به شرح زیر به کار می برند.

(الف) به عنوان کلمه ربط دو عقیده مخالف را به هم متصل می سازد.

Ali is not a teacher but his brother is.

علی معلم نیست ولی برادرش معلم است.

(ب) به جای یک بیان و یا یک فعل به مفهوم منفی به کار برده می شود.

She would have failed the exam but that I helped her.

این جمله در واقع چنین بوده است:

She would have failed the exam if I had not helped her.

اگر کمکش نکرده بودم در امتحان رفوزه می شد.

There is no one but knows that.

هیچکس نیست که آن را نداند.

I can not but admire your decision.

نمی توانم که تصمیم شما را ستایش کنم.

ج) به عنوان قید منفی معنی تنها یا فقط می دهد:

We can but try.

فقط می توانیم امتحان کنیم.

He left but an hour ago.

تنها یک ساعت پیش حرکت کرد.

د) به عنوان حرف اضافه معنی به جز می دهد (Except) البته می دانیم که بعد از حرف

اضافه ضمائر مفعولی قرار می گیرند در حالی که بعد از but هم ضمائر فاعلی و هم مفعولی قرار می گیرد.

They were all absent but me.

به جز من همه غایب بودند.

No one but he (him) showed much interest in the proposal.

هیچکس به جزء او علاقه زیادی به پیشنهاد نشان نداد.

but for معنی (بدون، مگر این که، به جز این که) می دهد.

But for your help, we could not do it.

بدون کمک شما نمی توانستیم آن را انجام دهیم.

But for the rain, we would have gone on a picnic.

اگر باران نباریده بود به پیک نیک می رفتیم.

(But for the rain = if it had not rained)

ه) به عنوان ضمیر موصولی به جای who و that با فعل منفی قرار می گیرد.

There is not one of us but wishes to help you.

There is not one of us who does not wish to help you.

کسی از ما نیست که نخواهد به تو کمک کند.

۳- However این کلمه معنی (هر چند یا هر قدر هم) به عنوان قید قبل از یک صفت یا

قید به کار برده می شود.

He won't pass the exam, however hard he works.

هر قدر هم که به جدیت کار کند در امتحان قبول نخواهد شد.
به عنوان کلمه ربط معنی (لیکن، ولی، با وجود این، معذالک) می دهد و معمولاً در این حالت بین دو کاما (و) نوشته می شود.

This book is very useful, however, the students are not interested in reading it.

این کتاب خیلی مفید است ولی دانش آموزان علاقه ای به خواندن آن ندارند.
۴- Nevertheless هم کلمه ربط است و هم قید و تقریباً با However هم معنی است و معنی (معهداً، با وجود این، با وصف این، علیرغم این) می دهد.

It was raining very hard, nevertheless, they went on playing football.

به شدت باران می بارید معهداً به بازی فوتبال ادامه دادند.
۵- Despite و In spite of این دو کلمه و عبارت هر دو حرف اضافه هستند و معنی (علی رغم، با وجود) می دهند و همیشه بعد از آنها اسمی گفته می شود و هرگز اینها دو جمله را به هم متصل نمی سازند. و اگر بخواهند با این کلمات دو جمله را به هم متصل کنند باید بعد از آنها کلمه the fact that را بیاورند سپس جمله بعدی را بنویسند. مثال:

They went on a picnic in spite of the rain.

They went on a picnic despite the rain.

علی رغم باران (با وجود بارندگی) به پیک نیک رفتند.

They went on a picnic despite the fact that it was raining.

با وجود این حقیقت که باران می بارید به پیک نیک رفتند.
۶- though و although این دو کلمه هر دو هم کلمه ربطند و هم قید به عنوان کلمه ربط معنی (گرچه یا اگرچه) می دهند و دو جمله را به هم متصل می کنند. اگر در آغاز جمله قرار گیرند بین دو جمله فقط از (,) استفاده می کنند و هرگز کلمه but را بین دو جمله به کار نمی برند. در صورتی که در زبان فارسی وقتی که جمله با گرچه آغاز شود بین دو جمله از کلمه (ولی یا اما) استفاده می کنند.

Although it was so cold, they went on playing.

گرچه هوا خیلی سرد بود ولی به بازی ادامه دادند.

He passed the examination although he was ill for a long time.

گرچه برای مدتی طولانی مریض بود ولی در امتحان قبول شد.

این کلمه به عنوان قید به معنی (با وجود این) در جملات به کار برده می شوند.

He will probably agree; you never know, although.

احتمال دارد موافقت کند، ولی شما هرگز نمی دانید.

He said he would come; he didn't, though.

می گفت که خواهد آمد ولی نیامد.

Therefore - ۷، معنی (بنابراین، از این رو، بدین جهت) می دهد و هم قید است و هم کلمه ربط این کلمه با so هم معنی است البته موقعی که so دو جمله را به هم متصل می کند.

It was snowing therefore we didn't go shopping.

It was snowing so we didn't go shopping.

برف می بارید بنابراین (بدین جهت) به خرید نرفتیم.

She was ill therefore she stayed at home.

او مریض بود بدین جهت در خانه ماند.

Otherwise - ۸ هم قید است و هم کلمه ربط به عنوان قید معنی (به طریق دیگر، والا، و گرنه) می دهد.

She clearly thinks otherwise.

به طور وضوح جور دیگر فکر می کند.

He should have been working but he was otherwise engaged.

باید کار می کرد ولی به طریق دیگری دستش بند شد.

Otherwise به عنوان کلمه ربط معنی or else می دهد در غیر اینصورت معنی مگر نه می دهد.

Do what you have been told; otherwise you will have been punished.

آنچه به شما گفته شده است انجام دهید در غیر این صورت تنبیه خواهید شد.

Ali is not a careful driver; otherwise he would not have such a terrible accident.

علی راننده با دقتی نیست، وگرنه چنین تصادف وحشتناکی را نمی کرد.

Because - ۹ معنی (زیرا که، برای اینکه) می دهد و کلمه ربط است.

We didn't go hunting because it was raining.

به شکار نرفتیم زیرا باران می بارید.

They can't study because the classroom is very dark.

نمی توانند درس بخوانند برای این که کلاس درس خیلی تاریک است.
Because of حرف اضافه است و بعد از آن یک اسم یا یکی از قرینه های اسمی قرار می گیرد و معنی آن (به خاطر یا به سبب) می باشد.

We didn't go out because of the cold.

به خاطر سرما بیرون نرفتیم.

I said nothing about it because of his wife.

به خاطر همسرش چیزی راجع به آن نگفتم.

۱۰- So that (به معنی تا این که) کلمه ربط است و دو جمله را به هم متصل می سازد.

We stood up so that we could see better.

ما ایستاده ایم تا این که بتوانیم بهتر ببینیم.

۱۱- In order that (به معنی تا این که) دو دو جمله را به هم متصل می سازد.

She went there in order that she would see him.

به آنجا رفت تا این که او را ببیند.

۱۲- So as و In Order هر دو این عبارات معنی تا این که می دهند و بعد از هر دو

مصدر فعلی قرار می گیرد.

We stood up so as to see better.

We stood up in order to see better.

ما ایستادیم که بهتر ببینیم.

عبارات و یا اصطلاحات فعلی (Phrasal Verbs)

اصطلاحات و عبارات فعلی در زبان انگلیسی بی نهایت زیادند و تشریح کلیه آنها در این کتاب غیر ممکن است. در این قسمت، نقش قیود و حروف اضافه ای که تقریباً معانی مشابه داشته باشند در ساختن بعضی از عبارات فعلی نشان داده خواهد شد.

مهمترین این قیود به شرح زیر است:

About – Back – Down – Out – Above – Backwards – Downwards – Over –
Across – Before – Forwards – Past – Along – Behind – In – Under –
Around – Between – Inside – Through – Away – By – On – Up
اغلب قیود فوق باستثناء Downward – Backward – Back – Away – Out و

Forward با حروف اضافه مشابه خود هم معنی می باشند.

قیود فوق الذکر در زبان انگلیسی بسیار مهم هستند زیرا از ترکیب آنها با افعال مختلف اصطلاحات گوناگون درست می شود. برای مثال چند نمونه از آنها را ذکر می کنیم.
To give (دادن) – To give up (ترک کردن، تسلیم کردن) – To give in (تسلیم شدن)
To give back (پس دادن) – To give out (پخش کردن، انتشار دادن) – Get (بدست آوردن)
Get away (در رفتن) – Get back (برگشتن، دوباره بدست آوردن) – Get off (پیاده شدن) – Get on (سوار شدن).

و اصطلاحات بی شماری به این ترتیب درست می شوند که از بحث و حوصله کتاب خارج است.

نکته مهم درباره این اصطلاحات فعلی طرز قرار گرفتن آنها در جمله است که به شرح آن می پردازیم.

۱- هر گاه در جمله مفعول مستقیم نباشد قیود فوق الذکر بلافاصله بعد از فعل ذکر می شوند. مثال:

Please, come in.

لطفاً داخل شوید.

Do not give up, whatever happens.

هر چه که اتفاق می افتد مایوس نشوید.

۲- وقتی که ضمیر مفعولی در جمله باشد باید قید بعد از ضمیر ذکر شود و یا به عبارت دیگر ضمیر مفعولی بین فعل و قید قرار می گیرد. مثال:

I will call him up at ۸ o'clock.

ساعت ۸ به او تلفن خواهم کرد.

Write it down in your notebook.

آن را در دفترچه ات بنویس.

Don't call him down for that mistake.

به خاطر آن اشتباه او را سرزنش نکن.

۳- اگر مفعول اسم باشد می توان آن را قبل و یا بعد از قید نوشت.

Put your coat on. و یا Put on your coat. (کت را بپوش).

Please, turn on the light و یا Turn the light on. (لطفاً چراغ را روشن کنید).

He took off his hat. (او کلاهش را برداشت). یا He took his that off.

در جملاتی که مفعول مستقیم یک عبارت طولانی باشد بهتر است که آن را بعد از قیود بیان کند.

He gave away every book that he possessed.

هر کتابی که داشت بخشید.

در جملات تعجبی ممکن است قیود فوق الذکر در اول جمله ذکر شوند. در این حالت اگر فاعل اسم باشد فعل را قبل از فاعل می نویسند ولی اگر فاعل ضمیر باشد فعل بعد از فاعل گفته می شود. مثال:

Off went Ali.

علی در رفت (فرار کرد).

Away he went.

او دور شد.

Down came the wall with a crash.

دیوار با یک صدای مهیبی فرو ریخت.

In he came all covered with snow.

در حالی که کاملاً با برف پوشیده شده بود وارد شد.

ضمیر مفعولی با بعضی از عبارات فعلی بعد از قید و یا حرف اضافه نیز ذکر می شود. مانند:

Look at (نگاه کردن به) – Call on (دیدن کردن) – Look after (مواظبت کردن) –

Call upon (دیدن کردن) – جستجو کردن (Look for) – بازرسی کردن (Look into)

We called on them last night.

دیشب از آنها دیدن کردیم.

He looked into it carefully.

آن را به دقت بررسی کرد.

She is looking at them.

او به آنها نگاه می کند.

He needs a wife to look after him.

به یک همسر احتیاج دارد که از او مواظبت کند.

I have lost my pen. Will you help me to look for it?

قلم را گم کرده ام، ممکن است در جستجوی آن به من کمک کنید؟

مکالمه واژه و اصطلاحات

۱- واژه ها و اصطلاحات عمومی :

آرام کردن (Pacify) - ترس، وحشت (Panic) - قول شرف (Parole) - وطن پرستانه
- (Patriotic) - گدا، فقیر (Pauper) - عابر (Pedestrian) - جریمه کردن (Penalize) -
نفوذ کردن (Penetrate) - مستمری (Pension) - خطر (Peril) - فاسد شدن (Perish)
- اصرار کردن (Persist) - متقاعد کردن (Persuade) - سوراخ کردن (Pierce) -
پیشگام، پیش رو (Pioneer) - آگهی کردن (Placard) - بهانه، درخواست (Plea) -
وعده، سوگند (Pledge) - آلوده کردن (Pollute) - تعقیب کردن (Ponder) - تعویق
(Postpone) - رفع کردن، جلوگیری کردن (Preclude) - گیج، پریشان (Preoccupied)
- محافظت کردن (Preserve) - پیشی (Prior) - خوب واریسی کردن، میل زدن (Probe)
- گود، ژرف، سنگین (Profound) - غدغن کردن (Prohibit) - مورد پیگیری قرار دادن
(Prosecute) - برجسته (Prominent) - موفق شدن (Prosper) - سرگردانی، حیرت
(Quandary) - کمیت (Quantity) - ساکت کردن (Quench) - سهمیه (Quota) - نقل
قول (Quote) - خشم (Rage) - خوش، تند، بی پروا (Rash) - طغیان کردن (Rave) -
بی پروا (Reckless) - باز خریدن (Redeem) - باز پروری (Refrain) - تندرو
(Radical) - بی میل، اکراه آمیز (Reluctant) - تکرار، تقلید (Repetition) - خزنده
(Reptile) - استعفا (Resign) - مقاومت (Resist) - جواب دادن (Respond) - گردش
(Roam) - بدبینی کردن، به زندگی برگرداندن (Revive) - اوج گرفتن (Soar) - پهن و
کوتاه، دماغ کسی را سوزاندن (Snub) - ریشخند، استهزاء (Sneer) - باریک، قلمی
(Skim) - اعلام داشتن، معنی دادن (Signify) - خم کردن (Scowl) - سوزاندن
(Scorch) - نادر (Scarce) - سوزاندن (Scald) - منزوی، مجرد (Solitary) - تسکین
دادن (Soothe) - خودجوش (Spontaneous) - تلف کردن (Squander) - متفاوت،
بعدی (Subsequent) - ایستاده، ساکن (Stationary) - خونگرم (Sympathetic) -
گروه، شلوغ شدن، هجوم کردن (Swarm) - مازاد (Surplus) - قله، اوج (Summit) -

هل دادن (Thrust) - صرفه جو، خانه دار (Thrifty) - تهدید (Threat) - کامل
(Thorough) - طوفان (Tempest) - تحریک کردن (Tempt) - شکنجه
(Torment) - عذا (Tradition) - سنت (Tragedy) - چیز جزئی، مبلغ جزئی
(Trifle) - شلوغ، همهمه (Tumult) - حاکم مستبد (Tyrant) - کامل، گفتن ادا کردن
(Utter) - ظرف و ظروف (Utensil) - فوری (Urgent) - شهری (Urban) - پرده و
مبل فروشی (Upholstery) - سرکشی (Unruly) - متحد کردن، وصلت دادن (Unite) -
واکسینه کردن (Vaccinate) - غرور (Vain) - دشمن علم و صنعت (Vandal) - ناپدید
شدن، محو شدن (Vanish) - بخار (Vapor) - بسیار، زیاد (Vein) - حکم دادگاه، رای،
قضاوت (Verdict) - آیه، شعر، نظم (Verse) - آسیب پذیر، قابل انتقاد (Vulnerable)
- داوطلب (Volunteer) - کار، پیشه (Vocation) - پیروزی (Victorious) - ظرف،
مجرا (Vessel) - زور زیاد (Vigor) - بارانداز، لنگرگاه (Wharf) - لایی، نمد (Wad)
- آفت، جانور موذی (Vermin) - شرط بندی (Wager) - جیغ بلند (Wail) -
سرپرست، ولی (Warden) - محتاط، ملاحظه کار، احتیاط آمیز (Wary) - خسته، کسل
(Weary) - خارق العاده، غیر طبیعی (Weird) - عمده فروشی (Wholesale) - بذله گو
(Witty) - جنبیدن، مردد بودن (Wobble) - خشم، غضب (Wrath) - بدبخت، بیچاره
(Wretched) - چرخیدن، گیج خوردن (Whirling) - دعوا (Quarrel) - شایستگی،
تجربه (Qualification) - معلومات لازم، تجارب لازم (Qualifications) - ضرب المثل
(Proverb) - روان شناسی (Psychology) - امکانات (Possibilities) - موسسات
آموزش عالی (Post-secondary institutions) - واژه نامه (Neologism) - مذاکره
(Negotiation) - تمیز (Neat) - نسخه دست نویس (Manuscript) - آشکار ساختن،
نشان دادن (Manifest) - برانگیختن، به شوق آوردن (Motivate) - حفظ
(Memorization) - از بر کردن (Memorize) - عطارد (Mercury) - بینش، بصیرت،
شناخت، فهم (Insight) - مشتری (Jupiter) - ناراحت کردن، تحریک کردن (Irritate)
- آزار دهنده (Irritating) - ادبیات (Literature) - کبد (Liver) - تخلیه (Unsettling)
- بی میل (Unwilling) - کمک کردن (Aid) - پیروی کردن، رعایت کردن (Adhere)

– دوستانه (Amicable) – شنوایی (Auditory) – استخوان لخت، استخوان بدون گوشت
– خوش حرف، خوش مشرب (Communicative) – مطلقاً، با قطعیت (Bare bone)
– از بر، طوطی وار (By rote) – زحمت (Burden) – تعلق داشتن، مال
کسی یا چیزی بودن (Belong) – (آشپزی، شیرینی) پای (Pie) – با فصاحت، روان، به
راحتی (Fluently) – فوراً (Right away) – خواب ماندن (Oversleep) – درست همان
وقت (Just as) – چمدان (Suitcase) – لطف، التفات، محبت (Favour) – سالگرد،
سالروز (Anniversary) – خیلی، بسیار، نسبتاً زیاد (Quite a few) – بچگی، دوران
بچگی (Childhood) – مسن، سالخورده (Elderly) – نسیم (Breeze) – متورم
(Swollen) – پله، پلکان، پله ها (Stair) – وقت رفتن به بستر، وقت خواب (Bedtime)
– تراشیدن، ریش زدن، اصلاح کردن (Shave) – فوراً، بی درنگ (Right off) – طبقه
بالا، بالا (Upstairs) – شک کردن، تردید داشتن، مطمئن نبودن (Doubt) – ناراحت
کننده، بی موقع (Inconvenient) – تاکید کردن، اصرار کردن (Insist) – جواب رد دادن،
خودداری کردن (Refuse) – خمیر دندان (Toothpaste) – در معرض فروش، حراج
(On sale) – تمام شدن، پایان یافتن (To be over) – رنگ پریده (Pale) – قرص (Pill)
– گزیدگی، گزش، نیش (Bite) – ارادتمند شما (Sincerely yours) – غمگین
(Disappointed) – جلا دادن (Wax) – سرد (Chilly) – یقه (Collar) – مغازه
(لباشوئی) (Laundry) – کهنه، پاره، فرسوده (Worn-out) – حق دادن به (Entitle) –
غیر منصفانه، تبعیض آمیز، مغرض (Unfair) – جشن (Banquet) – کار، امر، مساله
(Affair) – تلف کردن، هدر دادن (Waste) – سپاسگزار بودن (Appreciate) –
مزاحمت، ناراحتی، دردسر (Inconvenience) – سپاسگزار، مدیون (Indebted) – جبران
کردن (Repay) – کسی را بدرقه کردن (See somebody off) – پس انداز، اندوخته
(Saving) – سرشماری، احصائیه (Census) – رای دادن (Vote) – تنگ دره (Canyon)
– صخره، پرتگاه (Cliff) – ساحلی (Coastal) – آلوار سازی، چوب بری (Lumbering)
– بسیار خشک، تفتیده (Parched) – فوق برنامه (Extracurricular) – سفیر، سفیر کبیر
(Ambassador) – وکیل (Attorney) – غرور، افتخار (Pride) – بازیگری، بازی، اجرای

نقش، هنر پیشگی (Acting) - اسب سواری (Horseback riding) - سرگرمی، تفنن (Hobby) - دستگاه های صوتی بسیار حساس، با کیفیت بالا (Hi-fi) - بازی، مسابقه (gym) - شکار (Hunting) - ورزش شدید، تمرین شدید، تمرین بدنی (Workout) - نگاه انداختن به، نظری انداختن به (Glance) - نسخه، شماره (Issue) - پرشور (Stirring) - واضح (Vivid) - کنسرت (Concert) - شرم، خجالت (Shyness) - کهنه، پاره، فرسوده (Worn-out) - لباس کار (Work clothes) - پنج گانه، ضرب پنج (Fivefold) - بی نظیر (Termendous) - نامزد (Fience) - موخرمایی (Brunette) - جر و بحث (Quarrel) - ماهیگیری (Fishing) - کت بارانی (Raincoat) - خشن، زننده، ناملایم (Harsh) - داروخانه (Pharmacy) - چاق (Chubby) - بدون شهریه (Tuition) - قطب نما (Compass) - طوفانی (Thunderstorm) - رعد (Thundered) - قایقرانی (Boating-hike) - ماهیگیری (Fish-go).

۲- مکالمه A:

Does this bus go to the train station?

آیا این اتوبوس به ایستگاه قطار می رود؟

You'll have to get off the bank.

شما باید مقابل بلانک پیاده شوید.

How long is the ride?

سواری چقدر طول می کشد؟

Is this the bus for Sae park?

آیا این اتوبوس برای پارک ساعی است؟

It only goes as far as valiasr square.

این اتوبوس تنها تا میدان ولی عصر می رود.

You can get the number ۳۱ there.

شما می توانید آنجا سوار خط شماره ۳۱ شوید.

Is this the right bus for Ferdos boulevard?

آیا این اتوبوس درستی برای رفتن به بلوار فردوسی است؟

You are going the wrong way.

شما در مسیر اشتباهی می روید.

You want the yellow line bus?

شما اتوبوس خط زرد را می خواهید؟

It stops in front of the post office.

آن اتوبوس جلوی اداره پست می ایستد.

The airport please.

فرودگاه لطفاً.

I have to be there ۷ : ۰۰

من باید ساعت ۷ آنجا باشم.

I can't promise anything.

نمی توانم قولی بدهم.

There might be a heavy traffic.

ممکن است ترافیک سنگینی باشد.

Do you think you can get me to the hotel in ۲۰ minutes.

فکر می کنید بتوانید تا ۲۰ دقیقه دیگر من را به هتل برسانید.

You'll be there in plenty of time.

شما خیلی زودتر به آنجا می رسید.

How much is it to rent and economy car?

بهای اجاره یک ماشین کم مصرف چقدر است؟

Do you have your driver's license?

گواهینامه رانندگی دارید؟

Complete this form and sign your name at the bottom.

این فرم را کامل کنید و پائین صفحه را امضاء کنید.

You'll be there in plenty of time.

شما خیلی زودتر به آنجا می رسید.

How much is it to rent an economy car?

بهای اجاره یک ماشین کم مصرف چقدر است؟

Do you have your driver's license?

آیا گواهینامه رانندگی تان را دارید؟

Complete this form and sign your name at the bottom.

این فرم را کامل کنید و پائین صفحه را امضاء کنید.

The daily rate is ۳۲۰۰۰ Tomans pluse ۳۰۰۰ Tomans per mile.

نرخ روزنامه ۳۲ هزار تومان به اضافه ۳۰۰۰ تومان برای هر مایل است.

I would like to reserve one from ۱۰th to ۱۴th.

مایلم یک ماشین برای دهم تا چهاردهم رزرو کنم.

Do you have a valid license?

آیا گواهینامه معتبری دارید؟

I have my own license and an International license, too.

من گواهینامه خودم و یک گواهینامه بین المللی دارم.

You'll have to leave a deposite.

شما باید بیعانه بپردازید.

Fill it up with regular..., no with premium, please.

با بنزین معمولی پر کنید. نه لطفاً بنزین سوپر.

Should I check your radiator or battery?

آیا باید رادیاتور و باتری ماشین را چک کنیم؟

How much do I owe you?

چقدر باید به شما بپردازم؟

I'd like to open up a bank account.

مایلم یک حساب بانکی باز کنم.

We have a number of different kinds of account.

ما انواع متفاوت حساب بانکی داریم.

Which would you like to open up?

چه نوع حسابی دوست دارید باز کنید؟

There are three basic types of accounts.

سه نوع حساب بانکی اصلی داریم.

Checking, savings and checking-savings.

حساب جاری، حساب سپرده، حساب سپرده جاری.

What kind of account do you like to open up?

چه نوع حساب بانکی می خواهید باز کنید؟

I'd like something that I can write checks on.

مایلم حسابی باز کنم که بتوانم چک بنویسم.

You have to open up a checking account.

شما باید حساب جاری باز کنید.

How much money do you intend to keep in your account?

قصد دارید چقدر پول در حسابتان بگذارید؟

Probably less than ۱۰۰۰۰۰۰ Tomans.

احتمالاً کمتر از یک میلیون تومان.

Could you have show me two pieces of identification?

ممکن است دو کارت شناسایی به من نشان دهید؟

I want an account to get the saving's interest as well as to write checks on.

مایلم حسابی باز کنم که هم سود بانکی بگیرد و هم بتوان چک نوشت.

Let's go with the checking-savings account.

بهتر است حساب سپرده جاری باز کنید.

Here's the application you have to fill out.

این فرم درخواستی است که باید پر کنید.

Do you know how I should fill out a check?

آیا می دانید چگونه باید چک بنویسم؟

On this line, I put the date?

روی این خط تاریخ را می نویسیم؟

I fill in the amount in numbers right here.

من میزان پول را به عدد اینجا می نویسم.

I write the amount on this line.

من مبلغ را در این خط می نویسم.

What's the difference between a checking and a savings account?

تفاوت بین حساب های جاری و سپرده چیست؟

A checking account is and account you just write checks on.

حساب جاری حسابی است که می توانی چک بنویسی.

Would you cash these traveler's checks, please?

ممکن است لطفاً این چک های مسافرتی را نقد کنید؟

How would you like them?

آنها را به چه صورت می خواهید؟

In one thousand Toman bills, please.

اسکناس هزار تومانی، لطفاً.

I'd like to know how to send money to France.

مایلم بدانم چطور می توانم به فرانسه پول بفرستم.

Could I change these pounds for dollars, please?

می توانم این پوند ها را با دلار عوض کنم، لطفاً؟

Do you want small bills or large ones?

اسکناس درشت می خواهید یا ریز؟

Could you tell me my balance?

ممکن است موجودی حساب من را بگوئید؟

Do you know the exchange rate for Yen?

آیا شما نرخ تبدیل ین را می دانید؟

I'd like to send this letter to Italy.

می خواهم این نامه را به ایتالیا بفرستم.

What's the fast test way of sending it?

سریع ترین راه فرستادن آن چیست؟

I'd like to send it in a cheaper way.

مایلم آن را به روش ارزان تری بفرستم.

First class

پست پیش تاز

I'd like to mail this package.

می خواهم این بسته را پست کنم.

How would you like to send it?

کدام نوع ارسال پستی را می خواهید؟

First class or regular post?

پست پیشتاز یا پست معمولی؟

I'll take the faster one.

پست سریع تر را انتخاب می کنم.

There's a gift in it.

داخل آن یک هدیه است.

Is there any insurance that I can get?

آیا بیمه ای وجود دارد که انتخاب کنم.

There is the guaranteed service the fee for insurance would be ۴۵ Tomans.

یک خدمات ضمانت وجود دارد. بهای بیمه ۴۵ تومان است.

I'm going to send this parcel by registered mail.

می خواهم این بسته را با پست سفارشی بفرستم.

You write your name on the receipt.

شما نام خود را روی رسید بنویسید.

Registered post.

پست سفارشی.

When the parcel gets lost, they would find it more easily.

اگر بسته گم شود آنها به راحتی بسته را پیدا می کنند.

How much is an airmail letter to Japan?

ارسال نامه از طریق پست هوایی به ژاپن چقدر است؟

I'll have to check.

باید بررسی کنم.

I'd like five airmail stamps, please.

من ۵ تمبر پست هوایی می خواهم لطفاً.

Could you tell me how much it would cost to send this to France by regular mail?

ممکن است به من بگویید ارسال این از طریق پست معمولی به فرانسه چقدر می شود؟

I'll look it up.

من نگاه می کنم.

How much it'll cost more to send this by special delivery?

بهای ارسال با پست سفارشی چقدر بیشتر می شود؟

Do you have any vacancies starting tonight?

آیا اتاق خالی از امشب دارید؟

How long would you like to stay?

چه مدت دوست دارید بمانید؟

For four nights.

برای ۴ شب.

What kind of room would you like?

چه نوع اتاقی را دوست دارید؟

A single room, please.

اتاق یک نفره، لطفاً.

We would like to have a double room.

ما یک اتاق دو نفره می خواهیم.

Room key.

کلید اتاق.

Bell boy.

پادو، پیشخدمت.

Here's your credit card and your room key.

این کارت اعتباری و کلید اتاق شماست.

The bell boy will take your bags up to your room.

پیشخدمت چمدان های شما را تا بالا و به اتاقمان می آورد.

I just checked in and there a problem with my room.

من همین حالا اتاقم را تحویل گرفتم و مشکل وجود دارد.

What's the problem?

مشکل چیست؟

Could you change my room, please?

ممکن است اتاق من را عوض کنید لطفاً.

We won't charge you for your room tonight.

ما برای امشب از شما پول نخواهیم گرفت.

Is the restaurant still serving lunch?

آیا رستوران هنوز ناهار سرو می کند؟

Our main restaurant closes at ۲ : ۳۰ .

رستوران اصلی ساعت ۲ : ۳۰ می بندد.

Where can I get something to eat?

کجا می توانم چیزی برای خوردن بگیرم؟

You can get something to eat at the All Day coffee shop.

می توانند در کافی شاپ که تمام روز باز است چیزی برای خوردن بخرند.

Can I reserve a double room for next week?

آیا می توانم یک اتاق دو نفره برای هفته آینده بگیرم.

It's located across the lobby.

آن در مقابل سالن ورودی است.

Enjoy your stay with us.

امیدوارم از اقامت ما لذت ببرید.

All right, coming right up.

بسیار خوب، همین حالا آماده شوید.

Would you like to see the menu, sir?

آیا مایلید فهرست غذا را ببینید آقا؟

Yes, please, Thank you.

بله، لطفاً متشکرم.

Would you like soup or salad, sir?

سوپ میل دارید یا سالاد؟

I would like roast beef special, with roast potatoes and rice.

من گوشت و سیب زمینی کبابی مخصوص با برنج می خواهم.

Waiter, there's a fly in my soup.

گارسن، یک مگس در سوپ من است.

You'll finish the chicken, won't you.

همه مرغ را می خوری اینطور نیست.

No, I'm trying to cut down.

نه، من سعی می کنم غذایم را کم کنم.

Aren't you going to have dessert?

نمی خواهی دسر بخوری؟

I just can't eat anymore.

من بیشتر از این دیگر نمی توانم بخورم.

May I take your order?

ممکن است سفارش شما را بگیرم؟

And for your entrée?

به عنوان پیش غذا چه چیزی می خواهید؟

A bowl of onion soup, please.

یه کاسه سوپ پیاز، لطفاً.

What would you like for you main course?

برای غذای اصلی چه چیزی میل دارید؟

I'll try the lambchops well-done, please.

من کباب کاملاً سرخ شده دنده گوسفند می خواهم، لطفاً.

And for your dessert?

و برای دسر؟

I'd like some ice-cream, please.

من مقداری بستنی می خواهم لطفاً.

Your heart sounds normal.

قلب شما طبیعی کار می کند.

I'm going to listen to your lungs.

می خواهم به صدای ریه شما گوش کنم.

I'd like to check your blood pressure.

می خواهم فشارخون شما را بررسی کنم.

I'm going to wrap a cuff around it.

من می خواهم یک دستبند دور آن ببندم.

It'll feel quiet tight.

مقدار زیادی تنگ احساس خواهد شد.

I have a sore throat and my chest hurts.

من گلو درد دارم و قفسه سینه ام درد می کند.

How long have you been like this?

چه مدت این طور بوده اید؟

There's a lot of it going around.

خیلی شایع شده است.

There's a lot of it going around.

خیلی شایع شده است.

Get this prescription filled and go straight to bed.

این نسخه را بپیچید و یک راست به رختخواب بروید.

I have the chill and an upset stomach.

من احساس سرما و درد شکم دارم.

How long have you left like this?

چه مدت است این احساس را دارید؟

It all started the day before yesterday.

این حالت از پریروز شروع شده است.

It seems you have a virus.

به نظر می رسد ویروس گرفته اید.

Come back in a couple of days.

چند روز دیگر بیائید.

Do you have anything for a sore throat?

شما چیزی برای گلو درد دارید؟

I recommend these pills. They'll relieve the pain.

من این قرص ها را پیشنهاد می کنم. آنها درد را تسکین می دهند.

Do you have anything for a toothache?

شما چه چیزی برای دندان درد دارید؟

They are good painkillers.

این ها مسکن های خوبی هستند.

Do you have any allergiss?

آیا شما حساسیتی دارید؟

How long have you left like this?

چه مدت است که اینطور هستید؟

I think, I'd better take an X-ray.

فکر می کنم باید پرتو نگاری کنم.

It's a small cavity in your tooth.

یک کرم خوردگی کوچک در دندان شماست.

It should be easy to fill.

پر کردن آنها باید راحت باشد.

When did your toothache start?

دندان درد شما کی شروع شد؟

Your gums seem to be inflamed.

به نظر می رسد لثه های شما متورم است.

You've got an abscess.

دندان شما آبسه کرده است.

We have to pull out the tooth.

باید دندان را بکشیم.

Let me see what's available?

اجازه بدهید ببینم چه چیزی موجود است؟

I want to go coach.

می خواهم سفر ارزان قیمت بروم.

I'd prefer a morning flight.

پرواز صبح را ترجیح می دهم.

What time do I have to be at the airport?

چه موقع باید در فرودگاه باشم؟

Check-in time is ۷ : ۴۵.

زمان مراجعه ۷ : ۴۵ است.

I'd like to make a reservation to London for next Monday.

مایلم برای دوشنبه آینده به لندن یک پرواز رزرو کنم.

I'll check the schedule.

برنامه را بررسی می کنم.

I'd like to travel first-class.

مایلم با درجه یک مسافرت کنم.

We have a flight leaving at ۹ : ۲۵.

ما یک پرواز داریم که ساعت ۹ : ۳۵ فرودگاه را ترک می کند.

You have to be here, half an hour before the departure time.

شما باید نیم ساعت قبل از زمان پرواز اینجا باشید.

Your ticket, please, sir.

لطفاً بلیط تان را بدهید آقا.

You're going to Canada on flight RM۰۰۲.

شما با پرواز RM۰۰۲ به کانادا می روید.

Do you have any baggage to check, sir?

آیا چمدانی برای بازرسی دارید آقا؟

Yes, I do. just one piece.

بله دارم فقط یک چمدان.

Did you pack it yourself?

خودتان آن را بسته اید؟

Are any of these articles in your bag?

آیا هیچکدام از این اشیاء در کیف شما هست؟

Have a nice flight.

پرواز خوبی داشته باشید.

Step right this way, ma'am.

خانم درست از این طرف بیائید.

What do you have in this pocket?

شما در این جیب چه چیزی دارید؟

Would you mind opening your briefcase, sir?

ممکن است کیف دستی تان را باز کنید آقا؟

Do you have anything to declare?

آیا چیزی برای اظهار کردن دارید؟

Just the normal allowance.

تنها موارد مجاز.

Have you red the custom from, sir?

آیا فرم گمرگ را خوانده اید، آقا؟

You can proceed.

شما می توانید بروید.

Enjoy your stay in Iran.

از اقامت تان در ایران لذت ببرید.

Where have you com from?

شما از کجا آمده اید؟

May I see your passport?

ممکن است گذرنامه شما را ببینم؟

What's the nature of your visit?

منظور از سفر شما چیست؟

I'm a tourist.

من توریست هستم.

How long are you staying in Iran?

چه مدت در ایران می مانید؟

Here's your passport back.

این گذر نامه شما.

One-way ticket.

بلیط یکسره.

What time does the train for Mashhad leave?

قطار مشهد چه زمانی سکو را ترک می کند؟

Track ۱۲ train leaves at ۹ : ۰۰.

قطار خط ۱۲ ساعت ۱۹ ایستگاه را ترک می کند.

When does it arrive?

چه موقع وارد می شود؟

When does it arrive?

چه موقع وارد می شود؟

How much is a one-way ticket?

قیمت بلیط یکسره چند است؟

It's ۸۰۰۰ Tomans coach and ۱۲۰۰۰ Tomans club car.

واگن معمولی ۸ هزار تومان، واگن مخصوص ۱۲ هزار تومان است.

Round trip.

بلیط دو سره.

Which train do I take to Isfahan?

برای رفتن به اصفهان باید کدام قطار را سوار شوم؟

How long does it take?

چه مدت طول می کشد؟

It's due in at noon.

باید سر ظهر برسد.

What's the round-trip fare?

قیمت بلیط دو سره چند است؟

It's ۱۴۰۰ Tomans for a weekend excursion.

۱۴ هزار تومان بهای سفر تفریحی آخر هفته است.

What track does the Shiraz train leave from?

قطار شیراز از کدام خط حرکت می کند؟

What time does it get in?

چه موقع می رسد؟

It gets in around ۲۰ : ۳۰.

حدود ۲۰ : ۳۰ می رسد.

What's the fare?

بهای بلیط چند است؟

What time's the next train to Noshahr?

قطار بعدی به نوشهر چه زمانی می رود؟

It's scheduled to arrive at ۱۶:۰۰.

برنامه ریزی شده تا ساعت ۱۶ برسد.

It's ۵۰۰۰ Tomans one way or ۹۰۰۰ Tomans round trip.

بلیط یکسره ۵ هزار تومان و دو سره ۹ هزار تومان است.

Which train do I take to Azadi square. please?

کدام قطار را برای رسیدن به میدان آزادی باید سوار شوم؟

Take the uptown A train and get off at Imam's station.

قطار الف شمال شهر را سوار شوید و در ایستگاه امام پیاده شوید.

Where do I get to the train?

کجا سوار قطار می شوم؟

Just go down those steps.

فقط از آن پله ها پایین بروید.

How do I get to the shopping center?

چگونه می توانم به مرکز خرید بروم؟

Take the ۲nd line.

خط دوم را سوار شوید.

Change to A train and go two stops.

قطارتان را به قطار A عوض کنید و بعد دو ایستگاه با آن بروید.

Which line do I take for Shiraz university?

برای رفتن به دانشگاه شریف باید سوار کدام خط شوم؟

You can take the D.

شما می توانید خط D را سوار شوید.

Just make sure, you're going downtown.

مطمئن شوید که به مرکز شهر می روید.

Take the escalatore and then go to the right.

سوار پله برقی شوید و بعد به سمت راست بروید.

Can you tell me the best way to get to Damavand street?

می توانید بهترین راه برای رسیدن به خیابان دماوند را به من بگوئید؟

You want the blue line.

شما خط آبی را می خواهید.

Go straight down those stairs and follow the signs.

آن پله ها پائین بروید و علائم را دنبال کنید.

Welcome to the Employment Agency.

به آژانس شغل یابی خوش آمدید.

I'm looking for a job.

من دنبال کار می گردم.

Would you please go and check the job board?

می توانید لطفاً بروید و تابلوی مشاغل را بررسی کنید.

The job board lists all position available.

تابلوی مشاغل تمام موقعیت های شغلی موجود را فهرست کرده است.

Have you found a job?

شغلی پیدا کرده اید؟

But I must ask you some questions, first.

ولی من باید چند سوال از شما بپرسم.

What types of works have you done before?

چه نوع کارهایی قبلاً انجام داده اید؟

I've worked for a company before.

من قبلاً برای یک شرکت کار کرده ام.

Are you looking for another secretarial job?

آیا دنبال شغل منشی گری دیگری هستید؟

Here's the application form, please fill out.

این فرم درخواست است لطفاً آن را پر کنید.

I'd like to apply for a job in this company.

مایلم برای کار در این شرکت درخواست بدهم.

We set up an interview for you.

ما برای شما یک مصاحبه ترتیب می دهیم.

Thanks for coming.

از اینکه آمدید متشکرم.

Do you know how I should fill out an application form?

آیا می دانید من چگونه باید فرم درخواست را پر کنم؟

It's exactly like how you write a resume.

این شبیه نوشتن سوابق شغلی است.

First you have to write you name and address.

ابتدا باید نام و نشانی خود را بنویسید.

You have to write the positic which you are interested in.

شما باید شغلی را که مد نظر دارید بنویسید.

Then you write your education and previous employment.

سپس باید میزان تحصیلات و شغل قبلی خود را بنویسید.

You'd go for an interview.

شما برای مصاحبه خواهید رفت.

I'd like to apply for this job.

مایلم برای این کار تقاضا بدهم.

Could you tell me about the working hours?

می توانید راجع به ساعات کاری به من بگویید؟

Well, you have to work from ۲ to ۶.

خب شما باید از ساعت ۲ تا ۶ کار کنید.

What about the wages?

حقوق چطور است؟

They'll pay you over ۲۰۰۰ Tomans, a day.

آنها روزانه به شما بیش از ۲۰۰ هزار تومان می دهند.

Employment conselor.

مشاور اشتغال.

Where's the employment counselor?

مشاور اشتغال کجاست؟

Would you please give me your resume?

ممکن است سابقه شغلی خود را به من بدهید؟

Let's see what positions are available.

اجازه بدهید ببینم چه موقعیت های شغلی موجود است.

Do they need any training?

آیا آنها به آموزش نیاز دارند؟

You can choose this job?

شما می توانید این شغل را انتخاب کنید؟

Beautiful day, isn't it?

چه روز قشنگی، اینطور نیست؟

It's not like what the radio said at all.

اصلاً شبیه چیزی که رادیو گفت نیست.

Do you think it would stay this way for the weekend?

فکر می کنی هوا تا آخر هفته همینجور بماند؟

As long as it doesn't rain.

تا زمانی که باران نبارد.

It seems to be clearing up.

به نظر می رسد هوا دارد باز می شود.

It's a nice change.

تغییر زیبایی است.

I really don't think this weather will last.

فکر نمی کنم هوا اینطور بماند.

It looks like it's going to be sunny.

فکر می کنم هوا آفتابی می شود.

Let's just hope it doesn't get cold again.

بیا فقط امیدوار باشیم هوا دوباره سرد نشود.

I think it's going to be a nice day.

فکر می کنم روز زیبایی باشد.

It's much better than yesterday.

خیلی بهتر از دیروز است.

There going to get some rain later.

بعداً کمی باران خواهد آمد.

It would get cloudy and windy again this afternoon.

امروز دوباره ابری می شود و باد می وزد.

The worst of the season would be over.

بدترین فصل تمام می شود.

It looks like rain.

هوا بارانی به نظر می رسد.

I hate the rain. I feel blue when it rains.

من از باران متنفرم وقتی باران می بارد من غمگین می شوم.

I hate getting wet.

من از خیس شدن بیزارم.

The farmers couldn't grow their wheat with out rain.

کشاورزان بدون باران نمی توانند گندم هایشان را بزرگ کنند.

Are you a weather man?

آیا شما یک هواشناس هستید؟

Would you tell me what the weather is going to be like?

می توانید به من بگویید هوا امروز چگونه خواهد بود؟

The wind might change the direction and blow from west to east.

باد ممکن است تغییر جهت بدهد و از غرب به شرق بوزد.

It would become cloudy today.

امروز ممکن است ابری شود.

It's very difficult to predict what the weather will do.

پیش بینی وضع هوا بسیار مشکل است.

What are you predicting for today?

برای امروز چه پیش بینی می کنید؟

I predict sunshine for the rest of the week.

من تابش آفتاب برای بقیه هفته پیش بینی می کنم.

I do really like it when it rains.

من واقعاً زمانی را که باران می بارد دوست دارم.

Winter is my favourite season.

زمستان فصل مورد علاقه من است.

I love snow and skiing.

من عاشق برف و اسکی کردن هستم.

It's too wet outside. I'd better wait until the weather clears up.

بیرون خیلی بارانی است بهتر است تا صاف شدن هوا صبر کنم.

It's raining cats and dogs.

باران شلاقی می بارد.

I'm trying to get some of the water off.

سعی می کنم کمی از آب را بیرون بریزم.

Can I help you with something?

چگونه می توانم به شما کمک کنم؟

We are looking for the Men's department.

ما به دنبال غرفه مردانه هستیم.

The colour is perfect for you.

رنگش برای تو عالی است.

How much is it?

چند است؟

That's a good price.

قیمت خوبی است.

Does this shirt come in medium?

آیا این پیراهن اندازه متوسط دارد؟

Will you pay cash or by credit card?

آیا نقدی می پردازید یا با کارت اعتباری؟

I'd like to buy a bag.

می خواهم یک کیف بخرم.

Why don't you look around?

چرا نگاهی نمی اندازید؟

Which one do you like?

کدام یک را دوست دارید؟

I like the red one much better than the brown one.

من قرمز را بیشتر از قهوه ای دوست دارم.

You talked me into it.

شما من را راضی کردید.

I'll buy it.

من این را می خرم.

Do you have any sport magazines?

آیا مجله ورزشی دارید؟

It's right over there.

درست همان جاست.

Could you tell me how much it is?

می توانید به من بگویید چند است؟

Will there be anything else?

چیز دیگری می خواهید؟

Could I have a box of tissues, please?

ممکن است یک بسته دستمال کاغذی به من بدهید لطفاً؟

I'll take two packs of that gum, too.

من دو بسته از آن آدامس ها هم بر می دارم.

I need some suger and a both of orange juice, please.

من مقداری شکر و یک بطری آب پرتغال می خواهم لطفاً.

I'd like to buy a TV set.

من می خواهم یک دستگاه تلویزیون بخرم.

How much money do you want to spend on it?

چقدر پول می خواهید برای آن هزینه کنید؟

I don't want a very expensive one.

خیلی گران قیمت نمی خواهم.

Is someone taking care of you?

آیا کسی به کار شما رسیدگی کرده است؟

I'd like a long-sleeved shin in yellow, medium.

من یک پیراهن آستین بلند زرد رنگ اندازه متوسط می خواهم.

I think we are out of your size.

فکر می کنم سایز شما را تمام کرده ام.

Check back next week.

هفته آینده دوباره سر بزنید.

Is anyone helping you?

آیا کسی به شما کمک می کند؟

Will you be getting more in?

ممکن است تعداد بیشتری بیاورید؟

Try us again next Monday.

دوشنبه آینده دوباره سر بزنید.

Do you know where the police station is?

آیا می دانید اداره پلیس کجاست؟

It's easy to get there from here.

از اینجا رفتن به آن محل ساده است.

Go up the street about three blocks.

سه بلوک در این خیابان بالا بروید.

Turn left.

به سمت چپ پیچید.

It's right next to the post office.

دقیقاً کنار اداره پست است.

You can't miss it.

آنجا را گم نخواهید کرد.

Can you tell me where Azadi street is?

ممکن است به من بگوئید خیابان آزادی کجاست؟

Turn left at the second light.

کنار چراغ راهنمایی دوم دست چپ پیچید.

Go straight for two blocks.

دو بلوک را مستقیم بروید.

Is it far?

دور است؟

It's only a five-minutes walk.

فقط ۵ دقیقه پیاده طول می کشد.

Could you please tell me how to get to the subway station?

ممکن است لطفاً به من بگوئید چطور به ایستگاه مترو بروم؟

Turn right at the first light.

کنار اولین چراغ راهنما به سمت راست پیچید.

Will it take me long to get there?

خیلی طول می کشد تا به آنجا برسم؟

It's not far at all.

اصلاً دور نیست. «اصلاً خیلی دور نیست»

Can you help me out?

ممکن است به من کمک کنید؟

I'm trying to find the post office.

من دنبال اداره پست می گردم.

Go straight up the street and make a right.

تا بالای خیابان بروید بعد به سمت راست پیچید.

Should I take the bus?

باید سوار اتوبوس شوم؟

Could you tell me how to get to Enghelab street?

ممکن است به من بگوئید چطور تا خیابان انقلاب بروم؟

Keep going straight for two blocks.

دو بلوک را مستقیم طی کنید.

Turn right on the first street.

اولین خیابان به دست راست پیچید.

You'll run into it.

مستقیماً به آنجا می رسید.

How do I get downtown?

چطور می توانم به مرکز شهر بروم؟

Do you want to take the bus or the subway?

می خواهید با اتوبوس بروید یا با مترو؟

There are three bus routes that go downtown.

سه خط اتوبوس به مرکز شهر می روند.

How can I get to the city park?

چطور می توانم به پارک شهر بروم؟

You can take the subway.

می توانید سوار مترو شوید.

Which line should I take?

کدام خط مترو را باید سوار شوم؟

You have to take the A line.

شما باید سوار خط A شوید.

Then change it at the second stop.

سپس در ایستگاه دوم خط خود را عوض کنید.

How long will it take then?

چقدر طول خواهد کشید؟

It'll take ۲۰ minutes.

۲۰ دقیقه طول می کشد.

When does the next train leave?

قطار بعدی کی اینجا را ترک می کند؟

It leaves in ۱۵ minutes.

تا ۱۵ دقیقه دیگر حرکت می کند.

Would you like to go to a movie tonight?

دوست داری امشب به سینما بروی؟

Thanks for asking, but I don't think so.

متشکر که پرسیدی ولی فکر نمی کنم.

What about trying that new Chinese restaurant?

چطور رستوران جدید چینی را امتحان کنم؟

Let's go to the park to night.

بیا امشب به پارک برویم.

I'm really not in the mood.

من واقعاً حوصله اش را ندارم.

It would do you good to get out.

ولی بیرون رفتن حالت را بهتر می کند.

Why don't we just go out and get something to eat?

چرا ما بیرون نمی رویم تا چیزی برای خوردن بگیریم؟

I'd enjoy that.

من از این کار لذت می برم.

Can I still get tickets for to night performance?

هنوز برای اجرای امشب می توانم بلیط بگیرم؟

The front balcony is still available.

برای بالکن جلو هنوز موجود است.

Aren't there any other seats?

صندلی دیگری نیست؟

Do you know what's on after the news?

می دانی بعد از اخبار چه چیزی نشان می دهند؟

I think there's documentry about animals.

فکر می کنم یک فیلم مستند درباره حیوانات نمایش می دهند.

Are you interested in watching it?

آیا دوست داری آن را تماشا کنی؟

Would you like to go runing?

دوست داری برای دویدن بروی؟

Where would you like to go?

کجا می خواهی بروی؟

There shouldn't be many people there, now.

فکر نمی کنم آنجا شلوغ باشد.

Just let me change my clothes.

فقط اجازه بده لباس هایم را عوض کنم.

Do you like to go hiking with us?

دوست داری با ما به پیاده روی بیایی؟

Sounds good to me.

به نظرم عالی است.

Let's go up the mountains it should be beautiful there.

بیا به کوهنوردی برویم. آنجا باید الان زیبا باشد.

Just give me a few minutes.

فقط چند دقیقه به من فرصت بده تا آماده شوم.

Just give me a few minutes to get ready.

فقط چند دقیقه به من فرصت بده تا آماده شویم.

Let's go for a bike ride.

بیا دوچرخه سواری برویم.

He always knows the best places to go.

او همیشه بهترین جاها را بلد است.

I'll get ready.

حاضر خواهم شد.

Do you know where the nearest police station is?

می دانی نزدیک ترین اداره پلیس کجاست؟

What happened?

چه اتفاقی افتاده است؟

I've lost my wallet.

من کیف پولم را گم کرده ام.

It had all my IDs and credit cards in it.

تمام کارت های اعتباری ام در آن بود.

I'm here for my driver's license.

من دنبال گواهینامه ام اینجا آمده ام.

Do you know what this sign means?

آیا می دانید معنای این علامت چیست؟

I know the signs very well.

من علائم را به خوبی می شناسم.

Why don't you follow the rules of the road?

چرا از قوانین جاده پیروی نکردی؟

You pay the fine, and you never forget the rules.

شما جریمه را پردازید تا دیگران قوانین را فراموش نکنید.

I've lost my way.

من راهم را گم کرده ام.

First you go by bus and then you go by tubes.

اول سوار اتوبوس شوید و بعد با مترو بروید.

Here's a special ticket.

این یک بلیط مخصوص است.

May I help you, sir?

می توانم به شما کمک کنم آقا؟

Somebody has stolen my car.

یک نفر ماشین من را دزدیده است.

Would you please fill out this form?

ممکن است این فرم را پر کنید؟

You have to describe your car in detail.

شما باید تمام جزئیات ماشین خود را توضیح دهید.

We need a complete description.

ما به یک توصیف کامل نیاز داریم.

Your insurance company might ask for this form, too.

شرکت بیمه شما نیز ممکن است به این فرم نیاز داشته باشد.

We are looking for a small apartment.

ما به دنبال یک آپارتمان کوچک می گردیم.

How many bedrooms do you like to have?

چند اتاق خواب می خواهید؟

Here's a one bedroom apartment, would you like to see it?

آینجا یک آپارتمان یک خوابه هست مایل هستید آن را ببینید؟

How much is the rent?

اجاره آن چقدر است؟

Are you looking for a big place?

آیا دنبال جای بزرگی هستید؟

Does it have a view?

آیا منظره دارید؟

It overlooks the park.

آپارتمان رو به پارک است.

It's very nice but the bedroom is small.

خیلی زیباست ولی اتاق خواب کوچکی دارد.

Both the livingroom and the kitchen are large.

اتاق نشیمن و آشپزخانه هر دو بزرگ هستند.

When can I move in?

کی می توانم نقل مکان کنم؟

Any time next week.

هر زمان در هفته آینده.

What do you think about this house?

نظر شما راجب به این خانه چیست؟

I guess you would like it.

فکر می کنم از آن خوشتان بیاید.

How many bedrooms does it have?

چند اتاق خواب دارد؟

How many bedrooms does it have?

چند اتاق خواب دارد؟

How is the neighbourhood?

محلله چطور است؟

I need a small apartment to rent.

من یک آپارتمان کوچک برای اجاره کردن می خواهم.

Why don't you stay at dormitory?

چرا در خوابگاه نمی مانی؟

It's very noisy there.

آنجا خیلی شلوغ است.

I can't study.

نمی توانم درس بخوانم.

Lets find a quiet neighbourhood for you.

بگذار یک محله آرام برای تو پیدا کنیم.

I'm looking for a flat.

من دنبال یک خانه می گردم.

Do you want to buy it or rent it?

می خواهید بخرید یا اجاره کنید؟

What kind of flat do you prefer?

چه جور زمینی می خواهید؟

I'm looking for a cosy place to spend my vacation in it.

من به دنبال جایی دنج برای گذراندن تعطیلات هستم.

How do you like this house sir?

از این خانه چقدر خوشتان می آید آقا؟

It's very nice but the garden is very small.

خیلی زیباست ولی باغچه آن خیلی کوچک است.

There's a swimming pool, there in the backyard.

در حیاط پشتی یک استخر شنا هست.

I prefer a larger garden.

من باغچه بزرگتر را ترجیح می دهم.

Does it have a garage?

آیا پارکینگ دارد؟

How's it going?

اوضاع چطور است؟

How are you doing?

چطوری؟

Have you heard about the new Thai restaurant?

در مورد رستوران تایلندی جدید چیزی شنیده ای؟

A bunch of us are going there for dinner?

یک گروه از ما امشب برای شام آنجا می رویم؟

How about coming with us?

چطور است با ما بیایی؟

I'll call and make reservations.

من زنگ می زنم و رزرو می کنم.

I'll call you tonight and tell you the time.

من امشب با شما تماس می گیرم و زمان آن را می گویم.

Do you like going out for dinner on Saturday?

دوست داری شنبه برای شام بیرون برویم؟

I'd love to, but I'm busy on the weekend.

من واقعاً دوست دارم، ولی آخر هفته سرم شلوغ است.

That's a great idea.

این یک ایده عالی است.

Do you want to come to a party, tonight?

دوست داری امشب به یک مهمانی بیایی؟

I'd love to, but I have to work late.

خیلی دوست دارم ولی باید تا دیر وقت کار کنم.

I might have to meet a friend.

ممکن است مجبور شوم دوستی را ملاقات کنم.

Would you like to go golfing on Sunday?

دوست داری یکشنبه به بازی گلف برویم؟

Oh, I'm sorry, I can't.

آره، متأسفانه نمی توانم.

I'm afraid, I've got to go shopping.

متأسفم باید برای خرید کردن بروم.

What about the next Sunday?

یکشنبه آینده چطور است؟

Do you want to go camping on the weekend?

دوست داری آخر هفته به اردو برویم؟

I'm afraid, I have to visit my parents.

متأسفم باید به ملاقات والدینم بروم.

I might have an exam.

ممکن است امتحان داشته باشم.

Why don't you join us?

چرا به ما ملحق نمی شوی؟

I'd love to, but I have to study for my exam.

دوست دارم. ولی باید برای امتحان درس بخوانم.

When is your exam then?

امتحان تو چه زمانی است؟

You've plenty of time to study.

تو وقت زیادی برای درس خواندن داری.

I have to go. It's already late.

من باید بروم خیلی دیر شده است.

Thank you for a wonderful meal.

به خاطر غذای عالی از شما متشکرم.

I'm glad you enjoyed it.

خوشحالم که لذت بردید.

We would better be going.

بهتر است ما برویم.

Won't you have more coffee?

نمی خواهی کمی بیشتر قهوه بخوری؟

I have to get up early, tomorrow.

من باید فردا صبح زود بیدار شوم.

Thank you for a very enjoyable evening.

برای بعد از ظهر دلپذیری که داشتیم متشکرم.

Don't mention it.

حرفش را هم نزن.

Why don't you stay a little longer?

چرا کمی بیشتر نمی مانی؟

I'm sorry you have to leave so early.

متاسفم که اینقدر زود باید بروی.

We really had a good time.

ما واقعاً اوقات خوبی داشتیم.

When are you off?

کی می روی؟

Thank you for coming.

از اینکه آمدی متشکرم.

I've come to say goodbye.

من برای خداحافظی آمده ام.

I'm flying home on Sunday afternoon?

من بعد از ظهر یکشنبه به طرف کشورم پرواز می کنم؟

Please don't forget to say goodbye to the rest of the family for me.

لطفاً فراموش نکن از طرف من از بقیه خانواده خداحافظی کنی.

I'd like to say goodbye to everyone.

می خواهم از همه خداحافظی کنم.

My plane leaves at ۷ : ۲۵.

هوایم می من ساعت ۷ : ۲۵ اینجا را ترک می کند.

Goodbye and have a good trip.

خدانگهدار و سفر خوبی داشته باشی.

Remember to call me when you are in Iran.

یادت باشد هر وقت ایران بودی با من تماس بگیر.

I'm calling to say goodbye.

من برای خداحافظی کردن تماس گرفته ام.

I'm catching the ۱۱ : ۰۰ train.

من قطار ساعت ۱۱ را می گیرم.

Take care of yourself and don't forget to keep in touch.

مواظب خودت باش و فراموش نکن با من در ارتباط باشی.

Thanks again for everything.

باز هم برای همه چیز متشکرم.

I just drpped in to say goodbye.

من فقط برای خداحافظی کردن به شما سر زدم.

Take care and give my best to your parents.

مواظب خودت باش و بهترین سلام های مرا به والدینت برسان.

Hope to see you again next year.

امیدوارم دوباره سال آینده تو را ببینم.

Goodbye Sarah. It was a nice stay in Iran.

خداحافظ سارا، اقامت خوبی در ایران داشته باشی.

Don't forget to send me E-mails.

فراموش نکن برای من نامه الکترونیکی بفرستی.

See you soon.

به زودی تو را می بینم.

۲- مکالمه B :

The weather

آب و هوا

A very common way to start a conversation is to talk about the weather.

برای شروع مکالمه معمولی ترین روش صحبت در مورد آب و هواست.

Beautiful day, isn't it?

روز قشنگیه، نه؟

Yes, it's much better than yesterday.

آره خیلی بهتر از دیروزه.

I wish it would stay this way for the weekend.

خدا کنه آخره هفته هم همینطور باشه.

Let's just hope it doesn't get cold again.

باید امیدوار باشیم دوباره سرد نشه.

Asking for direction

پرسیدن مسیر

People are usually helpful when you ask for directions.

معمولاً افراد می توانند هنگام پرسیدن آدرس کمک کنند.

Excuse me. Can you tell me where main street is?

ببخشید ممکنه بگین خیابان اصلی کدوم طرفه؟

Turn left at the second light and then go straight for two blocks.

بعد از چراغ دوم بپیچ به چپ سپس مستقیم برو حدود دو بلوک.

Is it far?

خیلی دوره؟

No. It's only a five minute walk.

نه ۵ دقیقه پیاده رویه.

Thanks a lot.

خیلی ممنون.

You're welcome.

خواهش می کنم.

Watching TV

تماشای تلویزیون

Most of the people like watching television.

بیشتر مردم تماشای تلویزیون را دوست دارند.

Is there anything worth watching on another channel?

شبکه دیگه موضوعی بهتر نداره؟

If I remember correctly, there's a quiz show.

اگه درست یادم باشه مسابقه تلویزیونی داره.

Do you mind if we watch it? I'd really like to see it.

ناراحت نمی شی من اونو ببینم؟ خیلی علاقه دارم تماشا کنم.

Well, I really wanted to see the baseball game.

خوب من می خوام بازی بیسبال ببینم.

Sport

ورزش

For beginning a sport that you haven't played before is not late. You can start in now.

برای شروع کردن به ورزشی که تا حالا انجام ندادید هیچ وقت دیر نیست. می توانید از حالا شروع کنید.

Would you like to go running?

میایی بریم بدویم؟

I'd enjoy that. Where would you like to go?

خیلی دوست دارم، کجا بریم؟

We could go to the park. There shouldn't be many people there now.

می تونیم بریم پارک. فکر نمی کنم الان خیلی شلوغ باشه.

Fine I'll be ready in a minute.

خیلی خوبه، الان آماده می شم.

At restaurant for breakfast

در رستوران برای صبحانه

Coffee shops are popular restaurants for breakfast.

کافی شاپ رستوران معمولی برای صبحانه است.

You're having coffee, aren't you?

قهوه می خوری، نه؟

Yes, I always have coffee in the morning.

آره من همیشه صبح قهوه می خورم.

I'm going to order scrambled eggs and toast. What about you?

من املت و نون تست سفارش می دم تو چی؟

That sounds good. I'm going to order the same thing.

به نظر خوب میاد من هم مثل تو.

At restaurant for lunch

در رستوران برای نهار

Would you like some more soup?

بازم سوپ می خوری؟

Thank you, but I can't really eat any more.

ممنون دیگه نمی تونم چیزی بخورم.

Aren't you going to have dessert?

دسر نمی خوری؟

No, thank you. I'm full. I can't eat any more.

نه ممنون، من سیر شدم، دیگه نمی تونم چیزی بخورم.

At restaurant for dinner

در رستوران برای شام

Are you ready to order?

آماده سفارش هستی؟

Yes. I'd like a cup of onion soup.

بله یه کاسه سوپ پیاز می خورم.

And what would you like after that?

بعدش چی می خوری؟

I'd like the roast chicken, please.

جوجه کباب می خواهم لطفاً.

Asking about health

پرسش در مورد سلامتی

People often ask about health. This is a very common way to begin a conversation.

پرسیدن احوال افراد یکی از روش های عمومی برای شروع مکالمه می باشد.

Where is Ali this evening?

علی امروز بعد از ظهر کجاست؟

He's a little under the weather.

حالش خوب نیست.

Really what's the matter with him?

واقعاً چه شده؟

He has the flu.

آنفلانزا گرفته.

Tell him I hope he get better soon.

بش بگو امیدوارم حالش بهتر بشه.

Thanks a lot. I'll tell him.

ممنون، بش میگم.

Shopping

خرید

Clothing sizes are measured differently every where.

سایز لباسها در هر جایی متفاوت اندازه گیری می شود.

Can I help you?

می تونم کمکتون کنم؟

Yes, I'd like a long sleeved shirt in yellow, medium.

بله، یه پیراهن آستین بلند زرد با سایز متوسط می خوام.

I'm afraid we don't have any other one.

متاسفم تمام شده.

Will you be getting more in?

دیگه نمی یارین؟

Yes, Try us again next Monday.

بله، می آوریم دوشنبه هفته دیگه یه سر بزیند.

Getting a haircut

کوتاهی مو

Today in the barber shop you can choose model of you haircut.

امروز شما در آرایشگاه می توانید مدل موی خود را انتخاب کنید.

How would you like me to cut it?

چطور دوست دارید موی شما را کوتاه کنم؟

Not too much off, please.

لطفاً خیلی کوتاه نکنید.

Would you like it washed?

شستشو هم می خواهید؟

No, thank you. It's ok.

نه ممنون خوبه.

In a post office

اداره پست

Every address in the world has postcode which should be used when ever possible.

هر آدرسی در جهان دارای یک کد پستی می باشد که باید در صورت امکان از آن استفاده نمود.

How much is an airmail letter to Japan?

هزینه ارسالی نامه هوایی به ژاپن چند است؟

Let me check for you. Do you need anything else?

اجازه بدین چک کنم. چیز دیگری می خواهید؟

Yes, I'd like five airmail stamps.

بله، پنج تا تمبر ارسال هوایی می خواهم.

Here you are.

بفرمایید.

At the bank

در بانک

Banking hour are usually form ۷ : ۳۰ Am to ۲ : ۰۰ PM, Saturday to

Thursday. Sometimes you can't get service in a bank unless you have an account there.

ساعت کار بانک از ساعت ۷ : ۳۰ صبح تا ۲ : ۰۰ بعد از ظهر از شنبه تا پنج شنبه می باشد. گاهی اوقات به دلیل نداشتن حساب در بانک نمی توانید از خدمات بانک استفاده کنید.

Would you cash these traveler's cheques, please?

ممکنه این چک پول ها رو برام خرد کنید.

How would you like them?

چه جور پولی می خواهید؟

It doesn't make any difference.

فرقی نداره.

Do you want anything else?

کار دیگه ای هم داشتین؟

Yes, I'd like to open an account.

بله می خواهم یه حساب باز کنم.

At a hotel

در هتل

Hotel rates very considerably. In the major cities and resort areas, it is advisable to have reservation.

بهای هتل نسبتاً زیاد است. در شهرهای اصلی و تفرجگاه ها وجود هتل ضروری است.

Do you have a single room for two nights?

یه اتاق یه نفر برای دوشب دارین؟

We only have a small suite.

ما تنها یک سوئیت کوچک داریم.

How much is it?

قیمتش چنده؟

Five dollar a night, including breakfast.

شبی پنج دلار با صبحانه.

Fine, could you show it to me, please?

خوبه میشه نشونم بدین؟

Sure. Just follow me.

حتماً، دنبالم بیاین.

At a railroad station

در ایستگاه قطار

Long distance travel by train is as common in our city as it is in many other parts of the world.

مسافرت مسافت های طولانی با قطار همانطور که در شهر ما رایج است در دیگر قسمت های جهان نیز رایج است.

What time's the next train to London?

قطار بعدی لندن ساعت چند می رسه؟

۹ : ۲۵

When does it arrive?

چه موقع به لندن می رسه؟

It should be there at noon. But it may be a little late.

باید ظهر برسه البته ممکنه تاخیر داشته باشه.

Making a telephone call

تماس تلفنی گرفتن

The telephone number system in our country, as in other countries, has a special number for each region of the country. It is called an 'area code'.

سیستم شماره گیری تلفن کشور ما مانند کشور های دیگر برای هر منطقه شماره ای مخصوص دارد که به آن کد محلی می گویند.

Hello, Is Mr.Ahmadi in, please?

سلام، آقای احمدی هستند؟

Just a minute, please.

چند دقیقه لطفاً.

I'm afraid, he is not here.

متاسفم، ایشان نیستند.

Could you give him a message, please?

ممکنه پیغام من را برسانید؟

Yes, of course.

بله، البته.

Apologizing

عذرخواهی

Sometimes it is necessary to tell someone bad news.

گاهی اوقات لازم است خبر های بد را به دیگران برسانید.

I'm sorry, but I can't find the book you lent me.

ببخشید، کتابی که به من امانت داده بودی رو گم کردم.

Oh, don't worry about it.

اوه، عیب نداره.

I'm very sorry. Can I get you another one?

خیلی متاسفم، می تونم یکی برات بگیرم؟

No, forget about it. It's not important.

نه، فراموشش کن مهم نیست.

Asking people to repeat

درخواست تکرار مجدد

As long as you ask politely, most people do not mind repeating something you didn't hear or understand.

اگر شما مودبانه درخواست کنید، افراد از اینکه یک موضوع را تکرار کنند ناراحت نمی شوند.

Excuse me? I didn't hear. What you said.

بیخشید، نشنیدم چی گفتین؟

I said : "Do you need any help?"

گفتم : کمک نمی خواهین؟

If it's not too much trouble. I would like some help.

اگه زحمتتون نیست خوشحال می شم کمکم کنین.

Just tell me what you'd like me to do.

فقط بگین چیکار باید بکنم.

۴- معرفی برخی از اصطلاحات

اصطلاح : from A to Z یعنی : از سیر تا پیاز، از الف تا یا، کاملاً.

By the end of the week, we knew the subject from A to Z.

تا پایان هفته به موضوع کاملاً اطلاع پیدا کردیم، موضوع را از سیر تا پیاز دانستیم.

اصطلاح How about یعنی : با... چطوری؟ چه نظری داری؟

How about a cup of tea?

با یک فنجان چای چطوری؟ میانه ات با یک فنجان چای چطوره؟

اصطلاح : Make an example of somebody یعنی : برای عبرت دیگران کسی را تنبیه

کردن.

The headmaster made an example of Ali to stop misbehavior by the other pupils.

مدیر مدرسه برای اینکه دانش آموزان دیگر دست از بدرفتاری بردارند و عبرت بگیرند، علی را تنبیه کرد.

اصطلاح : Mind one's p's and q's یعنی : مواظب رفتار و گفتار خود بودن.

The headmistress will be at the dinner tonight, so you'd better mind your p's and q's.

امشب خانم مدیر برای شام اینجا خواهد بود، پس بهتر است مواظب رفتار و گفتار خودتان باشید.

اصطلاح : Tan somebody's hide یعنی : پوست از سر کسی کندن، کتک مفصل به کسی زدن.

If I catch you in my garden again, I'll tan your hide!

اگره یه دفعه دیگه تو باغم بگیرم، پوست از سرت می کنم.

اصطلاح : Bring someone into line یعنی : کسی را راضی یا رام کردن، نبض کسی را بدست آوردن، کسی را خر کردن

He hesitated at first, but we soon brought him into line.

او دو دل بود، ولی زود راضیش کردیم.

اصطلاح : Tear one's hair out یعنی : دق مرگ شدن

Why were you so late? We were tearing our hair out wondering where you were!

چرا اینقدر دیر کردی؟ از اینکه نمی دانستم کجا بودی، داشتم دق مرگ می شدیم!

اصطلاح : Bear garden یعنی : حمام زنانه

Get on with your work. Remember this is a classroom, not a bear garden!

به کار خودتان ادامه بدهید. یادتون باشه که اینجا کلاس درسه، نه حمام زنانه!

اصطلاح : The fat is in the fire یعنی : کار از کار گذشته

The fat's in the fire now. She has discovered her.

حالا دیگه کار از کار گذشته است. او به کارش پی برده است.

اصطلاح : blow up یعنی : از جا در رفتن، شدیداً عصبانی شدن

His father blew up when she arrived home late at night.

وقتی که او شب دیر به خانه آمد، پدرش شدیداً عصبانی شد.

اصطلاح : The penny drops یعنی : دو ریالی کسی افتادن

There was a long silence on the stage, and then the penny finally dropped. I was supposed to be speaking!

سکوت طولانی روی صحنه حکم فرما بود، و بعد سرانجام دو ریالی ام افتاد. قرار بود که من صحبت کنم.

اصطلاح: Go too far : یعنی : شورش را در آوردن.

He has always been rather bad-tempered but this time he went too far and even his wife was ashamed of him.

او همیشه نسبتاً بد خلق بوده است، اما این بار شورش را درآورد و حتی زنش از دست او شرمند شد.

اصطلاح: Jump down somebody's throat : به کسی توپیدن

He doesn't seem to be very happy this morning. He jumped down my throat when I asked him if he had enjoyed his holiday.

امروز صبح خیلی خوشحال به نظر نمی رسد. وقتی که ازش سوال کردم آیا تعطیلات بهش خوش گذشته، بهم توپید.

اصطلاح: Till one's dying day : تا جان در بدن داشتن

I swear I won't forget her till my dying day!

قسم می خورم تا جان در بدن دارم او را فراموش نخواهم کرد.

ضمیمه ۱: تفاوت زبان انگلیسی آمریکایی و بریتانیایی

اگر تا به حال فیلم های انگلیسی و آمریکایی را با دقت مشاهده کرده باشید، احتمالاً به تفاوت های آشکار تلفظ لغات و لهجه بازیگران انگلیسی و آمریکایی پی برده اید. لهجه مردم انگلستان را بریتانیایی و لهجه مردم آمریکا را آمریکایی می گویند. این تفاوت لهجه در طی قرن ها و به دلیل مسافت طولانی میان دو کشور و ورود اقوام گوناگون به سرزمین های آمریکای شمالی ایجاد شده است.

باید توجه داشت که امروزه ملت های انگلستان و آمریکا چندان با این تفاوت مشکلی ندارند. چرا که از قرن بیستم به بعد، با رشد رسانه های ارتباط جمعی، مردم این کشور ها بیشتر با نحوه صحبت کردن یکدیگر آگاه شده اند. با نفوذ صنعت سینمای هالیوود در انگلستان، واژه های آمریکایی در انگلستان هم رواج پیدا کرده و با زبان اصلی تلفیق گشته است. هم چنین هیچ کدام از قواعد ذکر شده در ادامه مطلب را نباید به صورت تعمیم پذیر فرض کرد.

بریتانیایی		آمریکایی	
-our	colour	-or	color
	flavour		Flavor
	honour		honor
	neighbour		Neighbor
-re	centre	-er	center
	fibre		Fiber
	metre		meter

	theatre		Theater
-ise	organise	-ize	Organize
	recognise		Recognize
	realise		realize
-yse	analyse	-yze	analyze
	hyrolyse		Hydrolyze
	paralyse		Paralyze
e	ageing	حذف e	aging
	dyeing		dying
aeroplane		Airplane	
aluminium		aluminum	
mun		mom	
pyjamas		pajamas	

دو زبان انگلیسی بریتانیایی و آمریکایی در اکثر تلفظ ها تقریبا مشابه هستند. اما در بعضی کلمات نحوه ادای حروف صدا دار و شدت گذاری روی حروف، تفاوت هایی وجود دارد. تفاوت های ظریفی که با گوش کردن فراوان و مراجعه به فونوتیک لغت ها در فرهنگ لغت، می توان آن ها از هم تشخیص داد. به عنوان مثال کلمه vase در بریتانیا بر

وزن کلمه cars و در آمریکا بر وزن کلمه face خوانده می شود. حرف a کلمه tomato در لهجه آمریکایی به صورت «ای» و در لهجه بریتانیایی به صورت «آ» خوانده می گردد. اگر چه تعداد مفاهیم و اشیائی که برای آن ها در لهجه های آمریکایی و بریتانیایی، اسامی متفاوتی پیشنهاد شده است، چندان زیاد نیست، اما یک زبان آموز و مترجم لازم است اکثر آن ها را فرا بگیرد. چرا که این اسامی معمولاً جز کلمات متداول مکالمات روزمره در هر کشور به حساب می آید. در ادامه به چند مورد از این کلمات اشاره می گردد.

معنی	بریتانیایی	آمریکایی
کیک و شیرینی کوچک	biscuit	cookies
آپارتمان	flat	apartment
تریلی یدک کش	lorry	truck
تعطیلات	holyday	vacation
حیاط منزل	garden	yard
پاییز	autumn	fall
چراغ قوه	torch	flashlight
بالابر	lift	elevator
پست چی	postman	mailman
فیلم	film	movie
چمدان	luggage	baggage

برای مثال «اسامی جمع» در زبان بریتانیایی همراه با فعل جمع و در آمریکایی همراه با فعل مفرد می آیند.

مثال:

.AmE: The Clash is a well-known band.

.BrE : The Clash are a well-known band.

.AmE: Six and four is ten.

.BrE: Six and four are ten.

انگلیسی ها سعی دارند ریشه ی اصلی و لاتین کلمات را حفظ کنند، آمریکایی ها دوست دارند واژگان را به همان نحوی که تلفظ می شوند، بنویسند.

مثال :

AmE: check

BrE: cheque

AmE: color

BrE: colour

حرف r در میانه یا پایان هجا های انگلیسی شنیده نمی شود، در حالی که، آمریکایی ها آن را به وضوح تلفظ می کنند.

مثال :

car, bark... ,

(برای دانستن تفاوت تلفظ ها به فرهنگ لغت و الفبای IPA مراجعه فرمایید.)

حرف u در میانه یا پایان هجاهای انگلیسی به صورت «یو» و در آمریکایی به صورت «او» شنیده می شود.

مثال :

student, reduce,...

حرف t در میانه یا پایان هجاهای انگلیسی شنیده می شود؛ در حالی که، در آمریکایی به صورت «د» شنیده می شود و گاهی هم اصلاً تلفظ نمی شود. به طور مثال Letter به صورت «لدر» تلفظ می شود و در واژگانی چون twenty و facts حرف های t میانی اصلاً تلفظ نمی شوند و این دو واژه به صورت «توئینگ» و «فکس» شنیده می شوند.

این بخش، بحث انگیزترین و شیرین ترین بخش است؛ که، متأسفانه اکثر معلم ها از آن غافلند و گاهی حتا از آن یاد نمی کنند.

بحث فرهنگ، بحث خوب یا بد بودن نیست بلکه، آداب و رسوم آن ملت است؛ برای نمونه، در حالی که زل زدن در چشمان مخاطب به هنگام صحبت و مرادده با او در آمریکایی پسندیده است، در انگلیسی چندان مرسوم نیست.

یا این که در فرهنگ آمریکایی طبقه ای به نام «همکف» وجود ندارد و آنچه در انگلیسی (و به تبع آن و متأسفانه در فارسی!) «همکف» نامیده می شود، در آمریکایی «طبقه ی اول»

گفته می شود و به نظر بنده هم درست آن شیوه ی آمریکایی است. اصلاً درست نیست که «طبقه ی ۱» بالای «همکف» باشد.

در تاریخ های آمریکایی ماه قبل از روز می آید؛ در حالی که، تاریخ نویسی انگلیسی شبیه به فارسی و به ترتیب «روز و ماه و سال» است.

بحث درباره ی اختلاف انگلیسی امریکایی و بریتانیایی مفصل است. برای مطالعه ی بیشتر می توانید به منابع موجود در کتب و سایت های اینترنتی معتبر مراجعه کنید.

ضمیمه ۲: افعال بی قاعده «IRREGULAR VERBS»

Present	Past	Past Participle
be بودن	was / were بود	been بوده
bear زائیدن، متحمل کردن	born به دنیا آورد	born به دنیا آورده
become شدن	became شد	become شده
begin شروع شدن	began شروع شد	begun شروع شده
blow وزیدن	blew وزید	blown ورزیده
break شکستن، افطار کردن	broke افطار کرد	broken افطار کرده
bring آوردن	brought آورد	brought آورده
build ساختن	built ساخت	built ساخته
burn سوزاندن	burnt سوزاند	burnt سوزانده
buy خریدن	bought خرید	bought خریده
catch گرفتن	caught گرفت	caught گرفته
choose انتخاب کردن	chose انتخاب کرد	chosen انتخاب کرده

آمدن come	آمد came	آمده come
ارزیدن، ارزش داشتن cost	ارزش داشت cost	ارزش داشته cost
بریدن cut	بریدن cut	بریدن cut
انجام دادن do	انجام داد did	انجام داده done
رسم کردن draw	رسم کرد drew	رسم کرده drawn
خواب دیدن dream	خواب دید dreamt	خواب دیده dreamt
آشامیدن drink	آشامید drank	آشامیده drunk
رانندگی drive	راند drove	رانده driven
خوردن eat	خورد ate	خورده eaten
افتادن fall	افتاد fell	افتاده fallen
غذا دادن feed	غذا داد fed	غذا داده fed
احساس کردن feel	احساس کرد felt	احساس کرده felt
پیدا کردن find	پیدا کرد found	پیدا کرده found
آماده و مناسب ساختن fit	آماده ساخت fit	آماده ساخته fit
پرواز کردن fly	پرواز کرد flew	پرواز کرده flown
ممنون بودن forbid	ممنون بود forbade	ممنوع بوده forbidden
به دست آوردن get	به دست آورد got	به دست آورده got/gotten

دادن give	داد gave	داده given
رفتن go	رفت went	رفته gone
روئیدن grow	روئید grew	روئیده grown
داشتن، خوردن have	داشت، خورد had	داشته، خورده had
شنیدن hear	شنید heard	شنیده heard
پنهان کردن hide	پنهان کرد hid	پنهان کرده hidden
زدن hit	زد hit	زده hit
نگهداشتن hold	نگه داشت held	نگه داشته held
صدمه و آسیب زدن hurt	آسیب زد hurt	آسیب زده hurt
نگه داشتن keep	نگه داشت kept	نگه داشته kept
دانستن know	دانست knew	دانسته known
یاد گرفتن learn	یاد گرفت learned / learnt	یاد گرفته learnt / learned
ترک کردن leave	ترک کرد left	ترک کرده left
اجازه دادن let	اجازه داد let	اجازه داده let
از دست دادن، گم کردن lose	از دست داد lost	از دست داده lost
ساختن، وادار کردن make	ساخت made	ساخته made
معنی و منظور داشتن mean	معنی داد meant	معنی داده meant

ملاقات کردن meet	ملاقات کرد met	ملاقات کرده met
پرداختن pay	پرداخت paid	پرداخته paid
گذاشتن put	گذاشت put	گذاشته put
خواندن read	خواند read	خوانده read
سوار شدن ride	سوار شد rode	سوار شده ridden
بالا آمدن، طلوع کردن rise	طلوع کرد rose	طلوع کرده risen
دویدن run	دوید ran	دویده run
گفتن say	گفت said	گفته said
دیدن see	دید saw	دیده seen
فروختن sell	فروخت sold	فروخته sold
فرستادن send	فرستاد sent	فرستاده sent
منظم کردن، چیدن set	تنظیم کرد set	تنظیم کرده set
درخشیدن shine	درخشید shone	درخشیده shone
نشان دادن show	نشان داد showed	نشان داده shown/showed
آواز خواندن sing	آواز خواند sang	آواز خوانده sung
نشستن sit	نشست sat	نشسته sat
خوابیدن sleep	خوابید slept	خوابیده slept

صحبت کردن speak	صحبت کرد spoke	صحبت کرده spoken
صرف کردن، خرج کردن spend	صرف کرد، خرج کرد spent	صرف کرده، خرج کرده spent
ایستادن stand	ایستاد stood	ایستاده stood
دزدیدن steal	دزدید stole	دزدیده stolen
چسبیدن و ماندن stick	چسبید stuck	چسبیده stuck
قسم خوردن swear	قسم خورد swore	قسم خورده sworn
شنا کردن swim	شنا کرد swam	شنا کرده swum
بردن، گرفتن take	برد، گرفت took	برده، گرفته taken
درس دادن teach	درس داد taught	درس داده taught
گفتن tell	گفت told	گفته told
فکر کردن think	فکر کرد thought	فکر کرده thought
فهمیدن understand	فهمید understood	فهمیده understood
بیدار شدن wake	بیدار شد woke	بیدار شده woke / woken
پوشیدن wear	پوشید wore	پوشیده worn
بردن win	برد won	برده won

منابع و مآخذ

- ۱- کتاب آموزش زبان انگلیسی در ۶۰ روز آقای غلام سلطانی
- ۲- کتاب تست و گرامر انگلیسی آقای جواد عسگری
- ۳- فیلم های آموزشی سایت تبیان
- ۴- کتاب ترجمه کامل تافل خانم مریم صبوری
- ۵- سایت زبان آموزان www.zabanamozan.com
- ۶- سایت ها و وبلاگ های فارسی